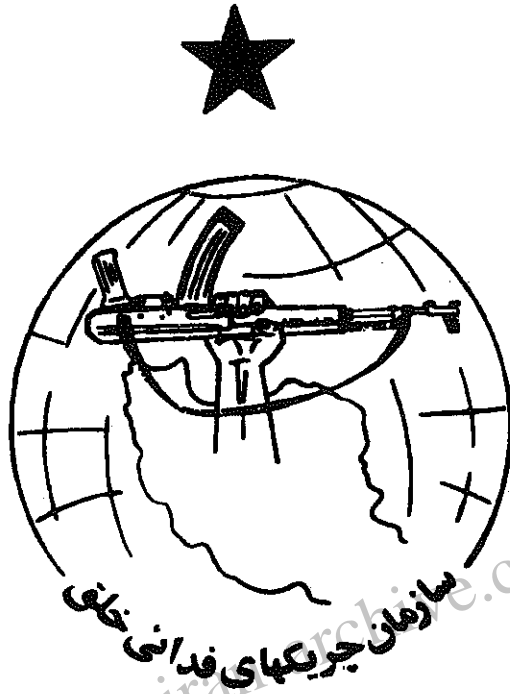




پاره‌ای از
اعلامیه‌های توضیحی
سازمان
چریکهای فدایی خلق

www.iran-archive.com



پاره‌ای از اعلامیه‌های توضیحی

سازمان چریکهای فدایی خلق

فهرست

- ۱ اعلامیه شماره ۱
- ۲ اعلامیه شماره ۲
- ۴ بیانیه چریکهای فدایی خلق
- ۷ بیانیه شماره ۵
- ۹ بیانیه شماره ۶
- ۱۱ اعلامیه همبستگی درباره حمله مجاهدین خلق به ژنرال پرایس
- ۱۱ اعلامیه درباره انفجار کمپانیهایی غارتگر آمریکایی
- ۱۲ اعلامیه درباره رفیق اسکندر جادقی نژاد
- ۱۳ اعلامیه درباره تظاهرات میدان سپه
- ۱۶ اعلامیه درباره فرار رفیق اشرف بهقانی
- ۲۱ اعلامیه درباره رفیق ایرج سپهری
- ۲۴ اعلامیه درباره رفیق پویان
- بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق درباره نقره مهربا لیمه صهبونیسیم
- ۲۶ وسایر مرتجمین و ضرورت اتحاد نیروهای انقلابی در منطقه
- ۲۹ اعلامیه درباره رفیق حسن نوروزی
- ۳۳ اعلامیه بمناسبت اعلام همبستگی با مبارزات خلق ظفار
- ۳۸ بیانیه بمناسبت سالگرد آغاز جنبش مسلحانه در ایران
- ۴۳ اعلامیه درباره رفیق یوسف زرکار
- ۴۵ اعلامیه درباره اعدام یکی از دشمنان جنایتکار طبقه کارگر
- خطابه توضیحی به کارگران مبارز ایران در رابطه با اعدام صاحب

- ۴۷ جنايتكار كارخانجات جهان
- ۵۳ اعلاميه دربارۀ بزرگداشت از چهار چريك خلق - براندران سهری - ۵۵
- ۵۶ بياد چريك فدائيي خلق رفيعي حسن جان لنگوري
- ۵۷ بياد چريك فدائيي خلق رفيعي عباس كايي
- ۵۹ اعلاميه توضيحي دررابطه با انفجارها يگه گروهان زاندرمري لاهيجان
- ۷۴ اعلاميه توضيحي دررابطه با انفجار در استانداري خراسان
- ۸۹ اقدام انقلابي سروان پدالده نوروزي يكي زفرماندهان مزدورگارددا نساها
- ۹۸ اعلاميه توضيحي دررابطه با انفجار شهرباني بابل
- ۱۰۳ اعلاميه توضيحي دررابطه با انفجارها - گاه و اندامري سلیمانیه تهران
- ۱۰۷ اقدام انقلابي يكي زهليلدترين جاسوسان سازمان امنيت شاه خائن
- ۱۱۱ اعلاميه پخش شده دربين كارگران دربارۀ اقدام انقلابي فاتح
- ۱۱۸ اقدام يكي ازماموران مكنجه گر سازمان امنيت
- انفجار در دو مركز سازمان امنيت در تهران بمناسبت سالگردتيرباران
- ۱۳۰ فرزندان راستين خلق
- اعلاميه دربارۀ اقدام انقلابي حسين ناهيدي سربازجو و معاون سازمان ا
- ۱۳۲ امنيت شاه خائن در معهد

بخدمت پلیس در آمده‌اند هر میان نیست . صا تنها منگونی دست بانکار میزنیم که بانجامش وادار شویم . فرامتل کشته شدن سرباز مسلح بعزت آغاز شایک از جانب او بسوی ما بوده است و حال آنکه پلیس مسلح بانگ که باین کار مبادرت نموده زنده ماند . علت کشته شدن رئیس بانگ نیز عدم اطاعت و سرپیچی از انجام فرامین چریکها بوده است . کسی که بخاطر چشمداشت به وعده و وعیدهای دشمن بخاطر کسب تشویقنامه یا پاداش خوش خدمتی برای دشمنان خلق و ایجاد اختلال در انجام پروژمنفدانه عملیات چریکها بپردازد سزایش مرگ است .

و اما یاره گونی های دشمن مبنی بر اینکه چریکها در عراق دوره دیده‌اند و حال بیگانگان هستند بنظرد بی اعتبار ساختن چریکها نزد خلق صورتحقیق کرده . چریکها چیزش را از کسی میگیرند که آنها را در اختیار دارد یعنی از دشمن . همانطور که قبلا گفته شد ما پول را از بانکها و سلاح را از مامورین مسلح تصاحب میکنیم . دروغ دیگر دستگاه فاشیستی اعلام نام شاهرخ هدایتی بعنوان یکی از چریکهای که در عمل اخیر شرکت داشته بوده است . دشمن بخوبی آگاه است که اعمال موفقیت آمیز چریکها او را نزد خلق بی اعتبار ساخته و پوشالی بودن تبلیغاتش را مبنی بر قدرت سحرآمیز سازمان امنیت و شکست ناپذیری پلیس و ارتش شاهنشاهی را بخلق می نمایاند . و باز بخوبی میداند که هر آینه غولی را که دستگاه از خود در اذعان مردم ساخته است دور ریزد دیگر در برابر قدرت بیکران خلق لحظه ای نیز تاب مقاومت نخواهد داشت . از این رو میکوشد با وارونه ساختن واقیعات و تهدید سازد که عمل چریکها با شکست همراه بوده یا لافشل با موفقیت کامل توام نبوده است . این دروغی که سازمان امنیت سر م بندی کرده است چنین هدفی را تعقیب میکند . واقیعت چنین است که شاهرخ هدایتی مهندس کشاورزی رزمنده صادق و دلیری که در پی عشق به تحقق بخشیدن آرمان خلقش به مبارزه چریکی مبادرت ورزیده بود سه ماه قبل دستگیر شده است و جالب اینجاست که چریکی که سه ماه قبل دستگیر شده بود در عمل دو روز پیش شرکت داشته است . ما بدرستی آگاه نیستیم که مؤخیا سازمان امنیت با این پارتیزان دلیر چه کرده‌اند . چه بسا او را در زیر شکنجه های وحشیانه قرون

شامگاه روز يك شنبه ۲۱ دیماه جاری يك واحد از چریکهای فدائی خلق حمله موفقیت آمیزی به بانگ ملی شبهه صفویه نمودند . در این حمله موجودی بانگ و دو قبضه اسلحه با مارک شهربانی کل کشور که بمامورین مسلح بانگ تعلق داشت را مصادره نمودند و دو نفر (محمد علی تشید رئیس بانگ و ابراهیم خلیلی مقدم مامور بانگ) کشته شدند . این عمل که با رعایت دقیق قوانین اصولی جنگ چریکی شهری انجام گرفت همانند کلیه اعمال پیشین که توسط چریکهای فدائی خلق صورت پذیرفت با پیروزی کامل توام بوده و دشمن با تمام دستگاه عریض و طویل و با همه خفقان و سخت گیریهایش قادر به بدست آوردن کوچکترین ردی نشده است . دشمن که جهل و عدم اطلاع مطلقش نسبت به ضربتهای که بدر وارد شده و پراگنج و منگک نموده و از درد بخود میپیچد هیچ کاری از دستش بر نمی آید جز یاره گونی و جعل و مستخ واقیعات . میگوید دزدان بیش از آنکه قصد دزدی داشته باشند قصد آدمکشی داشته اند . دزدان در عراق دوره دیده‌اند و « تازه ترین و بزرگترین یاره گونیش » دشمن تحقیقات چهره یکی از دزدان بنام شاهرخ هدایتی شناخته شده است . در قبال این یاره گونی ما خود را ملزم میدانیم که واقیعات را برای خلق ایران روشن سازیم . چرا ما به بانگ حمله کردیم ؟ چرا سرباز و رئیس بانگ کشته شدند ؟ دشمن از یاره گونیهایش چه قصدی دارد ؟

ما از حمله به بانگ هدف دو گانه ای را تعقیب میکنیم : اولاً تامین هزینه جنگ چریکی با مصادره بخشی از آنچه که از خلق و جنگش ایران غارت شده و با اندوختن آن بصورت سرمایه غارتگران خلق در بانکها به سرکوب کردن باز م بیشتر خلق میپردازند . ثانیاً مختل ساختن سیستم بانکی و پولی دشمن و پدیدنگونه وارد ساختن ضربه اقتصادی و روانی به گمانی که ستمگرافه به استعمار خلق پرداخته اند . اینجا این توضیح لازم است که عمل چریکی هدف واحدی را تعقیب نمیکند یعنی اگر ما به بانگ حمله میکنیم و بانگ مامور مسلح دارد در عین حال به خلق سلاح مامورین و مصادره اسلحه آنها نیز خواهیم پرداخت . در انجام این عمل مرکز قصد ما ساختن مامورین مسلح که خود از رنجگشتانی هستند که تحت فشار اقتصادی

چریکهای فدائی خلق در مورد فدائی، «شاهرخ هدایتی»
 و فدائی شهید «سیروس سپهری» .
 اعلامیه شماره ۱ چریکهای فدائی خلق که بتاريخ
 ۲۳/۱۰/۵۰ انتشار یافت دسیسه پیشرفته عوامل ساواک را که
 بصواب دید سازمان سیا سازمان جاسوسی امریکا، در ایران
 چیده شده بود در پیشگاه خلق ایران افشاء نمود . همگان
 دانستند که رژیم مزدور شاه، چگونه از سر ناچاری بمنظور
 سرپوش گذاردن ضعف خود در مقابل اراده و ایمان انقلابی
 چریکها و بمنظور انکار حمایت خلق ایران از چریکها که تنها
 ضامن پیروزی آنها در عملیات چریکی شان است، به چه
 قوطه‌های پلیدی متشبث میشوند . رژیم آبرو باخته شاه
 علیرغم افشاء دروغ‌های بزرگش و علیرغم ارائه دلائل کافی
 مبتنی بر ماهیت انگیزه‌های دستگاه، به دروغ پردازی،
 گزافه‌گویی و باوه‌پراکنی که در اعلامیه شماره ۱ بدانها
 اشاره شد طرح داستانی تازه را ریخت و نمایندگان کمدی
 ساواک صحنه‌های مضحکی پرداختند . البته نحوه کارشان
 نشان میدهد که چگونه عوامل جهانی امپریالیسم و سازمان
 جاسوسی سیا در این کار دخالت داشته‌اند . این کهنه
 فاشیست‌های بین‌المللی در قوطه چینه‌دسیسه بازی‌یاد
 طولانی دارند ولی دیگر حنایشان را رنگی نیست و در
 قبال افشاگری پیشگامان خلق و آگاهی خلق این ابزارهای
 تبلیغاتی پوسیده و بی‌بهره‌اند ولی جالبتر از همه چگونگی
 اجرای نقش توسط عروسکهای خیمه شب بازی ساواک
 میباشد . آنها که سرنخ حرکتشان در دست ریچارد هلز
 رئیس سازمان جهانی جاسوسی سیا میباشد در نیمه‌های شب
 بدون آنکه کسی شاهد حرکتشان باشد با فشنگ‌های مشقی
 در صحنه نمایش از پیش تعیین شده (سه کیلومتری کوی کن)
 شروع به آرکیست بازی مضحکی نمودند و در طی این نمایش
 کذائی باصطلاح بگ نفر کشته و دیگری را زخمی ساختند .
 این دو تن یکی فدائی سیروس سپهری بود که در برخوردی
 مسلحانه که پنج ماه پیش در تاریخ ۱۹ شهریور ۵۰ در خیابانهای
 جنوب تهران با دشمن داشت مجروح گردید و بنسبشهادت
 والدینش علیرغم جراحات وارده مورد شکنجه قرار گرفت
 و بر اثر عدم مراقبت‌های پزشکی و برخلاف تنصاف موازین
 بین‌المللی و قوانین اسرای جنگی پیمان ژنو در زندانهای شاه
 باقتنار شهادت رسیده است، دیگری فدائی شاهرخ هدایتی

وسطائی بقتل رسانده‌اند اگر اینطور باشد آنها بزودی اعلام
 خواهند کرد که در برخورد با سامورین کشته شده و بدین
 گونه نه تنها جنایت پلیدشان را پرده پوشی خواهند کرد
 بلکه به هدفشان مبنی بر ناموفقیت آمیز بودن عمل خواهند
 رسید . لیکن چنانچه این رفیق در زیر شکنجه بقتل نرسیده
 باشد اعلام خواهند نمود که دستگیر شده است و باز هدفشان
 تأمین خواهد شد . هر صورت ما با توضیح بیشتر این واقعت
 دشمن را افشاء نموده ایم و از تمام کسانی که خود را در برابر
 خلق ایران متعهد میدانند میخواهیم که در افشاءگری این
 واقعت نزد دیگران بکوشند .

زنده باد خلق قهرمان ایران
 مرگ بر شاه خود فروخته
 مرگ بر امپریالیسم
 پیروز باد انقلاب آزادیبخش خلق ایران
 چریکهای فدائی خلق ۲۳/۱۰/۵۰

میباشد که در تاریخ ۲۶ مهرماه ۵۰ در برخوردی مسلحانه بدست نیروهای خصم اسیر گردیده است و آنطور که از شواهد امر پیداست اخیراً پس از شکنجه های غیر انسانی برای اجرای کامل غایب نامه ساختگی خود سه تیر پیاپی باو شلیک کردند تا وفود سازند که اخیراً دستگیر و مجروح شده است. بهر حال ما اطلاع دقیقی از چگونگی رفتاری که با این فدائی دلیر شده است نداریم. شاید هم او را قتل کرده باشند و اعلام خبر « حال شاهرخ هدایتی وخیم است » بنظور توجیه اعلام شهادت او در چند روز بعد باشد. بهر حال امپریالیسم و رژیم شاه با استفاده کامل از تعالیم گویاز وزیر تبلیغات آلمان نازی که میگفت: « دروغ هر چه بزرگتر باشد پذیرفتنش آسانتر است » چنین دروغ بزرگی را پرداخته اند و این نقشه پیشرفته در ملاقاتی که بین سام وزیر اطلاعات رژیم، این جوجه گویاز، با شاه جلااد که در تاریخ ۵۰/۱۰/۲۹ صورت گرفت بتصویب رسید. این تصمیم طبعا آنها را در مقابل خلق از پیش آگاه شده ایران باز هم بیشتر رسوا میساخت، پس چه شده که رژیم باین رسوائی تن در داد. واقصیت اینست که برای این مزدوران حمایت خلق اهمیتی ندارد. آنچه که مهم است وضایت ارباب است. دلال ها این غایب نامه مضحک را بر اساس يك شیوه همیشگی انجام داده اند.

این شیوه ترتیب دادن این چنین مضحک هائی بهنگام ورود اربابان امریکائی بنظور خوشایند آنها و اظهار چاکر منشی مطلق میباشد. با آگاهی باین شیوه رژیم پی میبریم که همزمانی این صحنه سازی مسخره با ورود وزیر دریاداری امریکا بایران - وزیر دریاداری امریکا بنظور ایجاد پایگاه های نظامی، دریائی در خلیج و جایگزینی استثمار نوین امریکا بجای استثمار کهن از گلیس بایران آمده است - اتفاقی نبوده است. آنها این غایب نامه مضحک را درست بدلیل ورود وزیر دریاداری امریکا ترتیب داده اند تا چاپلوسانه صداقت خود را در اجرای فرامین و حفظ منافع اربابان در ایران نشان دهند. ما رزمندگان فدائی خلق بار دیگر پیمان خود را مبنی بر ایثار جان بهر شکل و گونه ای که باشد در مقابله با امپریالیسم و سگهای زنجیری آن تجدید میثاقیم. ما پیمان بسته ایم که تا آخرین قطره خونمان از پای نشینیم ما انتقام رفقای شهیدمان

مرگ بر شاه جلااد
مرگ بر امپریالیسم و مزدوران ایرانی آن!
درد به فدائیان شهید!
زنده باد خلق ستمدیده و مبارز ایران!

از عموم میهن پرستان که این اطلاعیه بدستشان - میرسد
میخواهیم که آنرا تکثیر کنند و در اختیار سایر میهنان
قرار دهند.

میشود. اپورتونیست‌ها، پشاهانگان انقلابی خلق را که مبارزه مسلحانه دست زده‌اند به ماجراجویی و بنوعی حدائی میلیتاریستی از توده‌ها متهم میکنند. آنها همچنین پشاهانگ را بدم درک این نکته که «انقلاب کار توده‌هاست و نه کار گروهی کوچک» متهم می‌سازند. تمام این اتهامات اپورتونیست‌ها تلاش عیلانسه و مزورانه‌ای است. منظور پرده پوشی ضعف‌ها و بی‌عملی در درناکشان. در اینکه «انقلاب کار توده‌هاست» هیچکس تردیدی نکرده است مسئله اینست که «چگونه میتوان انقلاب را بر پا ساخت؟» وظیفه تاریخی انقلابی که در شرایط کنونی اهمیت روز افزونی می‌یابد «بر پا ساختن انقلاب است». بحرکت در آوردن پتانسیل خبزشی نهان در توده‌هاست. دقیقاً اینجاست که پای استدلال و عمل، در واقع بی‌عملی فرصت طلبان، چوبین از آب در می‌آید. پشاهانگ با مبادرت بعمل مسلحانه با نشان دادن نیروی بیکرانی که در توده‌ها نهفته است و گوشه‌ای از آن در عمل انقلابی پشاهانگان خلق تجسم یافته با وارد ساختن ضربات پیگیر بر دشمن و بدینگونه نشان دادن ضربه پذیری او و در هم شکستن غولی که دشمن از خود در اذهان توده‌ها ساخته است، میتواند وظیفه تاریخی خطیرش را بانجام رساند. مبارزه تنها در خلال عمل مسلحانه پشاهانگ است که ابعادی توده‌ای می‌یابد. یکسال از آغاز مبارزه مسلحانه توسط چریک‌های فدائی خلق میگذرد و ما اکنون به جمع‌بندی اثرات و نتایج آن میپردازیم.

تاثیر این عملیات بر روی طبقات و اقشار اپوزیسیون تقویت و تحریک پتانسیل انقلابی آنان بوده است. بازتاب عملی تاثیرات ذهنی این عملیات بر روی کارگران بصورت اعتصاب قهرمانانه کارگران جهان چیت نفوذ پیدا میکند، که طی آن کارگران با تشکل و یکپارچگی که در چند سال اخیر بی سابقه بوده است به اعتراض و مخالفت با استوار و مظالم وحشیانه سرمایه‌داری کمپرادور و بوروکراتیک می‌پردازند.

حکومت ارجحی در سرکوب هرچه قهرآمیز تر اعتصاب لفظی درنگ ننموده کارگران را به رگبار مسلسل دژخیمان بسته و بسیاری را کشته و زخمی میکند.

خلق ایران هرگز این جنایت را از یاد نخواهد برد. خون رنجکشان، بی‌بوته بر خاک ریخته نشده. این خون نطفه خشمی

در شرایط اجتماعی، اقتصادی کنونی ایران مبادرت به مبارزه مسلحانه از طرف پشاهانگان انقلابی خلق ضرورتی اجتناب ناپذیر یافته است. اساساً پشاهانگی با دست زدن به مبارزه مسلحانه تعریف میشود و وجودش جز از این طریق ناممکن و خیالی است. مبارزه اکنون ضرورتاً سیاسی و نظامی است، این دو جنبه، جنبه سیاسی و جنبه نظامی، رابطه‌ای ارگانیک و جدائی ناپذیر دارند. مبارزه سیاسی است زیرا تحقق بخشیدن به هدفی سیاسی را تعقیب میکند، سرنگون ساختن حکومت دیکتاتوری ارجحی و استقرار حاکمیت خلق. مبارزه نظامی است زیرا تحقق بخشیدن باین هدف بدون توسل به سلاح ناممکن است. در شرایطی که حکومت دیکتاتوری تمامی نیروهای سرکوبش را بمنظور نابود ساختن جنبش‌های آزادیبخش در نهایت خشونت بکار میگیرد، در شرایط نبودن کمترین دموکراسی و بیشترین اختناق، در شرایطی که ضد انقلاب با تجاری که در سبزه بر علیه اشکال کلاسیک مبارزه کسب نموده با تمام توانش به مقابله با پیدایش آنها مبادرت می‌نماید، طرح ت مبارزه صرفاً سیاسی حاکی از اپورتونیسم بیکرانی است. نتیجه عملی این تری بی عملی است.

اپورتونیست‌ها با عنوان کردن این ت در واقع به توجیه بی عمل خود میپردازند. دسته‌ای دیگر از فرصت طلبان ادعا میکنند که مبارزه را بطور جداگانه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی باید انجام داد. جدا ساختن این اشکال مبارزه که در شرایط کنونی تفکیک ناپذیرند، تنها میتواند حاصل پر حرفی‌های نفرت انگیز کسانی باشد که در بی عمل مطلق بسر می‌برند.

چگونه میتوان دست مبارزه صرفاً اقتصادی و یا صرفاً سیاسی زد در حالی که دشمن مسلح به سرکوبی قهرآمیز هر گونه اپوزیسیون میپردازد. ضربه اقتصادی و سیاسی را تنها توسط عمل نظامی میتوان وارد ساخت. اکنون عمل نظامی ماهیتی سیاسی دارد و جدا ساختن این دو عمل سیاسی و عمل نظامی حاکی از درک نادرست مبارزه است. تنها در زمینه عمل مسلحانه پشاهانگ و همراه با ریشه گرفتن، گسترش یافتن آن است که سایر اشکال مبارزه امکان پذیر

را در اذهان پرورده است که نتیجه عملی عظیمش را در تکرار و تداومش بسیار خواهد آورد. مبارزات مسلحانه تأثیرش را در مجامع دانشجویی بشکل اوج گیری بیسابقه اعتصابات دانشجویی میگذارد و ما در سال گذشته شاهد پر شورترین حمایت و جانبداری دانشجویان قهرمان از عملیات چریکی بوده ایم. دشمن اینجا نیز بمنظور سرکوبی موج اعتراض به قهر آمیزترین شیوه‌های ضد انقلابی توسل جسته است. مزدوران رژیم شاه، این جانور خویان وحشی که هیچ چیز جز ارضاء قایلات پست خود پایبند نیستند به خشونت بارترین اعمال بر علیه دانشجویان پدافاع دست زده‌اند. وسیع‌ترین دستگیری‌ها و پیگردها، سخت‌ترین شکنجه‌ها و آزار بر آنها اعمال گشته است. لیکن نام اینها تنها مسبب افزایش خشونت در مبارزات دانشجویی شده، یکدم دانشجویان مبارز را از ادامه راه مقدشان باز نداشته است. تمام اقشار و طبقاتی که تا دیروز هیچ چیز جز گرفتاری‌هاشان و مطالبی که بدانها میشود نداشته‌اند که بدان بیانید بشوند. این فضای ذهنی که بتدریج حمایت معنوی هر چه بیشتر توده‌ها را جلب میکند، در افزایش کمی‌اش به تغییر کیفی می‌انجامد. این تغییر کیفی است که حمایت معنوی توده‌ها را به حمایت مادی مبدل میکند. عمل مسلحانه چریک‌های فدائی خلق، نزد گروه‌های صادق بنابه، هنمودی برای آغاز مبارزه مسلحانه بوده است. ما اخیراً شاهد عملیات متهورانه‌ای توسط رفقای قهرمانان در سایر گروه‌ها بوده ایم چریک‌های فدائی خلق دشمن مبارزه مسلحانه بیش از پیش موفق به شناخت قدرت دشمن و شیوه‌هایش بمنظور سرکوب مبارزه شده، همچنین به توانائی‌های خود و به تاکتیک‌های دشمن پی برده‌اند.

شناخت چریک‌های فدائی خلق از فن چریک‌شهری تکامل یافته است و در جریان عمل تجربه کسب نموده و آبدیده شده‌اند. بدینگونه اثر دورنی یکسال مبارزه مسلحانه ارتقاء شناخت و تجاربی بوده است که در ادامه پروژمندانه عملیات و اجتناب هرچه بیشتر از خطاهای تاکتیکی نقش تعیین کننده دارند. عمل مسلحانه سهمگین‌ترین اثرات را بر دشمن نهاده است. چریک‌ها که قدرتی ته‌اجبی در برابر حکومت فاشیستی‌اند و نه قربانیان بی‌آزار آن، با وارد ساختن ضربات پیگیر بر نقاط ضعف دشمن وجود خود را در سطح جهانی بثبوت رسانده تصادف سیاسی دشمن را بر هم زده و دریای آرامش و ادعائی شاه را به دریای طوفانی تبدیل نموده‌اند.

دستگاه تبلیغی شاه که تا دیروز در دریای آرامش راه میپیمود در دریای طوفانی، امروز کشتی شکسته‌ای پیش نیست و تلاش سرنشینان طوفان زده‌اش بمنظور خفگی نگاه داشتن عملیات چریک‌ها و خیالی قلداد کردن آنها و بتلاش مفروقی می‌ماند که از سر ناچاری بیرگامی توسل جسته است. ضربات اقتصادی از طریق مصادره بانک‌ها و تهدید سرمایه‌های بیگانه صورت میپذیرد. چریک‌ها با مبادرت مصادره بانک‌ها نه تنها نیاز مالی جنبش چریکی را با تصاحب از آنچه که توسط حکومت از خلق ربوده شده مرتفع میسازد، بلکه با این عمل خود سیستم پولی را که همچون سیستم عصبی دشمن است، مورد تهدید قرار میدهد. سرمایه‌داران بیگانه نیز که سرمایه خود را در معرض نابودی توسط عمل انقلابی چریک‌ها میبینند از سرمایه‌گذاری در ایران خود داری نموده بدین ترتیب ضربه اقتصادی سنگینی متوجه دشمن میشود. تشدید تضادهای داخلی ارتش و بوروکراسی از جمله اثرات عمل مسلحانه بر دشمن است. در سال گذشته نیروهای سرکوب، خاصه شهربانی و سازمان امنیت و ژاندارمری بارها تجدید سازمان شدند و با هر ضربه سنگین چریک‌ها کادرهای بالا تغییر یافته‌اند. لیکن هیچکدام از این اقدامات نمیتوانند منشاء اثری باشند. فشار بر کادرهای پائین‌بندت افزایش یافته است. اکنون افراد دون پایه پلیس، خاصه پاسانها که تنها بعلمت فشار اقتصادی بخدمت ننگین پلیس استعماری در آمده‌اند مظلّم حکومت دیکتاتوری را با پوست و گوشت خویش لمس میکنند. بسیاری از این افراد استعفاء نموده‌اند، لیکن شهربانی استعفاي آنان را نمیپذیرد. بدینگونه چریک‌ها با وارد ساختن ضربات سیاسی و اقتصادی و با تشدید تضادهای داخلی ارتش و بوروکراسی و تضادهای تاکتیکی حکومت دست نشانده شاه خاتمی با اربابان غارتگر خارجیش بحرانی عمومی در دستگاه‌های حکومت ارجعایی پدید آورده‌اند. بحرانی که شدتی روز افزون دارد. اثرات همه جانبه عمل مسلحانه پشاهانگان تأکید عملی صحت تئوری مبارزه مسلحانه است. عمل تنها ملاک حقیقت است و این ملاک عمل مسلحانه را در شرایط کنونی ایران بنابه یک حقیقت تأیید میکند. پتانسیل تجربه یکساله چریک‌های فدائی خلق چشم انداز روشنی را در مبارزات مسلحانه ایران نوید میدهد. اکنون مبرم ترین وظیفه‌ای که در برابر گروه‌ها و افراد مبارز قرار دارد مبادرت به مبارزه مسلحانه

با تمام امکاناتی است که در اختیار دارند. هرآینه تمام گروه‌ها و افراد مبارز با بن فوری‌ترین و انقلابی‌ترین وظیفه تاریخی خود پاسخ عملی دهند، مبارزه مسلحانه در ایران شکست نا پذیر خواهد شد.

گروه‌های صادق انقلابی برای آغاز مبارزه مسلحانه باید اعتماد بخود کسب کنند. آنچه این گروه‌ها را در آغاز نمودن مبارزه مسلحانه مانع میشود تردیدی است که از عدم شناخت جنگ چریکی ناشی میشود. این شناخت تنها در جریان عمل تکامل مییابد و از اینرو این تردید در جریان عمل است که از بین میرود. بر اساس يك قانون عام در تئوری شناخت، شناخت در رابطه دیاکتیکی با عمل تکامل می‌یابد. هرپروسه شناختی ناگزیر چنین روندی را طی میکند و شناخت قوانین جنگ چریکی نیز طی چنین پروسه‌ای تکامل پذیر است. تکامل تنها در حرکت ممکن میشود توقف مرگزا است. اگر میخواهیم پیش برویم باید آغاز کنیم. آغاز کردن شرط ضروری پیشرفت است.

هراس از برداشتن دومین گام نباید مانع از برداشتن اولین گام شود. بیائید با آنچه اکنون میدانید اولین گام را استوار بدون کمترین هراس و تردید برداریم چشم اندازی که با برداشتن اولین گام در مقابلمان کشیده خواهد شد شرایط برداشتن دومین گام را فراهم خواهد ساخت. گروه‌های انقلابی همچنین باید خود را بدید سیاسی - نظامی مجهز سازد. این گروه‌ها که غالباً منشاء روشنفکری دارند و در شناخت خود عناصر يك دید سیاسی غلبه دارد باید در جهت ایجاد يك دید سیاسی - نظامی گست کاملی در نحوه شناختشان ایجاد کنند. این گست بیش از پیش در جریان عمل صورت پذیر خواهد بود. اکنون بار دیگر باید دیدمان را با مقتضیات يك مبارزه سیاسی - نظامی بگسلیم. تقابل و ابتدا گسترش کمی گروه بطریق سیاسی و سپس آغاز مبارزه مسلحانه حاکی از نحوه شناخت سیاسی است. «این تقابل که در سطح درونگری انقلابی بنظر میرسد در عمیق محافظه کاری اپورتونیستی است. تدارک و گسترش امکانات مبارزه از جمله گسترش کمی گروه وظیفه انقلابی هر گروه پیشرو است لیکن این گسترش با بیشترین موثرترین بازده از طریق تأثیرات عمل مسلحانه ما امکان پذیر خواهد شد. بر حورد گروه‌های انقلابی دارای منشاء روشنفکری با مسائل جنبه استراتژیك دشمن نباید سبب شود که بدو از نظر تاکتیکی کم بها دهیم.

آنچه در تئوری بیان میشود طرح کلی روندی است که طی آن انقلاب تحقق می‌یابد. آنچه در عمل صورت می‌پذیرد پروسه پیچیده و طولانی دارد. مبارزه در روند طولانی اش آکنده از افت و خیز و سرشار از شکست‌ها و پیروزی هاست. هم از اینروست که هشاری و پیگیری در مبارزه ضرورتی تعیین کننده می‌یابند. ادامه کاری این گروه‌ها در گرو هشاری و پیگیری آنهاست.

تا وقتی که عمل میکنیم ارتکاب به اشتباهات تاکتیکی که شکست‌های تاکتیکی را بدنبالدار محتمل است. اجتناب از اشتباهات تاکتیکی تنها با عمل نکردن میسر است و دقیقاً این فرصت طلبان بی عمل هستند که با هر شکست تاکتیکی پشاهانگان مسلح جار و جنجال راه می‌اندازند و میکوشند که شکست‌های تاکتیکی را شکست استراتژیك و آنچه را که موقتی است نهائی قلمداد کنند. کسب پیروزی نهائی بی آنکه شکست‌های موقتی در کار باشد تنها میتواند در ذهن خیالباف فرصت طلبان بی عمل یگنجد و تنها فرصت طلبان هستند که سنگ چنین پیروزی را بسینه می‌زنند. بگذار اینان در اطاق‌های در بسته‌شان به فوج سرائی زبوانه خویش ادامه دهند. انقلاب راهش یافتنه است. شروع انقلاب آغاز مبارزه مسلحانه توسط گروه‌های پیشرو است. وظیفه انقلابی - تاریخی خمپیری همچون «بر پا ساختن انقلاب» خالی از خطر نیست. در راه بر پا ساختن انقلاب باید با استقبال خطر رفت. هشاری و فراست و تهور و بیباکی، از خود گذشتگی و فدا کاری عناصر ضروری برای آغاز این راه طولانی و پر خطرند. محقق انقلاب اینک نیاز به «فدائی» دارد. در آغاز نمودن مبارزه مسلحانه لحظه‌ای درنگ لحظه‌ای تردید خطاست.

ما یقین داریم که خونبهای ما بیداری خلقی خواهد بود که تحت فشار و اختناق ضد انقلاب از مبارزه باز داشته شده است. با این یقین است که در خلال مبارزه برای مرگ آشوش گشاده ایم. اگر خون قادر به بیداری خلق است بگذار از خونمان رودخانه‌ای خروشان جاری شود.

مرگ بر امپریالیسم.
مرگ بر حکومت فاشیستی شاه خود فروخته
زنده باد خاق قهرمان ایران
بر فرار و ناکسسته باد اتحاد تاریخی خلق و پشاهانگان
انقلابی.

از ما ، چون یکی از پای در آید

مزاران جوان تیغ بکف از پای هر نهال برخوردار خواهند خلاصت
و راه ما را تا مرزهای آزادی خواهند گشود

عرصه مبارزات نهاده‌اند و بسه حادثه‌ترین شکل مبارزه ،
به عمل مسلحانه ، دست زده‌اند . فریاد رزم آوری ایشان
پی گیری ایشان در مبارزه ، امپریالیسم آمریکا و حکومت
خود فروخته شاه را لرزاند ، ایشان در مبارزه مسلحانه
پیشگامان خلق ، نطفه‌های فرشته آزادی خلق را دیده‌اند ،
که عفریت مرگ آنها است و بر اساس یک انعکاس غریزی به
خشونت روی آورده‌اند تا شاید نطفه‌های فرشته آزادی خلق
را که در مبارزات پیشاهنگان انقلابی خلق بسته شده از همان
آغاز نابود سازند . آنها با خشونتشان چاه مرگ خود را بازم
عمیق تر میکنند . هر مبارزی را که ایشان به رگبار خشونت
بستند چندین مبارز دستپايشان را برای برداشتن سلاح دراز
کردند .

هیچگاه حکومتیانی که دیگر عمرشان به سر رسیده
و تاریخ حکم مرگشان را صادر کرده است . خود را تسلیم
این حکم نساخته اند . اینان برای ابقای سروری خود به
خشونت روی آورده‌اند لیکن اگر توانسته‌اند چندی
بزندگی‌ای که در مرلظه‌اش مرگ را پیشروی خود
می‌دیدند ادامه دهند و مرگشان را به تأخیر اندازند ، هیچگاه
قادر به مخالفت دائمی با جریان قوی تاریخ نبوده‌اند هیچکس
را از حکم تاریخ که خلقها عامل اجرای آنند راه گریزی
نیست .

* مبارزینی که اخیراً توسط رژیم شاه اعدام شدند دستگاه
مترزل و پوشالی حق از اعلام نام آنها هراسید ، با خون خود
نهال انقلاب ایران را شکوفاتر ساخته‌اند . درود بر تمامی
آنها . درود بر رفیق مسعود احمدزاده (لیسانسیه ریاضی و
نویسنده اثر درخشان مبارزه مسلحانه ، هم استراتژی هم
تاکتیک) رهبر چریکهای فدائی خلق که با دانش وسیع و
عمیق انقلابیش ، با استعداد و هوش سرشار و با ایمان تزلزل نا
پذیرش ، یک انقلابی کم نظیر بود .

حکومت شاه خود فروخته که توسط همان اربابانی که
پدرش را به حکومت رساندند و در همان حمام خونی که
پدرش ساخته بود بوجود آمده از جمله این محکومین تاریخ
است . حکومت شاه که با حمایت اربابان آمریکائی و انگلیسی
پدید آمد از همان مبارزات قهرمانانه نیروهای مترقی
مواجه شد و از همان آغاز خود را بخون قهرمانان آزادی
آلود .

درود بر رفیق عباس مفتاحی (مهندس معدن) که ۲۵۰
روز تمام در زیر وحشیانه ترین شکنجه‌های ساواک هیچ چیز
نگفت و تازه پس از بازجویی دشمنان میخواستند او را
و اداری سازند تا حرفهای دلخواه آنان را بزند ، اما او تمام
شکنجه‌ها را قهرمانانه تحمل کرد و هیچگاه حق لحظه‌ای از
خلقتش روی پشیمانی ، حتی لحظه‌ای به دشمنان خلق لبخند
زد .

اربابانش و او دچار این خوش باوری شده‌اند که گویا
میتوانند با کشتن و باز کشتن چرخ تاریخ را از حرکت باز
دارند . لیکن هر مبارزه‌ای را که سرکوب کردند با موج
سرسختتری از مبارزین روپوشده‌اند . و اکنون ما در
نقطه اوج مبارزات آزادیبخش قرار داریم .

درود بر رفیق مجید احمدزاده (دانشجوی دانشگاه
صنعت) که هنگام دستگیری علیرغم زخم شیددی که
برداشته بود با انتقار نارنجک چندتن از عمال ساواک را از پای
درآورد .

همواره در نقاط عطف تاریخی آنگاه که جامعه در روند
تکاملی اش جمیع شرایط لازم برای عبور از مرحله‌ای به مرحله
تاریخی تکاملتری را در درون خود رشد داده و ایجاد کرده
است تاریخ نمایشگر شگفتیهای بسیاری بوده است . و اکنون
در پر شکوه ترین عطف تاریخی در مرحله‌ای که انقلابهای
آزادیبخش در دستور قرار گرفته‌اند . در آستانه قیام
شکوهمند خلقها بر علیه امپریالیسم و هر گونه مظهر استعمار
انسان از انسان ، ما شاهد شگفت‌ترین رویدادهای تاریخی
هستیم . سرسخت ترین مبارزین راه آزادی و میهن پای در

درود بر رفیق حمید توکلی (لیسانسیه زبان انگلیسی)
که تمامی وجودش از صمیمیت رفیقانه آکنده بود . درود بر
رفیق حمید سوالونی (لیسانسیه فیزیک) که در دادگاه ضد
خلقی شاه گفت : چنانچه آزاد شوم ، به نبرد مقدسمان
ادامه خواهیم داد .

درود بر رفیق عبد الحکیم حاجیان (دانشجوی حقوق منطقه شمالی رسید و تحت نام ابو عباس دو سال همدوش دانشگاه تهران) که گفت : « گروه ما بنحوی سازمان یافته است که حق اگر دو نفر باقی بمانند به نبرد عادلانه شان ادامه خواهند داد » .

درود بر رفیق اسداله مفتاحی (پزشک) . درود بر رفیق سعید آریان (دانشجو) . درود بر رفیق غلامرضا گامی (دانشجو) ، درود بر رفیق همین آژنگ (لیسانس زبان) و درود بیکران بر تمامی رفقای که نامشان اعلام نشده است .

درود به رفقای که در زیر شکنجه های سازمان امنیت به شهادت رسیده اند .

رفیق حسن نیک داودی (مهندس) ، رفیق غفور حسن پور (مهندس شیمی) ، رفیق بهروز دهقانی (دبیر دبیرستانهای آذربایجان) ، رفیق سیروس سپهری (مهندس کشاورزی) . درود بیکران بر رفقای که در درگیریهای مسلحانه کشته شده اند . در پر خورد مسلحانه سیاهکل : رفیق محمد رحیم صاهمی (دانشجوی پلی تکنیک) . رفیق مهدی اسحاقی (دانشجوی دانشگاه شیراز) ، در پر خورد مسلحانه پامنار : رفیق جواد سلاخی (معلم روستاهای تهران) در پر خورد مسلحانه کوی نیروی هوایی : رفیق امیر پرویز پروان (دانشجوی حقوق و نویسنده اثر معروف ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا) ، رفیق رحمت پیروندیری (سرباز) ، در پر خورد مسلحانه خیابان طاووسی : رفیق اسکندر صادقی نژاد (کارکن میل لنگ تراس) در پر خورد مسلحانه ، سه راه آذری . رفیق چنگیز قبادی (پزشک) رفیق سعید نوزادی (لیسانس) ، رفیق سالی (لیسانس) ، در پر خورد مسلحانه خیابان امینیه ، رفیق قهرمان مهرش ابراهیمی (همسر رفیق چنگیز قبادی و دانشجوی پزشکی تهران) رفیق منوچهر بهائی پور (کارگر شرکت تلفن) ، در پر خورد مسلحانه خیابان خزانه اتابکی : رفیق عبدالحسین براتی (دانشجوی دانشکده اقتصاد) رفیق قهرمان سلمان نژاد رزمنده دلیری که در انفجار کوکتل مولوتف در دستش شهید شد .

درود بر تمام رفقای که توسط نوکران بیگانه اعدام شده اند : رفیق علی اکبر صفائی قرامانی (مهندس هنر سرباعالی نارمک) او در جبهه آزادیبخش فلسطین به فرماندهی

درود به تمام رفقای شهید همه گروههای دیگر : درود بر مجاهد شهید احمد رضائی از گروه مجاهدین خلق ایران . درود بر رفیق هایپرنت کتیرائی ، رفیق بهرام طاهر زاده ، رفیق هوشنگ ترگل ، رفیق ناصر مدنی ، رفیق ناصر کریمی و رفیق حسین کریمی شهدای قهرمان گروه ارمان خلق .

درود بیکران بر رفقای که قهرمانانه شکنجه های نوکران بیگانه را تحمل کرده اند و از سر نوشت آنان اطلاعی در دست نیست :

رفیق شهین توکل (لیسانس شیمی و همسر سعید آریان) ، رفیق اشرف دهقانی (خواهر رفیق بهروز دهقانی) ، رفیق رقیه دانشگر ، رفیق فاطمه جعفری ، رفیق شاهرخ هدایتی (مهندس کشاورزی) . درود بر تمام شهدای راه آزادی و مبین که جان باختند ، اما میثاقشان را با خلق شان نگستند . درود بر تمام این شهدا که با مبارزه ناپای جان ، آئین رزمندگی و راه وصول به آزادی را به خلق خود می نمایانند .

« چریکهای فدائی خلق »

۱۳۵۰/۱۲/۱۶

لزوم و جهت تغییر در مشی انقلابی را بدرستی توضیح میدهد. با بررسی‌ای این چنین همه جانبه است که رفیق درستی عمل مسلحانه را نشان میدهد و به پی‌ریزی پایه تئوریک استواری برای عمل مسلحانه در ایران می‌پردازد.

تاکنون تمام افراد، محافل و گروه‌های صادق انقلابی که این اثر را خوانده‌اند مبارزه مسلحانه روی‌آور شده‌اند. تأثیرات این جزوه در راهگشائی و راهیابی انقلاب، تا بدانجاست که دادستان مزدرود دادگاه شاه بمنظور محکوم کردن رفیق احمدزاده باقرار واقعت پرداخته میگوید: «مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک» نوشته احمدزاده در آغاز نمودن مبارزه مسلحانه تأثیر بسزائی داشته است. قبل از اینکه رفیق اثرش را بنویسد رفاقا از عمل مسلحانه درک واحدی نداشتند، فرصت طلبان محکومان میکردند که عمل مسلحانه را با انقلاب یا مبارزه توده‌ای اشتباه کرده‌ایم. بی‌عمل‌های دیگری هنوز بیشتر بخطا میرفتند و میگفتند که شرایط هنوز برای انقلاب آماده نیست. این رفیق با درک عمیق، روشن و همه جانبه‌ای که از مبارزه مسلحانه ارائه میکند بتمام ایهامات پایان میبخشد، آنها که اشتباه میکردند، بخطایشان می‌برند. آنها که مفرح بودند فاش شدند.

رفیق علیرغم راحت طلبی تسلیم طلبانه فرصت طلبان که حاصل انقلاب را در پشقایبائی میخواهند که حاضر و آماده روی سفره‌های آذین شده قرار گرفته‌اند، با بر سفره بنشینند و از آن تناول کنند، علیرغم تنگ نظران تسلیم طلبی که قادر نیستند تا پیش از یکقدم جلو پایشان را ببینند، و انقلابی را میخواهند که در آن حق از دماغ یکنفر خون نیاید، با روشن بینی یک انقلابی پشاهنگ، دور دست‌های مبارزه مسلحانه را میبیند. میگوید مبارزه مسلحانه برای پرپا ساختن انقلاب، برای اینکه انرژی بیکران نهفته در خلق‌ها را آزاد سازد و بحرکت درآورد، راه درازی در پیش دارد: «ما هیچ وجه باین زودی‌ها منتظر حمایت بلاواسطه خلق نیستیم. بهیچوجه انتظار نداریم که خلق هم اکنون بپا خیزد. خلق اکنون توسط فرزندان پشاهنگش، توسط گروه‌های انقلابی نمایندگی میشود. و این گروه‌ها نیستند که تحت تأثیر مبارزه مسلحانه و حمایت معنوی خلق و با آگاهی به درستی مشی مسلحانه دست باسلاح می‌برند، مبارزه را گسترش

آگاهی هر آینه با صداقت انقلابی توأم شود منشاء ایمانی تزلزل ناپذیر میگردد. همواره فرزندان آگاه خلق به خلقشان و به تحقق آرمانهای آنها مومن بوده‌اند، مسعود احمدزاده از جمله فرزندان خلف خلق بوده است: آگاه و مومن، او با دانش وسیع و عمیق و انقلابی و با استعداد و هوش سرشار یک انقلابی کم نظیر بود. کارنامه زندگی انقلابی او علیرغم جوانیش مشحون از فداکاریها است.

در دوران انقلاب رویدادها سریمند و هرچند که انقلاب حادث باشد سریعتر. در شرایط مبارزه مسلحانه که حادثترین شکل عمل انقلابی است همه چیز بسیار سریع دگرگون میشود. در چنین شرایطی همواره تئوری بدنبال عمل در حرکت است. عملیات مسلحانه مسائل تئوریک را ایجاد میکنند، اعمال تئوریک در دستور قرار میگیرند، بی آنکه برای ارزیابی و تحلیل اعمال گذشته مجال شده باشد. اکنون دیگر مبارزه مسلحانه، صحت خود را در عمل نشان داده است. تجارب بیکران انقلابی در سراسر جهان، هیچ جای تردیدی در درستی این شیوه عمل انقلابی باقی نگذارده است. لیکن هنوز یک جمع بندی کامل این تجارب و پی‌ریزی پایه تئوریک استواری برای مبارزات چریکی ممکن نشده است. آوری که در این زمینه نوشته شده اند چندان متعدد نیستند (انقلاب در انقلاب؟ - دیره، تجربه و زوئولا - رودریگو...) رفیق شهید مسعود احمدزاده از جمله انقلابیون است که تلاشی چشمگیر در این زمینه داشته است. این رفیق در اثرش تحت عنوان «مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک» ابتدا با تحلیل اجمالی لیکن دقیق تاریخ مبارزات معاصر ایران با توجه به واقعت‌های تاریخی، چگونگی پیدایش و رشد جنبش انقلابی در ایران را توضیح میدهد. آنگاه به بیان شرایط اجتماعی - اقتصادی کنونی ایران و واقعت‌های عینی پرداخته و بر اساس آن تضادهای موجود در جامعه و مرحله انقلاب را نشان میدهد. این رفیق همچنین با اتکاء به دانش وسیع و عمیق انقلابی به تحلیل انقلابهای آزادیبخش و سوسیالیستی پیشین می‌پردازد و با درک ارگانیک و عمیق اصول انقلابی و قوانین درونی این انقلابها، ضمن مقایسه، تفاوت شرایطی را که آن انقلابها را ایجاد کرده‌اند با شرایط کنونی ما نشان داده و بر اساس این تفاوت شرایط

میبخشند و امکان حمایت مادی خلق را از مبارزه بتدریج بالا میبرند. چنین است که شکست يك گروه مبارز مسلح تأثیری تعیین کننده بر سرنوشت مبارزه ندارد... مهم اینست که اسلحه‌ای که از دست رزمنده‌ای می افتد رزمنده‌ای دیگر باشد که آنرا بردارد. اگر گروهی شکست میخورد، گروه دیگری باشد که راه او را دنبال کند. این مهم نیست که گروه یا گروه‌های پشاهنگ بر زندگی خود ادامه دهند تا بتوانند نتایج عمل خود را ببینند و حمایت معنوی را که ایجاد کرده‌اند با سازماندهی خود به‌مثابت مادی بدل کنند. این را میتوانند گروه‌های دیگر انجام دهند، گروه‌هایی که میخواهند بوظایف انقلابی خویش عمل کنند. ما با این اعتقاد مبارزه را شروع کرده‌ایم. ما به خلق خویش و فرزندان پشاهنگش ایمان داریم و ضامن این ایمان خون ماست».

رفیق قهرمان احمدزاده نه تنها در عرصه تئوریک، بلکه همچنین در عرصه عمل ستاره‌ای تابناک بود. برای این انقلابی در هر کاری اعم از ساده تا مهم، «می‌شود کرد؟» مطرح نبود برایش «باید یا نباید کرد؟» مطرح بود. او پاسخ سوال «باید یا نباید کرد؟» را تنها بر اساس مبارزات انقلابی جستجو میکرد. آنجا که «می‌باید» میکرد، آنجا که ملاحظات انقلابی انجام کاری را ضروری میساختند دیگر هیچ چیز قادر نبود او را که يك «چریک فدائی» بود از انجام آن عمل باز دارد. رفیق خود میگوید: پشاهنگ در شرایط کنونی نمیتواند پشاهنگ باشد، مگر آنکه يك چریک فدائی باشد.

مسهود در کار دشوار سازماندهی اولین گروه چریکی بطور جدی و پیگیر در میهن‌مان دست بعمل زده نقش‌خلاق و سازنده بازی کرد. در موضع فرماندهی گروه چریکی تلاشی خستگی ناپذیر داشت با تیز بینی که مانع میشد چیزی در زیر نگاه پر نفوذش پوشیده بماند، با شهامتی که لازمه يك «چریک فدائی» است، با پیگیری و سرسختی يك انقلابی که بازگشت و سازش نمی‌شناسد، عملیات متعددی را مطرح ریزی و فرماندهی نموده مسعود در تمام خصلت‌هایش يك رفیق بود. هنگامی که این رفیق پزندانه‌ای شاه افتاد، با مقاومت قهرمانانه‌اش در زیر شکنجه‌های وحشیانه ساواک، و با هشیاری که سازمان امنیت در کتار انقلابی سراغ کرده بود، تمام ساواک را بهراس افکند. ساواک برای اولین بار يك زندانی را نه تنها در سلول، بلکه تا آخرین لحظه زندگیش در سلولی کاملاً جدا از دیگران نگاه داشت. تشخیص ساواک

چریکهای فدائی خلق

۱۳۵۰/۱۱/۲۰

«این جزوه که دو عنوان دارد تحت نام «تحلیلی از شرایط جامعه ایران - جنگ مسلحانه، م استراتژی م تا کتیک» در آذر ۱۳۵۰ منتشر شد.

در حالیکه نیکسون ، این نماینده منفور امپریالیسم جهانی در تهران با نوکر دست بسینه‌اش ، شاه مزدور ، مشغول چیدن توطئه ننگینی بر علیه ملت‌های خساور میانه بود ، ژنرال ۲ ستاره آمریکائی - هارولد برایس - سر مستشار هوائی آمریکا در ایران ، رئیس پایگاه‌های هوائی استراتژیک آمریکا در ایران توسط فدائیان قهرمان ، سازمان مجاهدین خلق ایران مورد حمله فرار گرفت .

این حمله بمنظور اعتراض باشغال پنهان ایران توسط مستشاران نظامی آمریکا و بمنظور انتقام‌جویی از برنامه های کشیف امپریالیستی در ایران که در یک سال گذشته منجر بشهادت بسیاری از جوانان میهن پرست و ضد امپریالیست کشور ما گشته است ، صورت پذیرفته است .

این عمل قهرمانانه مجاهدین خلق ، امید های خلق ما را به پیروزی نهائی توان میبخشد و بیش از پیش نشانۀ اراده استوار سازمان‌های پیشرو خلق برای سرنگونی حاکمیت استثمار توین بر میهن ماست . سازمان چریکی فدائیان خلق ، شادمانی عمیق خود را از این عمل پیروزمندانه ابراز داشته و همبستگی خود را در مبارزات ضد امپریالیستی خلق ایران با سازمان مجاهدین خلق اعلام میدارند . درود بر مجاهدین دلیر خلق مرگ بر امپریالیسم آمریکا ناپود باد سلطه نظامی آمریکا در ایران چریک‌های فدائی خلق ۱۱-۳-۵۱

این انفجار باعث انهدام دو اتومبیل اداره مستشاری نظامی آمریکا گردید . ضمناً در مسیر حرکت نیکسون به آرامگاه رضا خان دیگتاتور چندین انفجار بوقوع پیوست این عملیات که با استفاده از تجارب قبلی چریک‌ها صورت گرفت تماماً موفقیت آمیز بوده و نتایج درخشانی ببار آوردند .

این انفجار با تمام نتایجی را که غارتگران آمریکائی از سفر نیکسون به ایران انتظار داشتند خنثی نمود . سفر نیکسون بایران که با بررسی های دقیق سازمان جنایتکار جاسوسی آمریکا (سیا) طرح‌ریزی شده بود ، بمنظور بهره برداری‌های روانی و سیاسی انجام پذیرفت . سفر ارباب نیکسون به میهن ما ، مثل دستی بود که نیکسون با بزرگواری یک ارباب از سر رضا و محبت بسر سگ وفادار خویش - (شاه) کشیده باشد . اما انفجارهای متعدد که نمایشگر اراده انقلابی خلقی خمشگین بمنظور در هم شکستن هرگونه مظهر استثمار و استثمار بیگانه بوده اند ، دست‌های هراس‌الود ارباب را بلرزۀ افکندند و شاع این سگ وفادار را بجای دم تکانی نزد ارباب خویش به زوزه‌ای دردناک واداشتند . همراه با نیکسون یک گروه ۴۵۰ نفری بمنظور مذاکره در زمینه‌های گوناگون به میهن ما وارد شدند . این گروه در نظر داشتند ضمن مذاکره با نوکران ایرانی خود ، برنامه‌ای برای غارت باز هم وحشیانه تر تروتهای ملی ما و استثمار باز هم بیرحمانه تر خلق رنجکش ایران طرح‌ریزی کنند .

اینان همچنین میخواستند از میهن ما یشابه پایگاهی برای سرکوبی جنبش های انقلابی منطقه مانند جنبش رهائی بخش طفار (خلیج) ، مبارزات قهرمانانه انقلابیون عرب بر علیه صهیونیسم استفاده کنند . اکنون بر جلسات اینان سایه‌ای از ترس پرتو افکنده است . اینان بخوبی دریافته‌اند که خلق قهرمان ایران دیگر به نوکران داخلی آمریکائیان و در راس آنها شاه وطن فروش مجال نخواهند داد تا میهن مقدسمان را در بست در اختیار غارتگران قرار دهند و آنرا عرصه یکه تازی هرزگیهای وطن فروشانه خویش کنند .

صدای مهیب انفجارهای متعدد در موسسات استثمار و استثمار غارتگران آمریکائی ، فریاد رزم آوری خلق قهرمان و آزاده ایران بر علیه امپریالیسم غارتگر آمریکا و نوکران داخلی آنها و در راس شان شاه خود فروش بوده است ، فریاد رزم آوری خلقی برده است که

کارگران مبارز ایران

متحد شوند

« قشله راه نابودی بهره کشی سرمایه داران از کارگران و تحقیق
بمفیدین به آرمان طبقه کارگر، شرکت مستقیم کارگران در مبارزه
مسلحانه بر علیه رژیم دیکتاتور فئودال رگرایی شاه است. »
رفیق اسکندر مادی نژاد

کارگر تراشکار و عضو سابق هیئت مدیره سفیدکاری تلوز کارخانه
از اعضای مرکزیت سازمان "بهره کسای فدائوسی خلق" »

رفیق اسکندر مادی نژاد در زمره آن مبارزان کارگری اصیلی قرار داشت که سرانجام در
رادرواه آرمان طبقه کارگر همکار میکنند. رفیق اسکندر از آن هنگام که بنشینش وجودانی رسید بخاطر
نیازهای مادی خانواده اش بکارگری پرداخت. چهارده ساله بود که در اولین کارگاه تراشکاری بمغوان
یک ساله با دو استخدام عد و استعفاء شگفت انگیزی وی به دستکار بی نظیری در مدت نسبتاً کوتاهی از او یک
میل، لنگ تراش متخصص ساخت. رفیق از همان ایام رفته رفته بی مهربی که چگونه حقوق کارگران با خیال
می شود و سفیدترین و جیبی سرمایه داران از آنان بهره کشی میکنند. غرایب زندگی کارگری رفیق با بر
خورد فعالی که با قضا با داشت بتدریج از او یک کارگر به بارز آگاه بوجود آورد. ۱۷ ساله بود که اولین
اعتصاب کارگری را در کارگاه واقع در خیابان قزوین تهران برآورد. کارگران بهره گیری او دست از
کار کشیدند و خواهان دستمزد بیشتری شدند. این اتفاق پس از ۲۸ مرداد ۳۲ بوقوع پیوست. فرمانداری
نظامی تهران یک کامیون سرباز برای سرکوب کارگران اعتصابی اعزام داشت. رفیق زابجرم اغلاک
سیاسی دستگیر ساخته و زندانی شد. پس از مدتی از زندان آزاد شد. او کارش را از دست داده بود
مجدداً بخلاف پرداخت و در کارگاه دیگری استخدام شد. در این کارگاه نیز نتوانست مدت زیادی دوام
بیاورد. رفیق اسکندر مبارز بهیچ روی نمیتوانست با شیوه بهره کشی سرمایه داران از کارگران سازش
کند از این روی با ترتیب دادن اعتصاب از ادامه کار کارگاه جلوگیری کرد. از این کارگاه نیز اخراج
کردند. از آن بیمد زندگی رفیق تنهایی از کار و بیگاری بود. گوشه ایین و پانزده انقلابی که بهمراه
کارگاهها برود، کارگران را از حقوق حقه شان آگاه سازد معاهده او گذاشته شده بود. ولی بهر حال

دیگر نمیخواهد در برابر غارت وحشیانه ثروت‌های ملی و استثمار بیرحمانه، نظاره‌گر بی تفاوتی باشد. فریاد رژیم جویانه خلق قهرمان ایران بوده است که اراده خویش را برای از هم گسستن زنجیرهای استثمار بیگانگان آمریکائی و نوکران داخلی آنها هر چه قاطعانه‌تر ابراز داشته است.

زنده باد خلق قهرمان ایران
زنده باد انقلاب آزادیبخش خلق ایران
مرگ پیرشاه خائن
مرگ بر غارتگران آمریکائی
چریکهای فدائی خلق ۱۱-۳-۵۱

پراکنده میکند. سپس مأمورین پلیس که از قبل طبق برنامه آماده شده بودند به کارخانه آمده و باصطلاح بسب ساعتی را ختنی میکنند، سپس افراد تربیت شده سازمان امنیت که بصورت عضو روابط عمومی و یا سرپرست کارگران مشغول خدمت هستند کارگران را جمع کرده و بر طبق رونوشت سخنرانیها از پیش تعیین شده بکارگران اطلاع میدهند که این بسب را خرابکاران (طبق بخشنامه دولت در تابستان ۵۰، چریکهای انقلابی باید تحت عنوان خرابکار نامیده شوند) کار گذاشته بودند وهدف آنها کشتار کارگران بوده است. با اجرای این خیمه شب بازی آنها

کوشیده‌اند که بکارگران القاء نمایند که انقلابیون که همه چیز خود را فدای کارگران و خلق خود کرده‌اند، افرادی جنایت پیشه و ضد کارگر هستند. البته این نمایش یا موفقیت مواجه نشد و کارگران آگاه این دلقک‌بازی را مسخره گرفتند ولی بهرحال این توطئه نشانه یک سری توطئه های متوالی و خونین میباشد، بنا بااطلاعات واصله رژیم قصد دارد برنامه‌های دیگری را از قبیل انفجار بسب در صفوف دانش آموزان دبیرستانی و کارگرانیکه باجبار باید در برنامه‌های ظواهرات ششم بهمن شرکت کنند، دست بزنند تا بتوانند از عوارض این عملیات بهره برداری ضد انقلابی بنمایند. ما ازپیش بمردم تهران هشدار میدهم که در روزهای اول تا ششم بهمن حتی المقنود از خانه‌های خود خارج نشوند وبخصوص از خروج اطفال دبستانی و جوانان دبیرستانی از منزل بشدت جلوگیری کنند.

بامید شکست توطئه‌های شاه وطن فروش
با ایمان به رهائی خلق ایران از چنگال بیگانه
پرستان.

اعلامیه چریکهای فدائی خلق

همانطور که تمام هم میهنان اطلاع دارند، دستگاه دولت دست با اجرای برنامه وسیعی بمنظور ایجاد یأس و بدبینی درمردم نسبت بمبارزین انقلابی زده است. مجریان این برنامه عبارتند از کارگزاران رادیو وتلوویزیون، وگرداندگان مجلات وروزنامه‌ها که همگی درماه بین ۱۵۰۰ تا ده هزار تومان از طرف سازمان امنیت، تحت عنوان حق القلم، اضافه موجب دریافت میدارند. طبق بخشنامه دولت این مجریان برنامه های تبلیغاتی موظفند برنامه دیگری را که در کارخانجات، ادارات و مدارس بازور وتهدید اجراء میشود، بنحوی موثر باوق و گستاخ منعکس نمایند. از طرف دیگر سازمان امنیت دست با ابتکارات دیگری نیز زده است از جمله اینکه در تاریخ ۸-۹-۵۱ نمایشی در کارخانجات مونتاز اتومبیل ایران نامیونال که متعلق به شاه ودربار است ترتیب دادند. یکی از سرپرستان منصوب شده از طرف دستگاه، کارگری که از سازمان امنیت نیز حقوق میگرفت، قبیل از تعطیل کارخانه در زیر یکی از اتوبوسهای سرویس کارگران يك بسب ساعت شمار قرار میدهد. پس از پایان ساعت کار وهنگام سوار شدن کارگران باتوبوسها همین فرد ظاهرا متوجه وجود بسب شده و بسرعت بداد و فریاد دیگران را از اطراف اتوبوس

مبارزات کم اثر در سطح کارگامی برای رفیق قانع کننده نبود ، رفیق اسکندر امیدوار بود کسسه روز
بیترا ند طبقه کارگر را برای بدست آوردن حقوق پایه ال نده خود متحد سازد . از این روی پس از مدتی با
شماره ی عده ای دیگر از کارگران ، سندیکا ی فلزکار ، مکانیک را پایه گذاری کرد و چند سال در سندیکا
مبارزه کرد ولی فعالیت وی همیشه از طرف رژیم ماه محدود میشد . با اینهمه رفیق اسکندر با همکاری
رفیق شهید جلیل انفرادی وقتی چند از کارگران آگاه ، مبارزه صنفی خود ادامه میداد . سندیکا ی آنها
برای کارگران فلزکار یک مرجع امداد بود . کارگرایانیکه اخراج شده بودند ، کارگرانیکه بعضی از اعضای

بدن خود را از دست داده بودند ، کارگرایانیکه تحت شرایط کارها نجات به بیماریهای مهلك مبتلا شده بودند
با این سندیکا همواره چشمه میگردند تا حقوقشان اعاده شود . رفیق اسکندر در تمام این حالات میخانه بظا طر
بدست آوردن حقوق غصب شده کارگران از جنگ سرمایه داران تلاش میکرد . ولی سرمایه داران بقدرت دولتی
مجهز بودند و نمی گذاشتند سندیکا بخواسته های خود برسند . بهر حال دشمن از همه سو فشار می آورد و وقتی
با رها و بیارها به فرمانده رفیق اسکندر را بهمکاری و گرفتن رشوه دعوت میکردند ، آنها می خواستند رفیق
اسکندر را با پول بخرند . ولی رفیق که بظا طر آرمان طبقاتی مبارزه میکرد با خشونت به آنها جواب داد
می داد . بعد از مدتی دیگر سندیکا قادر به اجرای برنامه های محدود خود نماند ، دشمن امکان دسترسی
گونه عملی را از آنها سلب کرده بود . بعضی اینک سندیکا بظا طر با زنی گرفتن حقوق یک کارگر قسم
بمیدان می گذاشت ، اعضای سندیکا با سازمان امنیت احضار میشدند و مورد تهدید قرار می گرفتند . دیگر
ادامه کار سندیکائی با این شکل بدون آنکه ندرقی از آن حمایت کند امکان پذیر نبود ، از این رو رفیق
اسکندر به بررسی شیوه های مبارزه با دشمن پرداخت و مدتها بعدا لعه کتابهای انقلابی ما رکیستی اشتغال
داشت . آموزه های مارکسیستی رفیق دروا بطه یا زندگی کارگری وی عمق بیشتری یافت . رفیق بتدریج
درمیانفت که کارگران برای رسیدن بمقاصد خود باید آگاه و متشکل شوند ولی این کار چگونه امکان پذیر
بود ؟ درحالی که امکان مبارزه صنفی از کارگران گرفته شده چگونه میتوان آنها را متشکل و متحد کرد ؟
دشمن با توسل بقدرت نظامی و پلیسی خود امکان سرکونه حرکتی را از کارگران سلب کرده است . پس چگونه
میتوان وضع را تغییر کرد ؟ در اینجا بود که رفیق به ضرورت مبارزه مسلحانه پی برد و اندیشه اش همواره
رفته رفته در ذهن وی شکل میگرفت . رفیق دریافت که تنها راه رهایی طبقه کارگر مبارزه مسلحانه
است . از این روی با برخوردی فعال و بیخبر با فضا ه و سوء لهت ایجاد سازمان مسلح چریکی را بعهده
گرفت و همرا ه با سایر همفکران خود اولین دسته تدارکاتی را برای آغاز جنبش مسلحانه تشکیل داد . از آن
پس رفیق تمام استعداد خلاق و انقلابی خود را در خدمت سازمان چریکی قرار داد . رفیق اسکندر در اولین
عمل چریکی سازمان شرکت جست و اموال یکی از یانکهای دشمن را بمنظور تامین تدارکات نظامی سازمان
صادر نمود . رفیق در جریان اعدام شهید فرسوی هاشم عملیات اعدام را رهبری نمود و با موفقیت
و طبقه های را اجرا کرد . همچنین رفیق اسکندر عملیات موفقیت آمیز بانک آهنین را فرماندهی کرد و ۶۰۰
مزارتومان موجودی بانک را ببنفخ انقلاب رهایی بخش خلق ضیاع نمود . رفیق در تمام این عملیات با جسارت
و جانبازی کم نظیری شرکت می جست و در طی این عملیات او تنها به آرمان طبقه کارگر می اندیشید و بظا طر
این گمان مخفی تن به هر خطری میداد . او همیشه ۴۰۰ گلوله رفیق " صوفی مین " را برای رفقا یی بازگو
میکرد . و اینهمان مصم این کلمات را ادا میکرد که همه را تحت تأثیر قرار میداد . او میگفت :

" میان سرمایه داری و سوسیالیسم دره عمیقی است که باید با خاکستر کمنوستها پر شود . ما می خواهیم
که خاکستر این دره باشیم ."
با لاشه رفیق در همان گاه روز سوم خرداد در یک درگیری مسلحانه پس از ازبای انداختن چند مزدور
دشمن در حالیکه فریاد میزد " زنده باد طبقه کارگر " و " پیروز باد انقلاب رهایی بخش خلق " جان داد .
دشمن با عبادت رفیق ابداع کرد که دیگر تمام عده همه چیز بی پایان رسد

ولی اسکندر نمسرد و اسکندر زنده جاوید شد . اندیشه‌های اسکندر و راه اسکندر مدنا جوان مهین
هرست انقلابی را بسیار زه کثافتد . يك اسکندر از مهدان خارج شد ولی دمها اسکندر دیگر وارد مهندان
شدند و این خود دلیل با رزی برحقانوت راه اسکندر است .

در اینجا بیاد می آوریم آوای گرم رفیق اسکندر را ، آنگاه که در کوهستانهای البرز با رفتای رزمند
دیگر دوهم جمع میشدند و در باره مبارزات خود در آینده بگفتگو می نشستند . رفیق در این موافق
قسمتی از بهام رفیق " چه گوارا " را با صدای رسا و مصمم می خواند که :

" سهم این نیست که مرگ ما را کجا غافلگیر سازد . در هر حال ما آنرا با آغوش باز خواهیم پذیرفت و بشرط
آنکه هر چه بزمجوبانه ما بگویند فتوای دیگری برسد دست دیگری اسلحه ما را بردوی گیرد و مردان دیگری
برای خواندن سرود مرگ ما در میان رگبار مسلسلها بجا خیزند و فریاد دنیای جنگ و بهر روزی را وطنین افکن کنند . "

" گتوده باد مبارزات سلحانه خلق و تحت رهبری طبقه کارگر "

" نایب باد حکومت ضد کارگری شاه ، خائن و نوکر سرسپرده امریکا "

" مستحکم باد ، بیستگسی تمام نهرونی انقلاب بسی ایسران "

" جاودانه باد خاطره رزمنده فدائی رفیق اسکندر صادقسی نژاد "

www.iran-archive.com

" وقتی سر تعفت و در مانی خلق از بندگی اسارت بهمان می آمده
 چگونه ممکنست با آغوش یا زنجاری عذرات را بجان نخرید)
 چگونه ممکنست با قاطعیت تمام جان خویش را در این راه فدا نکرد)
 و چگونه ممکنست لحظه ای رنجهای خلق را فراموش کرد و از فکر
 خریدن بدخمن غافل ماند) "

" رفیق اشرف دهنانی "

فرا از جنگ مزدوران دشمن

۵ فروردین ۱۳۰۲

خلق مبارز ایران)

دشرا بدلی که ناقص مرگ امپریالیسم و حکومتهای دست نخورده چون حکومت شاه مزدور
 پوسله جنبشهای آزادیبخش بعد از آمده است ، دشرا بدلی که توان مقاومت امپریالیسم جهانی
 بسرکردگی امپریالیسم امریکا در برابر میل خروشان تاریخ یعنی قدرت خلق ما رویه ناپودی است
 دشرا بدلی که وسعت و تریس تمام وجود نیروهای ضد خلقی را در بر گرفته و خطری جدی آنها را تهدید می
 کند ، بسج تمام نیروهای ضد خلقی برای مقابله با این میل خروشان ، برای مقابله و اصلاح سر-
 کوبی جنبشهای آزادیبخش خلق ، تلاشی عاجزانه و بی ثمر است زیرا هیچکس را از حکم تاریخ که خلق
 ها عامل اجرای آنهاند راه گزینی نیست .

جنبش مسلحانه ایران نیز بعنوان تنها راه کسب آزادی و در مانی خلق از زیر دست امپریالیسم
 و حکومت دست نشانده شاه ، بعنوان تنها راه رسیدن به جامعه بی طبقات و نابود کردن هر گونه
 استعمار انسان از انسان ، همیشه سال پس در تحت شرايط دشمنان کامل توسط پمهاهنگان فدائوسی
 خلق با جنبشها مکرر آغاز شد و پس از آن سایر نیروهای انقلابی به پهاام رزمندگان پمهاهنگان با سخ
 مثبت داده و به نبرد پمهاهنگان و هم اکنون جنبش مسلحانه خلق ما بعنوان واقعهی انکارنا پذیر
 و تثبیت عده برسد سریع خود ادامه داده و تا به روزی شهادت پمهاهنگان خواهد رفت .

جنبش در طی این مدت با عبور از مراحل دشوار و تجاربی کسب نمود که هر يك به بهای خون پاکترین
 و فداکارترین فرزندان خلق ما تمام عده است .

پمهاهنگان فدائوسی خلق این سر سخت ترین مبارزین راه آزادی و هرگز بهمان و میثاق خود را با خلق
 شکسته اند و در سخت ترین شرايط جزیه به روزی خلق به بهزی نمی اندیشند . سینه ستبریشان
 آماج گلوله ها و دیدنشان در زیر شکنجه های وحشیانه قرار گرفته و می گوید ولی ای سر گز
 به آرمان خود ، به خلق خود پشت نمی کنند و لحظه ای بدشمنان خلق روی نمی نمایند .

دشمن دشمن هم ناپودی است . این يك ضرورت تاریخی است . ولی دشمن هرگز با آسانی خود را تسلیم
 این حکم نمی سازد و برای حفظ موقت پهاام رومیروال خود که در هر لحظه این مرگ را پهااروی خسود می

بهند و دست به وحشیگری و اختار می زند و شکند و تهریران می نماید . ولی همه با آن
 انقایی چون صادق خلیجیان برکت بر علیه دشمن برای آزادی ^{خلقی} می جنگند و در هر راهی که قرار گیرند
 این مبارزه را ادامه دهند و خواه در میدان نبرد و خواه در زیر سیاهانه ترهین شکستیده در اسارت
 تگاه و خواه در دادگاههای نظامی فاعهستی شاه . دشمن بارها و بارها مذبحوانه تانگی کرده
 است که رزندگان خلیج را به سازش و اناراد و ولی را با دشمن سفیسی نیست ، میان مسلمانان
 دشمن تلوله حکم میند . مایه پهمانی که با خلیج خود بسته ایسم و خون خود را گسواه این
 پهمان ابدی قرار داده ایم ، وقادار خواهیم ماند .

رفیق اشرف دهقانی ، این جریرک فلشی خلق نیز چنین کرد .

رفیق اشرف در ۳۳ اردیبهشت سال ۵۰ هنگامیکه در حال اجرای یک ماموریت چریکی بود مورد حملیه
 مزدوران دشمن قرار میگردد و به تنهایی و بدون سلاح با بیسی از ده تن از مزدوران مسلح دشمن درگیر
 میشود و آنچنان دلیرانه به مقابلیه با دشمن دست می زند که پس از ۱۵ دقیقه هنوز نتوانستند
 بودند رفیق را اربای در آورده و دستگیر سازند ، وحشیگری این حیوانات رذل بنان بود که مردی
 که شاهد این صحنه بودند از زخم خونشان بجهنم آمده و می میگرددند که در این ماجرا داخل نگرددند
 بالآخره در این درگیری نابرابر رفیق از توان افتاده و دست مزدوران دشمن اسیر میشود ولی باز هم
 از مبارزه دست برنمیاشته و در درون اتومبیل یا آخرین توانی که در وجودش مانده بود به تصرف
 میبردازد ، اسلحه ای از دست مزدوری خارج کرده و ضربه های اتومبیل دشمن را با ضربات پایسی
 خورد میکند ، ولی این دیگر آخرین توان او نبود . مزدوران دشمن او را به شکند گاه شهربانی
 میبرند .

در آنجا شکند آغا ز میبود . یک دختر فدائی به تنهایی در مقابل گروهی از شکند گران قرار میگردد
 لحظه سخت ترین آزمون فراموشد . به پهمان خلق وقادار ماندن و پا به پشت کردن به خلق و وجود
 خود اندیشیدن ؟ اینجاست که یک فدائی نه بخود ، بلکه تنها و تنها پخلی خویش می اندیشد
 رفیق اشرف دهقانی یک جریرک فدائی خلق بود .

رفیق راننده عربان به نهکتی می بندند و چندین مزدور با علق بیانی می افتند
 ضربات شلای بیایی فرود میآید و همراهِ آن ناسزاها و قضاها می که خاشته خود و اربابانان
 است و آنگاه از او میخواهند که محل سکونت رفقای را افشا سازد . رفیق زخم شلای را بجان میخورد
 و بیچ نمیگوید . دشمن بشکفت میآید (چگونه ممکنست که خلق ، خلق ، آنها نمانند خود ادعا میکنند
 بر این دختر مبارز اثر نمیکنند . پس باید شیوه ای تازه بکار برود .

بار دیگر وحشیانه هجوم میآورند و عربان مسلمانان و حیوان صفتی چون نهک طبع این مزدور کشمف
 و درمانده ، ردیله با زاری میبردازد . آنها می خواستند بلین و سله او را تحقر نمایند و مقابله
 مت آهنین را در هم شکندند . ولی رفیق نهرمان مانده تنها نرهم شکسته نمیخورد ، بلکه آنها را

مقاومت دلپیرانهای مومناید که جمیعاً بویاها اخترا یقلائی الجزایر از خود نشان داد .

باز هم دشمن ناکام میبود . این بار او را از شکنجه گاه شهر یانی به شکنجه گاه اوین منتقل میکنند . در اینجا بار دیگر شکنجه گران گرد میآیند و با طرخی تازه رفیق را به تخت فلزی بسته با شلاق و مشت و لگد بجای می افتند ، حسنی ، حسین زاده ، جوان ، نهک طبع و بزرگ بنویت به اطاق می آید و پس از مدتی شکنجه و آزار در حالیکه دیگر رفیق را زدن ندارند خسته و نوا - امید رنای می کنند و مزدور دیوانه ساواک ، حسنی ابلهانه با انبر گوشت بدن رفیق را گرفتار می و می پیچاند ولی سودی نمی بخشد و تلاش مذبحوانه آنها بی نتیجه می ماند . این بار به مغز علیل شکنجه گران فکری میرسد : بپند ما ریدرون اطافی که رفیق در آنجا به سخت بسته شده بود میسازند و آنها را بجان عریان رفیق می اندازند ، ما را دور گردن رفیق حلقه میزنند و ساعتها می گذرد و رفیق بدون اینکه کمترین عکس العملی از خود نشان دهد ، در دل به حماقت مزدوران دشمن می خندد این دلقک ها چریک فدائی را از ما مهربانانند ، چه خیال باهالی ، یک بزرگ فدائی خلق که بمثابه یک جبار مارکسیست ^{اگرها بنور} مسلحانه پیوسته است ، چگونه ممکن است از چنین چیزهایی پاک داشته باشد ؟ او با بر خودی، عینش، با دیده های مخالف آنها را برای خود قابل تحمل می سازد . دشمن دیگر جان آمده است و در حالیکه از فرط ناراحتی و عصبانیت بیخود می پیچد بدنبال - وسیله با اصطلاح موه نری مهرود ، این بار او را به شکنجه جنسی تهدید می کنند و با بیلری همسای مملو از آب جوی به آزار و مبهردا زند ولی رفیق با زرم با دشمن سخن نمیگوید ، سرود می خواند و شاعر میبندد و همچنان با اراده ای استوار در حالیکه جسش به تحلیل رفته با روح چریکی مقاومت می ورزد . حسین زاده ، این جوان زیویا این رذل ترین شکنجه گر ساواک به عجز و لایه می افتد . آخر اسیر زنده است و تمام شوه های ممکن بکار گرفته شده ، در حالیکه هیچ اطلاعی از او بدست نیامده است . دیگر چاره ای باقی نماند ، دیگر ادا شده شکنجه ممکن نیست . چون تروس از غلیان خم خلق اجازه کشتن یک دختر را در زیر شکنجه نمیدهند ، بناچار شکنجه را قطع می کنند و این آخرین حسرتی بود که این مزدور کثیف در آن هنگام که بر مقابل عظمت دلپیری و با بپردی رفیق برانودر آمده بود برزیان جاری میسازد . من امشب از خودم متغیر شدم .

بعد از این شکنجه ها که حاصلش فقط یاس و ناامیدی برای دشمن بود ، رفیق را بار دیگر به زندان شهر یانی منتقل می کنند . در اینجا رفیق که بدنبال وسیله ای برای خودکشی میگفت مدت ۱۳ روز و خوردن غذا امتناع میورزد و فقط با سرم غذایی نگاهش میدارند . در این مدت مزدوران او را با مطلق شکنجه سبک می کنند ، بلکه زن کثیف و سرزده که ما مأمور مراقبت او بود همه روزه رفیق را - می آزد و مضروب میسازد . مزدوران بوسایل مختلف به تحقیرش مبهردا زند ، بکبار می میکنند لکن پرازد مدفوع را با قاشق به رفیق بخوراند ولی رفیق رزمنده ما در حالیکه دستا نر به تخت بسته بود با حرکتی لگن را سردگون کرده و مانع ادامه کارشان میگرد . همچنین در این مجله یکسری

از عموم مزدوران کثیف بنام مختلای (رئیس عملیات اداره اطلاعات) لوله نفث تهریز را مقابله با
بینی رفیق قرار میدهند و تهدید میکند که اگر به حرف در نیاید بپنجه راسخ میزند و لسی رفیق
شجاعانه حقیقتها را در مقابل رولور قرار میدهند و باین ترتیب مزدور از حرکت خود پشیمان
شده و از ادامه کار منصرف میشود .

دشمن همدستان میشوند بپیوه های گوناگون رفیق را زجر دهند و آنگاه که مطمئن میشود تمام شکنجه
های جسمی و روانی بر رفیق بی تاثیر است ، برای درهم شکستن روحیه او افراد خانواده این را به
زندانی می کنند و بعد هنگامیکه برادر کبیری ، رفیق بهروز دمقانی را ضمن یک برخواستن
سلحانه دستگیر کرده و به شدیدترین وسیله شکنجه میدهند ، رفیق اشرف دمقانی را در جریان این
شکنجه ها قرار میدهند خیال دشمن بوج و باطل بود ، مشاهده و عیانم ترین اعمالی که با برادر
همرزم اشرف کردند نه تنها روحیه او را ضعیف نمیکرد بلکه کینه و عشم را نسبت بدشمن صد پندان
می ساخت . رفیق آموخته بود برای مبارزه رهائی بخیر خلق ، مشکلات و ناملایمات را باید به
جان خرید ، و در حالیکه شاهد قتل برادر رزمنده این درزیر شکنجه دشمن بود ، از این بونه آزمای
نیز سربلند بیرون می آید و اسرار خلق راه پندان در سینه خود نگاه میدارد .

با در اینجا یکبار دیگر خاطره چریک فدائی خلق ، رفیق بهروز دمقانی را زنده کرده و بخون پاکس
سنگد یاد می کنیم که انتقام مر و آزادگان مزدور بازستانیم .

تاش برای از بین بردن روحیه مبارز رفیق ادامه میابد ولی رفیق که توان جسمانی را از دست
داده بود ، پندان توان روحیه را حفظ میکرد . او سرگز با دشمن سخن گفت جز با برخاشگری و تعرض
انقلابی . هنوز شریا های رفیق اشرف دمقانی در گوش مزدوران رژیم زندگ میزند که : " ندستی
گویم نمی گویم با تو ساز نمی کنم دشمن انسان پیروز یاد جنبی سلحانه
خلق مرگ بد دشمنان خلق پیروز یاد خلق قهرمان ایران "

موضع تهاجمی رفیق آندپان تاشیری بر دشمن گذاشته بود که افراد مسلح دشمن از کتار تختنوا بیسی
که ویرایان بسته بودند با احتیاط عبور میکردند . }}

بهر حال رفیق را در یک دادگاه سر بسته نظامی به ده سال زندان محکوم می کنند ولی دشمن شوپ
میدانست که یک چریک هرگز در هیچ کجا رسالت انقلابی خود را زیاد نمی برد و در زندان نیز فصال
و تعرضی باقی میماند . می دانست که یک انقلابی نمیتواند خلق ستمکن خود را از ماهیت ضد خلقی
رژیم آگاه سازد و اعمال کثیف و ظالمانه او را نشان نکند ، اینست که در زندان عمومی مانع از
تمام امور فقای مهم زندانها ، با زندانها ، عادی و زنان محروم و روح کشفیده اجتماع میشوند
رفیق در چنین شرایطی بیشتر در مبارزه ظفر نمون سلطانه ، با بهره گیری از سبک
فرهت مناسب از زندان گریخته و به صفوف همزمانی در سازمان " چریکهای فدائی خلق " می پیوندد
و هم اکنون در بدوین زنجاری خود به همکاران در راه رهائی خلق و پیگیری انقلاب ادامه میدهد .

این پیام رفیق، امر، دینقانی به کلیه مبارزین صدیق و بانایز راه رهاشی خلق است :

« بهم میهنیان ! دشمن خلق ماست بقدرت تا کتیک و تکنیکی خود مهبالد و آنرا وسیله ای برای ترس و ارباب خلق ساخته است و ضمنا میگوید که قدرتش را بیرون از آنچه که هست وانمود سازد و از این طریق هر نوع اندیشه مقاومت را در انان خلق نابود کند . درست است که دشمن از لحاظ تکنیکی در شرایط بهتری برخوردار است ولی ما نیز با تکیه بر مزیت های روانی که نسبت بدشمن داریم و با تضروری ایمان و فکر خلق انقلابیمان و نیز با تباری که بدست آورده ایم قادر هستیم در هر شرایطی بدشمن ضربه زده و از او پیشی بگیریم .

ادامه ورشد مبارزه مسلحانه در دو سال ونیم اخیر عملا ثابت کرده است که خط مشی ما یگانگانه راه رسیدن به پیروزی است . اکنون زمان آن رسیده است که تمام نیروهای مترقی و انقلابی به مبارزه مسلحانه پیوسته و دین خود را به انقلاب رهاشی بخش خلق ادا نمایند .

شاید در اینجا بی مناسبت نباشد احساس خود را در مورد برخورد در مقابل دشمن شکنجه گر به بیان نمایم : آنگاه که دشمن بعدیدترین وجهی جسم مرا مورد تعرض قرار میدهد ، تمام اعمالی کسنه مرا بمقامت و میداشت عشق عدیدی بودن نسبت با افراد خلقمان در سینه داشتم . آنگاه که شکنجه می عدم افراد زحمتکشان را می دیدم که مدتی در آنجا محکم بودم جلو چشمانم ظاهر میشدند . . . ای یک و قربان قاسم و . . . را میدیدم که با نگرانی و بی تابی تمام منتظرند ببینند که من چه خواهم کرد ؟ آیا به آنها وفادار خواهم ماند یا با دشمن طبقا تیمان سازش کرده و به آنها پشت خوانم نمود ؟ ولی رفقا چگونه میشود به ای یک ما و قاسم ها و . . . پشت کرد ؟ چگونه میشود به خلق پشت کرد ؟

« درود بر اسرا و زندانیمان سیاسی که دلیرانسه در مقابل

شکدبه های ترون و ساطانی رژیم فاشیستی شاه ، مقاومت میورزند »

« فایود باد سلطه امپریالیسم امریکا و حکومت شاه دست نشانده »

« پیروز باد مبارزه سلطانه ، تنهاراه رهاشی خلق »

« بریکهسای فدائوسی خلق »

« جاودانه باد خاطره رفیق امیرج بهیسی »
 ستاره خونین طبقه کارگر ایران »

در یاداد روز جمعه دهم شهریور ۵۲ هجری قمری از جانب زبانی یکی دیگر از باکترین فرزندان خلق ما آفرینند ویرگ خونین دیگری یغایریخ میا رزات آزادیبخش خلق ما آفا فوگفت . در این روز با رده گسر تکان نزدوران شاه ، این خاتین وطن فروغی ، این نذکر دست بسینه آمریکا ، برای زنده بستگسر کردن يك چرخ فداشی بختکست انجام مید . اراده و عزم انقلابی چنان یاس ونا توانی بر دشمن مستولی کرده که یکبار دیگسر سرنوشت محتوم آنانرا نمایان ساخت . برای این روز با رده گسر پیمان خلق با بیضا هنگامی با خون این میا رز دلیر مستحکمتر گشت و نهال جنبش مسلحانه آزادیبخش خلق ما را با رو جرساعت . هر این روز تمام میا بسیل تبلیغاتی رژیم بحرکت درآمندن تا بنا بحدت درون میبشگیشان که انحراف افکار عمومی و پیمان ساختن ازما خلق است و اقمیت را دگرگون نمولعه دهند . با اینهمه از لایه لایه مطالب روزنا معمای چهره خوار و از میان جمسکات دستگاهای تبلیغاتی را دیو تلویزیون ، همه مردم نمیدند که با رده گسر چه یکهای فداشی خلق در مقابل بسیل ما سورین رژیم قرار گرفته اند و با رده گسر صحنه ای از قهرمانیهای فرزندان خلق ما آفریده شده است .

آفریننده این برگ از دفتر خونین و گمانده انقلاب مهین ما چه کسی بود ؟ غایب گرا و بمبش پاز نمیکفت و در يك رزمگسفر منطقه ای دوز از مهین و سر جدالی رویا روی با آمریکا و اسرائیل بعهادت میبرسیده هیچک از ایرانیان متوجه آن واقع نمیشدند و هرگز بی نمیدرند که چگونه يك کارگر ایرانی دور از زدا گاهش در راه رهاشی خلقها جان باخته است . ولی او بمبش به زکفت با قلبی آکنده از امید ، با آتپهان شور و ایمانی که ویژه روحیه کارگری او بود . زندگی در عمل با او موخته بود که با ید اسلحه بست بگیرد و با دشمنان خلق بس ستمیز بر خیزد . او با گوشت و پوست خود این مساله را احساس میکرده و از این رویا تمام قابلیتها بس و با تمام کینه ای که وجودش را انباشته بودند کینه بدشمنی کمالیان درازا و طبقه اش را ببند کشیده اند . و سرانجسام با تنها سرما یهای که در اختیار داشت یعنی با زندگی در میا رزه . حرکت جست . زندگی و نهادت انقلابی او درین عبرتی است برای صفا عنصر مردم ، که بدون ارتباط با عمل انقلابی ، با مفاهیم ذهنی جدا از توده ها خود را سرگردان ساخته اند و همچنین برای آنها تیکه بدون ارتباط با توده ها برای توده ها خط مشی تعیین میکنند و بدون آنکه خواست توده های خود و نیز شرایط خفقان با رزندگیشان را عمیقا دریا فته باشند از امر توده ها سخن میرانند . و همچنین طور برای آنها که بجای تغییر دادن نظام موجود ، بتفسیر جریانات مهبهر داند و کارشان فقط دنیا له روی از جریانات میباید . باشد که همگی آنان نمونه درخشان رفیق کارگر « امیرج بهیسی » را از حتمای حرکت خود قرار دهند . رفیق امیرج بهیسی این فرزند طبقه کارگر ایران در سال ۱۳۲۷ در شهر بابل متولذ شد . از سنین نوجوانی برخلاف تما یلات و معیارهای خانوادگی بکارگری پرداخت . او در جریان زندگی کارگری خود رشد کرد و آبدید شد . او هرگز يك کارگر مطیع و سرسیر نبود . عصیان بر علیه نظام موجود با وجود سرشته بود . هیچوقت زندگی آرامی نداشت و زندگی آرام برای کارگری که شهره جانش کشیده میشود ، چه مفهومی جز مرگ تدریجی میتواند داشته باشد ؟ رفیق بهیسی هرهای مختلف سفر میکرد و کارهای مختلفی میپرداخت و با خلق خود بتدریج آشنا میشد . هرچه بیشتر میگفت بهیسی با خلق عمیق تر میگفت . او رنجها و دردهای خلق را با تمام وجود خود لمس میکرد و دیدنگونه بود که اراده اش هر لحظه

جهت از میان بردن ریشه های ستم و بیداری که بخلق را میبشد ، مستحکم میگردد . بدین ترتیب و دور از
بسط خانوادگی و جدا از برادرانش ، در آغوش خلق و میثاق یکدیگر از افراد طبقه کارگر زندگی کرد و فرسود
یافت . تا زمانیکه سه راه او با برادرانش در نقطه ای دیگر بهم گره خورد . آن نقطه پیوند مجدد جنبش
رہائی بخش نوین خلق ایران بود . آری جنبش مسلحانه با ردیگر برادران سپهری را بهم پیوند داد و پیوندی
بسیار عمیق تر و پایدار تر از پیوند برادری و صحنوی . پیوند انقلابی (..... دویز برادر دیگر اورفیس
سپهری سپهری در زمستان ۵۰ روز زیر شکنجه و رفیق فرخ سپهری در تابستان ۵۱ در نبرد رویا روی با دشمن بشها
نت رسیدند . در هائز سال ۵۰ رفیق ایرج مظالم ارتباط با برادرانش از جانب زمان امنیت شاه دستگیر گرد
پرتقیان افتاد . خویش میگفت بر زندان پر ارم آموزش بودگا ، آموزشگاه بزرگی بود ، آنجا بودند که همگان خود را با خلق پیوسته که
تا آه همین قطره خوئی که درین دایره در هر کجای دنیا در راه آرمانشان مجاززه کتم . پس از رهائی از زندان
رفیق بصدد و بهمان خود عمل کرده ، وزن و دوفروزش را که آنهمه آنها را بصفت میداشت ، ترک گفت و تصمیم
گرفت برای آمادگی و آموزش یوفقای فلسطینی به پیوندند . او با آشنائی قبلی که از نواحی مرزی داشت
یکتنه از مرزگنفت خویش از رنجهای فراوان خود را بجنبه نبرد فلسطین رسانید . و در آنجا به "جنبه خلق
برای آزادی فلسطین فرماندهی کل " و بصوت او و آنجا ن قاطعانه و با شها مت در فلسطین عمل میکرد ، و بوسیله
منافع امپریالیسم و صهیونیسم ضربه میزد که هجاعتش زیانزد رفقای فلسطینی گردید . او میگفت : بهترین
روزهای زندگی آن روزها می بودند که به عملیات مبرقتم و بساطع اشغالگران اسرائیلی ضربه های سختی
وارد میکردم . او همواره از رفقای فلسطینی میخواست و در این خواست خود تا که هم می نمود که بجای آنهمه از
عملیات حرکت کند . چرا که نهر اشیدن از خطر با رزترین صلت انقلابی او بود . رفیق ایرج تحت تمام مستعار
سازمانی " محمد عبدالقادر " در جنگ با اشغالگران اسرائیلی فرماندهی یک گروه تخریب را در منطقه
جولان بعهده داشت . ولی رفقای فلسطینی او را در چه " بوسعد ایرانی " مجتاهدند . او بسبب هجاعتها ی
بهمانندش در جنبه نبرد بدرجه سوانی رسیده ، افتخاری که برای یک غیر فلسطینی کم مانند است ، تیردا بوسعد
در فلسطین اشغالی اگر چه مبتنی بر روحیه انترناسیونالیستی او بود . ولی با مورد اخلی میهنش نیز مربوط
امیدند . او میدانست که اسرائیلیها هم اکنون در تمام امپریایران رخنه کرده و تمام دستگاههای پلیسی
امنیتی ، و ارتش ایران توسط کارشناسان اسرائیلی راهنمایی میشوند . از اینرو میا رزات او با اشغالگران
اسرائیلی ارتباطی مستقیم یا میا رزاتی داشت که در داخل ایران توسط همزمان دیگرش پیگیری میهد . رفیق
در نبردهای جولان و نظایر که در خاطرات روزانه اش نوشته شده ، پیش از بصفت اسرائیلی را از صحنه نبرد
خارج ساخت و با این ترتیب بعنوان یک رزمنده نمونه در سراسر جنبه شهرت یافت . رفیق ایرج که بهمراه رفیق
دیگری برای تماس با سازمان فلسطین عازم ایران شده بود ، در سبده دم دوآ شهر خویش از عیور از مرز
وارد آبادان شده ، بپامی روی چند روز قبل از حرکت و گرما زدگی عیدیه توان رفیق را تحلیل برده بود . و همین
موجب شد که رفقا نتوانند حرکات خود را تنظیم نمایند . و همین علت مورد نظر پلیس قرا رگرفتند . ابتدا اسک
پلیس با چها نفر که لیاس شخصی داشتند ، با آنان حمله کردند . رفقا از عیوت شخصی پویان که بعدها معلوم شد
ما مورد بوده اند ، مطلع نبودند . بخاطر آنکه مبادا آنان از فریب خوردگان پلیس مزدور باشند ، برای حفظ خود
فقط دستهای آنان را مورد تیراندازی ، بسپا و دقیق خود را ردا داده ، ولی پلیس مزدور را از یای در آورند . به
دنبال این درگیری رفقا ساعتها در شهر آبادان با مزدوران زاندا رمی و شپهائی بیزد و خود برداشتند . و چندین
مزدور را از یای در انداختند . و با شها رهائی چون مرگ بر شاه خاشن ، زنده با دمبارزه رعایای بخش خلق " مردم را
از چگونگی این بر خورد آگاه نمودند . تیراندازی بی رویه ما مورین خود باخته شاه مردم شهر آبادان را هدف
گلوله قرا میداد . و چه بسپا مردمی که با گلوله های آمریکائی مزدوران شاه مجروح و مضروب شدند . و در خون
غلط شدند . رفیق ایرج بصفت ضعیف ناشی از بیماری از تفرک کمتری برخوردار بود . او اینرو نتوانست از اینهمین
فرگمیری بگریزد . ولی به باک آرمان مقدسی که او با آن اعتقاد داشت ، والا تر از آن بود که در راه آن از تنهاسا
دا را تمس یعنی جان خود نگذرد . و که سراسر وجودش از کینه بمزدوران رژیم بسو کردگی شاه خاشن انباشته بسرد

چنان پاکبختگی نسبت بخلق و چنان شها متی در بر خورد با دشمن بنماییش گذاشت ، که بحق با شناختی که از وی داریم ، جز این نیز انتظار نمی آید . ما که ایرج را از نزدیک میشناختیم ، بخوبی میدانیم که اگر بیما می بودیم ، مطمئنا میتوانست از این درگیری رهایی یابد . همچنان که رفیق دیگرمان با قدرت کامل از عهد این کار برآمد . مزدوران دشمن در این درگیری ، حقیر تر و ناتوان تر از آن بودند که بتوانند با نقلای بی ازجان گذشته ای چون رفیق ایرج موهبتی دست یابند . و بالاخره از آنجا که رفیق نمیبایست زنده بدست دشمن بیفتد ، در حالیکه با قریباً " مرگ پرشاه خائن " شهرآبادان را بلرزه در آورده بوده ، با کشیدن ضامن نارنجکی بزندگی خود خاتمه داد . حماسه شگفت انگیز رفیق با حماسه قهرمانیهای برادران در عرصه مبارزات خلق ایران بهم آمیخت . حماسه ای که امیدبخش و راهنمای هزاران جوان ایرانی است . کس برای بدست گرفتن سلاح بیبا خاسته انده تا میهن خود را از چنگال امریکای اسرائیل نجات دهند .

- " مرگ بر امپریالیسم امریکا ، و اشغالگران اسرائیل ، و رژیم شاه خائن "
- " مستحکم قریباً اتحاد تمام خلقهای مبارز خاورمیانه "
- " جاودانسه باده طاغره تمام شهیدای راه آزادی "



مانده از صفحه ۱۳۳

میهن ! سازمان چریکهای فدائی خلق که در ۱۹ بهمن ماه هزار وسیصد و چهل و نه با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل مبارزات تیرین خلق ایران را پایه گذاری کرد بخاطر اوج بیخمدن به مبارزات حق طلبانه مردم ایران همچنان به فعالیت انقلابی سازنده خود ادامه میدهد امیدوارست بیماری مردم زحمتکش و آزادیخواه ایران بخصوص کارگران حق طلب ایران در مبارزه ای دشوار و طولانی دستگاه ظلم و ستم ودولت و سرمایه دارها را درم بریزد و حکومت زحمتکشان را در ایران برقرار کند . ما بامید آرزوی جنگیم و اگر زنده مانیم هیچ مهم نیست زیرا خلق ما زنده خواهد بود و از ثمرات مبارزات ما بهره مند خواهد شد ما از هم اکنون بیاد آرزوهای پیروزی شادمان و سرفرازیم .

پیروز باد مبارزات زحمتکشان ایران !
مرگ بر سازمان امنیت که سد راه مبارزات حق طلبانه زحمتکشان است .
یا مرگ ، یا ایران آزاد شده
یا ایمان به پیروزی راهمان
سازمان چریکهای فدائی خلق

ما طرفدار دفاعانی هستیم که زیر بار قرض و بانکها و زوغلواران گرشان خرد شده است و باز هم مفت خورها دست از سرشان بر نمی دارند .

ما طرفدار کسبه زحمتکش هستیم که از هرسو زیر بار ستم قرار دارند و هر روز مالیات جدید و عوارض تازه ای بزر و تهدید از آنها می گیرند .

ما طرفدار دانشجویان و روشنفکرانی هستیم که از طرف دولت در قید و بند قرار گرفته اند و آزادی بیان و آزادی اندیشه سالم از آنها سلب شده است و حق دفاع از مردم و حق دفاع از حقوق و شخصیت انسانی از ایشان گرفته شده است .

و بالاخره ما طرفدار تمام مردم شریف و زحمتکش شهرها و روستاهای ایران هستیم و بخاطر اسحاق حق میهنان خود مبارزه می کنیم .

سازمان ما همین خاطر در سال گذشته انفجاری در استانداری خراسان انجام داد تا بدینوسیله نسبت به ظلم و ستم دستگاه نیابت تولیت آستانه که بنام مقدسات مذهبی مردم خراسان را غارت می کند اعتراض کند .

یاد رفیق پویان گرامی باد

شکند که تنها با اتخاذ خط مشی مبارزه مسلحانه و با تشکیل هسته‌های سیاسی - نظامی است که می‌توانند عناصر نطفه‌ای حزب پزولتاریا را عملاً تشکیل دهند.

در این زمان بود که رفیق بنوشتن اثر معروفش «سرپرست مبارزه مسلحانه و روش تئوری بقا» را نگاشت و در سازماندهی گروه «چریک‌های فدائی خلق» نقشی اساسی ایفا نمود. از سال ۱۹۶۹ به‌مورث نیک انقلابی حرفه‌ای در صف مقدم پیشاهنگامان فدائی خلق قرار گرفت تا رسالت تاریخی خود را با انجام می‌سازد و با تلاش خون خود پرچم انقلاب را برافراشته سازد.

رفیق امیر پرویز پویان این مبارز سرسخت و دلیر که برخورد صادقانه و فعالش با مسائل جنبش تعدد انقلابی رفقا را فزونی می‌بخشد، طریقه حیات کوتاهش در گروه فعالیتی چشم‌گیر داشت، در تدارک، طرح و شرکت در عملیات نظامی، جمع بندی سیاسی این عملیات و سازماندهی تیم‌های سیاسی - نظامی نقشی فعال ایفا میکرد. بالاخره هنگامیکه در سوم خرداد سال ۵۰ همراه با رفیق رحمت‌الله پیروانگیری توسط چند صد مزدور مساج دشمن محاصره شدند، با شهامت انقلابی و قلبی آکنده از خشم و کینه‌های آتشین به چنان جسورانه قهرمانانه‌ای برخاستند که مزدوران دشمن را از وحشت بلرزه در آورده و دشمن همچنان نیروی برای مقابله یا این دو چریک رزمنده، دو انقلابی راستین - خلق به محل آورده بود که دقیقاً ضعف او را در مقابله قدرت و نیروی چریک باثبات می‌سازد و خلقی که شاهد این دورگیری نابرابر بود قدرت و شهامت چریک، و هراس برگیر دشمن را از این قدرت هر چند بعینی تر در چند قدمی خود لمس میکرد. می‌دید که مزدوران دشمن با تمام نیروی که گرد آورده بودند در حالیکه از وحشت و ترس بخود می‌لرزند و جرات نزدیک شدن

در شرایط اوج گیری جنبش مسلحانه خلق ایران که اکنون بعنوان واقعیاتی نگار ناپذیر برشده تصاعدی خود ادامه می‌دهد، خاطره رفیقی را گرامی میداریم که با نثار خون پاکش جنبش مسلحانه خلق ما را آبیاری کرد.

رفیق امیر پرویز پویان در سال ۱۳۲۵ در شهر مشهد بدنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهر گذراند. رفیق از همان دوران نوجوانی با مشاهده عینی فقر توده‌های مردم و تماس مستقیم با آنها، تحت تاثیر فضای سیاسی خانواده‌اش با مسایل سیاسی جامعه آشنائی پیدا میکرد و در حد همان شناخت ابتدائی از تضاد خلق با دشمن به عملی نظیر بخش اعلامیه و براه انداختن اعتصابات که جنبه سیاسی داشت در مدرسه و تشویق اطرافیان به فعالیتهای سیاسی اقدام می‌نمود و در ضمن با مطالعه و بحث و تحلیل از مسالی که در نظرافش اتفاق می افتاد آگاهی سیاسی خود را رشد می‌داد.

فعالتهای سیاسی مشخص رفیق پویان از مسالی که وارد دانشگاه شد شکل گرفت. در این سالها بود که با اتفاق رفقا مسعود احمد زاده و عباس مفتاحی گروهی را تشکیل داد.

فعالتهای رفیق در گروه که اغلب نیز مخفیانه صورت میگرفت، ترجمه متون مارکسیستی و نوشتن مقالاتی در زمینه شناخت جامعه ایران بوده است.

در این دوره رفیق پویان و سایر رفقا معتقد به تشکیل حزب پزولتاریا بر طبق فرمولهای تئوریک مبتنی بر تجربه‌های انقلابی پیشین بودند بدون اینکه شرایط عینی ویژه جامعه ایران را بدرستی تحلیل کرده باشند. ولی خیلی زود رفقا با برخوردی صادقانه و با تحلیل عینی از شرایط جامعه ایران دریافتند که اوضاع خاص ایران در رابطه با گسترش سلطه امپریالیستی، پروسه نوینی را برای تشکیل حزب طلب میکند. باین ترتیب رفقا معتقد

به خانه را ندانند چگونه حلوجاها تلاش میکنند چریکها را به تسلیم شدن وادارند و زنده دستگیر - شان سازند . ولی چه خیال باطلی يك ساعت . . . دو ساعت . . . سه ساعت ساعتها می گذرد . و قفا همچنان سرسختانه به نبرد ادامه دهند .

نگاههای حیرت زده خلق باین نبرد نابرابر باین دلیری و از جان گذشتگی دوخته شده ، قلبهایشان می طپد از خود می پرسند « اینان کیستند که چنین سرسختند ؟ » و « سرانجام این نبرد چه خواهد شد ؟ » و می بینند که چگونه این رزمندگان راه رهایی خلق ، تا آخرین قطره خون خود به نبرد با دشمن تا دندان مسلح ادامه میدهند و هرگز تسلیم نمی شوند .

بدینسان بود که این دو رفیق دلآور و رزمنده در طی نبرد حماسه آفرین خود پس از اینکه آنچه را که نمی یابست بدست دشمن بیافتد از بین بردند ، سرانجام برای آنکه خود نیز بدست دشمن اسیر نشوند با شعار « پیروز باد انقلاب » و « زنده باد کمونیسم » به زندگی خود پایان دادند و بدینگونه حماسه پرشکوه هستی خود را در دلها جاودانه ساختند ما که آنان را می شناسیم میتوانیم بگوئیم که آن لحظات ، لحظاتی که پیام مرگ برای دشمن داشت ، برای رفقا چقدر شادبخش بود و چه اندیشهها از ذهنشان می گذشت

براستی برای کسی که دفرای وجودی سراپا عشق به خلق و قلبی مملو از کینه عمیق بدشمن است چه لذتی بالاتر از این که با عمل انقلابی خود ضربه ای بر پیکر دشمن وارد آورد . در آن لحظات آنان بی تردید با چشمان دورنگر خود آینده پرشکوه را می دیدند که خلقها از بندهای اسارت آزاد گشتند و هرگونه ستم و بهره کشی طبقاتی ، هرگونه استثمار انسان از انسان نابود گردیده است . برای يك مبارز صادق چه دورنمایی شکوهمندتر و پر انگیزنده تر از این میتواند باشد ؟

چنین بود که رفیق پویان بمقتاد داشت که اگر صد جان هم داشته باشیم سزاست که صد بار جان فدا کنیم چرا که توده های زحمتکش هر روز ضد بار جان می دهند .

جاودانه باد خاطره رزمندگان راستین نبرد رهائی بخش خلق

رفیق امیر پرویز پویان

رفیق رحمت الله بیرونذیری

توانست به از مدتی فعالیت گروهی از مبارزین صدیق را که متعلق به خط مشی مبارزه مسلحانه بعنوان تنها راه صحیح مبارزه علیه دشمن در شرایط ایران بودند ، بوجود آورد . این گروه در ابتدای تشکیل علاوه بر مطالعه متون مارکسیستی و تحلیل و بررسی موضوع جامعه ایران بطور مدلم تلاش میکرد که با استفاده از تکنیک های ساده به عملیات مسلحانه دست یزنند ولی بدنبال این تلاش سعی آنها این بود که بطریقی بتوانند با سازمان چریکهای فدائی خلق ارتباط برقرار نمایند . و بالاخره نیز این ارتباط برقرار گردید و رفیق کابلی گروه چنه نفریش به عضویت سازمان چریکهای فدائی خلق در آمدند تا بتوانند درون يك تشکیلات منظم با تمام اسکانات و قابلیتهای خود برای رشد انقلاب رهایی بخش ایران مبارزه پی گیر خود را ادامه دهند . در آغاز سال ۵۲ رفیق عباس بنا بر شرایط خاصی که بوجود آمد زندگی مدنی را شروع کرد و بصورت يک کادر حرفه ای در آمد . فعالیت های ارزنده رفیق در این مدت که باشور فراوان انقلابیش صورت میسرگرفت ، توانست در پیش برد اصلاح سازمان بسیار موثر افتد . مسئولیت رفیق در سازمان در قسمت تدارکات بود و او توانست در این کار نقش خود را به عنوان مسئول تدارکات بسا تلاشی خستگی ناپذیر بخوبی ایفا نماید .

چریک فدائی خلق رفیق عباس کابلی در تاریخ ۱۵ شهریور ماه امسال در خانه ایی خود در قهر اهواز هنگامیکه به باز نمودن گریه سلاح مشغول بود ، نارنجکش منفجر شد و رفیق در این محاسنه ناگوار شهیدت رسید .

هنگامیکه غیر شهیدت رفیق به خانواده اش رسیده ماند نهرمانش با روحیه يك مبارز ضجاع با همراهی که با او تسلیت میکنند جواب داد « جای تسلیت گفتن باید خوشحال بود که عباس ما با سلاح خود از دواج نمود ، باید افتخار کرد ، درود به این مادر قهرمان و تسلیت مادران شهدایی که با چنین روحیه ای از ششسهدایی رادرهائی خلق استقبال نمودند . درود به رفیق عباس کابلی ، پادش گروسی و راهی پرشکوه باد .

سازمان چریکهای فدائی خلق

بیانه سازمان چریکهای فدائی خلق

در باره نقش امپریالیسم ، صهیونیسم و سایر
مرتجعین و ضرورت اتحاد نیروهای انقلابی در منطقه

که بطور کاملا جدی مشغول طرحریزهای نوینی بر
علیه جنبشهای انقلابی منطقه هستند . مرتجعین
همکار امپریالیسم در این برنامه‌های ضد انقلابی
عبارتند از رژیمهای اسرائیل ، ایران ، اردن ، ترکیه
همان (مسقط) ، و سایر مرتجعین منطقه . این
حکومتها تمامشان دارای منافع مشترک و همگی
مقاسد ضد انقلابی مشترکی دارند . این رژیمها
عملا ماهیت ضد انقلابی خود را نشان داده‌اند .
هدف امپریالیسم متحد کردن این نیروهای مرتجع
و ایجاد یک مبارزه ضد انقلابی هماهنگ در منطقه
است .

اتحاد سیاه امپریالیسم ، صهیونیسم ، ارتجاع
میگوشد با منفرد کردن مواضع سیاسی و نظامی
جنبشهای منطقه یک بیک آنها را نابود سازد . از
اینروست که متقابلا تمامی نیروهای منطقه باید نه
بطور مجزا بلکه بصورت یکپارچه و متحد عمل
نمایند ، تجارب چند سال اخیر عملا بما آموخته
است که پیروزی منفرد یک جنبش در شرایط اتحاد
امپریالیستی بسیار مشکل و شاید امری محال
باشد . در مقابل وحدت نیروهای ضد انقلابی
در منطقه ما نیز باید در فکر مبارزه هماهنگ و
متحد باشیم .

« نقش رژیم ایران در منطقه »

سرزمین ایران بخاطر موقعیت ژئوپولیتیکی
خاصی که دارد سخت مورد توجه امپریالیسم است
و منضم بر آن وجود ذخایر عظیم نفت (۷۰ در صد
ذخایر نفت جهان در منطقه خلیج فارس میباشد)
بویژه در شرایطی که مسئله انرژی برای امپریالیسم
بصورت یک امر حیاتی روزمره در آمده است عامل
مهم دیگری برای توجه شدید امریکا به سرزمین
ایران میباشد . اینها دلایل عمده است که ایران
را بصورت عمده ترین نقطه توجه در آورده است .

امپریالیسم جهانی بسر کردگی امریکا درصدد
اجرای نقشه‌های نوینی در منطقه ما میباشد ، جنگ
ژوئن ۶۷ و کامیابی موقت صهیونیستها که با
ضکاری امپریالیسم امریکا تحقق یافت . مساعیات
سیاسی پیشین را در منطقه برهم زد و مسائل
نوینی را مطرح نمود .

پس از جنگ ژوئن ما شاهد اوج گیری بی‌مانند
انقلاب فلسطین بودیم . این اوج گیری آنچنان سریع
و همه گیر بود که امپریالیستها را شدیداً بوحشت
افتند و از همان آغاز دشمن توطئه‌های نوینی را بر
علیه نهضت فلسطین مدام بر پا داشته است ، این
توطئه‌ها در رابطه با تشتت نیروی انقلاب فلسطین
منشأ ضربات بسیاری بر پیکر آن گردید ، واقعه
سیتامبر سیاه نقطه عطفی در تاریخ انقلاب فلسطین
ایجاد کرد حتما باید از جمع بندی نتایج آن استفاده
نموده تنها با استفاده از نتایج شکستهای موقت
است که میتوان راه پیروزی را یافت .

انقلاب فلسطین بعنوان یک عامل خارجی قوی
و تودیک مبارزین کشورهای ایران و ترکیه را که
عناصر دوتی کاملاً آماده‌ای داشتند و سیما بمبارزه
بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم جلب کرد .

بسیاری از مبارزین ما با اشتیاق بسوی
فلسطین رهسپار شدند تا دوش بدوش برادران
فلسطینی خود با صهیونیسم بیکار کنند . روی
آوری مبارزین ایران و ترکیه بسوی انقلاب فلسطین
و همچنین اوج گیری مبارزات مسلحانه در این
کشورها امپریالیسم را به تکاپو واداشته است .
هم اکنون امپریالیسم جهانی با کانونهای شورشی
مشتمل بر فلسطین ، عمان (ظفار) ، ایران ، ترکیه
روبروست . بهمین خاطر امپریالیسم درصدد
تلفیخ و طراحی یک برنامه ضد انقلابی هماهنگ در
سطح منطقه است . کنفرانسهای متعددی که در
ایران ، این « جزیره باصلاح ثبات و آرامش » از
جانب امپریالیستها بر گزار میشود نشانه آنست

بنا به دلایل ذکر شده سرمایه‌گذاری نظامی امریکا بسیار سنگین است، پایگاههای متعدد هوایی در بسیاری از نقاط ایران برپا شده است. این پایگاهها شامل پایگاه وحدتی در قزوین، پایگاه شاهرخی همدان، پایگاه خانه میباشد همچنین ایستگاههای گوناگون کنترل رادار برای هدایت آقمار مصنوعی و هواپیماهای دور پرواز در اقصی نقاط ایران برپا شده است. در جریان جنگ ژوئن سال ۶۷ تعدادی از هواپیماهایی که بکشورهای عربی حمله کردند از همین پایگاهها برخاسته بودند. هم اکنون بمنظور سرکوبی جنبشهای مترقی خلیج فارس پایگاههای نظامی متعدد دریائی و هوائی در کرانه‌های خلیج در دست ساختمان است.

رژیم ایران بمشابه یک رژیم دستا نشانده و کاملاً وابسته به امپریالیسم با برقرار ساختن سیستم دیکتاتوری فاشیستی در داخل کشور زمینه را برای هرگونه اقدام امپریالیستی مهیا ساخته است.

امپریالیسم دیگر مانند گلاشته باشغال مستقیم مناطق نمی‌پردازد. البته این شرطی است که بتواند رژیم وابسته‌ای را بخلق نماید، ایجاد حکومت‌های دست نشانده محلی به بهترین وجهی مقاصد آنها را تأمین مینماید. هم اکنون رژیم ایران - این مزدور امپریالیسم - بعنوان یک ژاندارم منطقه‌ای درآمد یافته است. سفارش بیش از ۷۰۰ هلیکوپتر، توپ‌دار امریکائی و سایر تجهیزات نظامی بمبلغ ۳ میلیارد دلار قطعا تنها برای سرکوبی جنبشهای داخلی نیست. این تجهیزات بمنظور استفاده ضد انقلابی در سطح منطقه خریداری شده است. انتصاب ریچارد هلمز رئیس سابق سازمان سیا سفارت امریکا در ایران نشانه اهمیتی است که امریکا برای نقش ایران در منطقه قابل است. سرویسهای جاسوسی ایرانی که در حقیقت شعبات سازمان سیا امریکا هستند، بفعالیات اطلاعاتی در سطح منطقه مشغولند و توطئه‌های گوناگونی را بر علیه عناصر و سازمانهای انقلابی منطقه طرح‌ریزی میکنند. اغلب نمایندگان مطبوعاتی و بازرگانی ایران در کشورهای عربی و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس مأموران اطلاعاتی سیا هستند.

رژیم ایران هم اکنون عملاً در مبارزه ضد انقلابی منقذه اعمال قدرت مینماید، طبق یک برنامه امپریالیستی جای خالی انگلیس را در خلیج، رژیم

« در باره روابط ایران و اسرائیل »

ایران و اسرائیل بصورت دو پایگاه عمده امپریالیسم در منطقه عمل مینمایند. رژیم ایران بنا به دلایلی که ذکر خواهد شد از شناسائی کامل دیپلماتیک اسرائیل خودداری نمیکند بطوریکه اسرائیل در ایران سفارتخانه ندارد. این عدم شناسائی ظاهری بنوعی دلیل زیر است:

اول آنکه خلق ایران بعزت پیوندهای دیرینه سنتی، دوستی همیشگی با خلق عرب در سینه دارد، از این رو شناسائی کامل اسرائیل از جانب ایران موجب برانگیخته شدن خشم خلق بر علیه رژیم میشود.

دوم اینکه در شرایطی که امپریالیسم و صهیونیسم بطور رودر روی در مقابل آغوش صف آرایی کرده‌اند بسیاری از امکانات نفوذی علنی خود را در کشورهای عربی از دست داده‌اند، بهمین دلیل رژیم ایران رسالت برقراری ستون پنجم صهیونیسم را در داخل خاک کشورهای عربی بر عهده گرفته است.

رژیم ایران در ظاهر دم از همکاری با اعراب میزند و میکوشد اعتماد حکومت‌های عربی را به سوی خود جلب نماید. رژیم ایران برنامه بسیار پیشرفته و زیرکانه‌ای را در مقابل خلق‌های عرب در پیش گرفته است. رژیم ایران با بیان حمایت از منافع اعراب در سازمان ملل و امضای قطعنامه‌های رنکارتنگ موضعی ظاهری بسود اعراب میگرد، البته این موضع‌گیری به هیچوجه نتایج

اختیار اسرائیل میگذارند ، و رژیم ایران در این جهت همه گونه تسهیلاتی در اختیار آنها قرار میدهد .

سرمایه داران یهودی ایرانی مانند « القایان و اریه » همه ساله میلیونها دلار بعنوان کمک برژیم اسرائیل پرداخت میکنند و رژیم ایران از این عمل نه تنها جلوگیری نمیکند ، بلکه با تخفیف های مالیاتی این کمکها را تأیید میکند . مهمتر از همه اینکه سوخت ماشین جنگی اسرائیل توسط ایران تأمین میشود . سوختگیری بمقصد اسرائیل از جزیره خارک صورت میگردد و این عمل مخفیانه انجام میگردد و این بخاطر حفظ مناسبات حسنه با دول عربیست . هیچکس نمیداند کدامیک از دهها کشتی از کشتی های سایر ملتها استفاده میشود . ظاهراً دولت ایران نفت را بکشور ثالثی میفروشد و آن کشور نفت را در اختیار اسرائیل قرار میدهد . باین ترتیب معمولاً مقصد کشتی ها مشخص نمیشود و در تعرفه رسمی بهیچوجه نامی از اسرائیل وجود ندارد .

اینها همگی بازگو کننده تشکیل یک محور شوم تأسیسات بی سیم و سازمان امنیت ایران توسط امپریالیستی در منطقه ماست . محور شوم کارخانه موتورولای اسرائیل ساخته شده و توسط یک شرکت مختلط آمریکائی و اسرائیلی نصب شده است .

تأسیسات عظیم مخابراتی تهران توسط شرکت هدیش - راسکو اسرائیل ساخته میشود . پلیس و ساواک ایران دیست از طرف کارشناسان امنیتی اسرائیلی اداره میشوند ، سلاحهای اتوماتیک پلیس ایران یوزی ساخت اسرائیل است .

فعالتهای کشاورزی اسرائیل در مناطق شمالی و جنوبی ایران بسیار وسیع است و اراضی بسیاری تحت کشت مکانیزه توسط اسرائیلیان قرار دارد . فعالتهای کشاورزی بدون در دست قزوین و نواحی جیرفت توسط کارشناسان و افراد اسرائیل اداره میشود .

صهیونیستها در ایران با تشکیل انجمنهای طرفدار اسرائیل در جهت تشکل یهودیان و فرستادن جوانترین و فعالترین عناصر جامعه یهود ایران با اسرائیل فعالیت میکنند ، و باین ترتیب نیروی انسانی جوان و فعالی را برای خدمت در

عملی ندارد چون تمامی قطعهنامه های سازمان ملل بدون ضمانت اجرا صادر میشوند . با همین مانورهای فریبکارانه رژیم ایران روابط دیپلماتیک خود را با دولتهای عربی حفظ کرده و در شرایطی که بعثت قطع روابط دیپلماتیک اعراب با امریکا ، عناصر امریکائی از کشورهای عربی اخراج شده اند و وظایف مأموران امریکائی بمعده عوامل ایرانی گذارده شده است . مأموران ایرانی با استفاده از مناسبات دیپلماتیک و مصنویتهای گوناگون بهترین تسهیلات را در اختیار سرویسهای اطلاعاتی امریکا و اسرائیل قرار میدهند .

ایران و اسرائیل بظاهر نسبت بهم یکنوع شناسائی دو فاکتو دارند ولی در اصل روابطی بسیار عمیق دارند . همکاریهای اقتصادی ایران و اسرائیل که هنوز روابط کامل دیپلماتیک برقرار نکرده اند از همکاریهای ایران با مجموعه کشورهای عربی بیشتر است ، شرکتهای اسرائیلی غالباً با نام سایر کشورها در ایران به ثبت رسیده اند . در مدارک رسمی اسامی زیادی از شرکتهای اسرائیلی به چشم نمیخورد در حالیکه در بسیاری از شرکتهای همراهی های صهیونیستی فعالیت دارند .

تأسیسات بی سیم و سازمان امنیت ایران توسط کارخانه موتورولای اسرائیل ساخته شده و توسط یک شرکت مختلط آمریکائی و اسرائیلی نصب شده است .

تأسیسات عظیم مخابراتی تهران توسط شرکت هدیش - راسکو اسرائیل ساخته میشود . پلیس و ساواک ایران دیست از طرف کارشناسان امنیتی اسرائیلی اداره میشوند ، سلاحهای اتوماتیک پلیس ایران یوزی ساخت اسرائیل است .

فعالتهای کشاورزی اسرائیل در مناطق شمالی و جنوبی ایران بسیار وسیع است و اراضی بسیاری تحت کشت مکانیزه توسط اسرائیلیان قرار دارد . فعالتهای کشاورزی بدون در دست قزوین و نواحی جیرفت توسط کارشناسان و افراد اسرائیل اداره میشود .

صهیونیستها در ایران با تشکیل انجمنهای طرفدار اسرائیل در جهت تشکل یهودیان و فرستادن جوانترین و فعالترین عناصر جامعه یهود ایران با اسرائیل فعالیت میکنند ، و باین ترتیب نیروی انسانی جوان و فعالی را برای خدمت در

این حکم تاریخ است و با دستهای متحد خلق
ما این حکم اجراء خواهد شد .

« با ایستان به پیروزی »
« مرگ بر امپریالیسم جهانی »
« مرگ بر صهیونیسم و سایر مرتجعین منطقه »
« مستحکم باد اتحاد نیروهای انقلابی منطقه ما »

چریکهای فدائی خلق
شهریور ۱۳۵۲

جاویدان باد

خاطره رفیق کارگر حسن نوروزی

در تاریخ ۱۹ دیماه ۵۲ یکی دیگر از رزمندگان دلیر
و راستین خلق ، رفیق کارگر حسن نوروزی در یک
درگیری در منطقه لرستان بدست مزدوران رژیم سرسپرده
غارتگران امریکائی وانگلیسی ، شهادت رسید . دشمن
که حتی از انتشار خبر درگیریهای مسلحانه مبارزین
و شهادت آنان نیز وحشت دارد ، خبر این درگیری را ۱۳
روز بعد یعنی روز دوم بهمن آنهم بصورت گنگ
و مختصر و حسابشده اعلام نمود . دشمن از انتشارخبر این
درگیریها وحشت دارد چراکه بوسایل گوناگون همه
تلاش خود را بکار میبرد تا به جهانیان وانمود سازد که
هیچ جنبش و مبارزه‌ای در ایران وجود ندارد
و « افسانه ایران جزیره ثبات و آرامش همچنان پسا
برجاست » ! ولی این درگیریها ونیز سایر عملیات
مسلحانه چریکهای انقلابی که هر بار عمده‌ای از
مزدوران دشمن را از پای درمیآورد ، همه تلاشهای
تبلیغاتی رژیم ضد خلقی شاه را در این زمینه نقش
برآب ساخته و بیانگر این حقیقت است که
جنبش مسلحانه آزادیبخش خلق ایران خاموش شدنی
نیست و همچنان ادامه دارد و گسترش مییابد . نمیتواند
هم جز این باشد تا وقتی که بهره‌گشی انسان از انسان

وجود دارد، مبارزه آزادیبخش خلقها برای در هم
گرییدن بهره گشان وجود خواهد داشت و تا ناسودی
نهائی آنان ادامه خواهد یافت. این حقیقتی تاریخی
است. اگر دشمنان خلق نمیخواهند آنرا بپذیرند،
تاریخ بآنها نشان خواهد داد.

رفیق حسن نوروزی یکی از بهترین فرزندان خلق ما و
یکی از مبارزین اصیل کارگری ایران بود. او در سال
۱۳۲۵ در يك خانواده کارگری در شهر تهران تولد
یافت. پدرش از کارکنان راه آهن دولتی و یکی از فعالین
حزب توده بود که در اوایل سالهای ۳۰، بعلم در
فرصت طنبی و بی لیاقتی رهبران حزب توده از آن
گفوه گیری کرده بود. بدین ترتیب رفیق نوروزی در
يك خانواده سیاسی و آناه رشد یافت. پدرش در سال
۱۳۳۴، پس از شکست مفتضحانه حزب توده و براه
افتادن دستگاه آدمکشی شاهان، در جریان يك عمل فدائی
با همکاری سایر رفقایش يك قطار بزرگ باری را که
حامل سوخت و تجهیزات نظامی برای ارتش بود نزدیکیهای
ایستگاه پرندک از خط خارج کرده و نابود کرد. هدف
از اجرای این عمل آن بود که سوخت و مهمات کمتری
بدست رژیم شاه خائن برسد. رژیمی که با دریافت
اسلحه از بیگانه خون خلق ایران را میزیخت و میکوشید
نفث ملی شده را دوباره به خارجیان بدهد.

شهادت پند در رفیق نوروزی تأثیر بسیاری بخشید
ولی او بعلم گمبود سن هنوز قادر نبود مسائل سیاسی
و مبارزاتی آن دوران را تجزیه و تحلیل نماید. با اینهمه
او بخاطر شرایط زندگیش با دردها و رنجهای کارگران
بخوبی آشنا بود و از اختلافات طبقاتی شدیداً رنج میدرد
و بارها و بارها از خود میپرسید چرا کارگران که
در بدترین شرایط در سرما و گرمای طاقت فرسازحمت
میکشند و شهره جانیشان کفیده میشود و نعمتهای
مادی را بوجود میآورند، خود از این نعمات بهره
ناچیزی میبرند و میبایست همیشه در فقر و تیره روزی
زندگی کنند. در حالیکه سرمایه داران بدون اینکه خود
کار کنند و زحمت بکشند، با بهره کشی از کارگران و
استفاده از حاصل دسترنج آنان، در بهترین شرایط
زندگی کنند و با درآمدی صدها برابر بیشتر از در آمد
زحمتکشگان از نعمتهائی که با کار و زحمت کارگران
ساخته میشود بهره ببرند؟

پرخي در مقابل این سوالات جواب
میدادند که قسمت و قضا و قدر علت اصلی فقر و
تیره روزی کارگران است و همین موضوع سرمایه داران
در باج ثروت و دغاه رسانیده است. ! یا اینکه

ولی این گفتهها و نظایر آن که از روی نا آگاهی و تحت
تأثیر تبلیغات دولت ضد خلقی بیان می شدند نمیتوانستند
رفیق نوروزی این کارگر دقیق و هوشیار را قانع کنند
او بعدها که بزرگترشد دریافت که این گفتهها دعوغهای
بزرگی هستند که دولت سرمایه داران با تمام وسایل از
قبیل رادیو، تلویزیون و روزنامههای مختلف بپره خوار
میکوشد بکارگران تحمیل کند و بزندگی پرازرنج و
عذاب قانعشان سازد تا راحت تر شیره جان آنان را بکند
و او همچنین فهمید که پاسخ درست پرسشهای خود را
در کتابهایی نمیتواند پیدا کند که از طرف رژیم ضد خلقی
شاه ممنوع شده تا کارگران و زحمتکشان نتوانند به
علل فقر و تیره روزی خود پی ببرند و آنگاه بر علیه
دشمنان طبقاتی خویش بمبارزه برخیزند. ولی رفیق
علیرغم مشکلاتی که در این راه وجود داشت از هر فرصت
و امکانی برای مطالعه کتابهایی که علل رنجها و مصائب
کارگران و راه وهائی آنان را تشریح میکرد، استفاده
مینمود. زندگی رفیق نوروزی از همان دوران نوجوانی
یا کارگری و سرگردانی سپری شد. او که بهیچوجه
نیتوانست با بیمدالتیها و زور کولیتهائی که در کارخانهها
بر کارگران اعمال میشود، سازش کند هر چند گاه از
کارخانههای بکارخانه دیگر میرفت. او پس از چند سال کار
در شهرهای جنوب مانند بوشهر، گرمان و شیراز، بهتهران
آمد و در کارخانجات شاه پسند مشغول کار شد و کار
در کارخانجات بزرگ را نیز تجربه کرد. او یکسال
تمام بعنوان کارگر شب کار از نیمه شب تا صبح در این
کارخانجات کار کرد. نمره کار و زحمتش را کارخانه
داران بالا می کشیدند و حقوق ناچیزی باو میدادند که
بزحمت تکافوی مخارجش را میکرد. پس از مدتی کار
طاقت فرسا در کارخانجات شاه پسند رفیق نوروزی در
کارخانجات راه آهن دولتی استخدام شد. هئانجائی که
پدرش کار و مبارزه کرده و شهید شده بود. در
کارخانجات راه آهن او فرصت بیشتری برای مطالعه
پیدا کرد. بعد از ظهرها پس از خاتمه کار، او بهمزاح
چندن از عناصر روشنفکر و کارگر که در محله مختاری
تهران با هم زندگی میکردند جلسات مخفی تشکیل داده
و کتابهایی که با زحمت زیاد بدست میآوردند مطالعه
میکردند و بدین ترتیب در جریان تاریخ مبارزات کارگران
و زحمتکشان سایر کشورها قرار میگرفتند. رفیق
نوروزی در این دوران متوجه شد که کارگران سایر

کشورها برای رهائی خویش چه مبارزات طولانی و دشواری داشته‌اند و چگونه در بعضی از کشورها کارگران با مبارزات شجاعانه و طولانی خود توانسته‌اند حکومت را از دست دولت سرمایه‌داران خارج کنند و خود با تشکیل دادن حزب طبقه کارگر و متحد کردن تمام زحمتکشان حکومت را بنیست گیرند و عدالت و مساوات واقعی را که فقط حکومت کارگران می‌تواند برقرار کند در کشور خود بوجود بیاورند. رفیق نوروزی که با مطالعه کتابهای ممنوع شده از طرف دولت بعطل فقر و درماندگی طبقه کارگر پی برده بود سعی میکرد این کتابها را در اختیار سایر کارگران قرار دهد و آگاهی آنها را بالا ببرد. ولی اگر چه او میکوشید با رعایت احتیاط کامل که لازمه کار در آن شرایط است، آگاهی سیاسی کارگران را افزایش دهد ولی متأسفانه در ایسن کار پیشرفت چندانی نداشت. زیرا از طرفی او مشاهده میکرد که وجود شعبه‌ای از سازمان امنیت در کارخانجات راه آهن بنام اداره حفاظت که هرگونه ابراز مخالفتی را با تهدید، دستگیری و زندان پاسخ میدهد، همچنین سرکوبی‌های وحشیانه مبارزات خلق در گذشته، باعث شده است که آنان در مقابله با قدرت رژیم حاکم خود را ضعیف و ناتوان تصور نموده و از اینرو تمایلی بکار سیاسی نشان ندهند. از طرف دیگر او با بی‌اعتمادی کارگران، بخصوص کارگران با تجربه و قدیمی نسبت بمبارزین سیاسی مواجه بود. این کارگران بخاطر تجارب دردناک از خیانت وهبران حزب توده شدیداً از مبارزه سیاسی ریمیده و ناامید شده و به هر نوع حرکت و جنبشی بر ضد رژیم بچشم بی‌اعتمادی نگاه میکردند و حتی بارها بر رفیق نوروزی میگفتند که «تو هم مانند آنها هدفی جز منافع شخصی و خصوصی خود نداری» البته رفیق نوروزی باین کارگران حق میداد زیرا در شرایطی که آنان آماده هر نوع فداکاری و جانپازی بودند رهبران فاسد آنها را ترک کرده و گریخته بودند.

در این زمان بود که رفیق نوروزی با گروه سیاسی رفیق احمدزاده ارتباط برقرار کرد و بعضویت ایسن گروه در آمد. گروه مزبور که بنیان مارکسیستی داشت در آن موقع کاری مطالعه و تحقیق در کارخانجات و روستاهای ایران و کشف زمینهای مبارزه انقلابی بود. گروه در آزمان بکار سیاسی صرف در میان کارگران و دهقانان اعتقاد داشت و از اینرو بر رفیق نوروزی پیشنهاد کرد که در کارخانجات راه‌آهن همچنان به آگاه کردن کارگران ادامه دهد. ولی رفیق نوروزی بنا بر تجارب عمل خویش صریحاً اعلام کرد که کار سیاسی بدون يك پشتوانه قدرت و بدون جلب اعتماد عملی بودند تا هر گجا او را دیدند معرفی نمایند. ولی در عمل کارگران امری بیحاصل است. باید تصور شکست

نایدیری قدرت رژیم و ناتوانی و ناامیدی در مقابله با این قدرت را در ذهن کارگران، از بین برد تا بتوان آنها بمبارزه سیاسی جلب نمود. و این امر جز با مبارزه مسلحانه علیه رژیم و نشان دادن ضربه پذیری دشمن در عمل، ممکن نیست. از این طریق است که ایجاد رابطه با کارگران امکان پذیر میگردد، زیرا کارگران فقط با مشاهده عمل انقلابی، فداکاری و جانپازی پیشگامان است که با آنان باطمینان خود را باز می‌یابند و الا حرف زدن و عمل نکردن کاریست که توده‌ها از آن بیزارند. توده‌های کارگری از پیشاهنگان خود انتظار رهبری تنها را ندارند بلکه می‌خواهند که مبارزین ابتدا خود با آنچه که میکنند عمل کنند تا به گفته هایشان اعتماد نمایند. اینها تجربیات ملموس و زنده رفیق نوروزی این کارگر آگاه و انقلابی بود که پس از سالها کار در کارخانجات گوناگون با آنها دست یافته بود. در همان ایام رفیق نوروزی در يك مقاله تحقیقی و مستدل مسائل مربوط بمبارزات کارگری در ایران را مسود بر روی قرار داد و آنرا در اختیار سایر افراد گروه گذاشت. تجارب و نظریات رفیق نوروزی در ارتباط با تجارب سایر رفقای کارگر گروه سیاسی رفیق احمد زاده، دلائل مطمئنی برای تغییر خط مشی گروه و روی آوردن آن بمبارزه مسلحانه به دند. بالاخره سال ۴۹ اصل اساسی مبارزه مسلحانه و هدفهای سیاسی آن شکل گرفت. و گروههای مسلم که هدفشان مبارزه قاطع با رژیم و باز گرداندن اعتماد سیاسی توده‌ها پس از سالها سکوت و خفگان بود دست بکار شدند.

رفیق نوروزی از اولین کسانی بود که در صف انقلابیون حرفه‌ای و مسلح وارد شد. او از بهمن سال ۴۹، مدت سه سال همچون شیر بر علیه دستگاه ظلم و ستم جنگید. در آغاز کار چریکی رفیق نوروزی در تیم چریکی برهبری رفیق شهید مسعود احمد زاده شرکت کرد و در عملیات تصاحب مسلسل کلاتری قلهک، حمله بانك آیزنهاور بمنظور تامین نیازهای مالی مبارزه و بعدها نیز در عملیات انفجار سفارت امریکا و مصادره ماشین حامل پول بانك بازرگانی فعالانه شرکت جست قاطعیت و شهادت انقلابی رفیق نوروزی در عملیات و بر خورد فعالش با قضایا و مشکلات آن همواره الهام بخش رفقاییش بود. دشمن از همان آغاز مخفی شدن بخش رفقاییش بود. بخاطر ترس و وحشتی که از مبارزین کارگری دارد. نیروهای زیادی را برای دستگیری وی بسیج کرده بود. چندین عنصر نا آگاه و ضعیف النفس نیز بمنظور شناسائی وی از طرف سازمان امنیت استخدام شده بودند تا هر گجا او را دیدند معرفی نمایند. ولی در عمل این افراد هر گجا با رفیق نوروزی مواجه می‌شدند

فراوان اختیار کرده و قادر بانجام اقدامی نبودند . چند بار هم دشمن با نیروی بسیار زیاد رفیق نوری را محاصره کرد تا بتواند او را از پای در آورد ولی هر بار او با اتکاء به شهادت انقلابی از محاصره خارج میشد و مبارزات خود ادامه میداد . رفیق نوری در شرایطی که دشمن با سلاح‌های امریکائی در کشور حکومت نظامی پنهان برقرار کرده است ، مدت سه سال شجاعانه مبارزه کرد و همیشه موضعی فعال و متحرک داشت و داوطلب انجام خطرناکترین ماموریتها بود . رفقائی که با او کار میکردند بخوبی بیاد میآورند که او همواره این گفته رفیق استالین را بیان میکرد که در هرگاه هر قدمی که برمیذارم جز در راه اعتدالی طبقه کارگر و تحکیم دولت سوسیالیستی این طبقه باشد ، زندگی خود را را بیهوده میدانم . او از همان روزی که اسلحه نبرد چریکی را بدست گرفت با خودش و رفقایش عهد بسته بود که تا آخرین قطره خونس را در راه مبارزات خلق و طبقه کارگر ایران فدا نکنند از پای ننشینند ، او با ایمان و قاطعیت باین گفته و پیمان خویش وفا کرد و در هنگام مواجهه با دشمن شجاعانه جنگید و بشهادت رسید و پیمانش را با خون خود تضمین کرد .

« پیروز باد مبارزات کارگران ایران »
« نا بود باد رژیم ضد کارگری شاه ، نوکسر سرمایه‌داران امریکا و انگلیس »

« جاودانه باد خاطره رفیق کارگر روزمنده حسن نوری »

(چریکهای فدائی خلق)

رفیق نوری از رفقای ارزنده سازمان ما بود . خصلتهای اصیل کارگری رفیق همواره تاثیر زیادی در سایر رفقایش بجا میگذاشت . دلبستگی او بوطنش ، صمیمیت بیش از حدش ، عشق عمیقش بخلق ، فروتنی انقلابیش و قاطعیت و شهادت همواره سرمشق و الهام بخش رفقائی است که با او کار میکردند . رفیق نوری در تابستان سال ۵۰ بخاطر قدرت جمع بندی و شناخت عمل بسیاری از خلق و بخصوص طبقه کارگر ایران و نیز بخاطر تجارب مبارزاتی بسیارش ، در مرکزیت سازمان ما قرار گرفت و ثابت نمود که کارگران ایران بخوبی قادر هستند در رهبری مبارزات خلق شرکت جسته و موثر ترین نقشها را در سازماندهی مبارزه بر عهده گیرند .

شهادت رفیق نوری برای جنبش مسلحانه ایران ضایعه‌ای محسوب میشود ولی شهادت این قهرمان مبارزات چریکی در تمامی چریکهای انقلابی ایران تعهد و مسئولیتی ایجاد کرده است که آنها را قادر میسازد فقدان رفیق را با فعالیت هر چه بیشتر جبران نمایند . خلق ایران و در پیشاپیش آن طبقه کارگر ، همانطور که فرزند راستینی چون رفیق نوری را در دامان خود پرورده است روزمندگان بسیار دیگری خواهد پرورد و

اعلامیه سازمان چریکهای فدائی خلق

بمناسبت اعلام همبستگی با مبارزات خلق ظفار

خلق مبارز ایران!

انگسارانه سازمانهای مسلح آشکار ساخته است. ما منظور آگاه ساختن هر چه بیشتر خلق ایران نسبت به سیاست مداخله جویانه رژیم ایران در منطقه خلیج فارس و مداخله نظامی این رژیم وابسته باامپریالیسم در جنگهای داخلی سرزمین عمان، وظیفه انقلابی خود میدانیم که خلق ایران را هر چه بیشتر با جنبش رها نبخشیم خلق عمان که برهبری و جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج اشغال شده، صورت میگیرد آشنا سازیم و از فتنه گریهای امپریالیستی در منطقه خلیج پرده برداشته و توطئه سکوت رژیم شاه خائن را که میکوشد جنایات خود را در سرزمین عمان از انظار حلقم ایران پوشیده نگهدارد درهم بشکنیم.

تاریخچه مبارزات نوین خلق عمان:

مبارزات نوین خلق عمان در تاریخ ۱۹ خرداد ۱۳۴۴ همراه با اعلام موجودیت جبهه آزادیبخش ظفار، در نواحی کوهستانی ایالت ظفار آغاز گردید. در ابتدا مبارزین از ۴ نفر تشکیل میشدند که فقط یک چهارم آنها مسلح بودند. این روزمندگان با اتکاء به ایسنان انقلابی خود، با چنین نیروی مبارزه را در کوهستانهای ظفار آغاز کردند. در آرزمان که هنوز خلق عقب نگذاشته شده منطقه نسبت به اهداف و برنامههای جبهه آگاهی نداشت از کمک به چریکهای انقلابی خودداری میکرد. ولی در رابطه با ادامه موجودیت جبهه که ضعف ضد انقلاب در این منطقه پابین امر کمک مینمود، بتدریج خلق ظفار توانست به اهداف و برنامههای جبهه آگاهی یابد و بحماییت عملی از آن برخوردار گردید. عبور از این مرحله مقدماتی پیروزی بزرگی برای مبارزین بشمار میرفت. از آن پس جنبش با تکیه بحماییت خلق علیرغم توطئههای امپریالیسم انگلیس که بوسیله عامل دست نشاندهاش سعید بن تیمور پدر سلطان قابوس صورت میگرفت، بنحو بیسابقه ای رشد یافت و مناطق زیادی از قید نفوذ امپریالیسم و ارتجاع توسط جبهه آزادیبخش ظفار آزاد گردید و حکومت خلقی در مناطق آزاد شده بر پا گشت.

دو سال بعد از آغاز مبارزه مسلحانه کسه بعثت شرایط ویژه انقلاب عمان توانست بسرعت خود را

در اسفند ماه گذشته سلطان قابوس خائن این سنگ دست پرورده امپریالیسم امریکا و انگلیس بمنظور توطئه چینیهای نوین بر علیه مبارزات رهایی بخش خلق عمان وارد تهران شد. در مدت اقامت این مرتجع منفور در ایران، چریکهای فدائی خلق بمنظور اعلام اعتراض شدید خلق ایران و پیشاهنگان مسلح انقلاب ایران نسبت به این سفر توطئه آمیز دست با اقدامات زیر زدند:

۱ - سفارت عمان در تهران علیرغم محافظت شدید پلیس با انفجار بمب بلرزه در آمد.

۲ - بمنظور اعتراض سیاست مزدورانه دولت انگلیس در جنگهای عمان و مداخلات مستقیم و غیر مستقیم این دولت در جنگهای آزادیبخش عمان، مقرر شرکت هوایی انگلیس در تهران با انفجار بمب درهم ریخته شد.

۳ - بمنظور اعتراض بمداخله انحصارات نفتی در جنگهای عمان در مقابل دفتر شرکت نفتی شل که بیشترین سهامدار نفت عمان است، انفجاری صورت گرفت. این شرکت مسئولیت دامن زدن به جنگهای ضد انقلابی عمان را بعهده دارد.

در همین روز دو انفجار توسط سازمان مجاهدین خلق ایران، بر علیه امپریالیستهای امریکایی و انگلیسی صورت گرفت. انفجار اول در مقر شرکت نفتی ایران - پان امریکن روی داد و انفجار بعدی سفارت انگلیس در تهران را نرزانید.

شاه خائن این هم پیمان و دست پرورده امپریالیسم امریکا و انگلیس و رژیم منفورش با آنکه بیش از ۱۱۰۰۰ سرباز هموطن ما را برای سرکوب جنبش انقلابی عمان بانسری خلیج گسیل داشته است. کمتر صحبتی از این دخالت تجاوزکارانه مینماید. هم چنین این رژیم منفور با استفاده از تمام امکاناتش در برابر عملیات اعتراضی مبارزین انقلابی ایران دست بتوطئه سکوت زده است و بار دیگر وحشت بیش از حد خود را از عملیات

تعیین کند در شهریور سال ۱۳۴۶ کنگره انقلابی حمرین تشکیل شد. در این کنگره پس از جمع بندی تجارب مبارزات مسلحانه دوساله لزوم موضع گیری سراسری و منطقه ای از طرف نیروهای مترقی جبهه عنوان گردید و بهمین مناسبت جبهه موضع گیری منطقه ای خود را اعلام داشت و نام «جبهه آزادیبخش ظفار» به «جبهه خلق برای آزادی خلیج اشغال شده» تبدیل گردید در این کنگره شرکت آزاد زنان در امر انقلاب تصریح گردید و جنبش هرچه بیشتر توده ای شد. بر اساس تصویب نامه های این کنگره آموزش دانش انقلابی بر اساس فلسفه علمی در سطح مناطق آزاد شده ظفار گسترش یافت. بدین ترتیب در منطقه عقبمانده ظفار که حتی بهایای برده داری در آن وجود داشت، مترقی ترین و پیشروترین اندیشه های نوین انقلابی رشد یافت و خلق آزاد شده ظفار توانستند با جذب آگاهی های سیاسی و نظامی در جهت حفظ دستاوردهای انقلاب به پیشرفتهای قابل ملاحظه ای نایل آیند. در سال ۱۳۴۹ امپریالیسم انگلیس و امریکا که از مقابله موثر رژیم سلطان سعید بن تیمور با نیروهای انقلابی نا امید شده بودند باجرای یک کودتای نظامی که با نام «انقلاب» معرفی گردید سعید بن تیمور را برداشته و پسرش قابوس را به سلطنت عمان منصوب کردند. این کار یکی از شیوه های قدیمی امپریالیسم انگلیس است. مردم ایران خوب بیاد می آورند که چگونه در شهریور ۱۳۲۰ انگلیسها رضا شاه را از سدانشی که خودشان با او پخشیده بودند عزل کرده و پسرش محمد رضا شاه را بجای پدر بتخت شاهی نشاندند.

سلطان قابوس که از دعوت پروردگان امپریالیسم انگلیس است در انگلستان تحصیل کرده و آمادگی اجرای طرحهای تازه امپریالیستی را در عمان دارا بود. وی پس از انتصاب پیداشاهی عسکان با توجه به بدون ترین تعالیم امپریالیستی در زمینه حفظ حکومتهای مرتجع و وابسته، دست بیک رشته اقدامات از پیش طرح ریزی شده زد. در سرلوحه این اقدامات گسترش روابط سرمایه داری وابسته با امپریالیسم در کشور عمان بود و بدین منظور مطابق الگوی ایران یک انقلاب سفید در عمان براه افتاد و یک رشته اصلاحات حسابگرانه بمنظور کاهش فشار انقلابی در اقتدار خلق در دستور کار این رژیم قرار گرفت. این برنامه ها همگی بدان منظور طرح شده بودند که با فریب خلق عمان از تحریک انقلابی خلق جلوگیری کرده و شرایط را برای تحکیم و تثبیت یک حکومت مانرن و وابسته با امپریالیسم فراهم سازند و بدینوسیله ابزار مناسبی برای سرکوب خلق و غارت هرچه بیشتر منابع زیر زمینی این کشور

نهائی این کنگره صریحا از توطئه‌های نوین امپریالیستی پرده برداشته شد و طرح امپریالیستی تشکیل اتحادیه امارات و شیخ نشینهای عربی مورد حمله قرار گرفت و اعلام گردید که در منطقه خلیج یک جانشینی قدرت در شرف وقوع است . امپریالیسم انگلیس با حفظ منافع اقتصادی خود در منطقه کنترل نظامی این منطقه را به امپریالیسم قدرتمند آمریکا واگذار کرده است . و آمریکا

نیز با تجهیز رژیمهای مرتجع و وابسته منطقه بویژه رژیم شاه ایران میکوشد کنترل کامل منطقه را بدست آورد و ضمنا تا قبل از تجهیز کامل و آمادگی رژیمهای وابسته بخود ، ناوگان دریائی خود را بمنظور تهدید نیروهای انقلابی منطقه در آبهای خلیج و اقیانوس ب حرکت درآورده است . بر همین اساس ، جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج اشغالی، ضرورت اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی - ضد ارتجاعی منطقه را یاد آورشد و اعلام داشت : « ما تنها از طریق مبارزات واقعی است که میتوانیم تمامی نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی را وحدت بخشیم و باید بدانیم که چنین وحدت رزمنده‌ای از طریق اقدامات سیاسی تشریفاتی و بدون پشتوانه عمل امکان ندارد . » همچنین در کنگره « اهلیسی » وظایف دموکراتیک حل جبهه دقیقا مشخص گردید و یک برنامه صد درصد مترقی و انقلابی در زمینه مسائل داخلی ، منطقه‌ای و جهانی در دستور کار جبهه قرار گرفت و از آن پس جبهه بر اساس خصلت رزمنده و پیشساز خود پیروزیهای نظامی بسیاری بدست آورد و خلق منطقه را هرچه بیشتر بسیج نمود و مناطق آزادشده را گسترش داد و هم اکنون نیز علیرغم همه گونه توطئه چینی های امپریالیستی که عمدتا از طریق رژیم شاه و هم چنین سایر مرتجعین منطقه مانند رژیمهای ، اردن و عربستان سعودی صورت میگردد همچنان به پیشرفت خود ادامه میدهد .

وضع زندگی در مناطق آزادشده عمان :

پس از پای گیری جنبش نوین مسیحانه در عمان و ایجاد مناطق آزاد شده ، خلق ۲۵۰۰۰ نفری ظفار که سرزمینشان را از قید ستم امپریالیسم و حکومت سلطنتی آزاد ساخته بودند دست با ایجاد حکومت خلقی زده و تمام مناسبات اجتماعی - اقتصادی قبلی را از بین بردند و روابط مترقی و تازه‌ای را جانشین آن کردند . در مناطق آزاد شده روابط تولید ثروتی و اعمال نفوذ قدرتمندان محلی برای همیشه از میان برداشته شد . باید خاطر نشان سازیم که در ایالت ظفار روابط تولیدی در ابتدائی ترین اشکال خود نیز وجود داشت ، بدین معنی که حتی برده‌داری در بعضی نقاط بچشم

می خورد جبهه با این موضوع نیز برخورد کرده و تمام بردگان را آزاد نمود و سیستم برده‌داری را برای همیشه لغو کرد . در مناطق آزاد شده عمان امروزه مردم در واحدهای کشاورزی دسته جمعی بکشت و زرع پرداخته و محصولات کشاورزی و تمام مواهب زندگی را که مشترکا تولید کرده‌اند بطور یکسان مورد استفاده قرار میدهند .

امروزه بیستوادی در مناطق آزاد شده با سرعت زیادی در حال از بین رفتن است و افراد جبهه با پشتکار بسیار و صمیمیت انقلابی در کلاسهائی که در مزارع و نواحی روستائی تشکیل میدهند به با سواد کردن خلق پرداخته و شعور سیاسی - نظامی خلق خود را افزایش میدهند و خلق را برای اداره امور خود و حفظ دستاوردهای انقلاب آماده میسازند . در مناطق آزاد شده ظفار زنان با آزادی واقعی دست یافته و دوش بدوش مردان در مبارزه انقلابی شرکت جسته و در ساختمان بنای جامعه نوین فعالانه شرکت میکنند . زنان در ارتش آزاد بیخش نقش مهمی ایفا کرده و دوشادوش مردان در عملیات نظامی شرکت میکنند . اینک در مناطق آزاد شده عمان تمامی کسانیکه قدرت حمل اسلحه دارند بمنظور دفاع از آزادی که بدست آورده‌اند و همچنین حفظ سرزمینهای آزادشده از تجاوزات ارتش مزدور سلطان قابوس و همچنین رژیم شاه ایران قهرمانانسه می‌چنگند . در حال حاضر دختران و پسران ۱۶ تا ۱۷ ساله عثمائی نیز پای برهنه اسلحه بدست گرفته‌اند و با آنکه هنوز بسیار جوانند در راه حفظ آزادی میهن خود مبارزه میکنند و این نشان میدهد که خلق عمان با چه فداکاریها و جانبازیها نی میبایست دمست آوردهای انقلابی خود را از گزند مرتجعینی چون رژیم شاه خائن حفظ نماید . در مناطق آزادشده عمان کمبود پزشکی و خدمات درمانی بشکل محسوس وجود دارد و خلق قهرمان منطقه آزاد از این لحاظ شگفت بنا در مضیقه هستند با اینکه قهرمانانه هرگونه ناملاسمی را تحمل میکنند و علیرغم محاصره‌ای که امپریالیستها و مرتجعین یا آنها تحمیل میکنند به مبارزات خود ادامه میدهند . تاریخ نشان خواهد داد که چگونه یک خلق زحمتکش که پس از قرن‌ها تحمل حقارت و تسلیم بیخاسته و دستخیز عظیمی را برپا نموده است ، پیروز خواهد شد . باشد که شاهد پیروزی نهائی خلق قهرمان عمان و رهائی منطقه خلیج اشغال شده از سلطه جابرانه امپریالیستها و سگهای زنجیرشان باشیم .

« توطئه‌های استعمار نوین و وظیفه‌ای که استعمار نوین و امپریالیستهای آمریکا و انگلیس بر عهده شاه ایران گذاشته‌اند »

امپریالیستها پس از تجارب دودناك دخالت مستقیم در جنگهای منطقه‌ای اینك بشیوه نوینی روی آورده‌اند. با مشورت انگلیس شاه را چون يك اسب تربیت شده امپریالیسم امریکا که در دهه گذشته با دخالت مستقیم برای یکه‌تازی در منطقه زین کرده و تجهیز نموده‌اند. نظامی در جنگهای ضد انقلابی آسیای جنوب شرقی با امپریالیستهای امریکا منظور حفظ منافع غارتگرانه خود بحرانهای یزدگی در داخل و خارج کشورش روبرو شد در منطقه خلیج اشغالی در یکساله اخیر بر طبق يك قرار با بهره‌وری از تجارب جهانی خویش اینك ب فکر افتاده است که در مناطقی که منافع و علائق اقتصادی و سیاسی دارد دست پایجاد حکومتهای تقویت شده محل بزند تا این حکومتها بتوانند وظیفه مداخله جوئی نظامی امپریالیستی را برعهده بگیرند و حافظ منافع سیاسی - اقتصادی امپریالیسم در منطقه خود باشند. امپریالیستها با اتخاذ این شیوه از چند طریق مسود پرده و میبرند: اول اینکه سربازان خودشان را درگیر نبردهای منطقه‌ای نکرده و بدین ترتیب از بروز بحرانهای سیاسی در داخل کشور امپریالیستی جلوگیری میکنند و از دادن تلفات انسانی که با اعتراض منتشان مواجه می شود اجتناب مینمایند. دوم اینکه چهره مداخله‌جوی امپریالیسم با اتخاذ این شیوه، ماسک دار شده و خلتها با اشکال بیشتری میتوانند ماهیت دخالت نظامی امپریالیستها را تشخیص دهند. بدین ترتیب قضیه بصورت يك مداخله جوئی محل توجیه میشود که بهر حال همیشه میتوان بهانه باصطلاح قانع کننده‌ای برای آن یافت. سوم اینکه باز مخارج جنگ بر مردم کشوری قرار میگیرد که رژیم حاکم دست نشانده‌اش بدستور امپریالیستها وارد جنگ شده است. چهارم اینکه امپریالیستها با پراه انداختن این جنگهای ضد انقلابی منافع خود را هرچه بیشتر محفوظ میدارند و خرج کمتری بابت حفظ و نگهداری منافع خود در مناطق گوناگون متحمل میشوند و در ضمن با فروش سلاحهای گوناگون بکشور دست نشانده خود از طریق سوداگری مرگ، منافع سرشاری را بچیب انحصارات سرمایه‌داری سرازیر میسازند. این است ماهیت آن چیزی که آنها مداخله‌جوئی استعمار نوین نام داده‌ایم. ولی برای اینکه امپریالیسم بتواند چنین طرحی را اجرا کند احتیاج به يك رژیم کاملا دست نشانده دارد. رژیمی که از هر لحاظ وابسته بامپریالیسم بوده و بصورت يك زائده از امپریالیسم جهانی درآمد باشد، تنها چنین رژیمی میتواند نقش دلال اقتصادی - سیاسی و نظامی امپریالیستها را در مناطق گوناگون به بهترین وجهی برعهده بگیرد. در منطقه خاورمیانه و خلیج اشغالی رژیمهای موثج کم نیستند ولی رژیم شاه از لحاظ نوکر صفتی و وابستگی بخارجیها در صف مقدم قرار داشته و از

موقعیت ممتازی برخوردار است. همین لحاظ امریکا
 داد فروش اسلحه، سه میلیارد دلار اسلحه برژیم ایران
 داده‌اند. شاه نیز با تخلیه جاههای نفت و سرازیر
 کردن منابع طلای سیاه بکشورهای امپریالیستی پسول
 این سلاحها را پرداخته است. بنابراین امپریالیستها
 هم سلاحهای انبار شده خود را بشاه فروخته‌اند و هم
 اینکه نفت بیشتری غارت کرده‌اند و هم اینکه پولی را
 که بابت نفت پرداخته بودند دوباره بکیسه خود
 برگرداندند ولی قضیه بهمین جا خاتمه نمیاید.
 امپریالیستها علاوه بر غارت منابع و دزدی ثروتهای ما
 در راه تامین منافع خود در منطقه جوانان میهن ما را نیز
 بیدریغ بکشتن میدهند. امروزه رژیم شاه قریب ۱۱۰۰۰
 جوان ایرانی را که بزور بسربازی برده شده‌اند
 برای قربانی شدن درراه منافع امپریالیستها صدها
 گروستگ از مملکت خود دور کرده و در منطقه‌ای خارج
 از خاک میهن خود بخاک و خون میکشاند.
 اینك سربازان ایرانی که خود و خانواده‌هایشان
 از طرف رژیم شاه استعمار میشوند و تحت ستم این
 رژیم مزدور قرار دارند میبایست با خلق برادر ظفار
 که آنها نیز قبلا مانند ما تحت ستم امپریالیسم و رژیم
 مرتجع قرار داشتند و اینك آزادی دست یافته‌اند وارد
 محاصره شوند. این محاصرات با هیچ دلیل برای خلق
 ما قابل توجیه نیست. خلق ما با خلق ظفار هیچ کینه
 و خصومتی ندارد. هدف نهائی خلق هر دو کشور
 دست یافتن بآزادی عملی و کوتاه کردن دست
 امپریالیستهای امریکا و انگلیس در منطقه است.
 سربازان ایرانی و خانواده‌هایشان بشدت با این جنگ
 مخالفند. در چند ماه اخیر که تعداد زیادی از سربازان
 ایرانی در جنگهای عمان بیهوده کشته شده‌اند،
 خانواده‌هایشان در مقابل مقر ستاد ارتش گرد آمده و
 نسبت بدخاتنه نظامی ایران در منطقه خلیج ششیدنا
 اعتراض کرده و فرزندان خود را از رژیم خواستار
 شدند. هم چنین افراد ارتش ایران قلبا مایل نیستند
 در این جنگ که فقط برای حفظ منافع امپریالیستها،
 از طریق حفظ قابوس خائن صورت میگیرد شرکت کنند
 و بارها و بارها اعتراضات خود را علیرغم قضای خفقان،
 باری که رژیم دیکتاتوری نظامی - پلیسی شاه ایجاد
 کرده است اعلام داشته‌اند.
 در این روزها ارتش ایران و سربازان ایرانی که

ملی ما حکم میکند که هر چه بیشتر مفسوف خسود را مستحکم سازیم و نیروهای خود را بر ضد دشمن مشترک متحد سازیم .
امروز کارگران ایرانی به نجیب ترین وضعی از طرف سرمایه داران بیگانه و بیگانه پرست مورد بهره کشی و غارت قرار دارند .

امروز دهقانان ایرانی که زمینهایشان تصاحب شده و یا اصیلا زمینی نداشته و یا کم داشته اند ، آوازه شهرها شده اند و در فلاکت و بدبختی در پشت در کارخانه ها و میادین شهر بلا تکلیفند .
امروزه روشنفکران ایرانی که خواهران رفاه و آزادی خلق محروم خود هستند در قید و بند بسر می برند .

امروزه پیشه وران شریف و میهن پرست بر سبیل سرمایه داران بیگانه پرست بتدریج از لحاظ اقتصادی رو بنسایبندی میروند و هر روز عمده بیشتری کار ر زندگیشان را از دست میدهند .

در مقابل اینهمه ظلم و ستم و بیادگری چه باید کرد ؟

هم میهنان ،

تنها راه اتحاد همه نیروهای تحت ستم خلق است همه کسانی که ظلم دولت شاه را با گوشت و پوست خورد لمس میکنند باید بگرد هم جمع شوند و دستهای خود را بیکدیگر بدهند و صف یکپارچه و متحدی را بر علیه دولت شاه و بیگانگانی که از این دولت حمایت میکنند تشکیل بدهند و بکوشند نیروهای از خلق را که از طرف رژیم با اعمال توطئه های رنگارنگ در نا آگاهی نگهداشته شده اند نسبت بواقعیات آگاه سازند و ماهیت مبارزات نوین خلق را بهمگان بشناسانند . با این بسیج عمومی برای آگاهی ملی و ضد امپریالیستی جنبش مسلحانه رهائی بخش خلق ما خواهد توانست در بنه حمایت طبقه کارگر و تمامی نیروهای خلق ستمدیده ایران رشد کند و تمامی نیروهای خلق را در جبهه واحدی بر علیه دشمن مشترک سازمان دهد و پیروزی نهائی را برای خلق ایران بآرمغان آورد .

پیروز و گسترده باد مبارزات طبقه کارگر و سایر نیروهای انقلابی خلق ایران

مرگ بر دولت شاه و اربابان بیگانه اش
مستحکم باد اتحاد همه نیروهای خلق

با ایمان به پیروزی راهبان

در منطقه عمان دوگنر يك جنگ نامعقول هستند بطور مداوم از جانب انقلابيون عمان که بحق از سرزمین آزاد شده شان دفاع میکنند مورد حمله قرار میگیرند و زوزی نیست که چند سرباز ایرانی در نقطه ای دور از میهن بخاطر حفظ غارتگری امپریالیستها بخساک و خون نفلطند هم چنانکه در داخل ایران نیز این فرزندان ستمکش خلق ناآگاهانه رویاروی هم میهنان خود قرار داده میشوند . خلق ایران میبایست متحدا بر علیه این تجاوز نامعقول بحقوق يك خلق تازه از بند رسته اعتراض نمایند .

سربازان و تمام افرادی که باجبار بخندت ارتش در آمده اند میبایست از شرکت در این جنگ برادرکشانه خودداری ورزند و توطئه گریهای امپریالیستها را نقش بر آب سازند .

مبارزان انقلابی ایران موظفند با تمام امکانات خود چه از لحاظ اقتصادی سیاسی و چه از لحاظ خدمات بخنق محاصره شده مناطق آزاد شده عمان یاری رسانند بلاخص خلق محاصره شده عمان از لحاظ پزشکی و خدمات درمانی در مضیقه است . ما از تمام ایرانیانی که امکان دارند در این جهت خدمتی انجام دهند دعوت میکنیم که این خدمات را در اختیار برادران عمانی ما بگذارند . باشد که دستهای متحد خلقهای تحت سلطه منطقه خلیج اشغالی ، رژیم های مرتجع و وابسته را از تریکه قدرت بزیر کشند و به ستم امپریالیستی پس از قرنها پایان بخشد .

« مرگ بر امپریالیسم امریکا و انگلیس
و تمام مرتجعین منطقه » .

« کوتاه باد دست رژیم مداخله جوی شاه
از مناطق آزاد شده عمان » .

« بر قرار باد اتحاد تمام خلقهای مبارز
منطقه » .

« پیروز باد مبارزات خلق لهرمان عمان » .
« چریکهای فدائی خلق »

بیانیه سازمان چریکهای فدائی خلق

بهندهاسبت سالگرد آغاز جنبش مسلحانه

در ایران

اطلاعیه

و خط مشی همبازره مسلحانه را که در جهت ایجاد رابطه با خلق و بیدار کردن کشتیدگان آنان که راه پایان پخشیدن به بنیست سیاسی موجود در جامعه ایران بود ، در پیش گرفتند و عملاً در صدد اجرای آن برآمدند . بدینسان این سمت گیری نوین ، سازمانهای مسلح پا به عرصه وجود گذاشتند و بتدارک عملیات سیاسی - نظامی در سطحی که امکانش را داشتند پرداختند . بالاخره در سه سال پیش در روز نوزدهم بهمن ۱۳۴۹ اولین خیزش نوین انقلابی توسط پیشروترین فرزندان خلق تحقق یافت . در این روز رزمندگان انقلابی با نیروی ایمان و ادوهای که ملهم از قدرت خلق است در مقابل دشمن تا دندان مسلح قد علم کردند و پرچم مبارزات نوین خلق را

برافراشتند . سه سال پیش در چنین روزی بر طبق یک طرح تدارک شده یکی از مراکز نظامی دشمن در شهر سیاهکل گیلان از جانب چریکهای وابسته به سازمان چریکهای فدائی خلق ، مورد حمله مسلحانه قرار گرفت و بدین سان آتش نبرد مسلحانه از زیر خاکستر سرد سالها خنارت و تسلیم سر بیرون آورد و نقطه پایانی بر افسانه ایران گزیره ثبات و آرامش ، که رژیم شاه خائن ادعایش را میکرد نهاده شد . طرح عملیات حمله به مرکز ژاندارمری سیاهکل که مورد نفرت عمیق اهالی روستائی منطقه سیاهکل و دینمان بود و نشانه بارز استکبری رژیم شاه دست نشانده در منطقه محسوب میگردد ، از دو ماه پیش از آغاز عملیات دقیقاً مورد بررسی قرار گرفته و تدارکات لازم برای نظامی لازم برای اجسرای عمل فراهم شده بود . بناسبت هم آهنگی این عمل با شاخههای ششگری سازمان چریکی ، روز نوزدهم بهمن در نظر گرفته شده بود . بدینسان عملیات تهاجمی ، دسته جنگل طبق طرح پیش بینی شده در شانگاه روز نوزدهم بهمن آغاز گردید و رفقای دسته جنگل ، پس از تصاحب یک اتوبوس و پخش اعلامیه توضیحی در بین مسافریین روستائی آن خود را به شهر سیاهکل رسانیده و پاسگاه ژاندارمری این مرکز مستم بدوستانان

در تاریخ بیستم بهمن ۵۲ مرکز ستاد ژاندارمری کلی کشور که محل تجمع مستشاران نظامی امریکا و مرکز توطئه چینی رژیم دست نشانده شاه بر علیه دشمنان ایرانی است ، با سه انفجار پیایی که توسط یک واحد لژ ، چریکهای فدائی خلق ، انجام گرفت ، پلرزه در آمد و بساط توطئه گران رژیم راربابان نظامی فهریکائی آنان را بر هم ریخت . این عملیات پیاس بزرگداشت خاطره جنبش سیاهکل که در ۱۶ بهمن ۴۹ آغاز گردید صورت گرفت و بار دیگر حماسه های پر شکوه نبردهای سیاهکل و خاطره دلآوریهای رزمندگان آن زنده گردید .

۱۹ بهمن ۵۲ مقارن است با آغاز چهارمین سال جنبش نوین انقلابی در ایران . سه سال پیش در چنین روزی سلوت و خفقان سیاسی حاکم بر مین ما با شیک گدوله های ، رزمندگان ، دسته جنگل ، در کوهستانهای پر برف البرز در هم شکست و نقطه عطفی تاریخی در مبارزات خلق ما ایجاد گردید . مبارزات سیاسی خلق ما که پس از کودتای ننگین امپریالیستی ۲۸ مرداد ۳۲ دچار رکودی وصف ناپذیر گشته بود میبایست مورد تخیل قسراز گرفته و تغییر اساسی در خط مشی آن ایجاد میشد . کوشش در جهت بکار بستن شیوه های پیشین مبارزه سیاسی در عرض ۱۷ سال همگی با شکست مواجه شده بود و ادامه کار به شیوه های قبلی و تشکیل گروه های سیاسی منفعل و بی عمل چیزی جز فرصت طلبی نمیتوانست محسوب گردد و مبارزینی که صادقانه در جستجوی راه حلهای واقعا انقلابی بودند بخوبی ضرورت این مسئله را درک میکردند که شیوه مبارزه در ایران میباید تغییر بنیادی نماید . از اینرو در اواخر دهه چهل پیشروترین و انقلابی ترین فرزندان خلق ما که تا آن موقع در گروه های سیاسی به نمانیت در اشکال کلاسیک اشتغال داشتند پس از یک دوره طولانی تحقیق و بررسی علمی و نظری در مورد شرایط خاص ایران صادقانه از مشی بی ثمر خود انتقاد کرده

را مورد حمله قرار دادند و پس از اعدام مسئول پاسگاه در شرایطی بسیار دشوار و در سرمای پانزده آلی بیست موجودی اسنحه خانه آنها را بنام خلق بر افتتار ایران تصاحب نموده ، و بدست جنگل عقب نشینی کردند . و غم تمام دشواریهای طاقت فرسا به نبرد ادامه میدادند بر طبق طرحهای پیش بینی شده ، دسته جنگل ، بیاباست بمنظور احتراز اقدامات مقابله جویانه دشمن بعد از اجرای عملیات فوق از منطقه خارج شده خود را به کرهستان های البرز مرکزی مریسانید و آنگاه برای عملیات یعنی خود را آماده میساخت و لی در آخرین روزهای قبل از عملیات سیاهکل رفیق صفائی فرمانده دسته جنگل ، طرح ماندن در منطقه و شناسائی ده روزه در منطقه عملیات را پیشنهاد نمود . طبق این طرح که با اقدامات مقابله جویانه دشمن بهای کمی داده شده بود رفقا در منطقه باقی مانده و برای عملیات بعدی که قرار بود چند ماه بعد در آن تواری انجام شود دست به شناسائی تاکتیکی میزدند و سپس از منطقه خارج میشدند . فرضیه رفیق صفائی آن بود که دشمن در آغاز بیش از يك گروهان ژاندارم برای عملیات تعقیب و پی جویی اعزام نخواهد داشت و يك چنین واحدی نمیتواند مزاحمتی برای عملیات شناسائی « دسته جنگل » فراهم آورد ولی بر خلاف این فرضیه دشمن که از حمله به پاسگاه سیاهکل بطور بیسابقه ای وحشتزده شده بود با تمام امکانات خود وارد اقدام شد . زنده قوای ژاندارمری از اقصی نقاط کشور توسط ستاد کل ژاندارمری در تهران به سیاهکل خوانده شدند و تحت ستادی که مستشاران امریکائی در آن عضویت داشتند به عملیات پرداختند ، دهها هلیکوپتر نظامی ساخت امریکا در اطراف منطقه به پرواز درآمد و هزاران مزدور بسیج شدند تا بمقابله با هشت رزمنده انقلابی بپردازند پسر حال « دسته جنگل » با باقی ماندنش در منطقه دچار يك اشتباه تاکتیکی بزرگ گردید که انحراف از اصل اساسی «تحرك مداوم» تلقی میشد و همین امر سبب شد که «دسته جنگل» بر خلاف انتظارش با قسروای متمرکز دشمن روبرو شود و قبل از اینکه از تمرینات و تدارکات چندین ماهه خود بهره کافی بگردد در ناحیه محدودی خود را با دشمن درگیر سازد .

بدین ترتیب چند روز پس از حمله به پاسگاه سیاهکل ، رزمندگان با پیشتر اولان دشمن درگیر شدند و آنها را درهم کوبیده و به قنبر جنگل عقب نشستند ولی همین درگیری عظیم اینکه پیروزی در آن نصیب مبارزین گردید ، موجب شد که موضع تقریبی « دسته سیاهکل » برای دشمن مشخص شود و اینبار دشمن با قوای بسیار از زمین و هوا بمحاصره دست زد و چند روز بعد نبردهای اصلی سیاهکل آغاز گردید که تا اواخر بهمن و اوائل اسفند ادامه داشت . رفیق صفائی « دسته جنگل » در منطقه تحت محاصره متوالیا بجزئیات و گریز اقدام میکردند تا اینکه در اوائل اسفند نبرد نهائی در اطراف کوه کاکو در گرفت . این نبردها تماما

اگر چه «دسته جنگل» از لحاظ نظامی دچار شکست تاکتیکی گردیده اما از لحاظ سیاسی تأثیرات وسیعی در سراسر کشور ایجاد نمود و نقطه آغازی برای حرکت نوین نیروی انقلابی ایران گردیده و همین امر بود که اساسا مورد نظر مبارزین سیاهکل قرار داشت . رفقای ما در جستجوی پیروزی نظامی و شکست قوای دشمن ، با آن نیروی اندک خویش نبودند ، بکه قصدشان پایان بخشیدن به وضع استبداد مبارزات ایران بود . آن بخوبی میدانستند که احتمال شهادت همگی افسراد « دسته جنگل » در هر نقطه از حیات مبارزاتییشان وجود دارد ولی علیرغم این مسئله آنان مبارزه مسلحانه را آغاز نمودند زیرا آنچه که در آن زمان بعنوان اساسی ترین هدف مطرح بود ، سنت گذاری این شیوه از مبارزه و اثر بخشی سیاسی وسیع و تبلیغ سراسری مبارزه مسلحانه چریکی بود . در واقع رزمندگان سیاهکل در تحقق این هدف خود بوقیبت چشم گیری دست یافتند و نبرد دلرانه آنها و قاطعیت و ایستادگی مبارزه ای که آغاز کرده بودند تضای سیاسی مبین ما را دگرگون کرد بویژه آنکه شعله های نبرد رهائی بخش خلق که در سیاهکل افروخته شد هرگز خاموش نگردید و جنبشی که در جنگل های گیلان آغاز شده بود با نبردهای سایر نیروهای چریکی در اقصی نقاط کشور پشتیبانی شد و همچنان ادامه یافت .

اساسا نخستین پیشگامان جنبش مسلحانه خلق از عملیات نظامی خود اهداف سیاسی مشخصی را تعقیب میکردند و ضمنا نتایج نظامی محدودی مورد نظرشان بود . عملیات « دسته جنگل » از لحاظ نظامی نتایجی در حد مسلح کردن افسراد « دسته جنگل » با سلاحهای مدرنی که از دشمن در عملیات بدست میآوردند و ایجاد ذخایری از اسلحه و مهمات برای ادامه عملیات و مسلح کردن افسراد جدیدتره بانان ،

میپوستند ، میتوانست داشته باشد . اهداف سیاسی مورد نظر عبارت بودند از :

۱ - شکستن فضای خفقان پاز مبارزات خلق ما .
۲ - بازگرداندن امید و ایمان نسبت به مبارزات ضد امپریالیستی - ضد ارتجاعی در بین افسار گوناگون خلق تحت ستم ایران .

۳ - نشان دادن شیوه نوین پیکار انقلابی برعکس دیکتاتوری نظامی - پلیسی که با اتکاء به تجارب امپریالیسم جهانی هر نوع مبارزهای را وحشیانه سرکوب میکرد .

۴ - طرح عمل استراتژی و تاکتیک مبارزه مستحانه که تنها شیوه پیکار بر علیه ستم امپریالیسم غارتگر و عوامل دست نشانده اش بود .

بنا بر این عملیات چریکی در مرحله اول اساسا خصلت تبلیغی داشت و تاثیر بخشی سیاسی وسیعی پس از ۱۷ سال سکوت و خفقان در نیروهای پراکنده مسا ایجاد مینمود و همین اثر گذاری و آغاز پروسه مبارزات نوین در شکل گروهی میتوانست ستر آغازی برای شکل گیری مبارزات متشکل و وسیع نیروهای خلق و نقطه شروعی برای مبارزات آزاد بیخشی خلق ما باشد .

نتایج که عملیات «دسته جنگل» و بدنبال آن ادامه مبارزات مسلحانه توسط چریکهای فدایی خلق در سراسر کشور و بالاخص در مرکز و شمال کشور بجز گذشتن دوخشان بود . موج سیاسی وسیعی سراسر کشور را فرا گرفت و آشکارترین افشار خلق به ندای رزمجویانه ای که از جنگلهای سیاهکل برخاسته بسود پاسخ مثبت دادند و صدها رزمنده از گوشه و کنار ایران خیلی زودتر از آنچه که انتظار میرفت ، سلاحهای بر زمین افتاده رزمندگان سیاهکل را بردست گرفتند و به پیکار طولانی و دشواری که آغاز شده بود پیوستند .

پس از نبرد سیاهکل با عملیات «چریکهای فدایی خلق» و بدنبال آن عملیات سایر سازمانها و گروههای پر افتخار چریکی نظیر «سازمان مجاهدین خلق ایران» و «سازمان آزادیبخش خلقهای ایران» ، «گروه آرمان خلق» و غیره ، بار دیگر امید و ایمان به مبارزه در دلها زنده گردید و سایه تاریک حقارت و تسلیم از چهرهها زدوده شد . آگاهترین عناصر خلق دریافتند که دشمن

غیرمعمادعایش قدرت منظمه بوده و میتوان با امداد به نیروی ایمان و تضییع انقلابی مبارزه را آغاز کرد و با تکیه به دستاورد های عملی آن و متشکل ساختن صفوف خلق پرداخت و به پراکندگی سیاسی در افشار خلق پایان بخشید ، از همین روی گروههای بسیاری به مبارزه مسلحانه روی آور شدند و خون شهدای بسیاری خاک میهن غارت شده ما را رنگین کرد . امروزه پس از سه سال که از آغاز مبارزه مسلحانه میگذرد ما شاهد اوج گیری بیسابقه در مبارزات خلق خود هستیم . تنها در یک سال گذشته دهها گروه مخفی که به مظالم و

بررسی اسناد جنبش نوین انقلابی ایران و تدارک مبارزه مسلحانه پرداخته بودند تحت پیکرد پلیس قرار گرفتند و هزاران مبارز در راهله با چنین فعالیتهایی دستگیر شدند و تحت شکنجه قرار گرفتند ولی فشارهای دشمن بهیچ وجه نتوانسته بر امواج مبارزینی که از پی هم میآیند فائق شود . زندانیهای رژیم بصورت یک آموزشگاه انقلابی در آمده است و مبارزین جوان در این زندانها با رموز کار انقلابی آشنا میشوند و درسهای عملی و آموزنده بسیاری در رابطه با سایر مبارزین میآموزند و همین امر در آینده از نظر تأمین گذار برای مبارزات وسیعتر خلق مانعش مرثری افساس مینماید ، زندانیان سیاسی میهن ما غیرمغ فشارهای غیر انسانی و فاشیستی رژیم در چهار دیواری سیاه چالها و سلولهای انفرادی و در تحت بدترین شرایط خفقان ، آرمان خلق را پاس داشته و دلیرانه در مقابل فشارهای دشمن مقاومت کرده و به رشد آگاهی ها و قابلیتهای خود و دیگران میپردازند و میکوشند هر چه بیشتر تجارب مبارزاتی نوین را در سطح وسیعتری بخش نمایند . یک چنین برخورد و روحیه ای در زندان ، در تاریخ مبارزات میهن ما بیسابقه است .

در سال گذشته خبر درگیری سه گروه مسلح با مزدوران دشمن در جراید اعلام شده است و چندین مورد نیز پنهان نگه داشته شده و اعلام نگاشته است . افزایش بسیار زیاد درگیریهای پلیس با گروهها و محافل که یا مسلح شده یا در آستانه مسلح شدن هستند ، نشاندهنده گسترش بیسابقه فضای سیاسی کشور و روی آوردن عملی آگاهترین و انقلابی ترین نرژندان خلق پسوی مبارزه مسلحانه است .

گروههاییکه به مبارزه مسلحانه روی آور شدهاند همراه با تحمل ضربات نخستین که برای جذب تجربه انقلابی یک ضرورت بشمار میرود در کربان عمل انقلابی آبدیده شده و راه خود را همچنان ادامه میدهند گروه مارکسیستی رفیق نادر شایگان که اولین برخوردهایش با دشمن در اواخر بهار ۵۲ صورت گرفت و ضمن این در گیریها رفیق شایگان ، رفیق زومینا و رفیق عطائی با دهها مزدوری که برای دستگیری شان بسیج شده بودند شجاعانه نبرد کرده و بیسهادت رسیدند همچنان مبارزات خسود را در صفوف جنبش مسلحانه ادامه میدهند . مبارزات گروه مسلح رفیق گنرخی و رفیق دانشیان غیرمغ ضعف پاره ای از عناصر مردم که خود را فریبکارانه در صفت خلق چی زده بودند ، همچنان پا بر جاست نهاجست قهرمانانه این دو رفیق به بوزوادی وابسته ایران و امپریالیسم جهانی در دادگاههای نظامی و دفاع از مبارزات نوین خلقی ایران و همچنین دفاع از آرمان طغر نمون مارکسیسم - لنینیسم در افکار عمومی کشور تاثیر عمیقی بخشیده است . اخیرا دشمن خسر اعداد شش تن از رزمندگان جوان نهانده را اعلام داشت افراد این گروه چریکی که با اتهام از عملیات مسلحانه سازمانهای پیشگام فعالیت

یافته است که تجارب نظامی و تشکیلاتی خود را هر چه بیشتر در خدمت رشد آگاهی و گسترش مبارزه طبقه کارگر ایران قراو دهد .

ما همچنان میکوشیم دوش بدوش سایر سازمانهای واقعا انقلابی ایران مبارزات ضد امپریالیستی خلق را اعتلاء بخشیم و هر چه بیشتر این مبارزات را در جهت مرفعی تری سوق دهیم .

ما هر نوع مبارزه واقعی و عملی که حول محور عمل مسنحانه صورت بگیرد و نتیجه اش رشد آرمی مبارزاتی خلق باشد تأیید میکنیم و تا حد امکان از آن حمایت مینمائیم . اما قویا معتقدیم تشکیل گروههای اپوزیسیون که فقط به اتخاذ مواضع سیاسی صرف اکتفاء میکنند و از عمل انقلابی بدورند ، در جهت مبارزات واقعی خلق ما نیست این گروهها که بخاطر جدائی از عمل انقلابی تنها کارشان حملات ایدئولوژیک بیکدیگر میباشد باید در خط مشی خود تجدید نظر نموده و حد اقل اینکه به حفظ مواضع سیاسی اکتفاء نکرده و در جهت تئوریهائی که ارائه میدهند گام عمل بردارند . البته ما معتقدیم که هرآینه این سازمانها در جهت اجرای خط مشی خود گام عملی بردارند خیل زود در مدتی کمتر از چند ماه متوجه خطاهای نظری خود خواهند شد و در نحوه کار خود مسلما تجدید نظر خواهند نمود و برای همیشه نظریات آنگو واز و دکماتیستی خود را که باعث به هدر رفتن انرژی مبارزین میگردد بدور خواهند افکند .

بنظر ما در تنها ملاک حقیقت عمل است ، و تنها جمعبندی عمل تجارب انقلابی در شرایط ویژه میهن ماست که میتواند به رشد عامل ذهنی در مبارزات ما کمک نماید و گرنه هر نوع مقایسه آنگو واز بدون توجه به فاکتهای موجود در جامعه ایران برخوردی غیر متعهد و غیر انقلابی و یا بهتر بگوئیم ضد انقلابی است .

تمام کسانیکه صادقانه میخواهند به مبارزات خلق ایران باری رسانند میباید خود را برای مبارزه ای دشوار و طولانی آماده نمایند . انقلاب رهائیبخش خلق ما بخاطر شرایط ویژه ای که در آن رشد میکند نیاز به هروانی بسیار مقاوم و انقلابیونی بسیار صادق و پاکباز دارد . مبارزین خلق ما اینک بخوبی این تجربه را درک میکنند و خود را برای نبردی دشوار و طولانی آماده میسازند .

بیکار انقلابی میهن ما از سایر کشورهائیکه ویژگیهای ایران را ندارند برتر است دشوار تر میباشد و این به دلیل آنست که امپریالیستها در ایران منافعی چند گانه دارند . امپریالیسم جهانی و در راس آن ایالات متحده آمریکا علاوه بر منافع ناشی از سرمایه گذاری وسیع و استثمار نیروی کار طبقه کارگر ما ، داری منافع و علایق اساسی دیگری نیز در ایران

خود را آغاز نموده بودند مولق به عنیای چشم گیری در منطقه نیاوند شدند و توانستند حمایت اهالی منطقه را از اهداف خود جاب نموده و فضای منطقه را کاملاً سیاسی نمایند . بهمین جهت دشمن پس از دستگیری رفقای گروه نیاوند در دادن هر گونه اطلاعی در مورد آنان خود داری نمود و حتی خبر تشکیل دادگاههای مسخره نظامی را نیز اعلام نداشت و تنها با انتشار خبر اعدام این رزمندگان دلیر اکتفا کرد . اینک در منطقه نیاوند همه جا صحبت از « عباد خدا رحمی ، و سایر رزمندگان گروه نیاوند است . اهالی منطقه این جوانان پاکباز را خوب میشناسند و از این روی مبارزات و شهادت آنها تأثیر عینی در سراسر منطقه ایجاد نموده است .

امروزه جنبش مسنحانه ایران با برخورداری از سه سال تجربه بیکارهای خوتین انقلابی ، همچنان راه خود را بسوی پیروزی میکوبد و پیش میبرد جوانه های مبارزه بشکل بیسابقه ای در حال رشد و شکوفائی است . و با آنکه در سال گذشته سازمانهای مسلح پیشتاز بنظر قتلوک اقتضات سیاسی - نظامی برهمناس استراتژی مبارزات طرلانی مشغول اقدام بوده اند و از حجم عنیای خود بر علیه دشمن کاسته بودند جوشش انقلابی در سطح جامعه کاملاً مشهود بوده است و گذشته از درن با وعیاتی که از جانب نخستین سازمانهای چریکی صورت گرفته است ، بر خوردهای مختلفی در در سراسر کشور از جانب گروههای نو خاسته مسلح انجام گرفته فضای مبارزات رهائی بخش خلق ما را روشنائی ویژه ای بخشیده است و بار دیگر نشان میدهد که مبارزات ما چگونه در زیر شدید ترین ضربت همچنان بگسترش خود ادامه میدهد و رژیم دیکتاتوری فاشیستی شاه علیرغم تمام تلاشهای جایتکارانه اش موفق باسقاء انقلابیون در عرصه میهن ما نگشته است ، این بروشنی نشان میدهد که مبارزات نوین یک نیاز اجتماعی در میهن ما بوده و از همین روی مورد حمایت خلق قراو گرفته و فرصت آن را یافته است که خود را تثبیت نماید امر تثبیت جنبش مسنحانه قطعاً بدون برخورداری از حمایت خلق در شرایط خفقان باری که شاید در سایر کشورهای جهان بیسابقه باشد ، هرگز امکان نداشت .

جنبش ما در رابطه با این واقعیات اکنون به مرحله ای رسیده است که میتواند بپیان توده های خلق که در دو دهه اخیر از هر نوع تجربه مبارزه سیاسی بر علیه رژیم محروم بوده اند منتقل گردد .

امروزه عناصر پیشرو خلق عملاً از مبارزه مسلحانه حمایت میکنند و این امر انرژی لازم را برای اجرای مراحل استراتژیک بعدی که همان تودهای کردن هر چه بیشتر مبارزات نوین رهائیبخش خلق است ، تأمین مینماید .

سازمان ما اینک در رابطه با تثبیت خود امکان آنرا

گذاری در ایران ، نیروی کار طبقه کارگر ما را بهسراه تمامی منابع زیر زمینی میهن ما در ازای حقی دلالی مختصری ، بخارجیان واگذار نموده و خود به نگهبانی از این غارتگری نشسته است .
خلق مبارز ایران !

همانطور که بیان داشتیم ما برای رهایی از قید ستم امپریالیسم و ارتجاع راهی دشوار و طولانی در پیش داریم و در این راه قربانیهای بسیار خواهیم داد ولی جنبش رهایی بخش خلق ما غیرمتم تمام دشواریها راه خود را بسوی پیروزی باز خواهد کرد و همراه با سایر جنبشهای آزادی بخش منطقه ، نقش خود را در نابودی ستم امپریالیستی در ایران و سراسر منطقه ایفا خواهد نمود . ما از تمام نیروهای اصیل و واقعا انقلابی ایران دعوت میکنیم که صفوف خود را متشکل تر نموده و در زیر پرچم واحدی گرد هم آیند .

- درود بی پایان به دژمنندگان جنبش سیاهکل ،
- برافراشته باد پرچم سرخ جنبش ۱۹ بهمن ،
- بر قرار باد اتحاد تمام نیروهای انقلابی ایران ،
- پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی تمام خلقهای خلیج اشغال ،

امپریالیستها برای حفظ سربلای استراتژیست خود در خاورمیانه و اقیانوس هند و همچنین بمنظور حراست و کنترل عظیم انرژی که در زیر آبهای خلیج فارس و سواحل شمالی آن نهفته است ، از هر تلاشی برای جلوگیری از مبارزات خلقهای منطقه خود داری نخواهند کرد و ایران در این میانه نقش اساسی را ایفا نمینماید . امپریالیستها که منافع حیاتی خود را از جانب جنبش رهاییبخش خلق ایران در خطر میبینند از اینرو بیشترین امکانات مادی و بیشترین دستاوردهای خود را در جنگهای ضد انقلابی در اختیار رژیم ایران قرار میدهند و با تکنولوژی عظیم نظامی و مستشاران نظامی خود رژیم ایران را در مقابل انقلابیون تقویت مینمایند . امپریالیستها نیک میدانند که جنبش رهاییبخش خلق ایران نقش اساسی در سر نوشت انقلاب منطقه دارد از اینسروی برای امحاء آن ازهیچ کوشش فروگذار نخواهند کرد . امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه امروزه اتحاد سیاسی تشکیل داده و میکوشند با تمام قوا از رشد نیروهای انقلابی در سطح منطقه جلوگیری نمایند . رژیم شاه در این اتحاد سیاه امروزه نقش عمده ای بر عهده گرفته و بیاب واسطه اعمال قهر ضد انقلابی ، در منطقه تبدیل شده است . در سال جاری رژیم وابسته به امپریالیسم شاه با ظاهر سازی در این زمینه که موضعی مستقل و ملی ، دارد بهانه های ساختگی بمنظور حفظ امنیت خلیج فارس و تنگه هرمز بمنظور حفظ منافع امپریالیستی به وسیعترین تدارکات نظامی دست زده است . خرید سه میلیارد دلار اسلحه امریکائی توسط رژیم شاه و اعزام یازده هزار سرباز ایرانی بکشور عمان بمنظور مقابله با جنبش آزاد بیخش و ظفار ، نشانه بارز یک توطئه امپریالیستی بر علیه مبارزات خلقهای منطقه است . درسال گذشته رژیم شاه با اضافه در آمدی که از طریق جنگهای ظاهری و عوام فریبانه از کمپانیهای نفتی بدست آورده است در زمینه توسعه تأسیسات نظامی و پلیسی بطرز بی سابقه ای سرمایه گذاری کرده است . بدینترتیب اضافه پرداختهای کمپانیهای نفتی امریکا همگی در جهت منفذ و حراست از غارتگری خود آنها در منطقه خلیج به مصرف میرسد و شاه پستابه بهترین آلت اجرای مقاصد امپریالیستی ، نقش پاسداری از این غارتگری را بر عهده گرفته است . ضمناً منابع عظیمی از این اضافه پرداختهای بی شمار نفتی از طریق شرکتیهای مقاطعه کاری امریکائی که تمام ساختمانهای نظامی توسط آنها مقاطعه شده است به جیب کمپانیهای امریکائی باز میگردد و در این میان خلق زحمتکش ایران است که همبایست بار این مخارج سرسام آور را تحمل نماید .

گذشته از این شاه خائن این نوکر برسپرده استعمار نوین به انعقاد قرار داد های اقتصادی با کشورهای امپریالیست و تقاضای هر چه بیشتر برای سرمایه

و در عمل است که انسان سرد و گرم چسبیده و زیرک بار میآید عمل کردن است که بانسان میفهماند برای بدست آوردن باید تلاش کرد و زحمت کشید ، سهل و ساده و خوش‌یاور نبود به دلخوشی‌های آسان بدست آمده و زودگذر دل نیست و غریب ظاهر سازی و سحر هم باقی ها را نخورد . واقعا که کار عجب معجزونی است . يك فرد اهل عمل هرگز با شكست های كوچك و بزرگ خود را نمی‌بازد و امیدش را از دست نمی‌دهد .

« رفیق یوسف زرکار »
« خاطرات يك چريك در زندان »

مأموران نیز خارج نمی‌شدند .
رفیق زرکار با این تهاجم خود بدشمن که در مقابل خلق اصفهان صورت‌گرفت بار دیگر خلق را از وجود جوانان مبارزی که اسلحه در دست علیه حکومت ضد خلقی شاه می‌جنگند آگاه کرد . این درگیری در اصفهان انعکاس زیادی داشت ، در همه جا صحبت از شجاعت و دلاوری جوانی بود که در راه آرمانش مقاومت میکند و از ریختن خون خود نیز دریغ ندارد . در این میان وحشیگری مزدوران منفور سازمان امنیت مرمی را که شاهد درگیری بودند سخت خشمگین ساخته بود و این خشم آنها در صحبت‌هایی که در گوشه و کنار شنیده میشد جلوه‌گر بود .

انعکاس این درگیری در میان مردم از موارد کوچکی است که نشان میدهد نه تنها با غلباتی که با برنام ریزی و انتخاب هدف از جانب رزمندگان پیش‌آهنگ صورت می‌گیرد بلکه با درگیری‌هایی که دشمن بر ما تحمیل میکند نیز شکست‌پذیری قدرت رژیم نمایان میشود .

شهادت رفیق زرکار همچون زندگی انقلابیش در خدمت جهانی خلقها قرار گرفت ، یوسف در سال ۱۳۳۱ در يك خانواده کارگری بدنيا آمد ، ۹ ساله بود که پدرش درگذشت و او مجبور شد برای تأمین مخارج خانواده بکارگری بپردازد . زندگی سخت و کار طاقت فرسای کارخانه و بهره‌کشی شدیدی که در آنجا وجود داشت از يك طرف به رفیق چگونگی زندگی مشقت‌بار طبقه کارگر را نشان میداد و از طرفی دیگر او را از کارخانه و اربابان ثروتمند دیگر را میدید که بی‌آنکه خود کاری انجام دهند از بهترین مزایای زندگی برخوردار دارند . این چنین شرایطی او را و امید داشت که بدنبال راهی باشد که بتمام این بی‌عدالتیها پایان بدهد طبقه

در تاریخ ۱۷ بهمن ماه ۱۳۵۲ یکی دیگر از رزمندگان فدائیان خلق ، رفیق کارگر یوسف زرکار در يك درگیری مسلحانه در خیابان محمد رضا شاه اصفهان پس از کشتن و زخمی کردن چند مزدور بدست مأموران سازمان امنیت و شهرپا نی با گلوله، مسلسل‌های اسرائیلی شهادت رسید .

در روز حادثه ساعت ۱۰/۵ صبح رفیق زرکار در خیابان چهار باغ مورد شك عناصر مزدور دشمن قرار میگردد . آنها از او کارت شناسایی طلب میکنند و از آنجا که کارت شناسایی هر چريك فدائیان خلق در برابر دشمن اسلحه اوست ، رفیق سلاحش را بیرون می‌کشد و بطرف مأموران شلیک میکند . سپس بوسیله يك تاکسی اقدام بخارج شدن از منطقه مینماید ، دشمن با ماشین تاکسی را تعقیب کرده و در خیابان محمد رضا شاه جلوی آن می‌بجهد ، رفیق از تاکسی پیاده شده و در يك نطفه بطرف ماشین مأموران رفته دوب عقب آنرا باز میکند و با شلیک گلوله یکی از آنها را کشتد و چند نفر را بدست زخمی میکند . در این حال مأموران وحشت زده سازمان امنیت که از مقابله با این چريك بی‌باك عاجز مانده بودند از سایر نیروهای مزدور کمک میگیرند و رفیق آنکاه که متوجه میشود کما در محاصره است سنگر گرفته و تا آخرین گلوله خود می‌جنگد ، در این درگیری نابرابر از شلیک گلوله‌های دشمن شهادت میرسد . مزدوران جنایتکار دشمن حتی از نزدیک شدن بجسد رفیق نیز وحشت داشتند ، بعد از شلیک چند گلوله بجسد او و اطمینان یافتن از کشته شدنش با لگد اقدام بخارج کردن سلاح از دستش میکنند ولی او آنجا اسلحه‌اش را محکم در دست نرفته بود که پس از مرگش اسلحه در بستش قفل شده بود و با لگسهای وحشیانه

کارگر و همه خلق ایران بتوانند خود را از زیر ستم رها کنند . افکار انقلابی یوسف در ارتباط با سایر کارگران آگاه کارخانجات راه آهن که او در آنجا کار میکرد رشد یافت و پس از آنکه اولین گلوله علیه رژیم در جنگهای سیاهکل در سال ۱۳۴۹ از سلاح چریکهای فدائی خلق ، شلیک شد و تحولی کیفی در مبارزات کشور ما بوجود آورد رفیق نیز رامش را یافت و علیرغم کسی سن از اولین کسانی بود که به صف انقلاب مسلحانه ایران پیوست .

پس از مدتی فعالیت در شهریور ماه سال ۱۳۵۰ در شرایط خفتان ایران توسط سازمان منور امنیت دستگیر شد . مزدوران جایتکار طبق اصول رفیق را به زیر شکنجه بردند . آنها تصور میکردند که میتوانند دشمن این فرزند راستین خلق را بکشایند و اسرار خلق را از زبان او بشنوند ولی تصورشان باطل بود . رفیق با تکیه به ایمان و صداقت انقلابی خود دست به صحنه سازی در مقابل دشمن زده چنین وانمود کرد که يك عنصر ستاره سیاسی است و در حالیکه در تمام مدت کینه و نفرت بیخوش را بدشمن در دل خود حفظ کرده بنسود توانست ماهرانه دشمن را خام کند . بعد از یکسال از زندان آزاد شد و با پیگیری و پشتکار زیاد توانست دوباره با سازمان چریکهای فدائی خلق ، ارتباط بگیرد . رفیق زرکار در ارتباط با سازمان نجار به یکساله خود را در زندان در جزوهای نوشت که تحت نام « خاطرات یسک چریک در زندان » منتشر شد . این کتاب مطابق بسیاری از وضع زندان و مأموران سازمان امنیت بازگو میکند و نشان میدهد که قدرت دشمن هرچند که در باره آن خیلی تبلیغات میکنند در برابر قدرت ایمان و اراده مردمان خلق چگونه نابود شدنی است .

رفیق در این کتاب چهره سازمان امنیت و شهربانی و طرز رفتار آنها را با جوانانیکه هدفشان بوجود آوردن رفاه برای همه مردم است افشا کرده و جنایاتی را که در این زندانها بوسیله مزدوران محمد رضا شاه خائن صورت میگیرد نشان داده است . کتاب رفیق زرکار علاوه بر ایران در کشورهای خارجی نیز پخش شده است و همچنین آنرا بزبان عربی هم ترجمه کرده اند . این کتاب کمک زیادی به شناساندن رژیم منفور محمد رضا شاه به مردم کشورهای دیگر میکند .

رفیق زرکار از رفقای فعال سازمان بود . ایمان او به وعانی خلفها از زیر ستم رژیم منفور شاه و اربابان امریکائی و انگلیسی اش چون گروه محکم بود . تعهد و صداقت بیش از حد رفیق هزاره جلوه گاه رفقای بود که در ارتباط با او کار میکردند . نفرتش بدشمن حدی نداشت او که خود کارگر ساده ای بود و تمام زندگی اش در فقر سپری شده بود به روشنی درد و رنج را حس میکرد و تمام زندگیش را در خدمت نابود کردن آنهاست که این چنین شرایطی را بوجود آورده اند گذاشت و با مرگ خود به پیمانی که با دشمن بسته بود وفا کرد . رژیم شاه خائن حتی از انتشار خبر شهادت رفیق وحشت دارد و این بار نیز مانند همیشه خبر این درگیری را مسکوت

گذاشت . شاه خائن میکوشد که ایران را پیش اربابان خود و جزیره ثبات و آرامش ، بشناساند تا این اربابان چپاولگر در ایران سرمایه گذاری نمایند و شاه خائن با خوش خدمتی به آنها بتواند هرچه بیشتر ثروتهای خلق را بفلارت ببرد . بنابراین از کوچکترین حرکت که از جانب چریکها صورت گیرد وحشت سراپایش را میکرد آخر این حرکات که در جهت آگاه کردن خلق به شرایط حاکم در ایران است نشان دهنده ریشه کن شدن رژیم شاه است . شاه خائن خود نیز بدوستی میداند که سرانجام خلق انتقامش را از او بگیرد .

« چریکهای فدائی خلق ، جان باختگان راه رهایی خلق زحمتکش ایران هستند و هدف گلوله هایشان سینه خائنینی است که به وحشیانه ترین شکلی حق خلق میهن ما را میخورند . »

« چریکهای فدائی خلق ، میخواهند مردم ایران را آگاه سازند که میتوانند حاکمیت این رژیم را از بیسن ببرند و یک حکومت در خود مردم در آن عهده دار امور باشند . بزیر ما سازند . شاه خائن چریکهای را خرابکار و از عوامل بیگانه مینامد و سعی دارد که خلق قهرمان ما را نسبت بفرزندان پیشاهنکش بدبین سازد ولی این دست و پاژدنها هیچ ثمری ندارد و خلق مستمکش ایران فرزندان راستین خویش را خوب میشناسند . راهی که « چریکهای فدائی خلق » در آن مبارزه میکنند راه آزادی رنجبران از زیر ستم سرمایه داران است و جامعه ای که برای بوجود آوردنش میکوشند جامعه ای است که در آن همه برای هم کار میکنند نه همه بخاطر چند نفر . بوجود آمدن این جامعه یعنی نابودی شاه خائن و دیگر سرمایه داران و شاه از این سناله وحشت دلدرد آخر اگر همه برای او و اربابان امریکائی و انگلیسی اش کار نکنند چگونه میتواند کانهای مجمل در کشورهای خارج بسازد . و از کجا خرج عیاشیها و خوش گذزانیهایش را تأمین کند ؟ بهمین دلیل با تمام امکاناتش در صدد نابود کردن این جنبش بر آمده است ولی از این غافل است که وقتی همه هدف مشترکی داشته باشند دیگر از قدرت او کاری ساخته نیست و پیروزی سر انجام از آن خلق قهرمان ایران است . »

« گسترده باد مبارزات مسلحانه خلق تحت رهبری طبقه کارگر »
« نابود باد حکومت ضد خلقی شاه خائن ، نوکر سر سپرده آمریکا »
« مستحکم باد همبستگی تمام نیروهای انقلابی ایران »
« جاودانه باد خاطره رزمنده فدائی رفیق یوسف زرکار و همه شهدای راه رهایی خلق »
« با ایمان به پیروزی رهاشان »
« چریکهای فدائی خلق »

اعدام یکی از دشمنان جنایتکار

طبقه‌ی کارگر

بالاخره پس از سه سال انتقام خون

کارگران بیگناهی که در واقعه‌ی

خونین «جهان چیت» شهادت

رسیده بودند باز ستانده شد

در یازدهم روز ۲۰-۵-۱۳۵۳ حکم اعدام محمدمصدق فاتح یزدی صاحب کارخانجات معروف جهان توسط یک واحد از رزمندگان سازمان چریکهای فدائی خلق به مورد اجراء در آمد .

دادگاه انقلابی خلق فاتح را بخاطر نقش مؤثری که در کشتار کارگران جهان چیت بهمه داشت و بخاطر حق کشی‌های ظالمانه اش در حق کارگران بمرک محکوم کرد و فاتح خونخوار را به سزای اعمال فکینش رسانید .

با اعدام فاتح « سازمان چریکهای فدائی خلق » پشتیبانی مسلحانه و بیدریغ خود را از مبارزات حق طلبانه کارگران سراسر ایران اعلام میدارد و با صراحت بدشمن هشدار میدهد که هیچگونه جنایتی را در حق طبقه کارگر ایران بی جواب نخواهد گذاشت .

مسبب اصلی این جنایت بزرگ که بود؟

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۰ کارگران زحمتکش جهان چیت که از سنگینی مخارج زندگی و کمی دستمزد به تنگ آمده بودند پیاده از کرج بطرف تهران حرکت کردند تا از شرایط وحشتناک کار در کارخانه‌های محمد صادق فاتح یزدی که بنام کارخانجات جهان معروف است بوزارت کار شکایت کنند . دولت شاه که از اتحاد و تجمع دو هزار کارگر خشمگین و وحشتزده شله بود ، طی توطئه مشترکی با فاتح خائن که حاضر نبود دیناری به حقوق کارگران اضافه کند ، سیل خروشان دو هزار کارگر شجاع و مبارز جهان چیت را به خون کشید . چندین کامیون ژاندارم با تفنگها و مسلسل‌های امریکائی و اسرائیلی کارگران حق طلب جهان چیت را در کاروانسرا سنگی واقع در نیمه راه کرج تهران برحسانه به گلوا بستند . طی این پورش ، بیش از بیست نفر از کارگران به شهادت رسیدند و دهها نفر از آنها مجروح شدند این جوابی بود که دولت شاه که حامی فاتح و تمام سرمایه‌داران است به کارگرانی داد که فقط قطعه نان بیشتری برای سیر کردن شکم زن و فرزند خود طلب میکردند .

سابقه امر:

فاتح سرمایه‌دار زالوصفت و به قول خلق کرج چشم‌راست شاه خائن ، مسبب اصلی این جنایت بود . فاتح یکی از مالکین مستمکار یزد بود که با استفاده از نزدیکی با خاندان ننگین بهلوی با زور دهقانان حاجی آباد کرج را از زمینهایشان بیرون کرد و زمینهای غرب کرج را تصاحب نمود . او با احداث کارخانجات بزرگ جهان و بهره کشی وحشیانه از کارگران و بخصوص کودکان بسرعت ثروت خود را به میلیونها رساند و با استفاده از پولی که از خون و عرق هزاران کارگر بدست آورده بود و باجگیری و بیش کش کردن حاصل این خون ها به محمد رضا شاه خائن ، قدرت زیادی بدست آورد و مانند تمام سرمایه‌داران دشمن شماره یک کارگران شد . او سالهای سال در ازاء دروازه ساعت کار طالت فرسا در شکنجه گاههایی که نام کارخانه به آن داده است چهار ، پننج تومان مزد پرداخت میکرد و با بشری تمام میگفت :

• کارگر را باید گرسنه نگاهداشت تا سر بزیر و مطیع باشد و باین ترتیب با وقاحت تمام رفتار و حتیایانه سرمایه‌داران را با طبقه کارگر بیان میکرد و این رفتار را موجه جلوه میداد .

«خون جواب هر خون»

اینست پاسخ خلق ما به دشمنانش • جاودان
باد خاربه شهدای جهان چیت • گسترده
باد اتحاد نیروهای خلق و چریکهای
انقلابی • درود بی پایان به کارگران
مبارز ایران • نابود باد دولت فسد
خلقی و ضد کارگری محمد رضا شاه
خانن .

« چریکهای فدایی خلق »

با اعدام مانع نه تنها خلق ایران انتقام خسرو عزیزان خود را از دشمن بریت بسج جواب دیدن سعی هم به یاره نوبیهای سرمایه‌داران داد و به دشمن نشان داد به با همه قدرت ظاهریش ، با وجود همه اسلحه‌هایی به امریاد به او داده است در مقابل قدرت مسلح خلق نابوان است و بالاخره می یك مبارزه طولانی با سرسب همه خلق به زانو در میآید .

سه سال است که مبارزه مسلحانه خلق ما آغاز شده است و مبارزه چریکهای انقلابی به روزندان راستین خلق زحمتکش هستند بدون توجه به تبعیضات و یاره نوبیهای دولت شاه همچنان راه خود را ادامه میدهند • دولت شاه که با تسام کشتارها و حبس و شکنجه‌هایی نتوانسته است این مبارزات را نابود سازد بمنظور منحرف کردن افکار مردم ، چریکهای اعلامی را که برای دفاع از حقوق خلق رنج دیده ایران اسلحه بدست گرفته‌اند ، خرابکار و عامل بیگانه معرفی میکنند و میکوشد از آگاه شدن و اتحاد همه نیروهای خسیق جلوگیری کند • ولی دیر نیست که همه خلق ما به حقیقت پی ببرند و بخوبی دوست و دشمن خود را بشناسند • فقط در این صورت است که خلق ما خواهد توانست به اتحاد و یکپارچگی برسد و نقشهای دشمن را که سعی میکند از اتحاد خلق با چریکها جلوگیری کند بی اثر سازد .

هم اکنون هم دولت شاه از همه طرف با مبارزات خلق روبروست و از همه طرف دستکاه ظلم و ستمش تهدید میشود • کارگران مبارز ایران در طی اعتصابات ستمند مبارزه خود را بر ضد دولت ضد کارگری محمد رضا شاه شروع کرده‌اند ، همان کارگران رنجکشی که تا چند سال پیش از سرمایه‌دار به وزارت گسار شکایت میبردند یعنی از کرگ پیش کرگ هارتر شکایت میکردند اکنون به مبارزات خسوت آمیز دست میزنند و در طی این مبارزات ، دسته دسته روانه زندانها و شکنجه‌گاهها میشوند • دانشجویان و محصلین سراسر کشور طی اعتصابات و بخش اعلامیه و شعارهاییکه روی دیوارها مینویسند حمایت خود را از مبارزه مسلحانه اعلام میدارند و خسود با تشکیل گروههای ضربتی و مسلح در شهرستانهای مختلف به دشمن ضربه زده و سعی میکنند نیروهای پراکنده خلق را به میدان کشند و متحد سازند • موج مبارزه همه جا را فرا گرفته است و در مبارزه‌ای دشوار و طولانی با شرکت تمام نیروهای خلق بسساط ظلم امپریالیسم خون آشام امریکا و نوکران ایرانیش در هم ریخته خواهد شد • بگذار شاه و سرمایه‌داران خارجی

« خطایه توضیحی سازمان چریکهای فدائی خلق به کارگران مبارز ایران » « در رابطه با اعدام صاحب جنایتکار کارخانجات جهان »

مختصری در باره دشواری زندگی کارگران و فقر روز افزون آنان

کارگران مبارز ایران! اکنون طبقه کارگر ایران زیر فشار مخارج گمراهکننده زندگی و گرانی شدید و بی سابقه روزهای سختی را میگذراند. در حالی که همه نعمتهای زندگی مثل پارچه، کفش، یخچال، کولر و خلاصه همه وسایل رفاه و آسایش را طبقه کارگر تولید میکند، خود در بدترین و دشوارترین شرایط زندگی می‌نماید و از همه نعمتهایی که خودش آنها را می‌سازد، بی‌بهره است. بخصوص در چند سال اخیر بملت گرانی بی‌سابقه و ثابت ماندن دستمزدها زندگی کارگران روز بروز دشوارتر میشود.

دولت ضد کارگری شاه خائن در سخن پراکنی‌های رادیو - تلویزیونی خود یا بی‌شماری تمام زبان به دروغ‌گویی می‌کشاید و از رفاه کارگران ایران دم می‌زند. شاه ادعا میکند که کارگران ایران از بیمه، بهداشت، مسکن و بیست درصد سود کارخانه برخوردارند. چه کسی این دروغها و تیرگیهای آشکار را باور خواهد کرد؟ شاه خائن و بقیه سرمایه‌داران با حرص و طمع روزافزون خود حق زندگی برای طبقه کارگر را با ننگداشته‌اند. کارگری که در روز ده تا دوازده تومان مزد میگیرد مجبور است در ماه حداقل صد تومان هم گزایه اطاق بدهد. راجع به بیمه باید گفت، فقط کارگران رنجکش ایران که بارها و بارها با وجود بیماری کشیده در صفهای طولانی بانتظار دکتر استفاده‌اند و بالاخره هم با شنیدن قرقرهای دکترهای بیمه و با گرفتن چند قرص گچی روانه گشته‌اند. ماهیت تبلیغات دولت شاه را درک میکنند. سود ویژه هم که شاه ضد کارگر اینقدر از آن دم میزند جز های عسوی تبلیغاتی چیز دیگری نیست. همان پادشاه و عیدی که قبلا سالی یکبار به کارگر تعلق می‌گرفت حالا بعنوان سود ویژه میدهند.

در کارخانجات کفش ملی تا قبل از اعتصاب بزرگ و پیروزمندانه سال گذشته سود ویژه‌ای که به هر کارگر تعلق می‌گرفت عبارت بود از: یک جفت کفش ملی، یک تنوی ۲۵ تومانی، یک کیلو روغن، پنج کیلو برنج، یک کیلو قند و شکر و یک بسته چای. در بسیاری از کارخانجات دیگر نیز وضع بهین متوال است.

واقعیت اینست که کارگران ایران در کارخانه هائیکه از لحاظ بهداشتی به‌جوجه مناسب نیست، در هوای بسیار گرم یا بسیار سرد کارگاه که پر از گازها و بخارهای مسموم کننده و سرو صداهای سرسام‌آور است روزی ده تا دوازده ساعت کار میکنند. در چنین

شرایطی وقتی بعد از چندین ساعت کار متوال خسته شده و از پا می‌افتند چه بسا دست و پا و انگشتانشان لای چرخهای ماشین‌ها گیر میکند و به سختی مجروح میگردد. کارگران ایران خون خود را می‌ریزند و از شهره جانسان مایه میگذرانند تا یک عده سرمایه‌دار از صفت در هوای ملایم کاخهای خود استراحت کنند و به عیاشی و خوشگذرانی بپردازند.

چه کسی مسئول این فقر و حوادث خونینی است که در کارخانه‌ها اتفاق می‌افتد؟

سرمایه داران خونخوار که با حرص و طمع خود میخواهند هر چه بیشتر شیره جان کارگر را بکشند و هر چه کمتر مزد بدهند مسئول فقر روز افزون کارگران هستند.

سرمایه داران با استفاده از نیروی کار کارگران، مواد خام کم قیمت را تبدیل به محصولات و اجناس گران قیمت میکنند و استفاده‌های بزرگ می‌برند. مثلاً کارگران در شرایط دشوار، خاک را تبدیل به کاشی، پنبه را تبدیل به پارچه، پنبه‌دانه را تبدیل به روغن نباتی میکنند و بطور کلی با نیروی کار خود همه چیز می‌سازند. کارگر این محصولات را می‌سازد ولی فقط سرمایه‌دار است که از این محصولات سود می‌برد. پس چه کسی جز سرمایه داران خون آشام مسئول این فقر روز افزون کارگران هستند؟

سرمایه داران همچنین مسئول حوادث خونینی هستند که در کارخانه‌ها اتفاق می‌افتد.

دولت شاه سعی میکند در برنامه‌های تبلیغاتی خود در رادیو تلویزیون، گناه حوادث خونینی را که هر روز در کارخانه‌ها، برای کارگران رنجکش اتفاق می‌افتد پر گردن خود کارگران بیندازد. بطور نمونه در برنامه کارگران رادیو ایران، در یک نمایشنامه، کارگری که در هنگام کار حادثه‌ای برایش پیش می‌آید با صدای بلند خود را ملامت میکند که تقصیر خودش است که بی احتیاط و حیرت نشنواست. دولت شاه جنایتکار میخواهد این حقیقت را پنهان کند که این قبیل حوادث معمولاً در ساعات آخر کار وقتی که کارگر بعد از چندین ساعت کار دشوار و طاقت فرسا، خسته شده است اتفاق می‌افتد و مسئول این جنایات سرمایه داران هستند که سعی میکنند تا آخرین رسیق کارگران، از آنها کار بکشند.

شاه و دولتش چه رابطه‌ای با سرمایه داران دارند؟ همه کارگران ایران بخوبی می‌دانند که شاه و برادران و خواهرانش از بزرگترین سرمایه‌داران ایران هستند و در اکثر کارخانجات ایران شریک میباشند. همه میدانند که رضا خان قلندر سر سلسله خاندان ننگس پهلوی این همه ثروت را از برکت خوش خدمتی‌هایی که برای خارجیا کرد بدست آورد و پس از او فرزندان او با ادامه راه او در پناه حمایت پول و اسلحه سرمایه‌داران

خارجی روز بروز به ثروت خود افزودند .

نفث است که در مقایسه با کارگران صنایع دیگر از دستمزد نسبتا بالاتری برخوردار هستند . در طی همین یکسال پیش در کارخانجات شاه پسند ، کفشی ملی ، چیت ری ، پالایشگاه آبادان ، ایرانا ، لندور و جهان چیت اعتصاب شد . در کارخانجات کفش ملی که بخاطر اضافه دستمزدهای پرداخت نشده ، یکماه و نیم در حال اعتصاب بود ، بدنبال حمله وحشیانه ژاندارمها ، کارگران شیشه‌های کارخانه را خرد کردند و به تهدید صاحب کارخانه ، ایرانی خائن ، پرداختند و باو اختلال کردند که در صورتیکه به تقاضاهای کارگران رسیدگی نکنند و کارگران اخراجی را برنگرداند کارخانه را به آتش خواهند کشید .

در کارخانجات اسرائیلی ایرانا هم امسال اعتصاب شد و کارگران که اضافه دستمزدهای عقب افتاده خود را میخواستند وقتی در جواب در خواستهای حق طلبانه خود سرنیزه ارتش شاه را دیدند دست به مقاومت خسونت آمیز زدند . چندین نفر از سرپرستها را بسختی کتک زدند و به مقیاس وسیعی دستکاهار را خراب کرده محصولات کاشی ایرانا را شکستند .

کارگران کارخانجات لندور در اعتصاب اخیر خود ، بعد از درخواست شصت در صد اضافه دستمزد به خاطر بالا رفتن سرسام آور قیمتها ، وقتی در مقابل درخواست خود با بی اعتنائی و فحش و توهین کار فرما مواجه شدند ، کارفرما را تهدید کردند که اگر به درخواست ما توجه نکنی اعتصاب را بیدانهای شهر میکشایم .

در کارخانه جهان چیت هم در اسفند ۵۲ بار دیگر اعتصاب شد و فاتح جنایتکار چستد تن از کارگران را پانهام خرابکاری در دستگاههای کارخانه و اختلال در سیستم برق رسانی به داده گاه و شکنجه گاههای سازمان امنیت کشانید . همان کارگرانی که سه سال پیش در واقعه معروف جهان چیت از کارفرما پیش وزارت کار شکایت می بردند این بار بخوبی آگاه شده بودند که دولت شاه ، دولت سرمایه داران است و از سرمایه دار پیش سرمایه دار شکایت بردن نتیجه اش از قبل معلوم است .

جریان از این قرار بود که بعد از واقعه خونین جهان چیت در سال ۱۳۵۰ افتتاح کمی خواست کارگران خشمگین را با شرایط قبلی بکار وادار کند ، ۲۴ ساعت را به سه قسمت ۸ ساعتی تقسیم کرد و کارگران را بطور نوبت کاری صبح ، عصر ، شب بکار واداشت . پایه حقوق را هم برای آرام کردن آتش خشم کارگران به روزی هشت تومان و هشت ریال بالا برد . ولی تا تابستان ۵۲ خبری از پرداخت اضافه دستمزدها نبود . « این یکی از حيله های سرمایه داران است که وقتی کارگران جمع و متحد هستند بانها وعده اضافه دستمزد میدهند ولی وقتی آنها را پراکنده و سرکوب کردند وعده‌های خود را فراموش میکنند » اما کارگران مبارز جهان چیت تابستان پارسال با يك اعتصاب دیگر

پس دولت شاه و طغرفروش حافظ منافع سرمایه داران خارجی و نوکران ایرانی آنهاست و همه دستگاه دولتی را در خدمت سرمایه‌داران بکار انداخته است . خارجیا با کمک دولت شاه خائن نفث ، مس ، ذخایر معدنی دیگر ، چوبهای جنگل و خلاصه همه ثروت‌های ميهن ما را می‌برند و در عوض با اسلحه های خود دولت شاه را تقویت میکنند ، آنها به شاه اسلحه میدهند با او پا زور اسلحه خلق زحمتکش ایران را به نعم خودشان بکار بکشند . هم اکنون در بیشتر کارخانجات ایران سرمایه‌داران خارجی نیز شريك هستند و بسیاری از کارخانجات ایران متعلق به خارجیاست . از طرفی لوتش مزدور ایران با اسلحه‌های امریکائی و اسرائیلی مسلح است و همیشه آماده است تا از هر جا صدای حق طلبی بگوش رسد با سرنیزه و گلوله آنرا خاموش سازد . پس دولت شاه خائن با ارتش مسلح و مزدور از منافع سرمایه داران دفاع میکند برای همین است که در هر کارخانه‌ای که اعتصاب میشود بلافاصله ارتش شاه جلوی در کارخانه سبز میشود و کارخانه را اشغال میکند .

دولت شاه همچنین وزارت کار را ایجاد کرده برای اینکه وضع کارخانه ها را کنترل کند و تا آنجا که میتواند نگذارد اعتراضات خشم آلود کارگران تبدیل به اعتصاب خسونت آمیز شود و به مال و جان سرمایه داران لطمه بزند . همچنین وزارت کار اجازه نمیدهد سطح دستمزد در يك کارخانه از حد معینی بالاتر برود و اگر هم سرمایه‌دار در اثر مبارزات کارگران مجبور شود دستمزدها را اضافه کند چه بسا وزارت کار اجازه نمیدهد . زیرا اگر مزد در يك کارخانه بالاتر رود کارگران کارخانه‌های دیگر هم براد بالا رفتن دستمزد اعتصاب خواهند کرد . بسیاریند کارخانه هائی که وزارت کار با بالا رفتن مزد در آنها مخالفت کرده است . در حقیقت اگر ظنم و ستم سرمایه‌دار برای کارگر واضح و آشکار است ، وزارت کار باصطلاح با پنبه سر می‌برد . کارگران مبارز ایران در مقابل تشدید لغو روز افزون خود به چه مبارزاتی دست می‌زنند ؟

کارگران ایران که از خشار مخارج کسر شکن زندگی و کمی دستمزدها بیجان آمدنند ، در سراسر ایران و در بسیاری از کارخانجات برای اضافه کسردن دستمزد و بهتر کردن شرایط کار دست مبارزه و اعتصابات خشم آلود زده‌اند . در شرایطی که کارگران به روشنی می‌بینند که با وجود کار و زحمت زیاد حقشان پایمال میشود و قادر نیستند حتی احتیاجات اولیه خود را فراهم کنند ، برای گرفتن ابتدائی ترین حقوق خود و برای سیر کردن شکم زن و فرزند خود راهی جز متوسل شدن بزور ندارند . کارگران شجاع و مبارز پالایشگاه آبادان در اعتصابات سال گذشته درخواست خود را اینطور مطرح کرده بودند : ما از شما دستمزد نمی‌خواهیم فقط شکم زن و فرزند ما را سیر کنید . این درخواست کارگران صنایع

بیشتر از هر زمان دیگر با اسلحه های امریکائی و اسرائیلی دولت شاه تهدید میشود . به اعتصابات خشم آلود خود ادامه میدهد و زندان و شکنجه را به چیزی نمی گرد .

عکس العمل دولت شاه بیگانه پرست و سرمایه داران وابسته به امسرینا : خمینی در پرتو شیرازت دولتران چه بوده است و دولت شاه به سینه سیوه سایی برای برهم زدن مبارزات کارگران دست میزند ؟

دولت محمد رضا شاه سعی میکند در آغاز به وسیله راهنمایی های وزارت کار یا عده و وعیسد و فریب و تیرنگ جریان مبارزات کارگران را به نفع سرمایه داران بی سر و صدا پایان دهد . زیرا رژیم تا آنجا که بتواند سعی میکند چهره پند و حمایت واقعی خود را به طبقه کلرگر نشان ندهد . تنها پس از اینکه با مقاومت پیگیر و حق طلبانه کارگران مواجه شد و نتوانست تارگران را با حيله و تیرنگ فریب دهد به زور و خشونت متوسل میشود . ارتش مزدور و مسلح خود را چون سگهای هار زنجیری به روی کارگران حمله ور میکند و دسته دسته کارگران را به زندان و شکنجه گاه می برد . شاه جنایت پیشه تصور میکند که با سرکوب وحشیانه ، کارگران تسلیم شده و از مبارزه دست خواهند کشید . اما در یکسال اخیر بر خلاف انتظارات با مقاومت کارگران حتی بعد از سرکوب وحشیانه زورور شده است . اکنون کارگران ایران حتی بعد از بیرون آمدن از زندان و شکنجه گاه بمبارزات خویش با اشکال خشونت آمیزی ادامه میدهند و دولت شاه روز بروز به کافی نبودن شیوه سرکوب خشن پشیم پی می برد .

بهمین دلیل شاه سعی میکند علاوه بر پیش گرفتن شیوه سرکوب وحشیانه در هنگام بروز اعتصابات ، کاری کند که از بوجود آمدن اعتصاب جلوگیری نسایند . برای رسیدن باین هدف دولت شاه سعی میکند با انداختن تخم نفاق و اختلاف و حسادت بین کارگران از اتحاد آنها جلوگیری کند . اگر کارگران بر سرمسائل جزئی در داخل کارگاه یا یکدیگر اختلاف داشته باشند کمتر بفکر ایجاد اتحاد یا یکدیگر و مبارزه با دشمن مشترک خود خواهند افتاد . دولت شاه بخوبی میداند که اتحاد کارگران یا یکدیگر پایه های حکومت ظلم و ستم سرمایه داران را تهدید میکند و هیچ نیروی نمی تواند جلوی آنها را بگیرد . پس با فرق گذاشتن بین کارگران از لحاظ دستمزد و بعضی مزایا ، با تحمیل کردن نماینده خود به کارگران ، با سوء استفاده کردن از بعضی کارگران نا آگاه و بخدمت گرفتن آنها ، سعی میکند از اتحاد کارگران جلوگیری کند .

کسی که معمولاً در کارخانه ها بعنوان نماینده انتخاب میشود نماینده ای است که کار فرما انتخاب کرده و شخص مذکور سعی میکند با تلقین های خود کارگران را از اعتصاب و مبارزه باز دارد .

دولت شاه همچنین سعی میکند عده ای از کارگران

وعده های فراموش شده فاتح و اییادش آوردند و مجبورش کردند که پایه حقوق را عملاً به روزی ۸ تومان و ۸ ریال بالا ببرد . ولی فاتح طماع یازدهم اضافه دستمزدهای عقب افتاده در مدت دو سال را نداد . تا اینکه در اسفند ۵۲ کارگران مبارز جهان چیت باز هم اعتصاب کردند و فاتح باکمال بی شرمی اینبار هم به عده ای از کارگران مبلغی پرداخت کرد ولی اضافه دستمزدهای کارگران کارمزد را که اکثریت کارگران جهان چیت را تشکیل میدهند مبلغ ناچیزی برآورد کرد . این هم یک حيله دیگر سرمایه دار هاست که وقتی مجبور به دادن قسمتی از حق کارگر میشوند برای برهم زدن اتحاد کارگران به عده کسی مبلغی می پردازند و حق اکثریت را نمی دهند یا نیه کاره میدهند . در اسفند ۵۲ نیز فاتح علاوه بر پرداخت نکردن پاداشها بطسور تمام و کمال ، اضافه دستمزدهای کارمزد ها را هم مبلغ ناچیزی برآورد کرد . وقتی هم که کارگران برای گرفتن حق مسلم خود اعتصاب کردند ، جلادان سازمان امنیت گرج عده ای از کارگران را دستگیر و شکنجه کردند و آنها را تهدید کردند که اگر تسلیم نسویسد سگهای وحشی را برویتان خواهیم انداخت .

نگفته پیداست که کارگران شجاع و مبارز جهان چیت یا شنیدن این تهدیدها و یارفتن به شکنجه گاهها از مبارزه دست نکشیدند و تا گرفتن حق خود نیز دست نخواهند کشید . در همین سال گذشته بود که کارگران اعتصابی پالایشگاه تهران ارتشبد نصیری رئیس سازمان امنیت با یک گردان محافظ به پالایشگاه رفت و کارگران را تهدید باخراج همگانی کرد . همه کارگران با بی اعتنائی کارتهای کارگری خود را جنوی او پرت کردند .

واقعیت اینستکه گرچه شکنجه گاههای شاه بسیار وحشتناک و غیر انسانی است اما کارخانه های ایران از زندانهای شاه هم شکنجه زاتر هستند و کارگری که روزی ۱۰ الی ۱۶ ساعت در این کارخانه ها کار میکند تحمل خیلی شکنجه ها را دارد . در کارخانه ها خون جاری است . از دستهای بریده شده ، انگشتهای قطع شده و پاهای لمپیده شده کارگران خون جاری است و کارگر از خون نمی ترسد . این سرمایه داران هستند که به استراحت در رختخواب پر قو و هوای لطیف و ملایم شمال شهر عادت کرده اند و طاقت تحمل سر سوزنی درد و ناراحتی را ندارند . پس آنها هستند که باید از خشم طبقه کارگر بترسند . آنها هستند که باید بترسند از روزگانی که در زیر لگنهای نیرومند طبقه کارگر دست و پامی زنند و فرصت عجز و لایه هم ندارند (همانطور که فاتح خائن در زیر پای فرزندان راستین طبقه کارگر ، « چریکهای فدائی خلق » فقط توانست دستش را جلوی صورت چنایتکار خویش بگیرد) . در حالیکه طبقه کارگر ایران در زیر فشار بیش از حد شرایط دشوار کار و مخارج زندگی و گرانی شدید و با وجود اینکه

رابطه فاتح با دولت شاه

فاتح با خاندان ننگین پهلوی روابط نزدیک داشت و لقب فاتح را رضا شاه باو داده بود . شاه نیز به فاتح علاقه مخصوص داشت و هر بار فاتح او را به املاکش دعوت میکرد و تروتهایش را مثل یک نوکر خانه زاد به شاه پیش کشی میکرد ، شاه مالیاتهای عقب افتاده او را می بخشید . فاتح هم از چاپلوسی و خوش خلقی کوتاهی نمیکرد . در حقیقت فاتح در پناه حمایت دولت شاه ، دستش در غارت کردن اموال مردم باز بود و در کرج قدرت زیادی داشت . بطوریکه هر کارگری که جرات مخالفت کرده و حرف حق می زد فوراً او را بیرون میکرد . پس فاتح با مکیدن خون دهقانان یزدی ، با آواره کردن دهقانان حاجی آباد ، با کار کشیدن پیرحانه و شبانه روزی از کارگران زحمتکش و مهمتر از همه با استفاده از نزدیکی به خاندان ننگین پهلوی و حمایت دولت شاه توانسته بود اینهمه ثروت و قدرت را بدست آورد .

اقدامات باصطلاح خیر خواهانه فاتح و ارتباط آن

با بخشایش مالیات

حکومت سرمایه داران برای اینکه بتواند از خلق مالیات بگیرد قوانینهای برکی مالیات وضع میکند ولی برای اینکه سرمایه داران از پرداخت این مالیات معاف شوند ، تهرهای به قانون اضافه میکند این مضمون که « اگر سرمایه داری مؤسسات خیریه بسازد از پرداخت مالیات معاف خواهد شد » باین وسیله سرمایه داران هم برای خود بین مردم ساده اندیش و ناآگاه ، آدم خسوب و نیکوکار معرفی میشوند و هم از پرداخت مالیات معاف خواهند بود .

فاتح هم با استفاده از حمایت خاندان ننگین شاه

برای فریب عدهای از مردم کرج باقیمت ناپیوستی از تروتی که از مردم غارت کرده بود دست به ساختمان یک مدرسه ، حرفه ای ، یک بیمارستان و یک مسجد زد و باین ترتیب اکنون که به دست توانای فرزندان خلق به سزای اعمال ننگینش رسیده است دولت در روزنامه های چیره خوارش او را آدم خیر و نیکوکار معرفی کرد ولی تمساح کسانی که از اعمال جنایتکارانه فاتح مطلعند ، بخوبی میدانند که این حرفها فریبی بیش نیست . دولت هرگز نمیگوید که فاتح این بناها را به چه قیمتی و با چه جنایاتی ساخته است .

سرمایه داران خونخوار در حالیکه خودشان بانواع و اقسام خساد آلوده هستند برای فریب مردم مسجد میسازند . کدام مسلمان صاحب شرفش نمیتواند در مسجیدی که از خون و عرق کودکان کارگر ساخته شده است نماز بگذارد ؟

سرمایه داران آدمکش درحالیکه خودشان در شرایط سخت کارخانجات خود هزاران نفر را بیمار و عمیل و

نا آگاه را بخلمت خود در آورد و از آنها بر ضد کارگران دیگر سوء استفاده کند . باین وسیله دولت شاه در داخل کارخانجات از خود کارگران عدهای از جاسوسان خود را تربیت خواهد کرد . این برنامه ها را تحت عنوان عملیات دفاع غیر نظامی و نیروی پایداری انجام میدهند و حتی به بعضی از کارگران نا آگاه که مخصوصاً انتخاب شدهاند تعلیمات نظامی و آموزشهای ضد انقلابی میدهد . این اقدامات بخشی از فعالیتهای ضد انقلابی رژیم شاه را تشکیل میدهد . وظیفه کارگران آگاه است که از فساد رفقای کارگر خود جلوگیری کنند و اجازه ندهند که دولت شاه از نا آگاهی عناصر خلق سوء استفاده کرده آنها را به جنایت و قتل و آدمکشی بکشاند .

فاتح ، صاحب جنایتکار کارخانجات جهان که بود و چه میکرد ؟

فاتح همان جنایتکاری بود که اعتصاب حق طلبانه کارگران جهان چیت را بخون کشید . فاتح سرمایه دار خونخوار و به قول مردم کرج چشم راست شاه خائن بود . فاتح صاحب کارخانجات متعدد و املاک وسیع در نقاط مختلف کشور و حتی در خارج از کشور بود . در کرج کارخانجات جهان چیت ، روغن نباتی جهان ، آرمه ، اینترنول و اینترلوف را بکمک پسر و دامادهاش اداره میکرد . او همچنین در کرج باغهای وسیع میوه سردخانه عظیمی برای حفظ و نگهداری میوه ها داشت . فاتح در شمال باغهای وسیع چای و کارخانجات چای ، در نزد املاک وسیع و کارخانجات پتو باقی و پشمبافی ، در مشهد کارخانه کبریت سازی ، در شهریار املاک وسیع ، و در هندوستان باغهای چای داشت . او همچنین صاحب یک هتل مجلل و یکی از شرکتهای مقاطعه کاری بزرگ بود .

فاتح اینهمه ثروت را از خون و عرق هزاران کارگر و دهقان زحمتکش بدست آورده بود . او یکی از مانکنین متمکار یزد بود که دسترنج دهقانان زحمتکش یزدی را صرف خوشگذرانیهای خود و خانوادهاش میکرد . تنها اینکه در پناه حمایت رضا شاه توانست املاک حاجی آباد کرج را که در آن هنگام از خالصجات دولتی بود به قیمت نا چیزی بخرد و با بیرون کردن دهقانان حاجی آباد از روی زمین ها ، باغهای وسیع میوه احداث کند . فاتح در پناه حمایت شاه با ایجاد کارخانجات و کار کشیدن پیرحانه از کارگران و بخصوص کودکان کارگر ، روز بروز بر ثروت خود اضافه کرد . در حکومت سرمایه داران ایچسباد کارخانه و باغ خیلی زود ثروت را زیاد میکند . وقتی فاتح خائن با بهره کشی از کارگران و دادن کمترین مزد بخود و نیر بانها ، برای پارچه ای که متری ۲۰ تومان میفروشد فقط پنج ریال خرج میکند ، معلوم است که ثروت او به قیمت فقر روز افزون کارگران روز بروز زیاد میشود .

مسئول میکنند ، بیمارستان می سازند . مگر خواهر
فاسد شاه ، اشرف پهلوی نیست که از سوی جمعیت
خبریه درست میکند و از طرف دیگر با قاچاق عرویین
و تریاک جوانان ایرانی را به فساد و تباهی میکشد و به
روز سیاه می اندازد ؟

چنین است ماهیت اقدامات خیر خواهانه فاتح
جنایتکار و دیگر سرمایه داران .
شرح کامل جنایت جهان چیت که با همکاری کامل فاتح
و دولت شاه صورت گرفت .

اودیهشت ماه سال ۵۰ بود . کار سخت و طاقت
فرسا در کارخانه های جهان جریان داشت . ۱۲ ساعت
کار با ۶ تومان پایه حقوق مزد داده می شد . رقم مزد
برای کودکان و زنان که نیمی از کارگران واحد صمصی
جهان را تشکیل میدادند ۲-۳ تومان بیشتر نبود . فاتح
خونخوار مثل زانوی سحبی خون کارگران را می مکید و فسلو
اعتنائی برنجه و در خواستهای کارگران نمیکرد . فسلو
زندگی بر کارگران روز بروز بیشتر می گشت ولی فاتح
گفتار با وجود سن زیاد هر روز جوان تر و سمانتر میشد
کارگران رنجکش جهان چیت کسه از اینهمه زورگویی
و جلادی ، خشمگین شده بودند تصمیم گرفتند برای
گرفتن حق خود به وزارت کار در تهران شکایت کنند .
دو هزار کارگر شجاع جهان چیت که هنوز بدقسمتی
ماصیت یلید مقامات بالا و «وزارت کار» را نمی شناسند
و هنوز به وسیدی وزارت کار امید داشتند بیاده از
کرج به طرف تهران حرکت کردند . دولت شاه که از
اتحاد ۲۰۰۰ کارگر خشمگین وحشتزده شده بود سعی
توسط مشترکی با فاتح خائن که حاضر نبود دیناری به
حقوق کارگران اضافه کند ، دستور داد جنسوی راه
کارگران را با شلیک گلوله بگیرند . کارگران جهان چیت
که تصمیم داشتند بیش از ۶۰ کیلومتر راه را پیاده طی
کنند و بسه تهران برسند ، بمسه از طی ۲۰
کیلومتر راه مسورد حمله زندانهای مسلح
قصر گرفتند . کامیونهای پر از زاندارم در
کاروانسرا سنگی در نیمه راه کرج تهران ، کارگران
زحمتکش را که اسلحههای جز مشتهای گره کرده و
خشمگین خود نداشتند برگیار مسلح بست و بایسن
ترتیب شک کارگران گرسنه ای را که براه شیر شدند
دست باغصصاب زده بودند با سرب مذاب پر کردند .
عده زیادی در این واقعه مجروح شدند و دست و پای
خود را از دست دادند و بیش از ۲۰ نفر نیز شهید
گشتند . اکنون کارگرانی که در این واقعه خونین ناصی
العضو شده اند قربانیان زنده جنایت فاتح در کسرج
زندگی میکنند . در این واقعه همچنین یک قصاب که
سرس را از مغازه بیرون آورده بود هدف گلوله
زانداریا قرار گرفت و بقتل رسید .

این جواب محمد رضا شاه خائن بود به کارگرانی
که برای گرفتن ابتدائی ترین حقوق خود ، دست بسه
اعتصاب زده بودند . این جواب وزارت کار بیشرم بود

به تقاضاهای کارگران بخاطر دریافت نان بیشتر برای
سیر کردن زن و فرزند خود .

عکس العمل سازمان چریکهای فدایی خلق به پشتیبانی
از مبارزات کارگران و گرفتن انتقام خون کارگران شهید .

پس از واقعه جهان چیت ، سازمان چریکهای فدایی
خلق به بررسی آن پرداخت و آشکار شد که فاتح نقش
اصلی را در وقوع این جنایت داشته است . باین جهت
حکم اعدام او در دادگاه انقلابی خلق صادر گشت . پس
از صدور حکم یکی از واحدهای چریکی سازمان چریکهای
فدایی خلق مأمور اجرای این حکم شد . این واحد بسا
وجود تمام مراقبتهائی که دولت شاه از فاتح میکسرد
توانست محل سکونت فاتح را در کامرانیه نیابوران واقع
در نزدیکی قصر شاه خائن پیدا کند و با تحقیقات بعدی
از تمام حرکات او کسب اطلاع نماید . سرانجام در روز
یکشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۵۲ یک واحد چهار نفری از
رزمندگان سازمان توسط یک اتومبیل و ایجاد راهبندان
مصنوعی راه را بر اتومبیل بنز ضد گلوله او بستند .
یکی از رفقا که مسئول دور کردن راننده از صحنه عمل و
خطسجان او بود راننده را از ماشین بیرون کشید و او را از
صحنه عمل دور کرد و رفیق دیگر با شلیک ده گلوله فاتح
خائن را اعدام کرده و به سزای اعمال ننگینش رسانید .
دریابان ، رفقا یا فریادهای زنده باد کارگر ، مرگ بر
شاه خائن و بخش اعلامیه صحنه عمل را ترک کردند و
بسلامت به پایگاه خویش باز گشتند . و باین ترتیب
انتقام خون بیش از ۲۰ شهید و دهها نفر را که در این
واقعه ناقص العظمی شده بودند گرفتند .

دولت جنایتکار شاه که از بیوند خلق با چریکها
بیشتر از همه چیز وحشت دارد ، خبر اعدام فاتح را
منتشر نکرد فقط در صفحه حوادث روزنامه های جیره
خوارش ، خیلی مختصر و بدون اینکه اسمی از چریکها
بیاورد ، نوشت فاتح بزدی کشته شد ، زیرا از میزان
گینه و نفرت کارگران نسبت باین جنایتکار پست باخبر
بود و حالا تمخواست خلق فرزندان راستین خود
چریکهای فدایی خلق را بشناسد و بداند که چریکهای
فدائی خلق پیمکامان مسلح خاکند که به دشمنان خلق
ضربه می زنند و سعی میکنند خلق را بر ضد ظم دوست
شاه متحد کنند .

ما شیرزم ترس و وحشت رژیم از آگاهی خلق
هریما حمایت مسلحانه و بیذریغ خسود را از مبارزات
فدائی کبیر ایران اعلام میکنیم و بدشمنان اخطار میکنیم که
هیچ گونه جنایتی را در حق طبقه کارگر و تمام خلق
بی جواب نخواهیم گذاشت . سازمان چریکهای فدایی
خلق بدشمن هشدار میدهد که اینک نیروهای انقلابی
خلق بمنظور مقابله با دشمنان خود به تدریج قسرت
مسلح خود را سازمان میدهند از این بیمه جواب گلوله
های دشمن را با گلوله خواهند داد .

در باره مبارزات نوین مسلحانه خلق ایران

پس از کودتای ۲۸ مرداد که شاه فراری توسط

امریکائیا و انگلیسها بایران برگردانده شد و با پول و اسلحه بیگانه حکومت ملی و مستقل دکتر مصدق را ساقط کرد ، دولت شاه که عامل بیگانگان بود برای خفه کردن نیرادهای حق طلبانه مردم ، سازمان جنایتکار امنیت را بوجود آورد و دستگاههای پنیس ، ژاندارمری و ارتش را تقویت کرد . بزودی خلق ایران بخاطر نداشتن يك وهبری سالم و يك سازمان مبارزاتی مستحکم صفوف متشکل خود را از دست داد و ناامیدی و پراکندگی در میان نیروهای خلق چیره شد . از آن پس هدف حکومت گودتا این بود که هر شکل از مبارزه را در آغاز تشکیل شدن و در نطفه خفه کند . در این مدت شاه خانسن بارها مبارزات حق طلبانه و غیر مسلحانه خلق را بخون کشید . نمونه آشکاری که همه بیاد داریم قیام بزرگ خلق در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ است که با رگبار مسلسل و شلیک توپ و تانکهای دشمن بخون کشیده شد .

از آن پس نیز دولت شاه همه روزه با دستگیری گروههای مبارزاتی و انقلابی میکوشید تا مانع رشد مبارزات خلق ایران شود . نیروهای پیشرو خلق ما نیز که هنوز کاملا بشیوه واقعی و درست عمل انقلابی در شرایط موجود ایران پی نبرده بودند مرتباً بدون هیچ مقاومتی بدست نیروهای تعلیم دیده دشمن اسیر شدند و بزرگان کشیده میشدند بدون آنکه بتوانند قدم مثبتی در راه رشد جنبش انقلابی بردارند .

بهر حال مبارزات خلق ما که تا ۱۷ سال پس از ۲۸ مرداد ۳۲ بدست سرکوب وحشیانه دولت پلیسی شاه خانی با بن بست روپرو بود در سیر درست و صحیحی جریان یافت .

در سال ۴۹ مبارزینی که عملاً به نتیجه رسیده بودند که تنها راه مبارزه بر علیه رژیم مبارزه مسلحانه است و سایر شکلهای مبارزه میبایست در حول و حوش عمل مسلحانه جریان پیدا کند دست بتدارک عملیات مستحانه زدن و بالاخره در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ باحمله پیاسگاه ژاندارمری سیاهکل که توسط يك واحد از رژیمندگان چریکهای فدایی خلق صورت گرفت مبارزات نوین خلق ایران آغاز گردید .

از آن تاریخ بعد گروهها و سازمانهای مختلفی تشکیل شدند که همگی راه جنبش سیاهکل را انتخاب دادند و بدشمن ضرباتی وارد ساختند و نیروهای حق را بآینده مبارزه امیدوار ساختند زیرا اینها اولیسن گروههایی بودند که پس از ۱۱ سال سکوت و بی عملی شروع بکار کرده و بجای حرف زدن عمل میکردند و پس از اقدام و عمل با خلق به گفتگو می نشستند ، بهمین جهت هم سرعت توانستند اعتماد بخش وسیعی از خلق را بخود جلب نمایند . و مبارزه مسلحانه را در سطح کشور گسترش دهند .

شاه و دولتش که خود را با مبارزه ای واقعی و جدی روپرو میدیدند و بخوبی درک میکردند که همین مبارزین نوحاشسته بالاخره در يك مبارزه طولانی آبرو را از تخت ستمرگیشان بیائین خواهند کشید بهمین

جهت از آغاز با تمام نیرو برای سرکوب و جلوگیری از پیشرفت جنبش انقلابی دست بکار شدند و در جریان اقدامات ضد انقلابی صدها نفر از بهترین و شجاعترین فرزندان خلق ما را بشهادت رسانیدند و هزاران نفر را بزندانب کشیدند تا شاید بتواند چند روزی بیشتر بحکومت ننگین خود ادامه دهند . ولی اقدامات وحشیانه آنها نه تنها مبارزه را متوقف نکرد ، بلکه مبارزین واقعی راه رهائی خلق در جنگ و ستیز با دولت شاه آبدیده شدند و بااصلاح اشتباهات کوچک و موقتی خود هر چه نیرومندتر راه خود را ادامه دادند .

از طرفی دیگر شاه و دولتش بخاطر انحراف اذهان خلق در رادیو تلویزیون و روزنامهها دست به توطئه تبلیغاتی بزرگی بر علیه مبارزین راه رهائی خلق زدند بدین ترتیب که میکوشیدند مبارزین را خرابکار ، دزد ، عامل بیگانه معرفی کنند و دقیقاً همان صفاتی را که خودشان دارند بمبارزین مصنوعاً پیوند بزنند . ولی این توطئه نیز با مبارزات بیگانه نیروهای انقلابی و آگاهی روز افزون خلق با شکست مواجه شد و مردم نشان دادند که دوست و دشمن خود را بخوبی می شناسند و فریب دستگاه تبلیغات دولت را نمی خورند .

دشمن پس از شکست توطئه های تبلیغاتی لب از سخن فروبست و توطئه سکوت را در مقابل عملیات انقلابی در پیش گرفت و پس از اعلام این امر که مبارزین نوین همه از بین رفته اند دست از تبلیغات برداشت و گوردلانه می بنداشت که بدین ترتیب بتدریج تاثرات مبارزات انقلابی از میان خواهد رفت غافل از آنکه مبارزین هرگز از نبرد مقدسی که آغاز کرده اند دست برنخواهند داشت و تا پیروزی نهائی هم چنان مبارزه ادامه خواهند داد . بدین سان بود که توطئه سکوت دولت شاه نیز با شلیک گلوله های چریکی در هم شکست و فرو ریخت و یکبار دیگر افسانه قدر قدرتی دولت شاه را در هم شکست .

مبارزین راه رهائی خلق امروز پس از سه سال ونیم همچنان راه خود را در جهت کوتاه کردن دست بیگانگان از سرزمین زرخیز ایران ادامه میدهند و تا از میان بردن تمام ستمهایی که بخلق ایران روا شده است از پای نخواهند نشست و بالاخره در مبارزه ای طولانی و با شرکت همه نیروهای خلق دولت شاه بیگانه پرست را از تخت قدرت بزیر خواهند کشید و حاکمیت خلق را بر سرنوشته خودش تأمین خواهند کرد .

کارگران و سایر نیروهای انقلابی برای پی اثر کردن توطئه های دشمن خود چه باید بکنند ؟ اکنون تمام اقدار و طبقات تحت ستم خلق ایران ظام دولت شاه را احساس میکنند و همه ما زورگونی ها و عارتگریهای دولت شاه را با گوشت و پوست خود لمس میکنیم و ما همه دشمن مشترکی داریم . همه ما از طرف دولتی که با اسلحه بیگانه ثروت ملی و نیروی خلق ما را تصاحب کرده و نثار سرمایه داران خارجی میکند مورد ظلم و فشار قرار داریم . در چنین شرایطی و طیفه

بزرگ داشت از چهار چریک خلق

- برادران سپهری -

دوران ما ، دوران شکوفائی نبردهای رهایی بخش خلفای در زنجیر ، دوران شلوغائی مبارزات مسلحانه و عصر دست یابی به آزادی و رهایی از چنگ سرمایه داران و غارتگران امپریالیست است . در دوران ما امپریالیسم دانا در زیر ضربات کوبنده خلق ها هر روز ناتوان تر میشود و خلفا در نبرد رشد یابنده خود به سوسیالیسم یعنی رهایی بشریت دست مینمایند این دست یابی به سوسیالیسم پیوسته با فداکاریها و جانبازیهای بی حد شمیفتگان سوسیالیسم همراه بوده است .

روزیم ننگین شاه هر روز به شیوه چنانیکارانانه جدیدی دست میازد تا مگر چند روزی پیشتر عصر ننگین خود بیفزاید ولی سیر تاریخ خود نشان دهنده شکست و نابودی اوست . ولی آیا شکست و نابودی دشمن و پیروزی خلق خود بخود بوجود میاید ؟ هرگز نه ! برای شکست دشمنان و رسیدن به پیروزی فداکاری و جانبازی و کار و کوشش پیکر لازم است . جنبش مسلحانه ما به رزمندگان احتیاج دارد که مسئولیت تاریخی خود را درک کرده و با صداقت بی پایان و عشق سرشار به توده های زحمتکش ، شجاعانه در جهت منافع خلق گام بردارند . همرمانانی که در این لحظات انقلاب مین ما جان فدا میکنند ، فرزندان راستین خلقند و مانو نه های فراوان از این مبارزین را پیاد داریم و هرگز خاطره رزمجویی ها و فداکاریها و جانبازیهای آنها فراموش نمیشود ، از این جمله اند برادران سپهری ، رفیق سیروس سپهری - رفیق فرخ سپهری - رفیق امیرج سپهری و رفیق فرهاد سپهری - این چهار برادر با خصصا انقلابیشان با روحیه مبارزه جویانه شان و با اراده خلل ناپذیرشان چهار رفیق و چهار یار انقلابی جدا نشدنی از هم بودند که تمام زندگی خود را به تلاش خستگی ناپذیر و با شجاعت و بی باکی تمام در راه خدمت به خلق گذاشتند و حتی مرگ آنها نیز به حماسه های پرشکوهی که هنگام شهادت انقلابیشان آفرینند ، در خدمت انقلاب قرار گرفت .

آنان در راه خلق شجاعانه تا آخرین لحظه حیات جنگیدند و بندستی مفتخر بنام «فرزندان راستین خلق» شدند و در آغوش گرم خلق زحمتکش مین ما جای گرفتند . تمهید و پیوند برادران سپهری با خلق ، صداقت بی پایانشان ایستادگی و پایداری شان در نبرد روپسا زوی با دشمن سرمشق گرانبھائی برای همه مبارزین که قلبی آکنده از کینه بدشمن دارند خواهد بود . زندگی انقلابی این چهار برادر و رفیق مبارزینونهای از زندگی چریک فدائی خلق است .

دوران ما نیز در چنین راه و پسا چنین آرمانی بزرگ و انسانی برای پیشبرد امر مبارزه با رژیم استبدادگر و دستنشانده محمد رضا شاهی جان باختند و یخاطر حفظ منافع خلق در مقابل نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم تا آخرین دم حیات پایمردی و ایستادگی کردند ، ایستادگی همرمانانه آنان فصل جدیدی در تاریخ مبارزات خلق ما در عهد و پیمان یا توده های زحمتکش کشور ، با اعراب این فصل نوین تاریخ مین ما یعنی از آغاز مبارزات مسلحانه در سیاهکل نزدیک به چهار سال میکرد و در این مدت رهایی پسپا و ارزنده ای با گلوله های امپریالیستها با فریادهای یا مرگ یا مین تراد شده از پای درآمده و با خون خود خاک مین را نلگون کرده اند و مبارزین پسپاری نیز در سیاهکل هم رژیم دیکتاتوری و فاشیستی شاه در زیر شکنجه های سخت همچنان مقاومت دلورانه خود ادامه میدهند و چون کوه برپای ایستاده اند . ولی ما با وجود همه درنده خونیهای رژیم ، همه روزه شاهد درگیریها و جانبازیهای مبارزین و گسترش پیسابقه مبارزه مسلحانه توسط پیشکامان خلق میباشیم . حکومت فاشیستی شاه عمرغم فشار و خفقانی که در مین ما بوجود آورده است ، عمرغم برقراری حکومت نظامی مخفی در چهار سال اخیر و عمرغم مسلح شدن نا دندان و خرید میلیاردها دلار اسلحه که جهت نابودی خلق ما و خفقای دیگر منطقه تهیه دیده است ، هرگز نتوانسته جنوی این موج نوین مبارزاتی ما را که میناید تا چون سیل خروشان و بینانکنی تاج و تخت ننگینش را نابود سازد ، بگیرد . گرچه در این راه ما شهدای فراوانی داده ایم ولی مبارزات خلق ما با برخورداری از چهار سال تجربه از درگیریها و از نبردهای خونین آنچنان رشد یافته و بسط یافته

رفیق سیروس سپهری نمونه یک چریک فدائی خلق بود که با ایثار خون خود نهال انقلاب ایران را آبیاری کرد درد ورنجهای خلق را میشناخت و با تمام وجود آنرا می نمود ، روحیه مبارزه جویانه ، صداقت و بهرانی خاصی که او نسبت به توده های زحمتکش داشت . او را از همان اول در صنف خلق قرار می داد . رفیق از اسرار و مستی که در حق کارگران و تمام زحمتکشان میهن ما اعمال می شد ، و آنها را از داشتن تمام نعمات زندگی محروم می سازد ، بسیار رنج می برد و همواره در تلاش بود راهی برای نابودی دشمنان خلق بیابد . او در دانشگاه فاعالانه در مبارزات دانشگاهی شرکت می جست و برای بالا بردن شناخت خود از جامعه و یافتن شیوه های ضروری مبارزه طبقاتی به مطالعه متون مارکسیستی پرداخت ، در این دوره دشمن برای محدود کردن فعالیت های سیاسی اش در دانشگاه او را از تحصیل محروم کرد ، و بصورت سرباز صفر به پادگان نظامی فرستاد . بعد از فارغ التحصیل شدن از دانشکده کشاورزی رفیق خود را به پول فروخت و هرگز از راه خلق بلزنگشت . او توسط رفیق فرخ سپهری رفیق شاهرخ هدایتی و چند نفر دیگر از دوستانش یک هسته مارکسیستی بوجود آورده بود و آنها قصد داشتند با امکانات محدود خود دست به عملیات مسلحانه بزنند که در این هنگام توانستند با سازمان چریکهای فدائی خلق ارتباط برقرار نمایند و مبارزه خود را جهت رهائی طبقه کارگر و زحمتکشان میهن ما ادامه دهند . رفیق سیروس سپهری بعد از ورود به سازمان با تلاش خستگی ناپذیر ، با بکار گرفتن تمام قابلیت ها و امکانات خود در پیشبرد اهداف انقلاب کوشش می کرد . او با داشتن تمهید انقلابی شدید ، روحیه فداکاری و عشق و ایمان بی حد به خلق نمونه یک چریک فدائی خلق بود . کمتر کسی است که رفیق سیروس را بشناسد و چه رسد شاداب و امیدوارش را بخاطر نیاورد ، او حتی در سخت ترین لحظات هم این روحیه را حفظ می کرد و همواره دشوار پهای انقلاب را با چهره گشاد و آغوش باز می پذیرفت و برای حل آنها به فعالیت می پرداخت . در تابستان ۱۳۵۰ خانه تیمی او و دو رفیق دیگر به محاصره دشمن در آمد ، در لحظات آغاز نبرد او بشدت زخمی شد و از این رو دوهیروز دیگرش را و داشت که گر پناه آتش او خود را از محاصره برهاند تا ضمن ناکام نمودن دشمن ، باوشان دهند که با آن همه امکاناتش در برابر قاطعیت و جابجکی مبارزین چقدر حقیر و ناتوان است . رفیق سیروس با وجودیکه در این نبرد زخمی گزاری برداشته بود و بهین دلیل توانایی گریختن نداشت ، یک تنه به آنچنان نرسید که دشمن به خاست و چنان بادرفیق گزافن یک لاکچیک درست ، گلوله هایش را از چند جهت به قلب دشمن شلیک کرد که دشمن هراسناک تصور می کرد چندین چریک فدائی در این خانه مشغول نبرد هستند با این ترتیب دو رفیق دیگر که باشجاعست تمام در پناه آتش او خود را از محاصره خارج کرده

رفیق فرخ سپهری همچون برادر خود با روحیه ای مبارزه جویانه و قلبی آکنده از عشق به خلق ، همزمان با رفیق سیروس به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست و بعنوان یک انقلابی حرفه ای مبارزه بی افسان خود را با دشمنان خلق آغاز کرد . صداقت بی پایان رفیق ، تلاش بیگیر و برخورد فعالش نسبت به کارهای سازمان او را بعنوان یک انقلابی نمونه در نزد وطنی معرفی کرد . رفیق فرخ در چند عملیات مهم سازمانی شرکت داشت از جمله او یک هفته بعد از ورود به سازمان در یک واحد عملیاتی سازمان چریکهای فدائی خلق که مسئول انفجار پاسگاه دامنائی خانی آباد بود شرکت کرد و توانست در این عمل نقش خود را با موفقیت ایفا نماید . درگیری با دشمن در یک خانه محاصره شده و قرار موفقیت آمیز از آن خانه در تابستان سال ۱۳۵۰ نشاندهنده تحرك و قاطعیت چریکی اوست . رفیق فرخ سپهری بعد از یکسال مبارزه در سازمان چریکهای فدائی خلق در بهار سال ۱۳۵۱ در یک درگیری با دشمن قهرمانانه شهید شد . ما با این شمار که او همواره براب بدست خارمه فراروش زندانی اش را گرامی می داریم فقط وقتی مقاومت ما در زیر شکنجه های دشمن با تمام می رسد که گشته شده باشیم .

رفیق ایرج سومین برادر شهید سپهری ها است . او نمونه ای از یک کارگر مبارز ایرانی است که مانند دیگر برادرانش به مبارزه مسلحانه روی آورد . زندگی در عمل به رفیق ایرج آموخته بود که باه اسلحه بدست گیرد و با دشمنان خلق به جنگ برخیزد ، او که سرشار از کینه عمیق طبقاتی نسبت به امپریالیستها و تمام استثمارگران بود با روحیه انترناسیونالیستی که از خصصت های ویژه کارگری است ، از فلسطین بر علیه صهیونیستها و امپریالیستها که دشمنان تمام خلق های جهان هستند ، نبرد خود را آغاز کرد . نبردهای پرشکوه او و شجاعتی که رفیق در این نبردها از خود نشان می داد ، بزودی او را زبازید تمام فلسطینی که در جنگ ها همراهی بودند ، کرد ، رؤندگان فلسطینی

هرگز خاطرہ رفیق را که در جبهہ صلت بی باکی وشجاعت بی حد و قاطعیت‌های عمل فراوانش به فرماندهی یک واحد چریکی رسیده بود فراموش نمیکنند . دلاوریهای بی نظیر «ابو سعید» نامی که چریکهای فلسطینی در کوههای جولان به او داده بودند هنوز در خاطرہ ما زنده است وهمچنان تأثیر خود را بر روحیه رزمندگان دیگر بجای می گذارد . رفیق ایرج بعد از دو سال فعالیت در صحنه های نبرد فلسطین وانجام عملیات موفقیت آمیز تصمیم به بازگشت به کشور گرفت تا مبارزه اش را علیه سرمایه داران بین المللی در خاک میهن ادامه دهد . رفیق مخفیانه با مشکلات فراوان به میهن بازگشت و بسا سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست . رفیق بعد از مدتی فعالیت در سازمان در دوم شهریور ماه ۱۳۵۲ در حین انجام یک مأموریت چریکی از طرف سازمان در شهر آبادان با مزدوران جیره خوار رژیم روبرو گردید . او در این درگیری حماسه ای آفرید که هرگز از یادها فراموش نمی شود . رفاق باغزمی راسخ وایمانی خلل ناپذیر ، آهنگان بی باکانه به جنگ باهستگان پرخاش که به هر فریاد رفیق ، مزدوران رنگ باخته رژیم پراکنده شده و هر یک به سوراخی می خزیدند تا از تیر و سلفی در امان بمانند .

خبر درگیری او وکشته شدن چندین مزدور در آن روز توسط رفیق ایرج مدتها جزو مطالب مهم روزنامه ها و اخبار رادیو و تلویزیون بود . او با عمل انقلابی بنا آموخت که باید اسلحه بکف گرفت و در نبرد رویا روی با دشمنان طبقاتی به قلب دشمن زد و تا آخرین گوله شجاعانه جنگید و زنده اسیر نشد . خاطرہ پرشکوهش جاودان باد

رفیق فرهاد چهارمین برادر سپهری ها یک نمونه ارزنده دیگر از انقلابیون راستین میهن ماست . رفیق باغزمی راسخ بمبارزه پیوست و همچون برادران رزمنده خود با تلاشی بیگیر در راه خدمت به خلق قدم گذاشت و در سازمان چریکهای فدائی خلق به تعاضیت پرداخت ، او می خواست با مبارزه بی امان و با ایثار خون خود در راه انقلاب همه نشان دهد که چگونه رهایی خلقهای در بندیه ناتوانی و زوال امپریالیسم می انجامد . او همواره میتوانست بداند ، می خواست بشناسد و می خواست عمل کند ، و بهمین دلیل هرگز لحظه ای از تلاش پازناستاد ، اسلحه بر کف گرفت و به نبرد پرداخت . رفیق فرهاد سلطه امپریالیسم را جهانی می دید و می دانست که یک انقلابی صدیق باقتضای شرایط باید در هر گوشه ای از جهان که انقلاب در آن جریان دارد بر علیه امپریالیسم بجنگد . بهمین خاطر و با این ایمان واعتقاد بود که رفیق در کنار خلقهای دیگر ، علیه امپریالیسم و مترجمین می جنگید و بالاخره جان خود را نیز در راه منافع خلقهای در زنجیر ندا کرد .

غارنگران و سرمایه داران بین المللی این دفرزنسد

روستین خلق ، این چریک فدائی را در حالیکه فریادهای یا مرگ یا رهایی طبقه کارگر او فضا را پر کرده بود ، یزیر رگبار مسلسلها گرفتند و بدن سرشار از حرارت و شوق و حرکت او را سرد کردند : انقلابیون ایران از روحیه بزرگ انترناسیونالیستی اش درس خواهند گرفت . خاطرہ شکوهمندش گرامی باد .

خاطره برداران سپهری ، رفقای ارزنده ما پیوسته در تاریخ مبارزاتی خلق جاودان خواهد ماند . پیوند ما با راه آنان ناگسستنی است و مبارزه این چهار چریک فدائی خلق تا سرنگونی کاخ ستمگران ، پیروزی کامل خلق ادامه خواهد داشت . زندگی این چهار برادر و چهار رفیق پاکبخته بخلق تیرای ما درس انقلابی پر افتخاری خواهد بود سازمان چریکهای فدائی خلق از داشتن چنین مبارزاتی ارزنده بر خود می بالد .

ما به خانواده سپهری بخاطر داشتن چنین فرزندان قهرمانی تهنیتی گوئیم و از خانواده تمام شهدا و زندانیان سیاسی که فرزندان برومندشان در جنگ رهایی بخش خلق شهید شده یا در زندانهای شاه خائف اسیر می باشند تجلیل می کنیم ، آنها بدرستی میدانند که فرزندان آنها خود را فدای خلق خویش کرده اند . آنها می دانند که شاه جلاذ زندانیان و قاتل فرزندان آنها و دیگر مبارزین انقلابی ایرانست . آنها می دانند که باید خشمشان را نسبت به رژیم ضد خلقی شاه و محبتشان را نسبت به این رزمندگان شجاع توأم سازند و هر روز کینه خود را نسبت به دشمنان خلق بارورتر کنند وانتقام خون فرزندان خود و دیگر مبارزین شهید را از رژیم جنایتکار بگیرند سازمان چریکهای فدائی خلق بخاطر بزرگداشت خاطرہ شهدای قهرمان ، بخاطر تجلیل از خانواده های آنان و خانواده های زندانیان سیاسی پشتیبانی و همبستگی خود را از این خانواده ها که خود بخشی از نیروهای خلق می باشند و از نزدیک با جنایات رژیم شاه آشنا هستند ، اعلام می دارد . و از این خانواده ها می خواهد که در حد امکان خود در پیشبرد اهداف انقلاب بکوشند و از هر وسیله ای برای مبارزه علیه رژیم ضد خلقی شاه سود جویند . سازمان چریکهای فدائی خلق به مبارزات این خانواده های انقلابی ارج می نهد

دود به خاطرہ تابناک رزمندگان شهید .
دود به رزمندگانی که در سینه جالهای رژیم و تحت شکنجه های قرون وسطائی پایداری می کنند .

دود به خانواده شهدای انقلابی و زندانیان سیاسی که راه فرزندان خود را دنبال می کنند

سازمان چریکهای فدائی خلق

بیاد چریک فدائی خلق

رفیق حسن جان لنگوری

بعد از شروع مبارزه مسلحانه در ایران ، خلق ما فرزندان صدیق و شجاعی را براه انقلاب تقدیم کرده است . فرزندان که بی‌پاکانه بر ابراهیمی خلق از زیر سلطه رژیم ضد خلقی ایران قدم گذاشتند و پمنسوان پیشاهنگان راه انقلاب به مبارزهای بی‌امان علیه دشمن پرداختند و تا آخرین دم حیات در راه پرشور انقلاب پایمردی و ایستادگی نمودند ، چریک فدائی خلق رفیق حسن جان لنگوری از جمله این مبارزین صدیق است .

رفیق لنگوری در سال ۱۳۲۲ در شهر پابل در یک خانواده کم در آمد پدینیا آمد . زندگی آنها همانند زندگی تمام خلق زحمتکشی ایران بود . پدرش مفازده بقالی مختصری داشت که از این راه عمر زندگی خانواده را می‌گذراند ، رفیق لنگوری از کودکی بصفت شرایط زندگی خانواده خود در میان خلق بود و در میان آنان پرورش می‌یافت ، از همان دوران کودکی رفیق بسرای اینکه بتواند در تأمین مخارج زندگی برای از دوش پدر بر دارد در تابستانها بکار مشغول میشد و به پدرش نیز در کار کمک می نمود . شرایط دشوار زندگی ، همراه با جو سیاسی که در محیط رفیق وجود داشت ، خیلی زود توجه او را بمسائل سیاسی جلب نمود و گرایشات سیاسی در او بوجود آورد ، ولی این گرایشات سیاسی هنگامی شکل گرفت که او وارد دانشگاه تهران شد . رفیق بعد از ورود به دانشگاه بمسائل جامعه آگاهی بیشتری پیدا نمود و از طریق مطالعه آثار مارکسیستی شناخت خود را از جامعه و قانونمندیهای آن بالا برد . در این دوره رفیق برای اینکه بتواند در تأثیر بخشی بر روی خلق بطور عمل نقش داشته باشد همواره در تظاهرات دانشگاه علیه اختناق رژیم شرکت میکرد . و در قسمت تهیه و پخش اعلامیههای انشاکرانه و سیاسی دانشگاه برخورد فعال می نمود و هرگاه فرصتی میافت که بزادگاهش برگردد ، اعلامیهها را با خود به آنجا می برد و در میان دوستان خود پخش می نمود ، بعد از اتمام دانشگاه رفیق لنگوری دوره سربازی را در بلوچستان گذراند . او در این ایام بطور عینی فقر شدید را از نزدیک در میان خلق مشاهده کرد و با تماس نزدیک با خلق بلوچ با رنجها و دردهای آنان آشنا گردید و این امر تمهید او را در راه آرومانش بیشتر میشود که بنسب فعالیت انقلابی بیافزاید . بعد از این ایام او در وزارت آموزش و پرورش در گنبد بعنوان معلم استخدام شد ولی رفیق لنگوری که از فرهنگ استعماری بشدت رنج میبرد و تحمل اینکه چگونه با این فرهنگ تحمیتی امپریالیستی ، جوانان و نوجوانان میهنمان را بگمراهی می کشانند برایش دشوار بود ، او این شیوه تعزیم و تربیت و

موضوع و مطالبی که در مدارس ایران جهت دانش آموزان وضع شده است را کاملا اوتجاسی می دانست . رفیق در سر کلاس درس تا آنجا که امکان داشت در تربیت این نوجوانان تلاش می کرد و سعی می نمود در این امر آنها را راهنمایی بکند و کتابهای مفید را که بانها دید غلطی می داد و باوضاح و احوال جامعه آشنا می کرد دراختیارشان قرار می داد و خود نیز در فرصتهای مناسب در کلاس برای دانش آموزان صحبت می نمود و مطالب انشاکرانه ای از این جامعه منحنط طبقاتی را برای آنها بازگو می کرد . این امر باعث گردید که چندین مرتبه تذکراتی از طرف ساواک به او داده شود ، ساواک او را تهدید می کرد که دست از این کار بردارد و گرنه با شدت عمل بیشتری مواجه خواهد شد ، ولی رفیق توجهی به این حرفها نداشت و به کار خود که آنرا از جمله وظایف هرچند کوچک خود می شمرد ادامه می داد ، برشخورده مسیامانه با دانش آموزان و تواضع بیش از حدش بزرگی رفیق حسن لنگوری را یکی از معنین محسوب شهرش معرفی نمود که مورد علاقه خاص دانش آموزان و اطرافیانش گردید . در این دوره فعالیت سیاسی رفیق محدود بود ولی رویداد جنبش سیاهکل نقطه عطفی در افکار او پدید آورد و او بعدها از تأثیر عمیقی که این جنبش و برخورد دلیرانه رزمندگان سیاهکل با دشمن در او گذاشته بود ، صحبت می کرد . او در این زمان باین امر پی برده بود برای اینکه بتواند باتمام وجود بخلق خدمت نماید و مبارزه اش برای خلق مشرتر باشد باید بره صحیح مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه داران بیگانه پرست ، یعنی به مبارزه مسلحانه روی آورد و با این ایمان و اعتقاد بود که رفیق تمام هم و تلاش خود را برای تحقق بخشیدن به اعتقاد خود بکار برد و در این تلاش پی گیری با رفیق عباس کابلی فدائی دلیر در ارتباط سیاسی قرار گرفت و این ارتباط پیرندی بود که بسا سازمان چریکهای فدائی خلق گره خورد . و او بصورت این سازمان در آمد . زندگی انقلابی رفیق حسن جان لنگوری سرشار از شور و صداقت انقلابی بود . رفیق در سال ۵۲ به زندگی حرفه ای روی آورد ، و در این دوران از هیچ گوشش جهت پیش برد جنبش دریغ نوزید و همواره با تمهد و پشتکار تمام وظایف سازمانی را به بهترین وجه انجام میداد رفیق در بخش تدارکات نظامی سازمان فعالیت چشمگیری داشت .

چریک فدائی خلق رفیق حسن جان لنگوری در تاریخ ۲۵ شهریور در ساعت ۷ بعد از ظهر در خیابان جاده قدیم شمیران سر راه تخت جمشید مورد حمله غافلگیرانه مزدوران ساواک قرار گرفت و این جنایتکاران که دستانشان تا آرنج به خون بهترین فرزندان خلقی آلوده است از پشت او را هدف رگبار مسلسل های اسرائیلی قرار دادند و بعد از آن پیگر بی جان رفیق را بدرون ماشینشان گذاشتند و از محل دور هدمند .

بیه چریک فدائی خلق

رفیق عباس کابلی

با احتمال قوی رفیق در این حمله غافلگیرانه شهید شده است . ما همواره یاد و زنجیری این چریک فدائی خلق را گرمی میدانیم و با تمهید انقلابیسان راه پرشور مبارزاتش را دنبال می کنیم .

پیروزی باد مبارزه مسلحانه تنها راه رهایی خلقهای در بند مستم .
بشکوهان چریکهای فدائی خلق

« برای اینکه دشمن را خلق سلاح کنیم ، برای اینکه دشمن را متفعل و زبون سازیم ، باید همواره چه در موقع اسارت و چه در موقع رو درروی با دشمن برخورد فطوح و خشن با او داشته باشیم . »

رفیق همواره این جمله را بر زبان داشت و آنرا برافقا نیز تاکید مینمود . ما همواره آموزش او را بکار خواهیم برد و یادش را گرمی خواهیم داشت .
رفیق عباس کابلی سال ۱۳۲۰ در شهر پابل بدنیا آمد . هنوز تحصیلات ابتدائی را پایان نرسانده بود که پدرش را از دست داد و سرپرستی او و برادرانش را مادرش عیسیه دادر شد و او از حبسوق ناچیزی که از اطره شسور خود می گرفت بسختی مخارج فرزندانش را تامین می نمود ، ولی در یک جامعه طبقاتی آنچنانکه ماهیت چنین جامعه ای ایجاب میکند ، مخارج خانواده های که پشتوانه ای در لفظات دشوار زندگی خود ندارند هر لحظه با یک سادانه کوچکی دگرگونی بزرگی در زندگی آنها بوجود میاید و در نتیجه روال طبیعی زندگی آنها دستخوش دشواریهایی خواهد بود ، بهترین علت بود که با مرگ پدر ، خانواده رفیق کابلی نیز دچار دگرگونی شد و برادر بزرگش از ادامه تحصیل محروم ماند و برای تامین زندگی خانواده بکار پرداخت ، در این دوره رفیق کابلی هم چه بیشتر با رنجهای زندگی آشنا میگردد و از آن بزرگ لمس میکند که این دردها و رنجها بنا بر مشیت الهی نیست و طبیعت چنین حکمی را روا نداشته است . او بطور عینی میدید که چگونه یک توده عظیم با وجود اینکه تمام روز و شب در شسرایط بد زیستی تحمل سختترین و دشوارترین کارها را می نمایند ، همچنان در فقر و تنگدستی زندگی می کنند و میدید که چگونه ثمره کار آنها نصیب اربابانی می شود که خود کمترین شرکتی در آنها ندارند و کافر طاقبت فرسای تودمهای زحمتکش را ندارند و میدانست که باید هلت این وضع را جست و سر منشأ آنرا پیدا کرد . هر چه میگششت رفیق نسبت به خلق که خود جزئی از آنان بود احساس عشق و ضمیمیت زیادتری میکرد و کینه ای شدیدتر نسبت به استثمارگران بلبل میگرفت . هر چه رفیق کابلی در آن سالهایی که پدر را از دست داد در سنین پائین بسر میبرد ولی با احساس قوی و جستجوگر خود برای پیدا نمودن سر منشأ فقر و چگونگی از بین بردن آن ، خیلی زود توانست به نقش رژیم شاه خائن در استثمار و بهره کشی از خلق ما پی ببرد و همین درک و شناخت بود که او را واداشت در هنگامیکه میهن ما را قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که موجی از اعتراض و تظاهرات بر علیه رژیم ننگین پهلوی فرا گرفته بود و توفان قیام مردم هر هم بسزعت خویشتن میبلزود و آگهی و هوسپاری را در

جوانان و نوجوانان میهن ما بالا می‌رود و آنانرا به لزوم تغییر رژیم ضد خلقی ایران و آلف می‌نمود در مبارزات آزمان شرکت نماید ، با وجود اینکه رفیق در آزمان بیش از ۱۲ سال نداشت بنابر زونگی و هوشیاری و کینه شیخی که نسبت به دشمن پیدا کرده بود مأمور بخش اعلامیه در زادگاهش گردید و در این امر بخوبی از انجام وظیفه خود باز آمد .

رفیق کابلی در آن زمان بملت شرکت فسال در اعتراضات و بخش تشب نامعا تحت پیگرد سناواک قرار میگرفت و بارها او را به سازمان امنیت احضار می‌نمودند و مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند ، ولی این تهدیدها و این ضرب و شتم قرار می‌داد ، این تلاش‌های مذبحخانه رژیم نه تنها کمترین ترس و هراسی در رفیق بوجود نمی‌آورد بلکه رفیق هر بار تجربه می‌آموخت و ماهیت رژیم هر روز برایش آشکارتر می‌گشت و این سبب میشد که دشمنان خلق را بهتر بشناسد و بوضع جنایت رژیم تنگنسی پهلوی را دریابد . رفیق کابلی در دوران کار و زندگی و نزدیکی با توده عشق عمیقی در وجودش نسبت به خلق شعله‌ور میشد و هر روز که بزرگتر می‌شد و تجربه می‌آموخت عشقش نسبت به خلق بیشتر می‌گردید .

زندگی سخت رفیق از یکطرف و اینکه او با آگاهی نسبی سیاسی می‌توانست در دستگاه مصلحت استصاری را که در مدارس به دانش آموزان میهن‌دانه تحصیل می‌کرد تحصیل نماید ، او را واداشت که دست از تحصیل بردارد و برای تأمین معاش زندگی حرفه‌ای را بر گزیند ، او بعد از مدتی سرگردانی برای گرفتن کار به تهران رفت و در یک بنگاه تعلیم و آندگی بکار مشغول شد ، بعد از مدتی کاد در این قسمت ، رژیم برای اینکه همه چیز را با انحصار خود در آورد ، به بهانه اینکه رانندگان در آن قسمت جواز کار ندارند بآنها اطلاع‌داد که باید دست از کار بکشند و به بکار دیگری بپردازند . رانندگانی که سالها باین کار اشتغال داشتند و در آمد ناچیزی عایدشان میشد تنها زندگی روز مره خودشان را بگنزانده میبود شده بودند که دست از کار خود بردارند و این امر برای آنها بسیار سخت و مشکل بود و همین جهت آنها تصمیم گرفتند برای اعتراض بزد هویدا نوگر سرسریده بروند با اینکه رفیق کابلی میدانست که دستگاه فاسد رژیم هیچ قسمی برای منافع توده‌های زحمتکش بر نمی‌آورد ولی برای اینکه در اعتراض همکاران راننده خود شرکت داشته باشد و بتواند بطور واضح این واقعیت را که رژیم ضد خلقی ایران خود مسبب تمام حق‌کشی‌ها و زورگویی‌هاست که هر روز در مورد افسار و طبقات زحمتکش میهن ما اعمال میشود ، برای آنها بیان نماید ، با دیگر رانندگان در اعتراض همگام شد ، هویدا بنسب چهره آرایش شده دروغین خود بآنها قول رسیدگی داد و گفت که بشهرتانی تهران رجوع کنید که بکار شما رسیدگی شود ولی از پیش معلوم بود که آنها بنابر ماهیت خاص

خودشان داد و ستدهای قبلی طرفه و جسواب رئیس پلیس تهران سرلشکر مهمی رحیمی و رئیس شهرتانی برانندگان این بود که بایه بنا بر دستور دولت دست از کار بکشند و چنانچه بخواهید بار دیسگر زبان با اعتراض بکشاید نه تنها ماشین شما را از بین خواهیم برد بلکه همگی شما را بزندان روانه خواهیم کرد . این امر باعث خشمگینی زیاد رانندگان گردید و رفیق نیز که خود در جریان یکی از احوال ظالمانه رژیم که با همسستی و زندگی روزمره‌اش ارتباط داشت واقع شده بود خشم و کینه‌اش نسبت به دشمن ملموس‌تر و شدیدتر گردید . بعد از این واقعه رفیق مدتی بیکار شد و دو تلاش بیست آوردن کار باین حد و آن حد میزد . بعد از مدتی در یک شرکت مواد خوراکی بعنوان ویزیتور اشتغال شد ، ولی رفیق از کار خود بیست ناراضی بود از میبایست برای فروش بیشتر و استفاده رساننده هر چه بیشتر برای سهامداران شرکت به خلق دروغ بگوید و این امر با روحیه رفیق سازگار نبود بدین جهت از کارگزی شرکت تقاضای تغییر شکل نمود ولی حرکت برای استفاده بیشتر از او تقاضای او را نپذیرفت . شرکت هر روز تقاضا می‌آورد که باید استفاده بیشتری را بشرکت برساند و رفیق عباس هر بار که از کار باز میگشت رئیس مربوطه مرتب فریاد میزد و به بهانه‌های مختلفی او را اذیت می‌نمود و در یکی از این مخالفتها بود که رفیق گوشمال سختی بر رئیس مربوطه داد و این امر باعث گردید که رفیق اخراج گردد و خسرگت نیز طلب‌هایش را با او نپردازد . این بار نیز رفیق بیکار شد و شرکت برای اینکه انتقام بگیرد به تمام شرکتها اعلام نمود که رفیق یک فرد خاکی است و بایست از استخدام او جلوگیری کنند ، این یک روش زورواک پلیسی است که سرمایه‌داران بیکانه پرمس در کارخانه‌ها و در شرکتها و مؤسسات دیگر در پناه حمایت رژیم ننگین پهلوی به تنها هرگونه اعتراض حق‌طلبانه و جسی خلق ما را با خشمونت تمام سرکوب میکنند بلکه با خسر قدری هم که روحیه مبارزه جویانه داشته باشد ایمن چنین رفتار می‌نمایند .

رفیق عباس کابلی بعد از یکسال بیکاری مجبور شد باز هم در یکی از شرکتهای گروه صنعتی بشهر مشغول کار شود ولی رفیق اینجا نیز میدید که مجبور است با زبان طاری و دروغ گویی صحتی برای سرمایه‌داران ایجاد نماید ، او این با روحیه بیکارچولی رفیق در تضاد بود ، در همین زمان جنبش سیاهکل بوقوع پیوست و این امر بمنزله زنگ هوشیاری بود برای رفیق که بخود آید و راه حل صحیح مبارزه علیه غارتگران را بروشنی دریابد ، او که در این جهت تنها جهت رنده آگاهی سیاسی خود به مطالعه آثار مارکسیستی میپرداخت ، بعد از آغاز مبارزه مسلحانه بدرستی پیورید که لازمست خود مستقیماً در این جنبش شرکت نماید ، با این اعتقاد بود که رفیق بوسیله هر چه تن از رفیق مبارزه رفت و

اعلامیه توضیحی
سازمان چریکهای فدائی خلق
در رابطه با

انفجار پایگاه گروهان ژاندارمری لاهیجان (مرکز پاسگاه ژاندارمری سیاهاکل)

در شامگاه روز نوزدهم بهمن ۵۳ سالروز رستاخیز سیاهاکل و درست در همان لحظه ای که عطیات تهاجمی دسته جنگل از سازمان چریکهای فدائی خلق به پاسگاه ژاندارمری سیاهاکل در ۱۹ بهمن ۴۹ آغاز گردید^{بود} پایگاه ژاندارمری لاهیجان (مرکز پاسگاه ژاندارمری سیاهاکل) توسط یک واحد از رزندگان سازمان چریکهای فدائی خلق مورد نفوذ قرار گرفت و به دنبال آن در ساعت ۲۲ همانروز انفجار مهیبی این پایگاه را متلاشی ساخت .

طبق اطلاعات رسیده ، بر اثر این انفجار ، چند خود روی دشمن از کار افتاده و بسه ساختمان پایگاه خسارات جدی وارد آمده است و هم چنین چند مزدور کار در از نیروهای دشمن مجروح گشته اند . واحد عطیات نفوذی بمب نیرومند زمانی را طوری کار گذاشته بودند که بسه مردم شهر خسارت و مدمه ای وارد نیابد و هم چنین به سربازان و غلیقه ای که در پایگاه بودند آسیبی نرسید . به دنبال این عمل ، عطیات دیگری در تهران ، مشهد و بابل به ترتیب زیر انجام شد .

۱ . انفجار پاسگاه ژاندارمری سلیمانیه در تهران در ساعت ۲۱ / ۱۰ شامگاه روز ۱۹ بهمن .

۲ . انفجار استانداری خراسان در ساعت ۱۹ / ۳۰ شامگاه ۲۱ بهمن .

۳ . انفجار شهرداری بابل در ساعت ۲۰ / ۳۰ شامگاه ۲۲ بهمن .

این عطیات به منظور بزرگداشت نوزدهم بهمن ۴۹ ، روز رستاخیز سیاهاکل و آغاز جنبش مسلحانه خلق ایران صورت گرفت و کلیه واحدهای عمل کننده به سلامت به پایگاههای خود بازگشتند .

کارگران و دهقانان و روشنفکران آزاد بخواه و کسبه شریف گیلان!

۱۹ بهمن ۵۳ آغاز پنجمین سال جنبش نوین انقلابی خلق ایران است. چهار سال پیش، در چنین روزی مرکز ژاندارمری سیاهکل که مورد نفرت عمیق انجمنی روستائی منطقه سیاهکل و دیلمان بود و نشانه بارز استعماری رژیم شاه خائن در منطقه محسوب میگردد، بر طبق برنامه ی تدارک شده، از جانب "دسته جنگ" سازمان ما مورد حمله قرار گرفت و بدینسان آتش نبرد مسلحانه از زیر خاکستر سرد سالها رکود و تسلیم سر بیرون آورد و نقطه پایانی بر افسانه "ایران، جزیره ثبات و آرامش" که مبین اسارت خلق ما به وسیله شاه مزدور بود، نهاد شد. عملیات "دسته جنگ" طبق طرح پیش بینی شده در شامگاه روز نوزدهم بهمن آغاز گردید. رفقای ما پس از سوار شدن به یک مینی بوس، و پخش اعلامیه در بین مسافران آن، خود را به سیاهکل رسانیدند و پاسگاه ژاندارمری و این مرکز ستم به دهقانان را مورد حمله قرار دادند و پس از اعدام مسئول پاسگاه موجودی اسلحه خانه آنجا را بنام خلق زحمتکش ایران تصاحب نمودند، و بسمت جنگ عقب نشینی کردند. طبق برنامه های قبلی قرار بود کسبه "دسته جنگ" بعد از انجام عملیات خود از منطقه دور شود ولی در آخرین روزهای قبل از عمل رفقا تصمیم میگیرند برای آشنائی بیشتر با منطقه، تا چند روز بعد از عملیات در محل باقی میمانند.

رفقای "دسته جنگ" فکر میکردند که در روزهای اول دشمن نیروهای زیادی به منطقه اعزام نخواهد کرد ولی برخلاف این نظر رفقا، دشمن که از حمله به پاسگاه سیاهکل به طرز بسی سابقه ای وحشت زده شده بود با تمام امکانات خود وارد اقدام شد و زنده ترین قوای ژاندارمری از سایر نقاط کشور به سیاهکل خوانده شدند و آنها تحت نظارت ستادی که مستشاران آمریکائی در آن عضویت داشتند بعملیات پرداختند. دهها هلی کوپتر نظامی ساخت آمریکا

در اطراف منطقه به پرواز درآمدند و هزاران مزدور بسیج شدند تا به مقابله با عشت روضه و انقلابی بپردازند. بدین ترتیب، رزمندگان جنگل بخاطر اشتباهی که مرتکب شده بودند، چند روز پس از حمله به پاسگاه سپاهک با پیشتراولان دشمن درگیر شدند. رفقا آنها را در هم کوبیدند و به غلب جنگل عقب نشستند، ولی دشمن درگیری علی رغم اینکه در آن پیروزی نصیب مبارزین گردید، موجب شد که موضع تقریبی "دسته جنگل" برای دشمن مشخص شود. اینبار دشمن با توائی بسیار از زمین و هوا به محاصره دست زد و چند روز بعد نبرد نامی املسی سپاهک آغاز گردید که تا اواخر بهمن و اوایل اسفند ادامه داشت. این نبرد تا تماس با شریک بسیار دشواری انجام میگرفت. رفقا علی رغم تمام دشواریهای طاقت فرسا به نبرد ادامه میدادند تا فریاد رزمندگان هر چه بیشتر به سراسر کشور برسد و توده های خلق را از مبارزه ای که توسط پیشگامانش آغاز گشته است با خبر سازد.

"دسته جنگل" گرچه از لحاظ نظامی دچار شکست شد اما از لحاظ سیاسی تأثیرات وسیعی در سراسر کشور ایجاد نمود و نقطه آغازی برای حرکت نیروهای انقلابی جامعه گردید. در واقع رزمندگان سپاهک در تحقق این هدف خود به موفقیت چشم گیری دست یافته و نبرد دلیرانه آنها و قاطعیت و ایمانشان به مبارزه ای که آغاز کرده بودند، فضای سیاسی مهیبی ما را درگروان کرد، به ویژه آنکه شعله های نبرد رهائی بخش خلق که در سپاهک افروخته شد هرگز خاموش نگردید و جنبشی که در جنگلهای گیلان آغاز شده بود با نبردهای سایر نیروهای چریکی و مبارزات نیروهای آزاد پخواه در سایر نقاط کشور پشتیبانی شد و همچنان ادامه یافت. دشمن به دنبال حمله به پاسگاه سپاهک و دستگیری رفقای رزمندگان جنگل و سرانجام اعدام آنها چهره واقعی خود را به خلق نشان داد. شکست و زندان و اعدام که پاسخ همیشگی شاه جنایتکار به همه رزمندگان راستین بود از جنبش سپاهک به بعد در آنچنان احساسی انجام میگردد که تا به حال سابقه نداشته است. زندانها از مبارزین پر شده و دیگر برای نگهداری

آنان کافی نیست. دیگر فرزندان مبارز خلق به سببانه ترین شکل ممکن شکنجه می شود و تعداد اعدام شدگان که دلیرترین فرزندان خلق ما هستند هر روز که میگذرد رقم بزرگتری را تشکیل می دهد. از طرف دیگر رژیم با تبلیغات مسموم کننده ای که در مورد چریکها و دیگر مبارزین و از ستاخیز سیاهگل به بعد انجام داده، تلاش می کند تا توده های زحمتکش مبین ما را در باره ماهیت عظمت انقلابی چریکها به گمراهی بکشاند. ولی همه اقدامات رژیم جنایتکار شاه تا به حال درست در خلاف جهت خواسته های آن عمل کرده است. روی آوردن دهها گروه و سازمان به مبارزه مسلحانه که هر دم بر تعداد آنها افزوده میشود خود بهترین پاسخ به آنچه در ذهنی و سفاکی رژیم شاه خائن است و بهترین دلیل بر درست بودن راهی است که سازمان ما آغاز نموده و در شرایط خفقان پلیسی با جانبازی پیشگامانش ادامه داده و تا پیروزی نهائی آن را دنبال خواهد کرد. توده های زحمتکش مردم ما نیز هر روز که میگذرد بیشتر به ماهیت عظمت انقلابی چریکها پی میبرند و با تأیید و پشتیبانی خود تبلیغات زهرآگین رژیم را بی اثر میسازند.

در بر پا کردن جنبش نوین انقلابی ایران و تثبیت موقعیت آن، مبارزین گیلانی بویسزده فرزندان دلیر لاهیجان نقش برجسته ای ایفا کرده اند. رفقای ارزنده ای چون غفور حسن پوره هوشنگ تهری، رحمت الله پیرو ندیری، اسکندر رحیمی، منوچهر بهائی پور، اسد الله بشیر دوست که هر یک در پیشبرد هدفهای سازمان ما مردانه کوشیده اند و شهید شده اند و همگی از مردم لاهیجان بوده اند. از دیگر شهروندان گیلان نیز سازمان ما اعضای مبارز و دلیری داشته است، مانند رفیق احمد زبیرم و رفیق بهمن آژنگ از پهلوی و رفیق شادی بنده غلامانگوردی از لنگرود که همگی در راه رهائی خلق پاکبازانه جان خود را باخته اند. خاطره این فرزندان رزمنده گیلان همیشه در یادها زنده خواهد بود. از گیلان انقلابیون راستین دیگری در این سالها بپا خواسته اند که بنویسند خود در پیشبرد مبارزه مسلحانه خلق ما موثر

بوده اند و با زندگی خود بهترین درسها را به مبارزین جوان داده اند ، مانند رفیق رزمنده فریدون نجف زاده از رشت که در اواخر اسفند سال ۴۹ در جریان محاربه يك بانک دستگیر و مردانه شکنجه های جلادان شهربانی و ساواک را تحمل نمود و لب به سخن نکشود و شهید گشت ، رفیق سید باقری از رشت که در مهر سال ۵۲ در سایاتک به شهادت رسید . رفیق خسرو گلصرخی از رود سرکه دلیرانه در دادگاههای فرمایشی شاه در زیر سایه سر نیزه دست به افشای جنایات رژیم زده و بدست مزدوران دشمن شهید گشت . همه این رفقا در زمره نمونه های درخشان مبارزان انقلابی خلق ما هستند و جنبش انقلابی خلق ما همواره یاد این رزمندگان راگرا می خواند داشت . گذشته از این رفقا ، در طول چند سال گذشته مدتها نفر از مبارزین کیلان توسط مزدوران شاه بازداشت و شکنجه و زندانی شده اند . محافل و گروههای زیادی در چهار سال گذشته که عموماً در تأیید مبارزه مسلحانه قدم بر میداشتند دستگیر شده و بسیاری ضریاتی به آنان وارد آمده . روی آوری اینهمه نیرو به مبارزه ، نشانه شکوفائی مبارزه انقلابی در کیلان بعد از جنبش سیاهلک است . این مبارزان در همین حال توانستند بابه آتش کشیدن طاق نصرتها ، فرمانداری و شهربانی و شعارتویسی و پخش اعلامیه ، در ایجاد يك فضای سیاسی در منطقه کیلان تأثیر سازنده ای داشته باشند . طی رزم همه این ضریات ، روز بروز نیروهای بیشتری از جوانان کیلان وارد صف مبارزه میشوند . این نیروها باید سعی نمایند با کمسبب تجربیات گروهها و سازمانهای دیگر هوشیارانه تر قدم بردارند تا ضریات بیشتری به دشمن وارد سازند . ما ایمان کامل داریم که رزندگان جوان کیلان از این پس با استواری و هوشیاری بیشتر راه رفقای دلیر خود را ادامه خواهند داد . رفقای ما (دسته جنگ) چون قصدشان از حمله به پاسگاه تبلیغ راه مبارزه مسلحانه در سطح جامعه و رساندن فریاد مبارزاتی شان بگوش خلق و عناصر آگاه بود ، کیلان را بخاطر شرایط ویژه اش از قبیل داشتن امکان ارتباط زیاد مابین روستاها و شهرها ، همچنین ما بین خود منطقه و مرکز (تهران) ، داشتن موقعیت مناسب طبیعی یعنی جنگل و کوه و دره و این به خاطر آگاهی بی مردم بطور نسبی در مورد مسائیل

سیاسی و اجتماعی دارند ، انتخاب کردند ، تا دشمن نتواند مانع جدی در راه رسیدن خبر-
های مطبوعات در سطح کشور ایجاد نماید ، و موفق به منزوی کردن جنبش مسلحانه خلق گردد ،
زیرا در پاره ای از نقاط کشور جنبش های مسلحانه ای که آغاز گشته بود بخاطر نداشتن شرایط
مناسب مانند منطقه کیلان کاملاً منفرد مانده نتوانست در حرکت عمومی نیروهای مبارز میهن مسا
تأثیر چشمگیری بگذارد .

سازمان ما با بررسی اوضاع اقتصادی - اجتماعی و تاریخچه مبارزات گذشته خلق به این
نتیجه درست رسیده است که برای در هم کوبیدن رژیم که کوچکترین قدمی در جهت منافع
توده های زحمت کش برنداشته و تمام نیروهایش در جهت استثمار و غارت روز افزون کارگران
و دهقانان میهن ما صرف میشود و هرگونه مددای حق طلبانه ای را با شدیدترین شیوه های
ممکن سرکوب میکند ، راهی جز مبارزه مسلحانه وجود ندارد . طبقه حاکم جامعه که زندگی اش
بر پایه بهره کشی از اکثریت زحمت کش و ظلم و ستم استوار است ، سعی میکند در مواردی بسا
پاره ای نقشه ها و یا انجام اصلاحات ، توده های زحمت کش را فریفته و به این ترتیب عمر تنگی
خود را طولانی تر کند ولی این حيله ها ماهیت ضد خلقی خود را زود آشکار نموده و مسند
زحمتکش ما در می یابند که مشکلات اساسی آنها در شرایط حکومت رژیم شاه حل نخواهد شد
و آنها در چنین شرایطی از حقوق انسانی خویش محروم خواهند ماند . نمونه روشن این برنامه
- ها را میتوان در انقلاب سفید شاه خائن دید . تا قبل از اصلاحات ارضی دهقانان در چمار
- چوب بهره کشی ارباب رهنی زندگی میکردند و مالکان ، بخصوص مالکان بزرگ که از خانواده
- های درباری اعیان و انصار آنها تشکیل میشدند بدون آنکه هیچگونه تعامی با زمین داشته
باشند ، انگل وار از حاصل کار دهقانان زحمت کش در کمال رفاه زندگی میکردند . دهقانان
گیلان عموماً ثلث و حتی نصف محصول خود را بعنوان مال الاجاره می بایست به ارباب می پرداختند
و علاوه بر این میبایست هر سال مقداری ماست و کره و مرغ و تخم مرغ و جکول و غیره تقدیم مالک
میکردند . بیگاری نیز یکی از ستم های رایج اربابان پرکشاورزان زحمت کش محسوب میشد . این

روابط تنگین که در طول قرن‌ها بر جامعه ما حاکم بود همیشه از حمایت کامل دولتها برخوردار بوده است. شاه خائن که خود بزرگترین مالک کشور محسوب میشد تا سال ۱۹۱۰ باتفاق واند ارمری و سایر دستگاههای سرکوب این بیشرمانه از منافع اربابان دفاع میکرد و هرگونه اعتراض دهقانان رنجبر را با سر نیزه و گلوله پاسخ میداد. نظام قنود الی (ارباب - رعیتی) که قرن‌ها بر جامعه ما حکومت می‌کرد به آنچنان حدی از یوسیدگی رسیده بود که کاملاً به صورت سدی در مقابل رشد سرمایه داری وابسته به بیگانگان، قرار گرفته بود. سرمایه داران وابسته به استعمارگران آمریکائی و انگلیسی که در دهه قبل از سال ۱۹۰۰ در ایران رشد کرده بودند در اواخر این دهه ضائقه‌شان کاملاً با نظام ارباب رعیتی حاکم امسلاک پیدا کرد، آنچنانکه در نتیجه این امر، در این زمان یعنی از سال ۱۹۰۸ به بعد، بحران سختی در اعتماد ایران بوجود آمد. ورشکستگی بسیاری از سرمایه داران وابسته، تعدیل کارخانجات و رکود عمومی اقتصادی در کل کشور معلول این شرایط بود. برای درمان این و زهر و همچنین به این خاطر که ادامه این بحران می‌توانست بود، های زحمت کش جامعه، بالاخص دهقانان را بسوی قیام علیه این شرایط سوق دهد، سرمایه داری وابسته را بر آن داشت که در فکر چاره باشد. در نتیجه سرمایه دارانی که در دستگاه حاکم سالها شریک مالکان محسوب میگردیدند و همچنین سرمایه داران خارجی، بالاخص آمریکائی که با این سرمایه داران در داخل رابطه نزدیک داشتند، راه حل را در بر هم زدن روابط ارباب رعیتی و باز کردن راه برای سرمایه گذاری در زمینه های مختلف صنعتی، معدنی و کشاورزی دانستند. در حالیکه تا قبل از سال ۱۹۰۸ سرمایه های عمده اساساً در زمینه بازرگانی سرمایه گذاری میشد. شاه خائن و درباریان که قبلاً زمینهای خود را فروخته و خود را آماده تخمیر دادن روابط تولیدی در جامعه کرده بودند در پیشاپیش سرمایه داران وابسته به بیگانه قرار گرفته و طرح اصلاحات ارضی را که در جهت همین برنامه بود پذیرفته و به اجرای آن پرداختند. باین ترتیب شاه خائن که روزی بزرگترین مالک زمین در ایران بود به بزرگترین سرمایه دار ایران تبدیل گشت و همچنین به تمام قنود الهای بزرگ این اقلان را داد

که با فروش زمینهای خود به دهقانان و استفاده از سرمایه حاصل از آن در بخش صنعت
 و کشاورزی سرمایه گذاری کرده و به سرمایه دار تبدیل شوند. بدین ترتیب اگر استثمار در گذشته
 در قالب مالک و فئودال مردم بیگناه و بی پناه را میچاپیدند و پس از اصلاحات ارضی در لباس
 سرمایه دار و مأموران بانکها و شرکتهای و مأمور دولت به غارت مردم مشغول شدند. در یک اصل
 حیات ارضی واقعی حق استفاده از زمین باید بدون قید و شرط و بدون پرداخت پول به دهقانان
 یعنی کسانی که روی زمین کار میکنند تعلق بگیرد، در حالیکه در اصلاحات ارضی دروغین شاه اول
 بازار دادن زمین به عده ای از دهقانان مبالغ سنگینی از آنها پول گرفتند و ثانیاً بهترین
 زمینها را برای مالکان گذاشتند و زمینهای نامرغوب و کم آب و یا بدون آب را به دهقانان
 واگذار نمودند. دولت مزدور شاه علاوه بر گرفتن قطعه زمین و پول آب و برق صدی ۲۰ مسران
 خدمات از روستائیان یا دادن وام از طریق بانک کشاورزی و شرکتهای تعاونی دهقانان را در
 محاصره ای قرار میدهد که خلاصی از آن به سادگی برای آنان ممکن نیست. این وامها که عموماً
 مقدارشان کم است مشکلات اساسی دهقانان را حل نمیکند. بهره این وامها ظاهراً نازل است
 ولی چون ظنایی هر دم حلقوم دهقانان گیلان را بیشتر میفشارد و آنها را به فقر و درگیری
 سوق میدهد. اما اگر دولت شاه به دهقانان این همه ستم روا می دارد، در مقابل با جدیت
 تمام به سرمایه داران خدمت می کند. این دولت با ساختن سد ها و کانالها و جاده های
 مختلف در گیلان بسرعت مشغول آماده کردن زمینهای کشاورزی برای تحویل دادن به سرمایه
 داران است. دولت احتمالاً در پاره ای نقاط دست به ایجاد شرکتهای سهامی زراعی نیز خواهد
 زد ولی نه در این مورد و نه در هیچ مورد دیگری منافع انسانی که سالها بر روی زمینهای
 زراعتی رنج کشیده اند مورد نظر قرار نمیگیرد. بلکه هر روز که می گذرد عده بیشتری از دهقانان
 مجبور می شوند زمین خود را رها کنند و به کارگر روز مزد تبدیل شوند. دولت مزدور شاه بسا
 دادن وامهای کلان با بهره کم و یا بدون بهره و ساختن سد و کانال و جاده و سلف کردن
 زمینها بطور مجانی برای سرمایه داران و صاحب منصبان دولتی، اهمیت نمید خلتی خود را

هر چه بیشتر برای دهقانان زحمتکش گیلان آشکار میکند. دهقانان بتدریج در می یابند که اصلاحات ارضی صرفاً مقدمه نفوذ سرمایه داری به روستاهای گیلان بوده است. در جریان این برنامه ها که هنوز اوایل کارش را در گیلان میگردانند باز هم رژیم شاه مزدورمأمیت ضد دهقانی - اش را بر کشاورزان گیلانی آشکار کرده است. رژیم در کمال وقاحت هر جا که زمینهای دهقانان با شبکه های آبرسانی و جاده سازی ای که برای دعوت سرمایه داران به روستاهای گیلان ساخته میشود برخورد میکند همان زمینی که خود متر مربعی ۶ ریال به دهقانان فروخته است و ضری ۳ ریال از آن میخورد و یعنی نصف مبلغی که خود در حال حاضر به صورت قسط زمین از دهقانان میگیرد. تازه همین ضری ۳ ریالی نیز عموماً به دهقانان پرداخت نمیشود و به عنوان مانده وامها و یا قسط زمین دهقانان حساب می شود. دولت مزدور شاه همیشه در طول سالها از ژاندارمری بعنوان مهمترین ابزار سرکوب دهقانان استفاده کرده است. قبل از اصلاحات ارضی با هرگونه تأخیر در پرداخت مال الاجاره سر نیزه ژاندارم بنا بر گلولی دهقانان قرار میگرفت. کترینس - اعتبار دهقانان به نظام ننگین ارباب رعیتی را این ابزار سرکوب شاه، به دستور مالکان، پسا شکنجه و زندان و گلوله پاسخ میداد. بعد از اصلاحات ارضی نقش سرکوب کننده ژاندارمری کمترین وسیعی یافته است. هرگونه تأخیر در پرداخت پول آب و برق و وام شرکت تعاونی و بانک کشاورزی (که بخاطر بدهکاری دهقانان زحمتکش به نزولخواران و دادن قسط زمین گرفته اند) و موارد دیگر سبب دخالت ژاندارمری می شود. ژاندارمری چون اجل معلن بالای سر دهقانان رنجبر گیلان ایستاده است و بعنوان حافظ ضافع دولت مزدور شاه و سرمایه داران اجرای وظیفه میکند. دهقانان زحمتکش گیلان باید با هوشیاری مراقب برنامه های ضد دهقانی رژیم شاه خائن باشند و با وحدت با هم جلوی این نقشه ها و ستمهایی را که به شکلهای مختلف بر آنان وارد میشود بگیرند. ما همواره از حرکت دهقانان برای کسب حقوق حقه شان پشتیبانی می کنیم و در این راه از هیچگونه تلاشی فروگذار نخواهیم کرد. کارگران زحمتکش گیلان نیز در سالهای اخیر ستم سرمایه داری را بیش از پیش احساس میکنند. شاه خائن که

به خیال خودش برای فریفتن کارگران ، بعد از انقلاب سفید برنامه های رنگارنگی مانند با اصطلاح " سهم کردن کارگران در سود کارخانجات " و " فروش سهام کارخانجات " به آنان ترتیب داده بود اکنون شاهد رشد کمی و کیفی طبقه کارگر میهن ماست . طبقه کارگر با شناخت ماهیت این حيله های ننگین هر روز بیشتر به حقوق خود آگاهی می یابد . بعد از انقلاب سفید سرمایه داران با استفاده از شیوه های مدرن تولید و ماشینی کردن هر چه بیشتر کار به استثمار وحشیانه کارگران پرداخته اند . این روشها باعث فرسودگی سریع کارگران و سبب شیوع انواع بیماری در آنان میگردد . استفاده از کار ارزان زنان کارگر نیز یکی از روش های بیشرمانه است که سرمایه داران برای بهره کشی هر چه بیشتر از مردم زحمت کش کشور ما مورد استفاده قرار می دهند . سرمایه داران در عین حال سعی می کنند بیشرمانه از وجود کارگران زحمتکش زن در کارخانه در جهت های دیگر نیز بهره برداری نمایند و تکیه خانه در جهت شیوع فساد و روابط ناسالم در بین کارگران تلاش می کنند تا اینکه این توده های رنجبر و اقصیت های سخت زندگیشان را با اصطلاح فراموش کنند و بطور جدی در مورد آنها نیندیشند و در نتیجه به مبارزه با نظام سرمایه داری برنخیزند . وضعیت کارخانه توشیهای رشت و کفن طی در ایسن زمینه میتواند نمونه خوبی باشد .

کارگران گیلان در دو سال اخیر حرکت هایی را برای کسب حقوق خود شروع کرده اند . جنبشهای خود بخودی و مطالباتی کارگران با آنکه ابتدائی ترین مراحل خود را میگذرانند نشانه نیاز کارگران گیلان به مبارزه برای کسب حقوق پایمال شده شان میباشد . بعنوان نمونه می توان از اعتصاب کارگران وزارت آب و برق در رشت و اعتصاب کارگران معدن سنگرود نام برد . این اعتصاب کارگری در تابستان اخیر (۵۳) بوقوع پیوست و با هم بستگی کارگران به پیروزیهای نسبی نایل آمد . با این همه رژیم شاه بمنظور حفظ فضای خفتان بار برای کارگران و جلوگیری از بارور شدن امیدهایشان ۳۰ تن از کارگران معدن سنگرود واقع در عمارلوی رود بار را که در استخدام سازمان نوب آهن میباشند به زندان کشید و به دادگاههای ضد خلقی روانه

ساخت. این عمل رژیم نشاندهنده تاکتیکهای نمد کارگری دولت شاه است. دولت شاه برای سرکوب و ساکت کردن جنبشهای کارگری بطور همزمان به شیوه تهدید و امتیاز متصل میشود. رژیم که میدانده در فضای سیاه خفقان آور دیکتاتورون ای که در ایران برقرار کرده است کارگران وقتی دست به اعتصاب میزنند که کار به استخوانشان رسیده و حتی از سیر کردن ظاهر شکم زن و فرزند خود وامانده باشند. بدینجهت بمنظور حفظ اوضاع، امتیازات محدودی می دهد و ولی از طرف دیگر برای اینکه این امتیازات محدود باعث تقویت روحیه جمعی و تشکلات کارگران نشود بلافاصله عده ای از رهبران اعتصاب را دستگیر و اخراج میکند تا باعث شکست روحیه جمعی و مبارزه جوشی کارگران شود و به این ترتیب همچنان برای تثبیت وضع موجود و تثبیت روحیه تسلیم طلبی در کارگران بهیچمانه تلاش میکند. این تاکتیکهای رژیم فدا با عقل متقابل یعنی پاسخ زور با زور و خشونت با خشونت شکسته خواهد شد. سازمان ما با حمایت مسلحانه از جنبشهای اعتصابی کارگران، امید شکسته نوده های تشکلی نیافته را پس از هر چیزی شکست خورده کارگران زنده نرده و روحیه امید و اعتماد و مبارزه جوشی را در نوده نهابیدار میسازد. سازمان ما در مرداد ماه ۵۳ با اعدام فاتح یزدی سرمایه دار خونخوار کرج که عامل قتل بیش از ۲۰ کارگر جان به لب رسیده و اعتصاب کننده بود عملا حرکت خود را در جهت حمایت از جنبشهای کارگری آغاز کرد.

ما این راه را هم چنان ادامه خواهیم داد و سعی خواهیم کرد که با تحکیم و تثبیت و گسترش سازمانمان با اتکا بر نوده های خلقی بطور اعم و بر نوده های کارگری بطور اخص مبارزه را به پیش برانیم و دشمن خلقی را مغرور و ناپود گردانیم.

شاه مزدور همگام با برنامه نغشی که از سال ۴۱ در زمینه های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی برای غارت منابع و نیروی کار جامعه ما توسط سرمایه داران وابسته به استعمارگران آمریکایی و انگلیسی انجام داده است و همگام با اعمال خفقانی سیاه در کشور و سرکوب وحشیانه هرگونه حرکت مردم، در زمینه فرهنگی نیز برای تکمیل حاکمیت خود برنامه های خاصی را به مورد اجرا

گذاشته . هدف اساسی از این سیاست فرهنگی منحرف کردن توجه مردم ما بخصوص نیروهای جوان از مسایل سیاسی و بنیادی جامعه و سوق دادن آنان به مسائلی جزئی و بچ است . رژیم با تمام توان سعی می کند جوانان را که نیروهای عظیم آنان میباشند در راه درگرونیهای اساسی و سازندگیهای بنیادی صرف شود ، به هرزگی و فساد بکشاند و در این راه از تمام امکانات و وسائل ارتباط جمعی مانند روزنامه ، مجله ، سینما و رادیو و تلویزیون بنحوی وسیع استفاده می کند . هدف اصلی این تبلیغات ایجاد روحیه فردیت گرایی در میان مردم و بخصوص جوانان است . رژیم این شعار را با تمام نیرو رواج میدهد که " اگر من نباشم بگذار دیگران هم نباشند " و با اینکار خود میخواهد همبستگیهای جمعی را تابع منافع فردی نماید . همچنین با تأکید زوی خوشبختیهای زود گذر و مردم را غنیمت شمردن می خواهد آنان را بسوی استفاده از مواد مخدر و ترویج روابط ناسالم میان جوانان ، بکشاند . در منطقه گیلان میتوانیم تأثیر این برنامه ها را در شهرها و بخشها و حتی در روستاها هم بخوبی ببینیم . جوانان مبارز گیلان باید با هوشیاری با این فرهنگ فاسد روبرو شوند و تلاش نمایند با تمام توان در سطح منطقه با این برنامه های ننگین شاه مقابله نمایند . آنها میتوانند با پخش اعلامیه و نشریه و افشاکری در مورد ماهیت برنامه های ضد خلقی رژیم و تأیید مبارزه مسلحانه و همچنین تسلط در جهت بالا بردن آگاهی توده مردم و تشکل آنها در مقابله با سیاستهای رژیم مزدور پهلوی به پا خیزند . سازمان ما از این مبارزات مجدانه پشتیبانی خواهد کرد . مبارزات سیاسی خلق ما پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد که علیه حکومت ملی دیندار و سایر نیروهای مفرقی انجام گرفتند دچار رکود میسر شد . نیروهای پیشرو که می بایست بعد از این تاریخ در شیوه های مبارزاتی خود تغییر اساسی ایجاد می کردند همچنان روشهای رایج را میبردند که کودتای ۲۸ مرداد شکست پذیری آن را ثابت کرده بود . به همین سبب از ۲۸ مرداد تا ۱۶ بهمن ۴۹ مبارزاتی که بوسیله محافل و گروهها و سازمانهای متعدد انجام گرفت همگی با شکست مواجه گردید . رژیم که تا مدت آن مسلح بود و هر گونه مدعی مخالفی را با شکنجه و گلوله پاسخی

مهداد توانست به آسانی این اشکال مبارزاتی را سرکوب کند و در عرض ۱۷ سال حکومت پلیسی اش را روز به روز استوارتر نماید و مانع تماس عناصر پیشرو با توده های زحمتکش گردد. نتیجه این عوامل به بن بست کشیده شدن مبارزه سیاسی در ایران بود. شکست سال ۳۲ و خیانت رهبران سازمانهای بظاهر انقلابی آن زمان در توده مردم حالت رکود و گریز از مسایلم سیاسی و بی اعتنایی به عناصر پیشرو را ایجاد کرد. در چنین شرایطی بود که دشمن در این سالها، با شکنجه و زندان و اعدام مبارزین راستین و به گلوله بستن اعتراضهای حق طلبانه کارگران، دهقانان، دانشجویان و محصلین و معلمان، همراه با تبلیغات وسیع و گسترش یک فرهنگ فاسد و ارتجاعی از خود غولی شکست ناپذیر در ذهن مردم ساخت. عناصر پیشرو نیز تا سال ۳۹ عموماً نتوانستند به شیوه ای نوین از مبارزه که آنان را از گردابی که در آن دست و پا میزدند بدر آورند، دست یابند. یأس و سرخوردگی از مسایل سیاسی همراه با تلف شدن نیروهای مبارز، بدون آنکه فایده ای جدی داشته باشد، توأم با اعمال دیکتاتوری و سرکوبی شدید خلق، شرایطی بود که انقلابیون راستین را به سمت یافتن شیوه نوین مبارزاتی هدایت کرد. این شیوه نوین می بایست در جامعه فضائی سیاسی ایجاد نماید، ضربه پذیری غول را آشکار سازد و عناصر آگاه را از سرگردانی بدر آورد و در جهت جنبش نوین هدایت کند و وجود یک سازمان انقلابی را در سطح جنبش تثبیت نماید. این ها عواملی بودند که سازمان ما را بر آن داشت که برای بسیج خلق به مبارزه مسلحانه روی آورد. اکنون که حقیقتان چندین ساله شکسته و آسمان تاریک مهین ما با شلیک گلوله های مبارزین روشنی گرفته است، رژیم وحشت زده و سردرگم گویه نیروهای خود را بسیج نموده و هر روز بر میزان تدارکات برنامه های سرکوب خود می افزاید. در چند سال اخیر دانشگاهها عملاً به حالت تعطیل درآمده اند، اعتراضات حق طلبانه کارگران به خاک و خون کشیده میشود، در تهران و پاره ای شهرهای دیگر حکومت نظامی اعلام شده برقرار شده است، کمیته های باصطلاح ضد خرابکاری یا پیشروی هر روز در خیابانها مردم را جهت بازرسی متوقف و یا اعدام به بازداشتشان مینمایند و با یورشهای

شبانه به امانکن مردم ماهیت ضد خلقی خود را در سطح وسیع برای توده های مردم آشکار
 میکنند . این فشار و خفتان روز افزون در شرایطی که موج نوین جنبش مسلحانه هر روز اقتدار
 وسیع تری را به میدان عمل و مبارزه کشیده است تأثیری جز اعتلا، جنبش و تشدید تضادهای
 خلق با نیروهای سرکوبندارد . شاه جنایتکار که سالها بر تکیه بر سر نیزه توانسته بود نفسها
 را در سینه حبس کند ، خوشخیالانه تصور میکند که باز هم قادر به ادامه این سکوت مرگبار
 است ولی اینبار هر اقدام خشونت بار در سمت در جهت مخالف خواست رژیم عمل میکند و مبارزه
 راه میان توده میکشاند . سازمان ما نیز با طرح ریزی برنامه های عطیاتی متعدد در صد
 توده ای کردن مبارزه مسلحانه است . اقدام فاتح جنایتکار ، صاحب کارخانجات جهان چیت ،
 و اقدام شکنجه گر معروف ، سرگرد نیک طبع ، نشانه توجه سازمان ما به عطیاتی در جهت
 خواسته های خلق مبارز میهن ماست . هم اکنون نیز نیروهای بافعل جامعه بویژه جوانان آزادی
 خواه با علاقه و اشتیاق روز افزون در جهت اهدا مبارزه مسلحانه متشکل میگرددند . این
 گرایش نوید بخش اگر با توجه به تجارب و دست آورد های سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر انجام
 گیرد ، شوره مبارزاتی فراوانی به همراه خواهد داشت . بنظر میرسد ساله عده برای مبارزتی
 که راه مبارزه مسلحانه را انتخاب مینمایند در اولین قدم برخورد با تجارب جنبش نوین و قسار
 گرفتن در جریان این تجارب است . این گروهها با توجه به امکانات محدود خود با کسب آمو
 زشهای عملی میتوانند در زمینه های متعدد در مسیر مبارزه مسلحانه قدم بردارند . بخش
 اعلامیه های توضیحی ، افشاگری و بطور کلی هر اقدامی که بتواند در زندگی روزمره خلق تأثیری
 مثبت داشته و اقتدار وسیع خلق را به نقش خود و مسئولیت خود در پشتیبانی از مبارزه مسلحانه
 آگاه سازد و عطی در جهت خواسته های صنفی و اقتصادی توده ها باشد مورد تأیید
 سازمان ماست . چهار سال کار مداوم و پرتلاش و ثمرات چشمگیری برای جنبش انقلابی میهن ما
 و سازمان ما به همراه داشته است . مشی مبارزه مسلحانه در سطح آماده ترین نیروهای انقلابی
 جامعه ، بطور عمده پذیرفته شده و گزیده های مترقی به اقدامات عملی دست زده اند . جنبشهای
 کلرگری و دانشجویی افزایش کمی و کیفی حاصل نموده و اشکال مسالمت آمیز جای خود را بسه
 شیوه های قهر آمیز میدهد . رژیم با تمام تلاش وحشیانه خود دیگر قادر بر سرکوب و نابودی سازما
 نه نهایی سیاسی - نظامی نیست . ضرباتی که بسا زمانها وارد میگردد بزودی ترمیم میشود و ستهای
 زیادی برای گرفتن سلاح رفقای شهید از آستین بدرآمده است و ما مرحله تثبیت مبارزه مسلحانه
 در سطح جامعه را پشت سر گذاشته ایم . رشد جنبش مسلحانه در رابطه با نیروهای مبارز
 ضربات سختی بر پیکر مخالفان مشی مسلحانه وارد کرده و تلاشهای فرصت طلبانه ، محلی پسرای
 بروز و تأثیر گذاری پیدا نمیکند . سازمانهای بی عمل و فرصت طلب که سالها به تماشای اسارت
 خلق ما نشسته بودند در آغاز جنبش مسلحانه به تلاشهای مذبحانه ای برای آلوده نمودن
 افکار نیروهای مترقی دست زدند ولی رشد جنبش در جریان عمل مثبت محکمی

بر دهان پاوه باقان کوبیده و دست آنها را رو کرده است ، وظیفه عمده ای که هم اکنون در برنامه سازمان ما مطرح است ، طرح مبارزه مسلحانه در میان اقشار وسیع توده های زحمتکش خلق ماست و ما با ایمان به درستی راهمان در حال حرکت در این جهت و در این مرحله مبارزه ایم . هیچ سدی ندارد به جلوگیری از این حرکت ما نیست و ما تا نابودی هرگونه ستم طبقاتی در جامعه از تلاش خستگی ناپذیر خود باز نخواهیم ماند .

درود به شهید ای جنبش سياهگل

درود به تمام مبارزان آزاد یخسواه گیلان

مستحکم باد پیوند چریکها با مردم زحمتکش

پیسروز باد مبارزات مسلحانه خلقی ما

مرگ بر دستگاههای پلیسی و ژاندارمری و ابزارهای سرکوب دولت شاه

کوناه باد دست سرمایه داران داخلی و خارجی از جان و مال کارگران

و دهقانان گیلانی

چریکهای فدائی خلق

انفجار در استانداری خراسان

هموطنان عزیز! کارگران! دهقانان! دانشجویان! دانش آموزان!
کارمندان! کسبه! روحانیان و بازرگانان آزادپخواه خراسان!

در ساعت ۷ بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۱ بهمن ماه، یک واحد از رزمندگان "سازمان چریکهای فدائی خلق"، بمب ساعتی نیرومندی را در محوطه "استانداری خراسان کارگزاری کردند که پس از نیم ساعت با صدای مهیبی منفجر گردید. صدای این انفجار که در قسمت بزرگی از شهر مشهد شنیده شد، پیام آور ضربه ای تازه بود که چریکها بر پیکر دولت مزدور شاه وارد آوردند. این عطیات بخاطر بزرگداشت سالروز رستاخیز سیاحتلک و در رابطه با آن انجام گرفت. همزمان با این عطیات ضربه شای دیگری نیز در سایر شهرستانها به دشمن وارد آمد که عبارتند از:

۱. انفجار شدید پایگاه ژاندارمری لاهیجان

۲. انفجار در شهر یانی بابل

۳. انفجار در پاسگاه ژاندارمری سلیمانیه تهران.

اکنون لازم میدانیم به مناسبت این انفجارها مطالبی را برای هموطنان عزیز توضیح بدهیم:

"سازمان چریکهای فدائی خلق" چیست و اعضای آن کیستند؟

هموطنان عزیز! در وطن ما شتی کارمندان عالیرتبه، دزد و فاسد و سرمایه داران نوکر خارجی هستند که شاه خائن و آدمکش رئیس شان است. این عده که طبقه حاکمه ی کشور ما را تشکیل میدهند زندگی خوش و خرمی دارند و از بهترین نعمات زندگی برخوردارند.

در مقابل آنها ، میلیون ها مردم زحمتکش و رنجبر ما از کارگر و دهقان و دانش آموز و دانشجو گرفته تا کارندان و کسبه و غیره وجود دارند که همیشه در زجر و عذاب هستند و روز به روز زندگی برایشان سخت تر میشود و هر روز آرزوی روز پیش را دارند . با آنکه ساختمان و کارخانه و مزارع در کشور ما ، روز بروز بیشتر میشود ، ولی مردم ما هر روز بدبخت تر و فقیرتر میگرددند . کالاها و اجناس گوناگون زیادتر میشوند ولی قیمت شان هم روز بروز بالا میرود . چرا ؟ بسرای اینکه تمام مملکت در چنگ مستی کارندان عالی رتبه ، درز و فاسد و سرمایه داران نوکر خارجی است . همه چیز مال خودشان است و به میل خودشان خون مردم را در شیشه میکنند .

با این حساب ، تنها راهی که برای خلق زحمتکش ایران باقی میماند این است که با این طبقه حاکمه ، ظالم و غارتگر مبارزه کنند و باند او را و پیگیری در مبارزات خود در یک نبرد طولانی قدرت را از دست این زالومهای کثیف خارج نمایند . اما چگونه ؟

در چند دهه گذشته ، خلق ما همواره با طبقه حاکمه و با حکومت فاسد دست نشانده مبارزه کرده است ولی این مبارزات بطور کلی شکست غیر صلحانه داشته و حد اکثر آن اختیارات ، تظاهرات و میتینگ های سیاسی بوده . اگر هم در ضمن ، شورش های خشنی در اینجا و آنجا به وقوع پیوسته ، بصورت یک شورش تند و نامنظم و گذرنده بوده که بدون رهبری سازمان یافته و بدون برنامه مشخص و حساب شده انجام گرفته ، شاه خائن که نوکر دست نشانده سرمایه داران خارجی و بخصوص سرمایه داران آمریکایی است ، به کفک جاسوسان کثیف سازمان امنیت و کارشناسان آمریکایی اش بسادگی توانسته اینگونه مبارزات را در نقطه خفه نماید . مردم وطن ما خود بخوبی میدانند که رژیم شاه خائن چگونه اعتراضات حق طلبانه مردم را بسا زور سرنیزه سرکوب میکند و مبارزین را روانه شکنجه گاه و میدان های اعدام مینماید . در همین شهر مشهد حکومت شاه بارها اختیارات دانشجویان دانشگاه مشهد را وحشیانه سرکوب کرده است و دانشجویان مبارز و اعتراض کننده را با زور و تهدید خاموش ساخته . مثلاً در روز ۱۶ آذر ماه اسفند دانشجویان دانشگاه مشهد ، به مناسبت روز دانشجو ، تظاهراتی در محفل دانشگاه

براه می اندازند و نوشته هائی بدین مضمون: "ما خواهان جامعه" بی طبقه هستیم" یا خسرو
حمل میکنند. ولی بلافاصله مأموران مزدور گارد دانشگاه به آنها حمله میکنند. دانشجویان
دانشگاه تظاهرات را به خیابانهای شهر میکشاند و از طرف مردم هم حمایت میشود، پلیس هم
به آنها حمله میکند و حتی اقدام به تیراندازی مینماید. شایع است که سه نفر از دانشجویان
دانشگاه شهید در اثر تیراندازی پلیس، مزدور شهید شده اند. حکومت شاه، حتی روحانیان
بزرگ و سرشناسی را که حاضر نبوده اند از دستگاه ظالم و مردم کش شاه تعریف و تمجید
کنند و با آن مخالفت کرده اند، روانه تبعید و زندان نموده.

شاه و دارو دسته جنایت کارش از روش های مختلفی برای خفه کردن اعتراضات مردم
استفاده میکنند. آنها تا آنجا که بتوانند مردم را فریب میدهند و سعی میکنند آنها را با
تبلیغات گوناگون سرگرم ساخته و مطیع خود نمایند، یا آنکه با دادن برخی امتیازات کوچک
و محدود که یک هزارم حق مردم هم نیست و تبلیغ فراوان روی آن، سعی میکنند مردم را فریب
بدهند و از اعتراضات آنها جلوگیری کنند. در صورتی هم که عده ای از مردم فریب این
دغلکاری ها را نخورند و به مبارزه با دولت شاه خائن ادامه بدهند، این دولت میکوشد آنها
را به دو طریق از صحنه مبارزه خارج کند: بدین ترتیب که از طرفی سعی میکند با دادن رشوه
و مقام عده ای از رهبران مبارزه را بخرد که البته در این کار خود زیاد موفق نیست، زیرا افراد
ضعیف النفس و سود جو در صفوف مبارزات مردم کم هستند، از طرفی دیگر اکثریت قاطع مبارزین
را که خواهان ادامه مبارزه هستند و فریب تبلیغات و پول و مقام را نمیخورند دستگیر و زندانی
و شکنجه مینماید تا بلکه آتش مبارزه را برای مدتی هم که شده خاموش سازد.

دولت شاه همچنین برای سرکوب اعتراضات دسته جمعی مردم، از دستگیری وسیع و حمله
و تیراندازی به مردمی که برای گرفتن حق خود بپاخاسته اند شجیع ابایی ندارد.

بدینوسیله شاه خائن و همدستان کثیفش، از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد

با خفه کردن در گونه هدای حنّ طلبانه مردم توانسته بودند محیط امن و آرامی برای فرمانروائی خود به وجود بیاورند. اما این وضع زیاد طول نکشید و رستاخیز روز ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ وضع را بکلی عوض کرد. بدین ترتیب که در این هنگام سازمان ما و سازمانها و گروههای انقلابی دیگر، به این نتیجه رسیده بودند که باید مبارزه مسلحانه با دشمنان خلق یعنی شاه و دودمان پادشاهی را شروع کنند و بدینوسیله مردم را به تدریج بخود جلب نمایند تا اینکه ارتشی نیرومند از خلق متمکن و رنج دیده ایران بوجود آید و تحت رهبری حزبی که در این شرایط انقلابی بوجود می آید حکومت شاه را سرنگون سازد و حکومتی که نوکر سرمایه داران خارجی نباشد و منافع خلق را در نظر بگیرد بر جای آن بنشاند. در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۴۹، برای اولین بار یک دسته از رزمندگان سازمان ما به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل از توابع لاهیجان که جان و مال و ناموس مردم منطقه را مورد تجاوز قرار میداد، مسلحانه حمله کرد، پاسگاه را خلع سلاح نمود و چند تن از مأموران فاسد و تجاوزگر را نابود ساخت و به سزای اعمال تنگین شان رساند. از آن تاریخ تاکنون که ۴ سال تمام میگذرد، سازمان ما برای اینکه مردم را از وجود خود و از هدفهای خود آگاه کند و هرچه بیشتر نقشه های ضد مردمی شاه خائن را فاش نماید و راه درست مبارزه با حکومتی را که هر روز بیشتر از قبل باعث بدبختی و سیه روزی مردم زحمتکش میشود نشان دهد، عطیات بسیاری انجام داده است. سازمان ما در سراسر ایران فعالیت میکند و بسه آگاه کردن مردم و متحد کردن نشان اقدام مینماید. علاوه بر سازمان ما، سازمانها و گروههای انقلابی دیگری نیز وجود دارند. این سازمانها تاکنون عطیات انقلابی گوناگونی انجام داده اند ولی دولت شاه در مقابل این امر تا حد ممکن سکوت کرده و سعی میکند این عطیات را از خلق ایران پوشیده نگاهدارد و در آنجا هم که سکوت دیگر ممکن نیست حقایق را در گونه جلوه میدهد. مثلا در تاریخ ۲۰/۵/۵۳ یک گروه از رزمندگان سازمان ما در وسط یکی از محوایانهای تهران ماشین محمد فاتح یزدی سرمایه دار معروف و چشم راست شاه را که با کمک ژاندارم بیست نفر از کارگران را کشته و هدیه ای را زخمی کرده بود نگاهداشت و او را همانجا

اعدام نمود، ولی روزنامه های شاه فقط نوشتند که فاتح بزرگی با گلوله کشته شد و نامی از ما
 نبردند، در حالیکه ما در محل اعلامیه پخش کردیم و مردم همه فهمیدند سازمان ما، یعنی
 "سازمان چریکهای فدائی خلق" این کار را کرده است. یا در تاریخ ۹/۱۰/۱۳۵۳ چند تن
 از رزمندگان سازمان ما سرگرد علی نقی نیک طبع را که جنایتکار معروفی بود و کارش شکنجه کردن
 زندانیان سیاسی بود در نزدیکی کاخ شاه و کاخ نخست وزیر متوقف کردند و او را همانجا
 تیرباران نمودند. پس از این کار در ماشین او بمب سافتی گذاشتند و بدینوسیله دو شکنجه
 -گر معروف دیگر را که برای بازپرس محنه آمده بودند، نابود ساختند. با اینکه این خبر
 بلافاصله در تهران پخش شد، باز رژیم شاه کوشید که این موضوع را تا حد ممکن کوچک و بی-
 اهمیت جلوه دهد و بدین منظور در صفحه دوم روزنامه های جیره خوار خود چند سطر خیر
 را به صورتی ناقص و نادرست منتشر کرد و فقط نوشت که یک کارمند به نام نیک طبع بابت سه
 اصطلاح "خرابکاران" کشته شده است. شاه دوست دارد که ما را خرابکار معرفی کند، آری
 مخراب کنندگان نظام شاهنشاهی هستیم، ما ویران کنندگان این استبداد و خونخواری دوهز
 -ار و پانصد ساله ایم. ویران کردن این ساختمان کهنه و پوسیده، برای بنای جامه های
 نو و مرفقی و شکوفان ضرورت دارد. برای بنای حکومت خلق، باید نخست حکومت شاهنشاهی
 را که دوران آن دیگر سرآمده است خراب و ویران کرد.

شاه میکوشد که خلق را از وجود ما بی خبر نگاهدارد، ولی ضرباتی که ما بر پیکر طبقه
 حاکمه و حکومت ننگین شاه میزنیم و تبلیغاتی که در پناه آتش اسلحه میکنیم، خلق را از وجود ما
 با خبر خواهد ساخت. شاه میکوشد که ما را دشمن خلق معرفی کند، ولی خلق میبیند کسه
 دشمنان خونخوارش بدست ما کشته میشوند و میبیند که ما چگونه جان خود را پاکبازانه در راه
 رهایی مردم زحمتکش گذاشتیم. روز بروز گرایش مردم زحمتکش بسوی ما بیشتر میشود و بیشتر
 ما را مورد پشتیبانی مادی و معنوی خویش قرار میدهند.

در اینجا ما خاطره رفقای شهید شهدی خود را که با ایثار خون خود نهال جنبش

آزادی بخش خلق ما را آبیاری کردند گرامی مبداریم و ایمان کامل داریم که راهی را که آنها آغاز نمودند در یک مبارزه طولانی و با شرکت تمامی مردم برای نابودی حکومت خاندان لاسسد پهلوی که نماینده طبقه حاکم - نونخواه ایران است بطور کامل و پیروزنده انتمه پایان خواهیم رساند .

گرامی یسار خاطرهم رفقای شهید شهدی :

۱ . رفیق مسعود احمد زاده فرزند آقا طاهر احمد زاده ، لیسانسیه ریاضی (افسروظیفه) که در تاریخ ۱۱ اسفند سال ۱۳۵۰ بدست مزدوران سازمان امنیت بشهدات رسید ، او نویسنده ی کتاب درخشان " مبارزه " مسلحانه ، هم استراتژی هم تاکتیک " است .

۲ . رفیق مجید احمد زاده ، برادر رفیق مسعود احمد زاده ، دانشجوی دانشگاه صنعتی

که در ۱۱ اسفند ۱۳۵۰ بوسیله مزدوران کثیف سازمان امنیت بشهدات رسید .

۳ . رفیق امیر پرویز پویان ، یکی از فرزندان شریف و تحصیل کرده شهید که در سال

۱۳۵۰ بوسیله مأموران سازمان امنیت به شهدات رسید ، او نویسنده اثر درخشان " ضرورت

مبارزه " مسلحانه و رد تئوری بقا " است .

۴ . رفیق حمید توکلی ، از اهالی شهید و لیسانسیه زبان انگلیسی که در اسفند ماه

۱۳۵۰ بوسیله مأموران سازمان امنیت بشهدات رسید .

۵ . رفیق سعید آریان ، از اهالی شهید و عکاس که در زمستان سال ۱۳۵۰ بوسیله

مزدوران کثیف سازمان امنیت به شهدات رسید .

۶ . رفیق مهدی سواتوسی ، لیسانسیه فیزیک از اهالی شهید که بوسیله مأموران سازمان

امنیت در اسفند ماه ۱۳۵۰ به شهدات رسید .

در اینجا لازم است که از پدر مبارز و میهن پرست رفقای شهید خود ، مسعود و مجید احمد

زاده ، آقای طاهر احمد زاده از مبارزین سرشناس شهید که پس از تحمل وحشیانه ترین

شکجه ها به ۷ سال زندان محکوم شده است و همچنین از رفیق شهین توکلی ، خواهر رفیسق

شهید حمید نوکی و همسر رفیق شهید سعید آریان که بخاطر شرکت در مبارزه بر طوقه شهادت
خائن و اربابان خارجی اثن و دفاع از منافع مردم زحمتش در سال ۱۳۵۰ دستگیر شده و سه
سال زندان محکوم گردید یاد کنیم و به پایمردی و مقاومت آنان درود بفرستیم .

* * * *

هموطنان عزیز !

اکنون که ما در آستانه پنجمین سالروز جنبش مسلحانه سپاهک هستیم ، در ارتباط
با بزرگداشت این روز تاریخی ، دست به این عمل سیاسی - نظامی هشدار دهنده و افشاگرانه
(یعنی انفجار در استانداری) زد ، ایم . منظور ما از انجام این عمل وارد ساختن ضربه روحی
به دشمن ، آگاه ساختن خلق نسبت به فجایح حکومت شاه ، تقویت شور و احساس انقلابی و رشد
دولتی در مردم ، اعلام وجود و اعمال قدرت نیروی انقلاب و خلاصه ایجاد ارتباط معنوی بین
خلق و فرزندان پیشروش ، چریک های انقلابی است .

چرا در استانداری بمب منفجر کردیم ؟

ما با این عمل مسلحانه خود میخواستیم بر یکی از مشکلات اساسی اکثریت مردم شهید
و استان خراسان انگشت بگذاریم و آن اعتراض به درزی و چپاول هایی بود که شاه و نوکرانش
از اموال " استان قدس رضوی " انجام میدهند . شاه تولید آستانه را به عهد دارد و استانداری
(ولایت) نماینده او در انجام این کار است . بدینجهت ما به عنوان اعتراض به ظلم و ستم
دستگاه اداری درزی و غاصد آستانه و سردسته آنها شاه خائن نسبت به مردم استان خراسان
و بخصوص شهر و روستاهای مشهد^۱ به عنوان اعتراض به بهره کشی وحشیانه آنان از خلق و درزی

و چپاول اموال آستانه بوسیله آنان تصمیم گرفتیم که بمب نیرومندی در آستانداری خراسان کار بگذاریم . اکنون در اینجا لازم میدانیم که در بار دستگاه اداری دزد و فاسد آستانه و سر دسته آنها شاه خائن و چپاولگری هایشان از مردم زحمتکش وطن ما مختصری بیان داریم :

در آمد های آستانه به جیب چه کسی می رود ؟

همه ما میدانیم که " آستان قدس رضوی " دارای ثروتهای عظیمی است و سالیانه صد هشتاد میلیون تومان درآمد دارد و نیز همه میدانیم که این ثروت عظیم در دست خود شاه است و درآمدها و مخارج آن مستقیماً زیر نظر خود اوست و به اصطلاح دولت ، یعنی وزارتخانه ها و ادارات دولتی در آن دخالت ندارند ، اما هیچکس نمیداند که این ثروتها چگونه محافظت میشود و این درآمدهای عظیم چگونه خرج میگردد . البته همه مردم از این حقیقت با خبر هستند که درآمدهای آستانه را شاه و مأموران فاسدش میزدند و مصرف عیش و عشرت خود میکنند ولی هیچکس از چگونگی و جزئیات آن با خبر نیست .

هموطنان عزیز !

این شاه جلالت و آدمکش چنان خلق ما را بزنجر کشیده و چنان زبان مردم ما را بسته است که هیچکس نمیتواند از او بپرسد این پولها را که او مأمور مصرف به اصطلاح خیریه آنهاست چه میکند ، به چه مصرفی میرساند و به چه کسی حساب پس میدهد ، او هم از فرصت استفاده کرده و تا میتواند اموال آستانه را مانند سایر ثروتهای وطن ما غارت میکند . شاه اکنون از بزرگترین ثروتمندان جهان است و شاید ثروتمندانی نظیر او در جهان انگشت شمار باشند . پدر او یک سرباز ساده قزاق بود که در هفت آسمان یک ستاره نداشت . حالا پسر همان سرباز آسمان جلالت در عرض پنجاه یا شصت سال ، به یکی از بزرگترین ثروتمندان دنیا تبدیل شده است . او تا سال ۱۳۲۹ ، گذشته از سایر اموال منقول و غیر منقول ، فقط ۲۰۰۰ (دو هزار) روستا از بهترین

روستاهای کشور داشت که پس از آن، این روستاها را فروخت و با پول آنها کارخانه و بانک و شرکت و غیره در داخل و خارج ایران تأسیس کرد. یک نمونه هم از دزدی های او، اموالسی است که از آستانه غارت میکند. مثلا طبق آماري که خود دستگاه اداری دزد و ناسد آستانه منتشر کرده در سال ۱۳۴۷ آستانه مجموعا ۳۸ میلیون تومان در آمد داشته. از این مقدار در حدود ۱۶ میلیون تومان آن خرج دستگاه اداری شده، یعنی به جیب خودشان رفته. ۱۵ میلیون تومان دیگر هم صرف سرمایه گذاری و غیره شده که آنهم وضعی معلوم است فقط ۷ میلیون تومان صرف امور خیریه شده. البته این رقم هایی است که خودشان منتشر کرده اند و بهیچوجه دزدی پنهان و نامرئی آنها را نشان نمیدهد و فقط میتواند قسمتی از دزدیهای آشکار آنها را نشان دهد. قسمت زیادی از درآمدهای آستانه مستقیما به جیب خود شاه میرود و ثروت بیکران او را بیکرانتر میکند. شاه علاوه بر دزدی های پنهانی از اموال آستانه، سالانه مبلغ کلانی هم به عنوان حق التولیه از آستانه حقوقی بگیرد، این واقعا شرم آور است، معلوم نیست این همه پول و ثروتی را که با حرص رویهم انباشته میکند، برای چیست. جالب اینجاست که از این ۱۶ میلیون تومان مخارج دستگاه اداری فقط مبلغ ناچیزی را بکارگران و کارمندان جز آستانه میدهند. قسمت اصلی آن را کارمندان عالیرتبه و خود شاه میگیرند، مثلاً یک کارگر آستانه میگوید که روزی ۸ تومان حقوق میگیرد و یک کارگر پیر دیگر با حقوق ماشی ۲۰۰ تومان بازنشسته شده بود. با این حساب در واقع آستانه، تجارتخانه شاه و دار و دسته او است. هر سال هم سرودائی راه می اندازند و گوشه ای را تعمیر میکنند و چندین برابر پای آستانه مینویسند. حتی خمس و عشر در آمد آستانه هم خرج خودش و خرج امور خیریه نمیشود، بقیه را شاه و کارمندان عالیرتبه، دستگاه آستانه به جیب میزنند.

دستگاه اداری آستانه چگونه مردم را غارت میکند ؟

در آمد آستانه از چهار منبع زیر تأمین میشود :

۱. درآمد حاصل از کشاورزی و زمین های زراعتی آستانه .
۲. درآمد کارخانه ها ، شرکت ها و معادن آستانه .
۳. درآمد از محل اجاره بهای ساختمان ها و اراضی شهری .
۴. نذری ها و هدایای مردم .

در زمین های موقوفه آستانه خون دهقانان را بصورت های مختلف می کنند :

در زمین های مکانیزه آستانه ، که اغلب دهقانان از کار بیکار و آواره شده اند ، زمین هایی را هم که به دهقانان اجاره داده اند ، یا قات ها و چشمه های آنها در اثر تعمیر نشدن خشکیده و دهقانان را آواره ساخته و یا آنقدر اجاره سنگین است که دیگر چیزی برای دهقانان باقی نماند . قبلا قرار بود که این زمین های اجاره ای را به دهقانان مستأجر به منظور تبدیل به احسن آن بفروشند ، و حتی چندین سال مبلغی را هم گماز آنها گرفته اند . قرار بود بابت قسط زمین حساب کنند ، ولی اکنون پشیمان شده اند و میخواهند با کمک های مختلف دهقانان را از زمین ها بیرون کنند و زمین ها را مکانیزه نمایند و با کارگر روز مزد اداره کنند ، ولی فعلا از ترس دهقانان جرأت بیان این حرف را ندارند و پنهانی دارند نقشه می کنند ، مثلا هر جا قات یا چشمه ای ویران میشود ، دیگر آبادش نمیکنند تا خود دهقانان زمین را بگذارند و بیرونند و تیرنگ های دیگر . دستگاه اداری آستانه خیال دارد یا خودش زمینها را مکانیزه کند یا آنها را از دهقانان بگیرد و به سرمایه داران بزرگ اجاره بدهد .

در کارخانه ها و شرکتها و معادن آستانه هم ، درست مانند سرمایه داران دیگر از کارگران وحشیانه بهره کشی میکنند . وضع این کارگران در بسیاری از موارد حتی از کارخانه ها و کارگاههای دیگر هم بدتر است ، مثلا کارگران کارخانه های قند شیرین و قند آبکوه ، قند چنارآ که همگی مال آستانه است ، چند ماه از سال بدون دریافت حقوق بیکار هستند و در واقع به صورت فله ای کار میکنند . دستگاه آستانه هم هیچ فکری برای مدت بیکاری آنها نمیکنند . در کارخانه های دونات سازی ، نان ماشینی (" نان قدس رضوی ") و چندین سردخانه و غیره هم

که مال آستانه است، باز کارگران و کارمندان جز از وضع خوبی برخوردار نیستند. نمایندگان کارگزارانها و کارخانه های آستانه هم مانند سایر کارگران ایران از حقوق اجتماعی و تشکیلات سالم صنفی و سندیکائی محروم هستند و کوچکترین حرکت آنها در مبارزه برای دریافت حقوق خود زیر نظر مأموران سازمان امنیت است و بوسیله قداره بندان حکومت شاه سرکوب میشود.

آستانه از محل اجاره بهای ساختمان ها و زمین های شهری کم درآمد کلانی دارد. مثلا در سال ۴۷ء در حدود ۱۵ میلیون تومان از مردم مشهد اجاره دریافت کرده است که البته اکنون این مقدار خیلی بیشتر شده است. قسمت اعظم زمین های داخل شهر مشهد متعلق به آستانه است و از صاحبان این زمین ها سالانه اجاره دریافت میشود. علاوه بر این بکارمندان آستانه هم از طریق بندگان و بست با بنگاه داران و دلایان زمین و رشوه گرفتن از ساکنین این زمین ها، دادن زمین به آشنایان خود و خلاصه تصرف و تنگ زمین ها و به مالکیت خود در آوردن آنها درآمد سرشاری دارند. اشخاص منتقد در دستگاه آستانه همه معمولاً مقصد از زیادی از زمین های آستانه را به نام خود کرده اند. اخیراً ولیان سنگ گاسه لیس شاه ادعا کرده که میخواهد اداره املاک آستانه را گویا اصلاح کند و سر و صداهائی هم در این مورد راه انداخته، ولی هنر اصلی او این است که فشار را بر مردم بیشتر نموده و اجاره ها را سر وقت بگیرد. او حتی کسانی را که اجاره را سر موقع نپردازند دستور میدهد که آب و برق شان را قطع کنند. ولیان را هم می شناسند. او یک درد شناخته شده و یک نوکر گوش فرمان آمریکائی است. او سالها در آمریکا برای غارت مردم وطن ما تعلیم دیده. او عضو سازمان جاسوسی "سیا" است و به دستور آمریکا ده سال مأمور اجرای برنامه اصلاحات ارضی بوده و در ایستادن حدت چه حق هائی را که ناحق نکرده و چه بندگان بیست های کثیفی که ننموده. میلیون ها دهقان را او بی حقوق و آواره کرده تا دل ارباب ها را راضی کند. او نمی خواهد به نفع مردم کاری کند، بلکه میخواهد دست دلالهای کوچک را کوتاه کند و کاری کند که درآمد آستانه بیشتر شود تا پول بیشتری به جیب خودش و شاه برود. او بهیچوجه به فکر مردم نیست. نازکی ها

او خیال دارد مبلغ اجاره ها را افزایش دهد و برای این کار نقشه میکشد .

یکی دیگر از ضایع مهم درآمد آستانه ، نذری ها و هدیه های مردم است که بسیار در رون
ضریح ها می ریزند و یا به ادارات آستانه تحویل میدهند . دستگاه آستانه در روز ^{بند} عرچه
بیشتر این پولها و هدایای بی زبان کاملا آزاد است و تا میتوانند از آن چپاول میکنند . البته
برای کارمندان جزه این کار میسر نیست ، زیرا کار آنها دقیقاً کنترل میشود ، ولی برای کارمندان
عالیرتبه دیگر قضیه به این صورت نیست و ریش و قیچی دست خودشان است .

چه باید کرد ؟

با طرح این مسائل ، بلافاصله این سؤال پیش می آید که تکلیف چیست و چه باید کرد ؟
باید گفت ، مسئله آستانه یکی از مسائل و مشکلات متعدد کشور ما است . این مسأله رابطه
تنهایی نمی توان حل کرد . باید ریشه و علت اصلی تمام بدبختی های مردم کشور ما را پیسنده
نمود . چنانکه قبلاً هم گفتیم در وطن ما میلیون ها کارگر و دهقان زحمتکش و کسبه جزه وجود
دارد که به زحمت شکم خود را سیر میکنند . علاوه بر این ، کارمندان و روحانیان و بازرگانانسی
هم وجود دارند که اگر چه دستشان به دهانشان میرسد ولی به آنها ظلم می شود و روز به
روز وضعشان بدتر و بدتر میگردد . در مقابل این عده که اکثریت عظیم مردم کشور ما را تشکیل
میدهند ، منتی کارمندان عالی رتبه ی دزد و فاسد و نوکر سرمایه داران خارجی ، بخصوص
سرمایه داران آمریکایی و اروپایی هستند که شاه خائن سردسته آنها است ، به انظاره منتی
سرمایه دار بزرگ که اغلب با همان کارمندان عالیرتبه و درباریان قوم و خویش هستند . این عده
که تعدادشان يك هزارم جمعیت کشور ما هم نیست ، طینه حاکم جامعه ما را تشکیل میدهند .
اینان تمام ثروت جامعه ی ما را در اختیار دارند و همه چیز را مال خودشان میدانند . حتی
کوه و بیابان را هم به نام خود کرده اند . موقوفات هم اگر چه اسمش موقوفات است ولی در اصل

مال اینها است ، زیرا که در آمدش را اینها به عنوانهای گوناگون میگیرند . ثروت‌های آستانه هم مال اینها است ، زیرا که قسمت بسیار زیادی از در آمد نمای آن را به عنوان حقوق و مزایاهای کلان میگیرند ، بقیه را هم بوسایل مختلف می‌درزند . پیر ، مؤسسات آستانه هم در واقع تجارتخانه های خودشان است ، منتها با تجارتخانه های دیگر فرقی این است که فقط سودش را می‌برند و با ضررش کاری ندارند . شاید این بهترین نوع تجارت در دنیا باشد که کسب تجارتخانه ای داشته باشد ولی ضررش را از جیب خودش نبرد از و فقط سود آن را ببرد .

هموطنان عزیز !

آیا چنین کسانی ، یعنی کارمندان عالیرتبه دولت و سرمایه داران نوکر خارجی که طبقه ی حاکم جامعه ی ما را تشکیل میدهند ، حاضرند منافع خودشان را که از راه دزدی و غسارت خلعن به دست می‌آید ، از دست بدهند و رعایت حال مردم را بکنند ؟ مسلماً نه ، شاه هرکس را که با او مخالف باشد ، به زیر شکنجه و حبسیانه و به میدان اعدام می‌فرستد . خودش هم پارسه . ما به این موضوع اعتراض کرده . این کار او به چه معنی است ؟ مگر به این معنی نیست که او و طبقه حاکم حاضر نیستند که یک ذره هم از منافع خود بگذرند و حاضر نیستند از دزدی و غارت خلعن دست بردارند و در نتیجه هر کس به آنها اعتراض کند او را میکشند .

هموطنان عزیز !

تنها یک راه برای مردم متمدن کش ما باقی مانده است : آنها مبارزه مسلحانه است . مبارزه مسلحانه برای سرنگون کردن حکومت شاه و نشان دادن حکومتی به جای آن که آزادانه از طسرف توده های زحمتکش انتخاب شود . هیچ راه دیگری نداریم . اما آیا فقط باید مبارزه ی مسلحانه کرد و هیچ نوع مبارزه دیگری مانند اعتصابات و تظاهرات و غیره فایده ندارد ؟ چرا ، آنها هم به جای خود مفید هستند ، و ما به قدر امکانات خود از هر گونه مبارزه ی ضد رژیم حمایت

محکم و ولی باید به یاد داشته باشیم که شاه اینگونه مبارزات را با خشونت تمام سرکوب میکند و در نتیجه، این کارها به تنهایی به نتیجه نمی رسند. اعتصابات و تظاهرات البته خوب است و باعث می شود که مردم با هم متحد شوند، آگاهی شان بالا برود و معنی دوست و دشمن را در عمل بفهمند، ولی نتیجه ی نهایی نباید دهد. نتیجه ی نهایی با مبارزه ی مسلحانه به دست می آید. باید خلق ارتش تشکیل دهد و طبقه کارگر ما حزبی بوجود آورد که این ارتش را رهبری کند تا بتواند مبارزه را به نتیجه برساند. این کار البته سخت است ولی به تدریج علسی خواهد شد. مردم ویتنام هم مانند ما از صفر شروع کرده اند و اکنون می بینیم که بزرگترین قدرت دنیای سرمایه داری و بزرگترین غارتگران تاریخ، یعنی آمریکا را شکست داده و پشت آن را به خاک رسانده اند. ما هم خواهیم توانست اینکار را بکنیم هم اکنون نطفه های ارتش خلق و حزب طبقه کارگر در کشور ما بوجود آمده و این نطفه ها روز به روز در حال رشدند. هر روز عده جدیدی از روشنفکران انقلابی و کارگران آگاه به آن می پیوندند. این ارتش ها و سازمانهای سیاسی کوچک، اکنون چهار سال است در مقابله با وحشیانه ترین حمله ی پلیس و ارتش شاه خائن مقاومت کرده، دوام آورده و علاوه بر این، ضربه های سختی به نیروهای شاه زده است. هم اکنون مأموران فالیرتیه ی شاه و خود شاه از ترس ما چون بید بر خود می لرزند. دولت شاه خائن تاکنون بودجه های عظیمی برای نابود کردن ما صرف کرده. حتی اربابان آمریکایی اش او را مسوود سرزنش و توبیخ قرار داده اند و بی مرضگی و ناتوانی اش را درنمایند کردن ما به او گوشزد کرده اند، ولی او موفقیتی در این راه به دست نیاورده. چرا؟ برای اینکه ما به فرمان ضرورت تاریخ به وجود آمده ایم و بقای ما، اراده ی تاریخ است.

اما هموطنان زحمتکش ما، در قبال ما چه کاری را باید انجام دهند. روشن است که آگاه ترین و پیشروترین افراد خلق باید به سازمان های سیاسی - نظامی

پیوندند و یا خود سازمان های سیاسی - نظامی تشکیل دهند . اما در شرایط کنونی همه را توان و امکان اینکار نیست ، پس باید هر کس که علاقمند به رهایی خلق از دست غارتگران خارجی و نوکران داخلی شان است ، به قدر امکان خود و به هر صورت که برایش عملی است به مبارزه مسلحانه و چریکهای انقلابی کمک کند . بنابراین ما از هموطنان مبارز و انقلابی خود می خواهیم که اعلامیه های ما را در اختیار دوستان و آشنایان مورد اعتماد خود بگذارند و اگر این کار برایشان مقدور نیست ، آن را در جایی بگذارند و یا ببندازند که دیگران هم بتوانند آن را بخوانند . از هموطنانی که تهیه امکانات چاپ و تکثیر بهر صورت برایشان مقدور است می خواهیم که اعلامیه های ما را در هر سطحی که میتوانند تکثیر و پخش کنند . حتی رونویس کردن و پخش محدود اعلامیه ها نیز می تواند قدم مثبتی در راه انقلاب رهایی بخش ملی ما باشد . کمک به چریکهای انقلابی از جانب عناصر آگاه و انقلابی ، در مواردی دیگر و در سطح هایی بالاتر نیز می تواند انجام گیرد ، کمکهای اتفاقی به چریکها مانند کمک به فرار ، مخفی شدن و انجام عملیات آنها که در آینده مسلما هر چه بیشتر و بیشتر پیش خواهد آمد و خلاصه کمکهای منظم از طریق تماس مستقیم و غیره که امکانش اکنون البته برای همه وجود ندارد ، ولی در آینده وجود خواهد داشت . سرانجام خلق ما به ضرورت اتحاد و همبستگی و مبارزه پیگیر خواهد رسید و صفوف خود را برای سرنگونی رژیم ننگین شاه متراکم خواهد ساخت .

برومند و شکوفان باد نهال نورسته مبارزه مسلحانه خلق ایران

نابود باد حکومت ننگین شاه و اربابان خارجی اش

جاویدان باد خاطره رزمندگان شهید سیهامک

چریکهای فدائی خلق

اعدام انقلابی

سروان یدالله نوروزی

یکی از فرماندهان مزدور گارد دانشگاهها

اطلاعه

در ساعت ۶/۵۰ دقیقه با طاق روز دوشنبه ۱۲ اسفند ماه ۱۳۵۲، سروان یدالله نوروزی فرمانده منفرد دانشگاه صنعتی توسط یک واحد از رزمندگان سازمان چریکهای فدایی خلق اعدام گردید.

رفقای واحد عملیاتی، هنگامیکه مزدور خائن با اتوبیل در حال خروج از خانه اش واقع در منطقه نارمک تهران بود، او را به رگبار مسلسل بسته و پس از شلیک تیر خلاص اتوبیلش را به آتش کشیدند. سپس رفا اعلامیه های توفیحی را که ویژه پخش در صحنه عملیات تهیه شده بود، پخش کردند و با شعارهای ترویجی به دانشجویان مبارز و دانشجویان شهید، "مرگ بر شاه خائن" منطقه را ترک کردند و به سلامت به پایگاه مراجعت نمودند.

این عملیات که درست بخارن با سالروز تیربارانهای رفقای ما در سال ۱۳۵۰ به سرور اجرا درآمد، "عملیات رفیق مجید احمد زاده" نام گرفت. رفیق مجید احمد زاده که در اسفند ۱۳۵۰ توسط دولت مزدور شاه تیرباران شد، اولین دانشجوی شهید دانشگاه صنعتی بود. ما از مدت ها قبل تصمیم داشتیم که در جواب وحشیگریهای گارد دانشگاه نسبت به دانشجویان مبارز متقابلا ضربه جانانه ای به این مزدوران وارد آوریم و به این وسیله حمایت سلحشورانه و بیدریغ خود را از مبارزات دانشجویان سپین مان اعلام داریم، از این جهت حکم اعدام این مزدور خود فروخته، یکی از خوش خدمت ترین و مشهورترین مهره های گارد دانشگاه را در دادگاه انقلابی خلق صادر نمودیم و بالاخره در سحرگاه روز دوازده اسفند اجرا کردیم.

"سازمان چریکهای فدایی خلق"

اتحاد مبارزه پیروزی

پس از آغاز رستاخیز سیاهک و طرح مسائل نوین انقلابی در جامعه ایران، دانشجویان شرقی و آزادپخواه مبین ما نیز تحت تاثیر شرایط ذهنی ایجاد شده و انکشافاتی کاملاً سیاسی و انقلابی از خود نشان دادند. بدین ترتیب جنبش دانشجویی با ابعاد وسیعتر و کیفیتی کاملاً تازه، در رابطه با حمایت فعال از مبارزه مسلحانه خلق ما، رو به گسترش نهاد.

مجموعه نوین مبارزات دانشجویان سراسر ایران رژیم پلیسی شاه را در زمینه کنتراول دانشگاه ها با مسائل و مشکلات جدیدی مواجه ساخت. دستگاه پلیسی با شیوه های معمول دیگر قادر نبود از اوج گیری مبارزات در حال رشد دانشجویان جلوگیری کند. لذا رژیم شاه ضرورت ایجاد یک سیستم پلیسی علنی و پایدار را در دانشگاه ها بشدت احساس میکرد، تا بلکه بتواند از تظاهرات و اعتراضات شدید دانشجویان عملاً جلوگیری نماید. بدین منظور در دومین کنفرانس با اصطلاح آموزشی راسر که در تابستان سال ۵۰ تشکیل شد طرح ایجاد گارد ویژه دانشگاه ها به منظور کنترل و سرکوب مداوم جنبش دانشجویی به تصویب رسید و شاه خائن این امر را از طریق مصاحبه مطبوعاتی به همگان اعلام کرد. گارد ویژه دانشگاه ها با استفاده از مامورین تعلیم دیده گارد شهرستانی تشکیل شد و در اول مهرماه سال ۵۰ عملاً فعالیت خود را آغاز کرد. بدین سان حریم مقدس دانشگاه های مبین ما توسط مزدوران چکمه پوش گارد شکسته شد و کلاسهای درس زیر کنترل مستقیم پلیس گشایش یافتند. بار دیگر رژیم دیکتاتوری پلیسی - نظامی شاه خائن چهره مشهور خود را آشکارا نمایان ساخت و صفحه تنگین دیگری بر کتاب جنایات خود افزود.

رژیم شاه خائن گذشته از شیوه تهاجمی اشغال دانشگاهها که نوعی تهدید مداوم برای دانشجویان آزادبخواه و مرفقی تلقی میشد از شیوه تطمع و فریب نیز استفاده کرده است. بدین ترتیب که با دادن وامهای مختلف به دانشجویان تحت عنوان کمک هزینه، وام مسکن، و... میکوشد آنان را نسبت به وضع موجود راضی نگه داشته و از دفاع به حقوق دانشجویان نسبت به حقوق پایمال شده خلق خود جلوگیری نماید، و با فراهم کردن امکاناتی در جهت تفریحات متنوع، دانشجویان را از مسایل مبارزاتی دوربنازد و سطح فعالیتهای انقلابی را در دانشگاهها کاهش دهد.

عکس العمل دانشجویان مبارز میهن ما در مقابل شیوه های تهدید و تطمع رژیم، مقابله جویانه و دندان شکن بود.

سیستم مغرور پلیسی گارد دانشگاهها از عثمان ابتدای تشکیل با نفرت و خشم شدید دانشجویان دانشگاههای ایران مواجه گشت، و علیرغم اختناق موجود، دانشجویان مبارز با حمله با افراد و تأسیسات گارد، اعتراضات شدید خود را نسبت به برقراری سیستم پلیسی در دانشگاهها ابراز داشتند.

در حقیقت استقرار دائمی پلیس در دانشگاهها که بعنوان یک وسیله مورد اطمینان آرام سازی روی آن حساب میشد نه تنها سطح فعالیت مبارزاتی دانشجویان را کاهش نداد بلکه خود به عاملی در جهت افشای ماهیت رژیم مزدور تبدیل گردید، و توده های دانشجویی را بیش از هر موقع علیه رژیم به حرکت درآورد. دانشجویان با متشکل کردن صفوف خود در جهت مبارزه با گارد دانشگاه گامی موثر بجلو برداشتند و شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی"، فضای دانشگاههای میهن ما را آکنده ساخت و بدینسان بار دیگر فتنه گریهای رژیم با شکست مواجه گردید و به رسوائی کشیده شد.

سروان نوروزی کسه بود و چرا کشته شد ؟

سروان بداله نوروزی یکی از زنده ترین افسران گارد ویژه شهرانی بود که بمنظور آماده گیهای بیشتر ضد انقلابی ، در چند سال پیش از جانب دستگاه شهرانی به امریکا و ژاپن فرستاده شده بود . این نور چشمی انتخابی دستگاه شهرانی پس از مراجعت از خارج به فرماندهی گارد دانشگاه صنعتی برگزیده شد تا تعالیم ضد مردمی خود را کسه از امپریالیستها آموخته بود بر علیه هم وطنان خود بکار گیرد .

سروان بداله نوروزی یکی از وحشی ترین و منفورترین افسران گارد دانشگاه بود . او در جریان تظاهرات حق طلبانه دانشجویان ، در اول صف مامورین گارد ، در حالیکه به سپر و کلاه خود مجهز بود بدانشجویان حمله میکرد و آنان را مورد ضرب و شتم قرار میداد . بطوریکه در جریان یکی از حملات گارد به دانشجویان مبارز دانشگاه صنعتی ، دانشجوی بنام انوبیل نظامی گارد رفته که طبق اطلاعات واصله بشهادت رسیده است . هم چنین در مورد مشابهی دانشجویی که قصد فرار از مقابل باطوم بدستهای گارد را داشته در خیابان مقابل دانشگاه بهر انوبیلی رفته و شدیداً مجروح میشود .

سروان نوروزی بزور از فعاشی و اجمانت و حمله بدختران مبارز دانشجو نیز ابائی نداشت . کما اینکه بارها شخصا دختران مبارز دانشجو را با باطوم مضروب ساخته و دستگیر مینماخت ، این افسر منفور همچنین در ارتباط مستقیم با سازمان امنیت فعالیت میکرد و دانشجویانی را که جزو لیست فرستاده شده از کمیته باصطلاح ضد خرابکاری بودند دستگیر ساخته و تحصیل مزدوران نمیده داد و در این زمینه از هیچ خوش خدمتی فروگذار نمیکرد .

عکس العمل دانشجویان دانشگاه صنعتی به پیروی از تاکتیکهای تهاجمی و تعرضی جنبش نون خلقی ما با این افسر مزدور مقابله جوانه و قاطع بود ، بطوریکه بکار او را شدیداً مورد حمله قرار داده و مضروب ساختند و هیچگاه تسلیم تعاقبات و دستورهای این مزدور نشدند .

سازمان ما که از نزدیک در جریان فجایع و مظالم دستگاه گارد دانشگاه ها قرار داشت، با توجه به وحشیگریها و بی حرشی های بسیار این مزدور که در حق دانشجویان مبارز ما روا میداشت او را در يك دادگاه انقلابی محاکمه کرده و به مرگ محکوم نمود و حکم اعدام را در روز مقرر در مورد او اجرا در آورد.

جریان رشد روز افزون جنبش دانشجویی در رابطه با رستاخیز "سیاهگل"

رستاخیز سیاهگل "تغییرات کیفی" در جنبش دانشجویی میهن ما بوجود آورد. دانشجویان که با موج نوینی از مبارزات خلق مواجه شده بودند بزودی با درک مفاهیم انقلابی جنبش سطح شعارها و مبارزات خود را ارتقا بخشیدند. کشیده شدن تظاهرات بخارج از دانشگاه ها و طرح شعارهای کاملا سیاسی و متضررانه که به حمایت آشکار و صریح از جنبش مسلحانه صورت گرفت نشانه بارز این تغییرات کیفی میباشد.

بدنبال حمایت بیدریغ نیروهای آگاه دانشجویی از جنبش مسلحانه، رژیم شاه سخت پوخت افتاده و حملات وحشیانه ای را علیه دانشجویان مبارز ما سازمان داد و در جریان دستگیریهای وسیع از سال ۵۰ به بعد هزاران دانشجوی مبارز را بزندان کشید و مورد آزار و شکنجه و بی حرشی قرار داد.

ولی با این همه آزار و شکنجه، دانشجویان مبارز میهن ما با مقاومت قهرمانانه خود از مفاهیم انقلابی رستاخیز سیاهگل پاسداری کرده و همچنان به پیشروی در راه رهایی خلق تحت ستم خویش ادامه میدهند و هر روزی که میگذرد موج جدیدی از دانشجویان مبارزات نوین خلق میپسوندند و شرایط بهتری برای رشد و گسترش مبارزه فراهم میآورند.

دانشجویان مترقی و انقلابی ایران تحت تعالیم جنبش نوین خلق، مبارزات خود را گسترش داده و از چهار چوب دانشگاه ها خارج ساخته اند. در سال اخیر ما شاهد

اقدامات بسیار مثبت گروه های دانشجویی بوده ایم که با رفتن بیان مردم و طرح شعارهای مناسب در تائید جنبش سلحمانه ، توده های میهن ما را با مفاهیم انقلابی رستخیز سیاهکل آشنا کرده اند .

بدین ترتیب دانشجویان مبارز و شرقی همگام با پشاهندگان کارگری جنبش خلق ، مبارزات خود را بسطح توده ها نزدیک کرده و بویژه فعالیت توضیحی خود را روی کارخانجات متمرکز ساخته اند . برگزاری تظاهرات موضعی در جلوی کارخانجات و همچنین در نواحی خلقی شهر نشانه انتخاب تاکتیکهای نوین و شرقی در جنبش دانشجویی است که البته این تاکتیکها میبایست در ارتباط با عمل تکامل یابد و در سطح جنبش دانشجویی تثبیت گردد و پیوسته دانشجویان شرقی را با پشاهندگان پرولتری جنبش خلق روز بروز مستحکم تر سازد .

دانشجویان مبارز میهن ما در راه اجرای تاکتیکهای توضیحی - توده ای ، در ارتباط با جنبش سلحمانه عملا ثابت کرده اند که حاضر به هر گونه فداکاری و جانبازی میباشند . نمونه ی بارز آن دانشجویان قهرمانی هستند که در راه اجرای آرمانهای جنبش خلقی از جان خود نیز گذاشته اند و حتی با دست خالی بمبارزه ادامه میدهند .

رفیق دانشجو حمید خلیلی ، دانشجوی قهرمان دانشکده علم و صنعت که در تظاهرات موضعی خیابانی بشهادت رسید و هم چنین رفیق دانشجوی قهرمان از دانشگاه صنعتی کسبه هنگام تظاهرات زیر ماشین گارد مزدور دانشگاه شهید گشت گواه بارز این مدعا میباشند .

آخرین توطئه بر علیه دانشجویان میهن ما

اخیرا دولت شاه دست به توطئه ای جدید بر علیه جوانان دیپلمه و دانشجویان دانشگاه های ایران زده است . دولت اعلام کرده است که کماتیکه در کشور دانشگاه ها نمراتشان بحد نصاب معین برای قبولی نرسیده است در صورتیکه با استخدام ارتش، درآیند

در دانشگاه‌ها پذیرفته خواهند شد .

باین ترتیب دولت به جوانان دیپلمه امتیاز تحصیل در دانشگاه را میدهد بشرط آنکه
بوغ مزدوری ارتش را برگردن گیرند و اجباراً در راه مقاصد بیگانگان وارد خدمت پلیس و
ارتش شوند . در حالیکه این حق طبیعی این عده از جوانان است که شرایط تحصیل در
دانشگاه‌ها برایشان مهیا شود .

اگر دانشگاه‌ها برای کسانی که به خدمت ارتش درآمده اند جای خالی دارد پس بدون
آنکه بخدمت درآیند نیز جای خالی برای آنها خواهد داشت . مسأله ظرفیت پذیرش دانشجویان
در دانشگاه‌ها ربطی به پذیرش مزدوری رژیم نباید داشته باشد ولی دولت شاه از طرفی
با ایجاد اعتبار برای دانشگاه‌ها ظرفیت آموزشی را افزایش داده ولی تعداد دانشجویان
قبول شده در کشور را افزایش نداده است و آنگاه موزیانه بقیه افرادی را که بطور طبیعی
باید وارد دانشگاه شوند بطور مشروط و آنهم شرط مزدوری ارتش و پلیس وارد دانشگاه میکند .
باین ترتیب محیط دانشگاه‌ها را از درون نظامی و پلیسی میکند و از دانشجویان
تمسک خدمت بعنوان یک فرد نظامی میخواهد که عامل اجرای مقاصد پلید او در دانشگاهها
باشند و باین ترتیب در بین دانشجویان تفرقه میاندازد و از سوی دیگر عده ای مخصوص
برای رفع احتیاجات خود تربیت میکند طبعاً تحمل چنین اوضاعی برای دانشجویان دانشگاهها
قابل قبول نیست و نمیتوانند رفتار افراد پرا که بعنوان " مامور معذور " در کنار ایشان
نشسته اند تحمل کنند. ضمناً این شرایط روی دانشجویان تحمیلی نیز اثر میگردد و اینان
را که فریب توطئه دولت شاه را خورده اند و امید دارند که برای حفظ موقعیتی که ظاهراً با کرم
بخشی از طرف دولت بایشان عطا شده است کوشش نمایند و همین امر تصادماتی را میسران
دانشجویان واقعی و دانشجویان تحمیلی ایجاد میکند .

اخیراً دولت شاه با توجه بروحیات دانشجویان تحمیلی و اشتیاقشان به ادامه تحصیل

در دانشگاه و تبلیغ روی این مسئله که دانشجویان واقعی مانع رشد و تحصیل ایشان هستند
میکوشد اختلافات فی مابین را دامن زده و با عرسان عده ای رجاله و چاقو کش در صفوف
ایشان آنها را بر علیه دانشجویان حق طلب تحریک نماید .

طبق اطلاعات رسیده اخیرا در دانشکده پزشکی چند تن از رجاله های سازمان
انجمن که خود را در لباس دانشجویان تحمیلی حازه بودند یکی از مدافعین حقوق صنفی
را در دانشکده ی پزشکی با چاقو مضروب کرده و دست به تخریب و انهدام غذا خوری
دانشکده زده اند و سپس با جیغ و داد در محوطه دانشگاه براه افتاده و با حمایت
مأموران گارد دانشگاه شعار "جاوید شاه" داده اند و باین ترتیب بی احترامی شدید ی
نسبت بدانشجویان مبین پرست و مخالف بیگانه کرده اند . مساله ای که قابل ملاحظه
میباشد این است که دانشجویان تحمیلی فکر میکنند دانشجویان مبارز دانشگاه با ادامه
تحصیل ایشان مخالفند در حالیکه هیچ وجه اینطور نیست بلکه دانشجویان مبارز دانشگاه
با پذیرش مزدوری از جانب اینان مخالفند و معتقدند که ادامه تحصیلشان به ادامگی
مزدوریشان ربطی ندارد . دانشگاه برای این عده از دانشجویان جای خالی دارد و اینسان
در صورتیکه از خدمت ارتشکناره گیری کنند با حمایت دانشجویان مبارز میتوانند با ادامه
تحصیل در دانشگاه بپردازند . البته رجاله های چاقو کش با حسودت از جانب دانشجویان
مواجه بوده و هیچگونه امکانی برای بقای آنان در دانشگاه وجود نخواهد داشت .

سازمان ما حمایت مسلحانه و بیدریغ خود را از جنبش نوین دانشجویی اعلام داشته
و ضمن آن بدشمن اخطار مینماید که هرگونه ضربه به دانشجویان مبارز را با ضربه ی متقابل
پاسخ خواهد داد و اعدام انقلابی سروان نوروزی خائن سرانگاز ضربات بعدی بدشمنان
رودر روی جنبش دانشجویی است .

ما همچنین به تمام دشمنان خلق اخطار مینماید که دیگر دوران بکه تازی و حشیانه آنها

سپری شده و باید منتظر عکس العمل مسلحانه خلق باشند . سرمایه داران بیرحم و زالوصف چون فاتح یزدی ها ، مامورین پلیس و سازمان امنیت چون نیک طبع ها ، سرکردگان و صاحب منصبان مزدور چون فرسیو ها و تمام عاملان سیاه بیگانه آماج گلوله های آتشین نیروهای مسلح خلق قرار دارند .

دیگر روزگار یاس و تسلیم سپری شده و خلق ما برای آزادی خویش پیامبیزدود انشجویان مترقی در پیشاپیش، صفوف خلق به پیکار ادامه میدهند و مصمانه این پیکار را تا پیروزی خلق و نابودی دشمن دنبال خواهند کرد .

درد فراوان به تمام شهدای دانشگاه های ایران نابود باد سلطه پلیسی گارد دانشگاه ها برقرار باد پرچم ظفر نمون رستاخیز سیاه کل برقرار باد اتحاد دانشجویان انقلابی و توده های رنجبر ایران سرگ بر شاه خائن نوکر امپریالیسم جهانی پیروز باد مبارزه مسلحانه ی خلق ایران .

« سازمان چریکهای فدائی خلق »

در رابطه با انفجار شهر بانی بابل

خلق میساز ایران !
میهن پرستان مازندران !
مردم زحمتکش یاسل !

سالها از بی هم گذشتند ، ۱۷ سال خفت یار ،
۱۷ سال امپریالیسم جهانی بکمک توکر سرسپرد ما
شاه خائن میهن ما را غارت کرد بدون آنکه خطری
جدی پایه های دستگاه جنایتکارش را بلرزاند .
سازمان فدائی خلق امنیت کوچکترین جوانه های
ظلمت را ریشه کن کرده ، انبوهی کهنسال ارتش
در دل خلق کاشت ، افسانه پلید قدر رفتی رژیم
جنایت پیشه بر سر زبانها افتاد ، فاشیسم هر روز بیشتر
تارهای جهنمی خود را چون عنکبوت خونخوار بسوزور
اندیشه های مبارزاتی مینماید ، چه از «میترسیدند
که مبادا سر و کارشان به سازمان امنیت و شهرتانی
بیافتد خلق از درد بخود میپسیدد و در پی چاره
بود که این دماغ تنگ را از چهره اش پاک کنند و
بدینسان لازم شد پیشگامان دلاور خلق در امان
میهن پرورش یابند . همواره ضرورتهای تاریخی
باعث بوجود آمدن عناصری میگردد که بآن ضرورتها
حاجه عمل میشوند . دلاوران جان بکف پیشگام خلق

در ساعت ۸ شب ۲۲ بهمن ماه شهر بانی یاسل
بجای نیرومندی که توسط یک واحد از رزمندگان سازمان
چریکهای فدائی خلق کار گذاشته شده بود ، منفجر
گردید . این عمل بمنظور بزرگداشت روز تاریخی ۱۹
بهمن ، سالگرد آغاز جنبش مسلحانه خلق ایران و
بخاطر ستمهای بی حدی که شهر بانی بابل در حق
مردم این شهر کرده بود صورت گرفت . در رابطه
با این روز تاریخی عطیات دیگری نیز بوسیله واحد ها
دیگر سازمان چریکهای فدائی خلق صورت گرفتند
است .

۱ . انفجار شدید مرکز گروهان ژاند ارمی

لاهیجان در ساعت ۱۰ شب ۱۹ بهمن .

۲ . انفجار در پایگاه ژاند ارمی سلیمانیه

در تهران ساعت ۹ شب ۱۹ بهمن .

۳ . انفجار در استانداری خراسان در ساعت

۷/۵ بعد از ظهر روز ۲۱ بهمن

* * * *

ضرورت شکستن ظلم قدر قدرتی رژیم را بر سر دوش
 گرفتند و در جنگ سیاهکل تاریکی ۱۷ سال خفت
 را دیدند و آوای جان بخش گلوله های خشم
 را بگوش خلق رساندند . خلق اسیر از هیچکس
 نبگرد . ۱۹ بهمن سر آغاز تاریخ نوین مبارزه از
 بطن ۱۷ سال سکوت سر برآورد و در درایمان
 خلق شروع به رشد کرد . ۱۹ بهمن ۱۹ روزی رشک و
 شد که خلق در مقابل دشمن ایستاد . امپریالیسم
 که نیک دریافته بود مرگش از چنین روزی آغاز میگردد
 با تمام نیرو به مقابله با دلاوران پیشگام خلق برخاست .
 شهید ای سیاهکل تا آخرین گلوله خود در راه رهائی
 خلق جنگید و در خون خود را برای پاره‌وری انقلاب
 نثار آزادی میهن کردند . همزمان دلیر شهر نیز
 در قلب دشمن به کاخ ستم شلیک کردند و سکوت
 مرگبار را در شهرها شکستند . دشمن در شهر نیز
 با تمام امکانات خود به مقابله با جنبش برخاست
 عکسهای انقلابیون را پخش کرد و با وقاحت تمام
 از خلق خواست که پاک ترین فرزندان خود را تحویل
 دهد تا ضحاک زمان آرام گیرد . اما خلق باین تنگ
 تن نداد زیرا که جنبش سلحشانه یک نیاز اجتماعی
 بود . خلق خفته تکان خورد و در دامانش فرزندان
 راستینی را پرورش داد که رشد یافته ترین آنها
 بهرفوق انقلابیون پیوستند و سلاحهایی که بر زمین
 افتاده بود بدست گرفتند ، دشمن هار شده بسود
 بسیاری از عناصر آگاه را به بند کشید و حکومت
 نظامی پنهان را آغاز کرد . شرایط برای مبارزه

فوق العاده ، مشکل شد . امپریالیسم جهانی آخرین
 تکیه های سرکوب را بکار گرفت تا مانع رشد جنبش
 شود . دیگر دیر شده بود . گروههای جدیدی با
 الهام از راه مبارزین فدائی سیاهکل تشکیل شد
 و گروههایی که بدلیل ناآگاهی از روش نوین مبارزه ،
 ضعیف و نارسا بودند داشتند صدقانه از خود انتقاد
 کرده به مبارزه سلحشانه روی آوردند . دشمن آخرین
 تلاش خود را بکار گرفت تا چوبهار را از سر پنجه
 بخشگاند ولی سینه خلق که در طی سالها سکوت
 از کینه انباشته شده بود هر دم شکافته میشود
 و چشمه ای جدید بوجود میآورد ، سازمان چریکهای
 فدائی خلق که هدفش ایجاد چنین شرایطی برای
 رشد نیروهای انقلابی خلق بود با از بین بردن
 تمام دشواریها و موانع و بدون داشتن کوچکترین
 تردید در درستی راهش مبارزه میکرد و توانیمن
 جنگ را تجربه می نمود . نیروهای انقلابی خلق که
 بی تجربه بودند زود ضربه میخوردند . تشکیلاتی
 وسیع لازم بود که تمام نیروهای انقلابی را در پهنه
 یک سازمان یا یک جبهه متمرکز سازد ولی دشمن مجال
 چنین کاری را نمیداد . خلق با پرورش انقلابیون
 جدید به حمایت از جنبش برخاست تا سرانجام
 پس از ۱ سال مبارزه بی امان و دادن دهها
 شهید از پاک ترین فرزندان خلق سازمان چریکهای
 فدائی خلق در جامعه ما تثبیت گشت . برای پیروزی
 انقلاب تنها فدائی بودن کافی نیست ، باید توانیمن
 جنگ را آموخت و آنها را بکار برد .

اکنون چهار سال از آغاز مبارزه سلحسانه در
میهن ما میگذرد و مبارزات خود بخودی اقتضای مختلف
خلق اوچ به سابقه این گرفته است و در طی این
مبارزات خود بخودی عناصر پیشگام رشد میآیند و به
ضرورت مبارزه سلحسانه می میرند . اما رژیم میکوشد
با اشکال مختلف خلق و بخصوص جوانان را از مبارزه
دور نگاه دارد . توطئه سکوت ، سعی جدید رژیم
برای کم اهمیت جلوه دادن فعالیت مبارزین می خیمبر
نگهداشتن خلق از جنبش سلحسانه است ولی عملاً
تمام نیروهای پلیسی خود را برای مقابله با جنبش
بکار میکشد تا مانع رشد آن گردد .

ولیفه اقتضای خلق در مقابل این توطئه و تزویر
آنست که اخبار مربوط به عطیات مبارزین و جنبشهای
خود بخودی مردم را بیگانه بگردانند و با توجکترستن
امکان ، مخالفت خود را با دستگاه غارتگر با شکال
ممکنه آشکار سازند تا هم نیروهای پلیسی را ضمن
درگیر ساختن با خود متفرق کرده و هم روی آنها
تأثیر انقلابی بگذارند و عناصر ناآگاه را که در اثر
فشار اقتصادی به خدمت ننگین پلیس خود خلقی
درآمده اند از جنایتی که مرتکب میشوند آگاه ساخته
و هم سبب رشد عناصر پیشگام از درون خود گردند .
دانشجویان که از امکانات بهتری برخوردارند
برای نشان دادن ناراضائی خود از دستگاه جنایتکار
نیروه های گوناگون تهرآمزا بداع کرده ، نزد و ران
رژیم را بزبان در میآزیند . دانشجویان که دارای آگاهی
سیاسی هستند به تظاهراتی دست میزنند که در بالا

بردن آگاهی سیاسی خلق تأثیر زیادی دارد .
سازمان چریکهای فدائی خلق تظاهرات
قهرآمیز دانشجویان را که گاهی در راه توده ای
شدن مبارزه است تأیید کرده از اقتضای خلق میخواهد
که از این فرزند ان راستین خود حمایت نمایند تا
رژیم جنایتکار پهلوی بر ارضی قادر بر سرکوب جنبشهای
دانشجویی نباشد .

عناصر پیشگام خلق که در سازمانهای مبارز
تشکل شده اند از این مبارزات خود بخودی توده
بطور سلحسانه حمایت کرده و به دشمن ضربات تلافی
جویانه وارد میسازند . دلیل آنکه مادر شرایط
کهنی ویژه ایران از مبارزات خود بخودی حمایت
کرده و بان ارجحی تنهیم آنست که توده امکان مبارزه
تشکل را دارا نیست . همچنین مبارزات اقتصادی
توده چون مستقیماً با منافع سرمایه داران جهانی
تضاد دارد تشکیلی سیاسی بخود میگردد . شلادر
بابل : مهره های خود فروخته سرمایه داران پختی
شهردار و رئیس انجمن شهر دانسته یا ندانسته
برای تأمین منافع اربابان خود تصمیم میگیرند که
گاریها را در شهر نابود سازند و بجای آنها ماشین
های ساخت سرمایه داران جهانی را جانشین
سازند . این نوکران خود فروخته بدون توجه به
ضرورت اقتصادی وجود گاری در شهر میخواهند
با زور آنها نابود سازند . اگر سرمایه داران جهانی
با رقابت اقتصادی قادر بودند در زمان محدود گاری

—ها را ناپود سازند که مسئله باین صورت درنمیآید .
اما در شهرروستائی بابل یعنی شهری که اقتصادش
بشدت بروستا وابسته است وجود گازی وگاری دستی
برای حمل و نقل ضروری تر از ماشینهای ساخت
سرمایه داران جهانی است . اما شهردار و رئیس
انجمن شهرخود فروخته برای خوش خدمتی بسه
اربابان بیگانه به بهانه زیباسازی شهر ؟ ! او مشکلی
ترافیک ؟ ! میخواهند که کاریجا و در نتیجه گاریچی
—های زحمتکش را ناپود سازند گاریچیان زحمتکش
دست به مبارزه میزنند که پلیس ضد خلقی به اخلای
میکند و با بیشری تمام بزرگی همشهریهای فقیر
خود باتوم میکشد و آنها را بشدت کتک میزند . این
عمل جنایتکارانه مزدوران شاه خائن در صحنه
تاریخ مبارزات خلق ثبت میشود تا در فرصت مناسب
بآن جواب داده شود . در میدان شهدای بابل
افسر مزدور شهرستانی مردم را بزور از خانه هایشان
بیرون میاندازد تا خانه شان را خراب کند تا شهردار
بتواند نه مانده پولی را که از بابت غارت نفت باقیمانده
به بهانه زیباسازی شهر ناپود سازد تا در حالیکه
مردم از گرسنگی و مرض و بیکاری رنج میبرند خیابانها
پهن بسازد تا یک مشت مزدور خود فروخته بسا
ماشینهای آخرین سیستم خود براحتی از آنها عبور
کنند و با آسایش و وقت بیشتری خون خلق را بکشد
و در ضمن شاه خائن برای عواقریبی و کسب آبرو
زیبائی شهر را بحساب مرفه شدن زندگی مسردم

بگذارد . که مردم به مقابله برمیخیزند . افسرخود —
فروخته بیشری را تا آنجا بالا میبرد که بروی یک دم
میپس فقیرخود که از خانه بیرون نیامده سلاح
میکشد . ننگ بر این افسر مزدور !

جسارده ان بسا دغاطره روزبه کبیر که بسرو
خلق خود سلاح نکشید و آتش سلاح خود
را متوجه فرماندهان خود کرد ، درود بسه
افسران دلیری که به صف مبارزین میپیوندند و آتش
سلاح خود را نه روی خلق بلکه بسوی دشمنان
خلق میکشایند .

دانشجویان مدرسه عالی علوم اجتماعی واتصاکی
بابل سر که از زورگویی مسئولین خود فروخته در مورد
گرانی پلی کبی ها توافق نحوه ارائه غذا بسه
دانشجویان و بیسواد ی استادان سخت خشمگین
شده بودند پس از آنکه دیدند راه سلامت آمیز
خواهش و تقاضایده ای ندارد در و پنجره و میز
نیمکت و شیشه ها را شکستند . روز بعد مسردوران
شهرستانی بابل از ورود دانشجویان به دانشکده
جلوگیری کرده آنها را به کشتن تهدید مینمایند .
به این بیشری مزدوران میبایست جواب داده شود .
این اعمال جنایتکارانه شهرستانی و اعمال مشابه
دیگر سازمان چریکهای فدائی خلق را بر آن داشت
تا جواب دهند ان شکنی باین مزدوران بدهند . باین
خاطر در سالگرد آغاز جنبش سیاهگل بمب نیرومندی
در شهرستانی کار گذاشته شد . دشمنی که این بمب

- ۱۰ . رفیق عباس کابلی .
 ۱۱ . رفیق حسن جان لنگوری .
 ۱۲ . رفیق فرهاد سپهری .

پیروز باد مبارزه مسلحانه تنه‌سازان

رهائی خلق

جاودان یاد خاطره رفقای شهید سیاه‌کگل
 مرگ بر امپریالیسم - مرگ بر شاه خائن

" سازمان چریکهای فدائی خلق "

را کارگذاشت قادر بود آنرا خدلی نزدیک اناقله
 پاسبان کار بگذارد ولی از آنجا که تهر انقلابی
 کور نیست و مزدوران غریب‌خورد را تاجفانی‌نشان
 ثابت نشده باشد اعدام نمیکنند برای حفظ جان
 پاسبان آنرا در قفسه دور از اتاق کارگذاشته
 در این انفجار تمام شیشه‌های شهرانی در هم فرو
 ریخت و بسا خندان آسیب‌زبان رسید . شهرسانی
 جنایتکار رسوا شد و خلق خوشحال گشت . مزدوران
 وحشت زده بیرون ریختند . مردم برای تماشای
 رسوائی دشمن در جلوی شهرانی جمع شدند .
 مزدوران از ترس مردم را متفرق کرده حدود ۶۰ نفر
 را دستگیر نمود و بعد از ۴ روز نگهداشتنده . خسرد
 شدن افسانه قدر قدرتی رژیم برای مردم هر روز بیشتر
 طعوس میشود .

در سالگرد جنبش مبارزه مسلحانه مایاد تمام

رفقای شهید و زندانی را گرامی میداریم .

گرامی باد خاطره رفقای شهید و زندانی :

- ۱ . رفیق احمد فرهودی .
 ۲ . رفیق عباس مفتاحی .
 ۳ . رفیق اسداله مفتاحی .
 ۴ . رفیق مهرنوش ابراهیمی .
 ۵ . رفیق چنگیز قبادی .
 ۶ . رفیق سیروس سپهری .
 ۷ . رفیق فرخ سپهری .
 ۸ . رفیق ایرج سپهری .
 ۹ . رفیق عباس جمشیدی رودباری .

در رابطه با انفجار پاسگاه ژاندارمری

سلیمانیه تهران

شریفی (ایفا کرده بود .

در انجام عمل انفجار ، مانهایت کوشش خود را به عمل آوردیم تا صدمه ای به سرمازان و درجه داران جز' وارد نشود زیرا معتقدیم که این گسروه از نیروهای سرکوب ، خود نیز مورد ستم و استعمار قرار دارند و همیشه سپر بلای خائنین شناخته شده واقع می شوند . نمونه این امر در مورد اعزام قوای نظامی ایران به طاقار ، کاملا به چشم می خورد . به همین مناسبت ما به سرمازان و درجه داران و افسران جز' هشده ارمی دهیم که آگاهانه تر با وظایف طلسی و میهنی خود برخورد نمایند و سعی کنند که از اجرای دستورات دولت دست نشانده و مافوق های خود در مورد سرکوب خلق ما ، خودداری نمود ، و خود را کنار بکشند .

همزمان با عمل انفجار در پاسگاه ژاندارمری سلیمانیه ، عطیات دیگری نیز به مناسبت بزرگداشت رستاخیز سیاهکل ، آغاز جنبش مسلحانه خلق ما ،

در تاریخ ۱۹ / ۱۱ / ۵۳ با انفجار بمبی که توسط یک واحد از رزفندگان سازمان چریکهای فدائی خلق کار گذاشته شده بود ، پاسگاه ژاندارمری سلیمانیه واقع در خیابان فرزانه تهران به لرزه در آمد . این انفجار به مناسبت سالگرد ۱۹ بهمن ۴۹ رزفندگان به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل و پنجمین سالگرد آغاز جنبش نوین انقلابی در ایران انجام گرفت .

انتخاب پاسگاه سلیمانیه برای این عمل ، هم چنین به خاطر نقش موثری است که این پاسگاه در درگهین خانه جمعی یک واحد از رزفقای سازمان ما در سلیمانیه (شهادت رفیق صفاری و فرار دو تن از رزفقا) و خانه جمعی یک واحد دیگر از رزفقای سازمان ما در میدان نهم آبان سلیمانیه (شهادت رفیق فضیلت کلام ، رفیق فرخ سپهری و رفیق فرامرز

در سایر نقاط کشور انجام گرفت .

۱. انفجار پایگاه گروهان ژانده امری لاهیجان

در شامگاه روز ۱۹ بهمن .

۲. انفجار در استانده اری خراسان در شامگاه

روز ۲۱ بهمن .

۳. انفجار در شهرنایی بابل در شامگاه روز

۲۲ بهمن .

کلیه این عملیات با موفقیت انجام شد و واحده

های عملیاتی به سلامت به پایگاههای خود بازگشتند .

* * *

خلق قهرمان ایران ! مردم زحمتکش تهران !

روزم دست نشانده شاه خائن که سالها بسا

دست زدن به خشونت بارترین شیوه های شکنجه

و اعدام ، زندان و کشتار جمعی خلق ما توانسته

بود هرگونه مدعی آزادیخواهی و اعتراض را با تکیه

بر نیروهای ضد انقلابی خود ، اعم از ارتش ، پلیس ،

سیاسی ، ژانده امری و . . . در میهن غارت شده ، ما

در هم بگوید ، اینک با شکل نوینی از مبارزه بسی -

امان خلق ما روبرو شده است و " دریای آرامش "

مورد ادعای شاه ، اینک با ظلمه مبارزه مسلحانه ،

بدریائی طوفانی تبدیل گردیده است .

در سال ۶۹ اولین خیزش نوین انقلابی ، توسط

پیشروترین فرزند ان خلق تحقق یافت . رفتای دبسته

جنگل وابسته به سازمان چریکهای فدائی خلق بسا

عمله به پاسگاه ژانده امری سیاهکل ، این مرکز جسور

و ستم طبقاتی به دهقانان منطقه و خلع سلاح کردن

پاسگاه و اعدام رئیس آن ، شگ نوین مبارزه را در

جامعه ما مطرح نمودند .

رفقا که معتقد بودند " اگر ریختن خون مسا

ووجب بیداری خلق میشود ، بگذار از خون ما روی

خروشان جاری شود " با عمل حمله به پاسگاه سیاهکل

کلیه نیروهای مرفقی را به یک مبارزه جدی و پرتنسر

دعوت نمودند . پاسخ مثبت پیشروترین نیروها باین

دعوت ، واقعه سیاهکل را برستاخیزی تبدیل نمود .

رژیم که تا آن موقع با قربانیان بی آزاری مواجه بود ،

اینک در برابر خود رزمندگان چریکی را میبیند کسه

بی محابا بر قلب دشمن میازند و بدرستی معتقدند

که قهر ضد انقلابی را تنها با قهر انقلابی بایستد

پاسخ داد . او اینک قهرمانانی را میبیند که با ایمانی

پولادین بت پیروزی راهشان ، هر روز در جهت تکامل

و رشد جنبش مسلحانه گام جدیدی بر میدارند .

بهمن دلیل رژیم نیز به بسیج کلیه امکانات خود

پرداخته و با اقدام کلیه سازمانهای سرکوب خود مثل

سازاک ، شهرنایی ، ارتش و ژانده امری ، کمیته های

با اصطلاح ضد خرابکاری تشکیل داده و با یسک

حکومت نظامی اعلام نشده در تهران و بعضی شهرستا

نها با یورشهای وحشیانه فاشیستی به امکان مردم

خود را بیش از پیش رسوا نموده است .

رژیم ضد خلقی شاه که توانسته بود با تکیه بسه

زور سر نیزه و گمترین فرهنگ امپریالیستی دست بسه

فرومرفی بزند اینک نقاب را از چهره کزید نمود
بود آشته و از پنهان کردن جنایتهای تنگینی خود
عاجز مانده است .

کشتار جمعی کارگران مبارز جهان جیت و کانسی
ایرانا و . . . و حمله های مکرر به دانشگاهها و
کشتار و ضرب و جرح و زندانی نمودن دانشجویان
مبارز ، اعدام و ترور و زندانی کردن هزاران تن از
فرزندان قهرمان و مبارز خلق ما در چهار سال اخیر ،
نشانه رعب و وحشت رژیم محمد رضا شاهی از اوج
گیری جنیش سلحخانه نوین در ایران است .

همچنان با اوج گیری جنیش سلحخانه در میهن
ما ، در منطقه خاورمیانه نیز جوینات حاد سیاسی
و نظامی در جریان است و نیروهای ضد امپریالیستی
و انقلابی در منطقه از رشد روز افزونی برخوردار
گردیده است . رژیم خود فروش پهلوی که میزان
وابستگی اش به امپریالیسم و بخصوص امپریالیسم
آمریکا در حدی است که نمیتواند خارج از چهار
جوب سیاستهای امپریالیستی قدیم بردارد اینک
با بی شرمی در مرکوب جنینهای آزاد بیخش منطقه
نیز مستقیماً دخالت مینماید . همکاری با اسرائیل
در مرکوب جنیش خلق فلسطین و عرب ، افزام قسمای
نظامی جهت کمک به سلطان قابوس خائن در سرکوبی
جنیش آزاد بیخش خلق شافار ، کمک به ارتجاع منطقه
جهت تصفیع بعضی حکومتهای ملی ، همه و همه
بغری آشکار است که خود رژیم نیز در دستگاههای
تبلیخاتی خود بان اعتراض مینماید .

رژیم ضد خلقی شاه که دست استعمار گسبران
بیگانه را در غارت منابع ثروت ایران باز گذاشته
است و حامل عرق جبین و دسترنج خلق ما را تقدیم
اربابان امریکائی و انگلیسی اش میکند با بیشمرمی
تمام مباحبه های گوناگون ترتیب میدهد و با استفاده
از بلندگوهای تبلیغاتی خود اینطور وانمود میکند
که کلیه مسائل رفاه و آسایش را برای ملت ایران تامین
نموده است . در حالیکه توده های رنجبر خلق ما
که از هر گونه نعمات مادی و معنوی در زندگانی
محرومند ، هر روز گمیشان در زیر فشار هزینه های
سر سام آور زندگی و بالا رفتن قیمتها بیشتر و
میکرد .

آنها شاهد هستند که چطور بقیمت خون و عرق
جبین آنها سرمایه داران وابسته به بیگانه هر روز
فربه تر میشوند و با دسترنج خلق ایران به خوشگذر
رانی و هوسرانی میپردازند . شاه جنایت پیشه کسه
ثروتمندترین مرد ایران است بهمراه خانواده کتوف
پهلوی و نوکران درجه اولش از قبیل علم ، اتبسال
و . . . تمام منابع ثروت را بخود اختصاص داده
و چیزی برای خلق زحمتکش ایران باقی نگذاشته
است .

خلق مبارز ایران :

ما جریکهای فدائی خلق راه گوله در برابر
گوله را پیش گرفته ایم .

ما ایمان داریم که برای کوتاه کردن دست
مخوس امپریالیستها و دست نشاندگان ایرانی آنها

میشود . تعرضاتی که در تکامل و گسترش خود در جریان یک جنگ دشوار و طولانی پوزه رژیم منقوس پهلوی را بخاک خواهد مالید و او را بسرنوشت همه حکومت‌های ارتجاعی گرفتار خواهد کرد .

سرنگون باد حکومت ضد خلقی شاه خائن
سرمگ بر زانده ارسری و کلبه ابزارهای
سرمکوب رژیم مزدور شاه
مستحکم باد همبستگی خلقی
با پیشگامان مسلحش
جسارادان باد خاطره ۱۹ بهمن
روز آفتاب جنبش مسلحانه
در ایران .

پسر روزی از آن خلیفه‌هاست

چریک‌های ضد خلقی

به سرکردگی شاه خائن تنها یک راه وجود دارد و این راه مبارزه مسلحانه است . ما معتقدیم که خلق قهرمان ایران تنها با برداشتن تفک و انقلاب مسلحانه راه ظلم بر دشمن تا دندان مسلح را خواهد پیود . باین دلیل ما مسلحانه بیا خواسته ایم و نصیحتو- انیم در مقابل جنایات رژیم شاه ساکت مانده و شاهد غارت منابع ملی و انسانی میهن خود باشیم و در اینجا بار دیگر اعلام میکنیم که تا زمانی کامل و طمان از یوغ ستم امپریالیسم و حکومت ضد خلقی شاه از پای نخواهیم نشست .

حمایت مادی و معنوی نیروهای مترقی جامعه از جنبش مسلحانه‌هاست بهترین نشانه رشد و گسترش جنبش خلقی ما است و تشرهای مختلف مردم باشکال گوناگون بحمايت از جنبش میبرد ازند و بدین ترتیب خلق هر روز پیش از پیش با هدفهای ما آشنا شده و با حمایت مستقیم یا غیر مستقیم خود تبلیغات زهر آگین رژیم را نقش بر آب میکند .

همه این عوامل و بحلاوه از یاد تجارب سپاه سی و نهمی انقلابیون باعث شده که رژیم با تمام تلاشهای شبانه روزی اش در احاطه و نابودی چریکها ناتوان گردد . رژیم که با بکار بردن آخرین تجربه های ضد انقلابی و استفاده از همه تسلیحات و امکاناتش قادر نیست جنبش مسلحانه را سرکوب کند هر روز خود را با موج نویی از مبارزه انقلابی روبرو ببیند و با تعرضات نیروهای مسلح خلق مواجهه

اعدام انقلابی یکی از پلیدترین جاسوسان سازمان امنیت شاه خائن

بالاخره عباس شهریاری (اسلامی) مرد هزار
چهره سازمان امنیت شاه خائن و یکی از اعضای
رهبری تشکیلات تهران (حزب توده) پس از
سالها خیانت و جاسوسی علیه نیروهای مبارز
میهن ما و خلقهای مبارز عرب، بسزای اعمال
تنگینش رسید و توسط پیشگامان فدائی خلق
اعدام شد.

در ساعت ۷/۱۰ بایداد روز ۱۴/۱۲/۵۳ حکم اعدام انقلابی عباس شهریاری جاسوس برسپله یک واحد از وزندگان
سازمان چریکهای فدائی خلق به مورد اجرا درآمد و بدین ترتیب به زندگی تنگن یکی از پلیدترین مزدوران خود فروخته شاه
خائنه داده شد.

اعدام انقلابی عباس شهریاری (اسلامی) و بنا به گفته سازمان امنیت شاه خائن "مرد هزارچهره" پاسخی بسود
به جنایتهای بی شمار او علیه گروه ها و سازمانهای مبارز میهن ما در داخل و خارج از کشور و ضربات سنگینی که او بر جنبش ترقی
خلق میهن ما وارد کرد. همچنین اعدام این خائن پاسخی بود به فعالیتهای جاسوسی که او به عنوان یکی از پلیدترین مزدوران
ساواک بر علیه خلقهای مبارز عرب انجام داد.

اینک همه مزدوران رژیم شاه و دشمنان جنبش انقلابی خلق ما باید از وحشت مرگ به خود بهرزند . مزدوران و خائنین که سالها بی هیچ تریسی از انتظام خلق برای رژیم ضد خلقی محمدرضا شاه جاسوسی کرده اند ، و با توسل به انواع خیلها و سبب دستگیری ، زندان ، شکنجه و اعدام بهترین فرزندان مبارز خلق ما گشته اند ، باید بدانند که از این پس از چنگال عدالت انقلابی خلق راه گریزی ندارند و در هیچ جا آسوده نخواهند ماند . اراده انقلابی خلق که سازمان ما تجسم کویکی از آنست انتقام سختی را بر ایشان تدارک دیده است .

حاجس شهرپاری (اسلامی) که بود ؟

از آنجا که رژیم محمد رضا شاه خائن از گسترش مبارزات انقلابی جامعه ما وحشت دارد ، با خیل های مختلف سعی میکند از رشد نیروهای مبارز خلق جلوگیری نماید . یکی از دسایر رژیم برای ضربه زدن به جنبش انقلابی خلق میهن ما تشکیل گروه های به ظاهر سیاسی است که در راس آنها یک یا چند مامور ساواک به مثابه رهبران گروه فعالیت می کنند . هدف ساواک از تشکیل این گروه ها اینست که عده ای از بهترین فرزندان انقلابی خلق ما را که همواره در جامعه وجود دارند جذب این گروه ها کرده و پس از شناسائی آنها را به یکباره به دام ساواک بیندازد . معمولاً دشمن این عناصر جاسوس را از بین خائنین انتخاب می کند که زمانی خود فعالیت سیاسی داشته اند و اطلاعات سیاسی نسبتاً وسیعی نیز دارند . این افراد به خاطر سابقه سیاسی شان ماهرانه و مزبورانه انقلاب بین صادق و کم تجربه را فریفته و اعتماد آنها را جلب می نمایند و به این ترتیب ضربات سختی بر جنبش انقلابی خلق ما وارد می سازند . حاجس شهرپاری معروف به اسلامی زده ترین این عناصر خائن بود . او در آغاز یکسری از فعالین حزب توده بود که پس از شکست حزب توده مانند بسیاری از رهبران خائن این حزب به خارج گریخت و پس از مدتی فعالیت در خارج از کشور به آرمانهای خلق پشت پا زده و خائنتانه در خدمت پامس جنایت کار رژیم ضد خلقی درآمد .

حاجس شهرپاری که اکنون دیگر جاسوس سازمان امنیت شده بود به دستور کمیته ی مرکزی حزب توده در اوایل سال ۱۳۴۲ به همراهی ده های دیگر از فعالین حزب به ایران آمد و در تشکیلات تهران را برای فراهم کردن زمینه فعالیت مجدد حزب براه انداخت . از این زمان بهمد بخاطر داشتن اختیارات و آزادی عمل بیشتر فعالیتهای جاسوسی شهرپاری ابعاد وسیعتری بخود گرفت و ضربات سنگینی بر دیگر جازین صادق وارد آمد .

در سال ۱۳۴۳ هنگامیکه دیگر اعضای رهبری تشکیلات تهران میخواستند برای تماس با کمیته مرکزی حزب در خارج باز سرور صبر کنند جریان را به پامس اطلاع داد و همه را دستگیر نمود . از این سال بهمد شهرپاری بهمنسوان رهبر اصلی تشکیلات تهران حزب توده به فعالیت خود بنفع رژیم ضد خلقی شاه ادامه داد . در همان سال شهرپاری جاسوس در آذربایجان و خوزستان نیز شبکه هایی بنام تشکیلات آذربایجان و تشکیلات جنوب براه انداخت . در سال ۱۳۴۶ دو تن از کارگران فمصالح چاپخانه تشکیلات تهران را که در ارتباط با خود شرکار میکردند به ساواک معرفی کرد و باعث دستگیری آنها شد . همچنین در همانسال عده ای از عناصر فعال نخستین گروهی که خط مشی مبارز سلحمانه را انتخاب کرده و برای آغاز مبارزه دست به تهیه امکانات و تدارکاتی زده بودند توسط شهرپاری خائن شناخته و دستگیر شدند .

حاجس شهرپاری این مزدور کینه نا سال ۱۳۴۹ با داشتن عنوان رهبر تشکیلات تهران و منسوب به فعالیتهای پامس ننگینش ادامه داد و عناصر صادق و کم تجربه را بدام خود کشید . پامس هم هر چند گاهی بکله اطلاعاتی که او در اغتشاش میگذاشت فعالترین و پرشور ترین این افراد را دستگیر و به زندان و شکنجه میکشید و باین ترتیب فعالیتهایشان را خنثی میکرد . همچنین او با کله عناصر ساده ای که در تشکیلات بودند تو پامس اش را بگستراند و به شناسائی گروه ها و سازمانهای مبارز جامعه و سرانجام کشف و دستگیری آنها توسط ساواک می پرداخت . اسلامی خائن توانست در طول این سالها با مهارت تمام دسایر

تن از بهترین فرزندان جازز خلل ما را به شکنجه گاهها و زندانهای ساواک روانه سازد . بطوریکه در مدت ۶ سال فعالیت تشکیلات تهران ، این شبکه بیشتر از همه کوششها و اقدامات خود سازمان امنیت ، برای رژیم کار کرد . این مزدور باید در رابطه با نیروهای انقلابی و سازمانهای جازز خارج از کشور نیز برای ساواک خدمات بر ارزشی نموده است . شناسایی فعالترین این افراد و نفوذ در سازمانها و گذاشتن تمامی اطلاعات آنها در اختیار سازمان امنیت از جمله خدماتی است که او در این زمینه انجام می داد . همچنین در تماس با نیروهای شرقی و جازز خلق عرب اطلاعات ویژه ای از طریق این جاسوس کشف به ساواک و سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) داده شده است ، بطوریکه فعلا بصورت یک « مور بین المللی » تحت « انجام وظیفه میگرد . سازمان امنیت شاه خاندان در سال ۱۹۶۱ هنگامیکه یکسری عملیات جاسوسی شهریاری افشا شده بود به تلاش مذبحخانه برای جلوگیری از افشا شدن فعالیتهای بیشترانه شهریاری دست زد . رژیم در یکسری نمایشات رادیو-تلویزیونی عباس شهریاری را یکی از فعالین سیاسی که بر علیه امنیت کشور اقداماتی کرده است و « مرد هزار چهره » معرفی نمود و به اصطلاح نحوه دستگیری او را شرح داد ولی دیگر چهره واقعی مرد هزار چهره سازمان امنیت برای همه سازمانها و نیروهای جازز داخل و خارج کشور شناخته شده بود . آن زمان ها جاززی که در شکنجه گاه های او بین و قتل ظمه باز داشت بودند این مزدور کثیف را که به عنوان مشاور سر باز جویا و شکنجه گران ساواک انجام وظیفه نمود به چشم دیده اند .

از این تاریخ بعد اصلاحی مزدور که بخاطر افشای ماهیتش دیگر به سختی میتوانست تشریح عنصر جازز را در داخل کشور بازی نماید با اختفا بیشتر شروع به فعالیت نموده و عهدتا به حرفه کثیف جاسوسی علیه نیروهای جازز مظهر پرداخت . اما این زندگی ننگین که خود مزدور را نیز دچار وحشتی عظیم کرده بود نمی توانست برای همیشه ادامه یابد . بهر حال بیایست نقطه پایانی بر آنچه حیانت و ریا کاری و پستی گذاشته میشد و چه نقطه ای شایسته تر از جای گولسه مسلسل روزندگان سازمان ما در سفر اصلاحی خاندان می توانست وجود داشته باشد ؟

نیروهای جازز خلق زمین

اکنون چهار سال از مبارزه ای که توسط نظامی رژیم در مبارزات جنگهای سیاهگل آغاز شده می گذرد . تجربیات چهار سال مبارزه بی امان بر علیه دشمنی که با تمامی قوا و امکاناتش در جهت سرکوب جنبش تلاش کرده است دستاوردهای انقلابی بسیاری برای جنبش خلقی ما به ارمغان آورده است . این دستاوردها که به قیمت خون جاززین بسیار و فداهای گریه های بی شایسته انقلابیون در زیر شکنجه ها و شرایط طاقت فرسای زندانهای رژیم ننگین و دست نشاندگان امپریالیسم به دست آمده است ، باعث تشویق مبارزه مسلحانه در سطح نیروهای شرقی بعنوان تنها راه مکن مبارزه گشته است . روی آوری دهها گروه و سازمان بعد از شناختن سیاهگل به مبارزه مسلحانه و حمایت روز افزون آگاه ترین اقشار خلقی از مبارزه ای که پیشگامان طبقه کارگر آغاز نموده اند شاهد اندامی است . این دست آوردهای انقلابی همچنین همان بقای رشد یابنده سازمان ما بعنوان تنها سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر می باشد . سازمان ما اکنون به مرحله ای از رشد خود رسیده است که می تواند بیشترین نیروی خود را صرف مبارزه کردن فعالیتهای خود با خواستهای توده ها نموده و مبارزه مسلحانه را در سطح وسیع تری از اقشار مختلف خلق مطرح کند و نیروهای خلقی را به میدان مبارزه بکشد . تحت چنین برنامی سازمان ما از تابستان گذشته شروع به اقدام نمود . اقدام انقلابی فاتح بزرگی سرمایه دار جناحی و صاحب کارخانجات جهان و سبب اصلی شهادت ۲۰ تن از کارگران زحمتکش جهان-جیت کرج اولین قسم ما در این جهت بود . از این بعد ، اقدام انقلابی سرگرد نیک طبع مزدور ، شکنجه گر و سر بازجوی معروف سازمان امنیت شاه خاندان در نیمه دیماه که سالها به دستگیری و شکنجه کردن بهترین فرزندان انقلابی خلق ما مشغول بود و نیز اقدام دزد و خود فروخته ی دیگر ساواک که مورد تفرقه گویا نیروهای مبارز و خانواده هایشان بودند ، بوسیله یی که به عنوان

یام برای آنها کار گذاشته شده بود و اعدام انقلابی سران نیروی مزدور فرمانده کار در انشگاه صنعتی آریامهر در روز دوشنبه
دوازدهم اسفند که عامل سرکوب مبارزات حزب طلبانه دانشجویان و سبب شهادت یکی از دانشجویان و دستگیری و شکنجه ی
ده ها تن از آنان بود و امروز اعدام عباس شهریاری خائن و فردا . . .

و به این ترتیب است که افسانه شکست ناپذیری رژیم مزدور محمد رضا شاهی در هم می شکند و خلق دوی باید که در
مقابل قهر ارتجاعی دولت شاه قدرت انقلابی خلقی قرار دارد . راه برای حرکت های هر چه گسترده تر توده های زحمت کش
و نیروهای آزاد یخواه همین ما گشوده می گردد و دشمن خلقی به پایان عمر جنایت بارش نزدیک تر می شود .

گسترده باد مبارزه ی سلفجانبی ی خلق
درود به همه شهیدای راه رهایی خلقی و همی زندانیان سیاسی
مبارک سرزمینی مزدوران و خائنین
نابود باد سازمان امنیت باسزار سرکوب زار عذاب ستاه مزدور
نابود باد حکومت ضد خلقی و ضد کارگری محمد رضا شاه خائن

"چون کجای فدایی خلق"

www.iran-archive.com

من اعلامه ان کاخیرا
بین کارگران پختن شده

است . زنده باد کارگرانی که برای گرفتن
حق خود مبارزه می کنند

مهرک بر دشمنان طبقه کارگر

ما "چرخهای فدائی خلق" به انتقام خون کارگران شهید
کارخانه "جهان چیت" فاتح یزدی صاحب کارخانجات "جهان" را کشتیم

دامت : کارگر را باید گرسنه نگهداشت
تا سر بزیر و مطیع باشد " باز عم اعتنائی
نکرد . کارگران که فکر میکردند وزارت کسار
پشتیان آنهاست پیاده از کج بطرف تهرآن
حرکت کردند تا درخواستهایشان را بس
وزارت کار اطلاع دهند .

دولت شاه که از حرکت کارگران باخبر
شده بود از این میترسید که کارگساران
کارخانجات دیگر جاده کج با کارگساران
شجاع "جهان چیت" که حدود ۲۰۰۰ نفر
بودند همراه شوند و در تهران درد سر
بزرگی برایش درست کنند ، بهمین جهت
تصمیم گرفت جلوی حرکت کارگران را بگیرد .

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۰ کارگران
زحمتکش کارخانه "جهان چیت" واقع در
کج از فاتح یزدی صاحب کارخانه خواستند
که دستمزدهایشان را اضافه کند ، چون
همه چیز گران شده بود و شش هفت تومان
مزد برای مخارج آنها کافی نبود . فاتح که
مثل همه سرمایه داران به چیزی جز منفعت
خودش فکر نمیکرد به درخواست کارگران
اعتنائی نکرد . کارگران دیدند که راهی
ندارند جز اینکه دسته جمعی دست از کسار
بکشند و تا وقتی که دستمزدها اضافه نشده
به سرکار برنگردند . همین کار را هم کردند
ولی فاتح که مثل همه سرمایه داران عقیده

برای انجام اینکار چندین کامیون ژاندارم با تفنگها و مسلسل های اسرائیلی و آمریکائی به "پاسگاه کاروانسراسنگ" فرستاد . کارگران دلیر جهان چیت که حدود ۲۰ کیلومتر از جاده کرج را پیاده طی کرده بودند در کاروانسراسنگی با حمله وحشیانه ژاندارمها محمد رضا شاه رهبرو شدند . ژاندارمها بدستور شاه جلا د کارگران را به مسلسل بستند و ۲ نفر از آنها را به شهادت رسانیدند و عده زیادی را مجروح کردند . این جواب دولت شاه بود به کارگرانیکسه برای سیر کردن شکم زن و فرزند خود در خواست دستمزد بیشتری میکردند .

رفقای کارگر! می بینیم دولت محمد رضا شاه که ادعا میکند پشتیبان کارگران است بجای اینکه فاتح را مجبور سازد تا حقوق کارگران را اضافه کند ژاندارمهایش را فرستاد تا کارگران زحمت کش را بگلوله ببندند . بدین ترتیب دولت شاه یکبار دیگر نشان داد که پشتیبان فاتح و تمام سرمایه داران است نه پشتیبان کارگران .

بعد از این واقعه ما تصمیم گرفتیم که فاتح یزدی را بکشیم و بالاخره در بیستم مرداد ۱۳۵۳ او را بسزای جنایت عمالی ننگینش رساندیم . در این روز وقتی فاتح جنایتکار با اتوبیل خود به طرف کسرج میرفت ، نفر از رفقای ما راه را بر او بستند و پس از دور کردن راننده با شلیک گلوله به زندگی ننگینش خاتمه دادند . دریایان عمل رفقا اعلامیه پخش کردند و در حالیکه فریاد میزدند : "زنده باد کارگر" ، "مرگ بر محمد رضا شاه خائن" محل را تنگ کردند .

چرا فاتح را کشتیم ؟

ما از کشتن فاتح دو منظور داشتیم اول اینکه انتقام خون کارگرانی را که در کاروانسراسنگی شهید شده بودند بگیریم ، دوم اینکه به کارگران صیبن مان نشان دهیم که پشتیبان مبارزات آنها هستیم و هیچگونه جنایتی را در حق مردم زحمتکش و آزادخواه تحمل نمی کنیم و گلوله را با گلوله جواب

میدهم ، همچنانکه در جواب تهرساران
صیحه نفر از بهترین رفقایمان در اسفند
۱۳۴۹ ، " سپید فرسیو " خائن ، نوکسر
سر سیرده ، محمد رضا شاه وطن فروش را در
فروردین ۱۳۵۰ کشتیم . سپید فرسیو
رئیس دادرسی ارتش و امضا کننده حکم
تیرباران بود . در نهم دی ماه ۱۳۵۳ هم
در جواب شکنجه های وحشیانه سازمان
امنیت و شهریاری یکی از ما موریس
عالی رتبه آنها را کشتیم . او سرگسر در
نیک طبع نام داشت و از بی شرم ترین شکنجه
گرهای سازمان امنیت و شهریاری بود .

رفقای کارگر ! همه شما سازمان امنیت
این اداره جاسوسی دولت محمد رضا شاه
را میتاسید . هر بار که شما میخواهید برای
گرفتن قسمتی از حقوق پامال شده خود
اعتصاب کنید اسم شما را اخلاکگر و خرابکار
میگذارند و کارفرما سعی میکند شما را از
شکنجه سازمان امنیت بترساند . کارفرما فکر
میکند با این تهدید میتواند از حق خواهی
شما جلوگیری کند . عده ای از شما را حتی

به زندانهای سازمان امنیت هم برده اند
و شما با وحشیگری های ماموران آنجا خوب
آشنا هستید . همین پارسال تعداد زیادی
از کارگران کارخانجات کفش ملی ، ایراسا
ارج ، قرقره زیبا ، شاه پسند و کارخانه های
دیگری را که شجاعانه اعتصاب کرده بودند
به سازمان امنیت بردند . سازمان امنیت
دشمن مردم میهن ماست . کار این سازمان
اینست که هر کس از هم میهنان ما : کارگر ،
دانشجو ، دهقان ، معلم ، کارمند یا کاسب
بخواید حق خود را از دولت شاه بگیرد
بجوابش را با تهدید و زندان و شکنجه
بدهد . جنایتهایی که سازمان امنیت در
حق مردم ما کرده آنقدر زیاد است که بایست
آنها را در یک کتاب نوشت .

رفقای کارگر ! ما " چریکهای فدائیس
خلق " فرزندان کارگران و دهقانان و همه
مردم فقیر و کم درآمد هستیم . ما فرزندان
خلق زحمتکش هستیم و بر ضد ظلم و زورگویی
دولت شاه وطن فروش مبارزه میکنیم . محمد
رضا شاه دشمن خلق زحمتکش ماست و همه

ثروت های میهن ما را به خارجی ها میدهند. خارجی ها با کمک محمد رضا شاه خائن نفت، مس، طلا، چوبهای جنگلی و خلاصه همه ثروت های میهن ما را میبرند و در عوض به شاه اسلحه میدهند. خارجی ها به شاه اسلحه میدهند تا شاه با زور اسلحه مردم ما را به نفع آنها و به نفع خودش وادار بکار نماید. برای همین است که در هر کارخانه ای که اعتصاب میشود بلافاصله وادارهای شاه با اسلحه های آمریکائی و اسرائیلی جلوی در کارخانه سبز میشوند تا از ادامه اعتصاب جلوگیری کنند و کارگران را وادار به کار نمایند. همه شما میدانید که شاه و برادران و خواهرانش از بزرگترین سرمایه داران ایران هستند و در اکثر کارخانجات با سرمایه داران خارجی شریک میباشند. ما چریکهای فدائی خلق با سرمایه داران خارجی و شریکهای ایرانی آنها مبارزه میکنیم. شاه خائن از اینکه مردم ما را بشناسند و با ما متحد شوند میترسد. به همین دلیل خبر ضربه هائی را که به

دشمنان خلق میزنیم در روزنامه ها نمسی. نوبت و برای گول زدن مردم میگوید: "چریکها خارجی هستند، آنطرف مرز هستند، از خارجی ها پول و اسلحه می گیرند". یا میگوید: "عراقی هستند". بعضی وقتها هم میگوید: "چریکها خودشان ثروتمندند و فرزندان اشراف هستند". ولی ما در اینجا بشما رفقای کارگری گوئیم که ما خارجی نیستیم و در همین ایران خودمان زندگی میکنیم. همچنین ما ثروتمند نیستیم ما یا خودمان کارگریم و یا فرزندان کارگران و دهقانان و مردم کم درآمد هستیم. عده ای از ما هم که فرزندان توده فقیر جامعه نبوده ایم در اثر دیدن غلام محمد رضا شاه و بقیه سرمایه داران ایرانی و خارجی و دوستی و رقابت با شما کارگران تصمیم گرفته ایم با دشمنان خلق زحمتکش مبارزه کنیم. ما همچنانکه از آسمان پیداست فدائی خلق زحمتکش هستیم و تا آخرین قطره خود را در راه آزادی خلق میهنمان فدا میکنیم. ما فقط حرف نمیزنیم. این

حرفها را در عمل ثابت کرده ایم : بیشتر از
۱۰۰ نفر از رفقای سازمان ما (سازمان
چریکهای فدائی خلق) در این راه شهید
شده اند . عده زیادی از رفقای ما اکنون
در زندان هستند و وحشیانه تریسین
شکجه های سازمان امنیت و شهرتانی را تا
آخرین نفس تحمل می کنند . زیرا نمی خواهند
از راه مردم زحمت کش برگردند و اسرار
سازمان را فاش سازند .

ما نمیتوانیم رفقای را که زنده هستند
معرفی کنیم ولی نام و بعضی مشخصات چند
نفر از اعضا شهید سازمان ما را بترتیب
تاریخ شهادت آنها می نویسیم :

رفیق شهید جلیل انفرادی کارگر
کارخانجات پارس آمیزه بود . او در حمله
به پاسگاه ژاندارمری سیاهگل شرکت داشت
و در جنگهای سیاهگل با جنگهای شجاعانه
خود دشمن را به وحشت انداخته بود .
رفیق جلیل در اسفند ماه ۶۹ همراه با ۱۲
رفیق دیگر تیرباران گردید .

رفیق شهید جوان سلحی سالها

شغلهایی مانند رانندگی تاکسی و آهنگری
داشت . او در یک درگیری خیابانی هنگام
پخش اعلامیه ، در خیابان پانار بسرای
اینکه به دست دشمن اسیر نشود با شلیک
گلوله خود را کشت .

رفیق شهید کاظم سعادت از کودکی
در روستا زندگی کرده بود و ۱۳ سال معلم
روستاها بود . او در اردیبهشت سال ۶۰
وقتی به دست مزدوران سازمان امنیت تبریز
اسیر شده بود برای اینکه کله ای از اسرار
سازمان و رفقایش به دشمن نگوید با قطع
کردن رگهای دستش خود را کشت .

رفیق شهید بهروز دهقانی فرزند یک
کارگر بود و ۱۴ سال در روستاهای آذربایجان
معلمی کرده بود . او از مسئولین شاخه ای
تبریز سازمان چریکهای فدائی خلق بود و
در حمله به کلانتری ۵ تبریز و گرفتار شدن
مسلسل از آنجا شرکت داشت . رفیق بهروز
در خرداد ماه ۶۰ هنگامیکه دشمن سعی
میکرد با شکجه های وحشیانه او را بسسه
تسلیم شدن وادار کند در زیر شکجه

شهید شد ، در حالیکه کنه ای راجع به اسرار
سازمان نگفته بود .

رفیق شهید اسکند صادقی نژاد کارگر

بیل‌لنگ تراش بود . او در چند عمل چریکی
فرمانده عملیات بود و یکی از رعب‌بران
سازمان ما به شطاری آمد . رفیق اسکند
در خرداد ۵۰ در یک درگیری نابرابر
بعد از اینکه چندین مزدور دشمن را به
ملاکت رسانید شهید شد .

رفیق شهید اصغر عرب هنرپس فرزند

یک دهقان فقیر بود و خودش در کارخانجا
تبریز کارگری می کرد . او در حمله به
کلانتری تبریز و گرفتن مسلسل از آنجا
شرکت داشت . رفیق اصغر در خرداد سال
۵۰ دستگیر شد و پس از مقاومت دلیرانه
در مقابل شدیدترین شکنجه ها در زمستان
۵۰ تیرباران گردید .

رفیق شهید محمد تقی زاده فرزند یک

دهقان فقیر بود و خودش از بچگی در مزرعه
کار میکرد . او در حمله به کلانتری تبریز و
گرفتن مسلسل از آنجا شرکت داشت و در

زمستان ۵۰ پس از تحمل شکنجه عا ی
فراوان تیرباران شد .

رفیق شهید مناف فلکی ۲۱ سال کارگر

قالیباف بود و در اسفند ۵۰ به همراه
رفیق دیگر تیرباران گردید .

رفیق شهید احمد زبیرم سالها در

بندر پهلوی ماهیگیر بود ، او در عملیات
چریکی متعدد شرکت داشت . رفیق زبیرم
در مرداد ۵۰ در یک درگیری خیابانی
هنگامیکه نارنجک دستی و تمام گوله هایش
را در جنگ با دشمن به کار گرفته بود
شهید شد .

رفیق شهید ایرج سپهری کارگرنقا ش

بود و به علت بیگاریهای طولانی سالها از
این شهر به آن شهر دنبال کاری گشت .
او مدتی در فلسطین در کنار رفقای مبارز
فلسطینی در جنگ با اسرائیل شرکت کرد
بود . در شهریور ۵۲ رفیق سپهری در شهر
آبادان هنگامیکه به سختی بیمار بود با
تعداد زیادی از مزدوران دشمن درگیر شد
و پس از یک نبرد شجاعانه با انفجار

نارنجك عده ای از مزدوران دشمن را کشت
و خود نیز شهید شد .

رفیق شهید حسن نوروزی کارگر
کارخانجات شاه پسند و راه آهن و یکی از
رهبران سازمان ما بود . او در چند عمل
چریکی فرماندهی عملیات را به عهد داشت
رفیق نوروزی در دی ماه ۵۲ در یک درگیری
طولانی بعد از اینکه چندین مزدور دشمن
را با شلیک گلوله نمایش به خاک انداخت
شهید شد .

رفیق شهید یوسف زرکار کارگر
کارخانجات راه آهن بود و از عجد ه سالگی
به سازمان ما پیوست . او یکبار به زندان
رفته بود و خاطراتش را در یک کتاب به نام
خاطرات یک چریک در زندان نوشته بود .
رفیق زرکار در زمستان ۵۲ در یک درگیری
خیابانی بمسد از جنک شجاعانه
بمعدده زیادی از مزدوران
دشمن و کشتن یکی از آنان و
زخمی کردن چندین نفر شهید شد .

گرمای باد خاطسره همه شهیدای راه آزادی خلق
درود به همه کارگرانی که برای گرفتن حق خود و رفقای خود شهید شده اند
مرگ بر شاه جنایتکار که خون کارگران را می مکد و جلوی مبارزه حق خواهی
آنها را با سر نیزه می گیرد

مرگ بر سازمان امنیت اداره جاسوسی شاه خائن و خود فروش

"چریکهای فدایی خلق"

اعدام یکی از مأموران شکنجه‌گر

سازمان امنیت

بالاخره سرگرد نیک طبع مأمور عالی‌رتبه‌ی اداره‌ی اطلاعات شهرستانی و سازمان امنیت و سرو بازجوی معروف کمیته‌ی به اصطلاح ضدخوابکاری به سزای

جناایتهای ننگینش رسید

متین دفتری عبوری کرد با راه‌بندان ساختگی رفقا مواجه گردید و به رگبار مسلسل بسته شد و بلافاصله تیر خلاص توسط فرمانده عملیات به وی شلیک گردید به علاوه با توجه به اینکه چند دقیقه بعد از عمل سایر مزدوران کثیف سازمان امنیت و شهرستانی به آنجا خواهند رسید و عبور و مرور مردم را قطع خواهند کرد، تا صحنه عملیات را بررسی کرده و آثار و بدست آورند، بمب ساعتی نیرومندی در اتوبیل وی کار گذاشته شد.

پس از خاتمه عملیات اعلامیه‌ی توضیحی خاصی که برای پخش در صحنه‌ی

در ساعت هفت و پانزده دقیقه با امداد روز دوشنبه نهم دی ماه ۱۳۵۳ حکم اعدام انقلابی سرگرد علینقی نیک طبع یکی از کثیف‌ترین مزدوران دستگاه پلیسی و امنیتی دولت شاه توسط یک واحد از رزمندگان سازمان چریکهای فدائیس خلق به مورد اجرا درآمد و خاک میهن از لوث وجود یک جنایتکار پلید پاک شد.

در این عملیات که در خیابان متین - دفتری واقع در خیابان پاستور تهران، در ۳۰۰ متری کاخ نخست وزیری و در پسرشاه خائن انجام شد، نیک طبع جلاد تنگامیکه با اتوبیل همراه با دخترش از خیابان

عمل نوشته شده بود پخش گردید و رفقا با شعارهای " زنده باد خلق "، " مرگ بر سازمان امنیت "، " مرگ بر شاه خائن "، منطقه را ترک کردند .

مأمورین کمیته پس از رسیدن به محل عطیات برای اینکه مرچه زودتر آشکار عطیات چریکها را از دیده مردم دور کنند، خودشان در اتومبیل او نشسته و به سمت کمیته حرکت کردند .

در ساعت هفت و چهل و پنج دقیقه درست در سر ساعت پیش بینی شده، در خیابان سپه روبروی فروشگاه مرکزی ارتش بمب منفجر گردید و سر نشینان مزدور اتومبیل را بهلاکت رسانید و به این ترتیب ضربه جانانه ای بر شکنجه گران جلا د وارد آمد .

این انفجار بوقدرت که در یکی از پسر رفت و آمد ترین خیابانهای تهران انجام گرفت، دولت شاه را که مدتها بود از اعلام عملیات مسلحانه چریکها خود داری می کرد وادار نمود تا سکوت طولانی خود را بشکند

و در جراید خبر اعدام شدن نیک طبع را بنویسد .

با این حال خبر اعدام نیک طبع به صورت تحریف شده و گنگی اعلام شده و همین خبر مسخ شده را خبرگزاری های خارجی و از جمله رادیو لندن پخش کردند . واقع امر اینست که رژیم به خاطر پوشاندن اهمیت مساله خبر را نادرست منتشر کرد :

۱ . دولت شاه با تحقیر ، نیک طبع را يك كارمند ساده شهربانی معرفی کرد و با این کار خود نشان داد که حتی عالیترین ترین مزدوران فقط پول خونشان را از رژیم می گیرند و اگر کشته شوند با تحقیر از آنها یاد خواهد شد . در واقع رژیم چون گرگی گرسنه که پایش به دام افتاده از دیدن پای خود نیز ابائی ندارد .

۲ . دولت شاه چون از اعمال قدرت چریکهای فدائی خلق به شدت وحشت زده شده بود برای اینکه حمله چریکها را به اتومبیل در حال حرکت يك مأمور عالیرتبه امنیتی، در خیابان پاستور تهران (جایشکه به خاطر

داشتن کاخهای شاه و نخست وزیری پیش-
ترین نیروهای پالیسی و امنیتی دولت شاه
مستقر هستند) از دیده خلق پو شانند و
قدرت عملیاتی چریکها را کمتر نشان دهد
، نحوه اعدام را انفجار بچی که از قبل کار
گذاشته شده است اعلام کرد .

۳ . دولت شاه در یکی از روزنامه‌های
عصر ، دختر نیک طبع را خردسال معرفی
کرد و اعلام نمود که در هنگام انفجار دختر
نیک طبع در کنار وی بوده است و گویا
مجروح گردیده تا احساسات عده ای از
مردم را تحریک کند . حال آنکه دختر
نیک طبع ۱۸ ساله بوده و رفقا در هنگام
شلیک به نیک طبع او را از صحنه عملیات
دور کرده بودند . دختر نیک طبع در این
عملیات آسیب ندید . او زنده ماند تا بداند
که انقلاب رهایی بخش حتی نسبت بافرا
خانواده کثیف ترین مزدوران ، به شرط آن
که شخصا دست به جنایت نزده باشند و
در اجرای عملیات دخالت نکنند ، رحیم
و مهربان است و فقط در مقابل بی عدالتی

و جنایت بیرحمانه برخورد خواهد کرد .
ما در اینجا به دولت شاه و عمده
مزدورانش هشدار میدهم که این دروغ‌ها
بزرگ و بی شرمانه که آخرین تلاشهای
مذبوحانه آنها برای جلوگیری از رشد آگاهی
خلق است ، اثری جز رسوا کردن هر چه
بیشتر خود آنها ندارد . زیرا دیگر دوران
قدرت نمایی عمای یکجانبه آنها گذشته
است و حقیقت انقلابی خیلی زود آشکار
شود .

نیک طبع که بود ؟

نیک طبع يك مامور عالیرتبه اداری
اطلاعات شهربانی بود که از سالها پیش
در دستگیری و شکنجه مبارزین میاموسی
فعالانه شرکت میکرد . او در سال ۵۰ در
دستگیری و شکنجه مبارزین انقلابی میهن
ما نقش بسیار زیادی ایفا کرد . در سال
۵۱ که کمیته باصطلاح " ضد خرابکاری "
برای جلوگیری از گسترش فعالیت‌های انقلابی
تشکیل شد ، نیک طبع در این دستگاه

روزه بعنوان یکی از اداره کنندگان و رهبران
کمیته مشغول کار شد و در دو سال اخیر
وظیفه سر بازجویی در دستگاه کمیته را
بر عهده داشت .

کمیته با اصطلاح محمد خرابکاری به چه
دلیل تشکیل شد و کار آن چیست ؟

پس از آغاز مبارزه مسلحانه توسط
فرزندان راستین خلق مین ما ، در سال
۴۹ دولت شاه به ظور ناگهانی خود را بسا
موجی از مبارزه خشن و قاطع خلق روبرو
دید . شاه که بعد از کودتای تنگین ۲۸
مرداد یک تاز میدان شده بود و از جانب
نیروهای خلق زیر ستم شریه ای نخورده -
بود ، با کمال وحشت مشاهده کرد که هر
روز از طرف چریکهای انقلابی شریه تازه ای
می خورد . شاه در آغاز احمقانه سعی کرد با
نسبت دادن " خرابکار و قاتل " به چریکها
انقلابی ، خلق را فریب دهد ، تا شاید
بتواند با استفاده از این فریب ، مردم را
تشویق به همکاری با پلیس نماید و جنبشی

را که تازه بوجود آمده بود و همسوز از طرف
خلق ناشناخته بود ، نابود سازد . در تعقیب
همین هدف ها بود که دولت شاه تظاهرات
بسیار وسیع با اصطلاح " ملی " تشکیل داد .
در این تظاهرات قلابی ، دولت شاه ، بسا
زور سر نیزه و باطوم و خرج مبالغ گزاف عد -
ای از کارمندان شریف و کارگران و دهقانان
زحمتکش را در میدان سپه جمع کرد .

منظور از این اقدام ناشیانه ، ظاهراً
این بود که گویا مردم ایران خواستار اعدام
" خرابکاران " هستند . شاه همچنین
میخواست در مقابل نیروهای انقلابی و خلق
ایران قدرت نمایی کند و به اصطلاح
روحیه آنها را تضعیف نماید . اما عطیيات
انفجاری چریکهای فدائی خلق همراه
با همکاری فعال مردم مبارز تهران تظاهرات
را به کلی در هم ریخت و مشت محکمی بسا
دهان شاه جنایت پیشه کوید .

بعد از این شکست مفتضحانه ، شاه شديداً
به وحشت افتاد و بی برد که بسا
مبارزه با جنبش مسلحانه نمی تواند کوچکترین

تمام مردم ایران با عروسیه ای که بتوانند
با ما خواهند جنگید و این جنگ پایانی
نخواهد داشت جز نابودی ما. از این
جهت ما باید با تمام قدرت و با بی رحمی
هر چه بیشتر به سرکوبی جنبشی که شروع
شده است به پردازیم."

بزودی گروه های ۴ تا ۵ نفری از بین
کشیف ترین، بی ناموس ترین و وحشی ترین
کادرهای شهرستانی و ژاندارمری و سازمان
امنیت بمشوران گروه های ضربت و گشتی
تشکیل شد. این گروه ها اغلب بوسیله ی
ماشین پیگان در کوچه و بازار گشت میزدند
و به هر کسی که مشکوک میشدند با تهدید
اسلحه او را بازرسی بدنی می کردند.
اگر هم انسان شریفی قصد کوچکترین
مقاومتی را می کرد او را به رگبار مسلسل
میبستند یا به باد مشت و لگد ورزیدند
فحشها و ناسزاها می گرفتند. در عمان
جلسات به مامورین گشتی گفته شده بود:
" شما موظف هستید در خیابانهای
شهر چرخها را پیدا کنید و دستگیر نمایید

امیدی به همکاری خلق داشته باشد و فقط
باید به نیروهای نظامی و سرکوب کننده اش
و به همکاری آمریکاها و انگلیسی ها تکیه
کند. بر این اساس، در اواخر سال ۱۹۰۵
یعنی درست یکسال بعد از آغاز جنبش
سلحانه به نیروهای نظامی و امنیتی
(سازمان امنیت، شهرستانی و ژاندارمری)
دستور داد در یک کمیته مشترک بنام
"کمیته ضد خرابکاری" با همکاری یکدیگر
فعالیت شدید و عمامگی را بر ضد
جنبش سلحانه انجام دهند. در یکی از
اولین جلسات این "کمیته" یکی از
مسئولین و رهبران شان چنین اظهار
داشت: " سال ۱۹۰۵ برای ما سال سرنوشت
است. اگر در عرض این یکسال جنبش
چریکی را در نطفه نابود سازیم، لااقل
تا ۲۰ سال دیگر می توانیم از بابت شروع
شدن مجدد جنبش، خلق خیالمان راحت
باشند و با آسودگی به سیادت و آقائی خود
ادامه دهیم. ولی در غیر این صورت بسا
جنگی طولانی درگیر خواهیم شد که در آن

یا به طرف آنها تیر اندازی کنید و آنها را بکشید. اگر هم اشتباهی رخ داد و بجای چریکهای مسلح، مردم عادی و غیر مسلح را کشتید، دولت از شما حمایت خواهد کرد. ما یا از انتشار اخبار مربوط به این جنایات خود داری می کنیم و یا اینکه از طریق دستگاه های تبلیغاتی خود، رادیو، تلویزیون و روزنامه ها به مردم اعلام میکنیم که چریک ها مشغول این جنایات بوده اند و به این ترتیب نگاه این کشتار ها را به گردن آنها خواهیم انداخت. همچنین در این جلسات به مامورین بازجویی چنین تعلیم داده شد که در شکنجه کردن انقلابیون و هر کسی که به او مشکوک هستند آزادی عمل دارند و اگر کسی زیر شکنجه کشته شد یا ناقص العضو گردید، دولت از کمیته حمایت خواهد کرد. با یک چنین برنامه ای کمیته هماهنگی به اصطلاح ضد خرابکاری کار خود را در بهار سال ۵۱ آغاز کرد. سال ۵۱ همراه بود با آدم دزدیهای وسیع خیابانی توسط گشتی های کمیته.

بطوری که گشتی ها جلوه هر کس را که میخواستند می گرفتند و با بی شرمی تمام، مردم و حتی بعضی اوقات زنهارا مورد بازسی بدنی قرار می دادند. در این سال دهها تن از عم میهنان ما در کمیته و بازار قربانی بازسی های وحشیانه مامورین کمیته شدند. در این سال همچنین تعداد زیادی از هم میهنان مبارز ما، کارگران، دانشجویان، بازاریان و روحانیون، بازجو و شکنجه شده و مورد وقیحانه ترین نوعین ها و وحشیانه ترین آسیب های جسمی قرار گرفتند.

بهر حال در سال ۵۱ مامورین کمیته با اصطلاح ضد خرابکاری طبق دستور شاه جنایتکار به عمر جنایتی دست زدند تا شاید بتوانند چریکها را نابود سازند. ولی سال ۵۱ عم گذشت و شاه نه تنها نتوانست نطفه های مبارزه مسلحانه را نابود سازد بلکه با جوانه زدن نطفه جریان انقلابی در میان خلق روبرو گردید. از سال ۵۱ به بعد وظیفه کمیته فقط مبارزه با چریک ها

انقلابی نبود، بلکه جلوگیری از مبارزات
قهرمانانه توده‌ها و سرکوب آن نیز در
دستور کار کمیته قرار گرفت. ماموران کمیته
هر بار که در کارخانه‌ای اعتصاب می‌شد
به آنجا هجوم می‌بردند و فعالین اعتصاب
را دستگیر کرده بوسیله کابل سیمی و شوک
الکتریکی و بیخوابی‌های طولانی در سلول‌های
انفرادی، شکنجه می‌کردند. کارگران مبارز
کارخانجات گفتمانی، ایرانا، جهان چیت
اج، قرقه زیبا و دهها کارخانه دیگر که
در دو سال اخیر دست به اعتصابات
شجاعانه زده‌اند، مرکز وحشی‌گری‌های
ماموران کمیته را فراموش نمیکنند. اکنون
به بسیاری از کارگران مبارز نیز نسبت
تخرابکاری دهند و بسیاری از آنها را به
جرم خرابکاری در دستگاه‌های کارخانه‌ها
به دادگاه و زندان می‌کشانند. در این
مدت داتر، جوانان دانشگاه‌های تهران
نیز از هجوم‌های وحشیانه مامورین کمیته
در امان نبوده‌اند. آنها در اعتراض
و اعتصاب صنفی خود با دخالت خشونت

آمیز مامورین کمیته مواجه شده‌اند. یورش
عمای مکرر کمیته به خوابگاه‌های دانشجویان
(کوی دانشگاه) در نیمه شب‌ها یکی از
شیوه‌های دستگیری دانشجویان آزادی -
خواه بوده است. در یکی از عملیات حمله
بکوی دانشگاه، نیک طبع خائن شخصاً
فرماندهی عملیات را بر عهده داشت و بجهت
پلید و رذل خود را در آنجا نیز به بهترین
روی نشان داد. دانشجویان مبارز عرگز
خاطره شهدای خود را که در رابطه با
وحشیگری‌های کمیته به قتل رسیده‌اند از
یاد نخواهند برد.

در این دو سال اخیر مامورین کمیته
به مقیاس وسیع تری نیز به اعمال جنایت
کارانه دست زده‌اند. یک نمونه از این
اعمال، هجوم‌های ناگهانی به کتابفروشیها
و به غارت بردن کتابهای آنهاست. طی
این یورشها، مامورین کمیته هر کتابی را که
با شعور ناقص خود کتاب سیاسی تشخیص
می‌دادند و بنظر آنها می‌رسید که کتاب
فوق آگاهی خلق را بالا می‌برد در لیست

سیاه می گنجاندند و با خود به اداره ی
شهریاتی می بردند . " کتاب سوزان وسیعی
که کمیته براه انداخت نشانه آخرین تلاشهای
مذبحخانه دولت شاه برای جلوگیری از رشد
آگاهی انقلابی در میان خلق بود .

نیک طبع در کمیته باصطلاح

فقد خرابکاری " چگونگی

خوش خدمتی می کرد ؟

سرگرد نیک طبع در عرض خدمت
خود در دستگاه کمیته بیش از صد نفر
از مبارزین را اعم از " جزیکهای فدائوسی
خلق " ، مجامعین خلق ایران ، سایه
گروه های انقلابی ، کارگران اعتصابی
کارخانجات ، دانشجویان مترقی و آزادیخواه
دانشگاه ها ، معلمین حز طلب و روحانیون
عدالتخواه را شخصا مورد شکنجه و بازجویی
قرار داده بود . بسیاری مبارزینی که در اثر
شکنجه های او به نقص عضو و ناراحتی های
جسمانی دچار شده اند . نیک طبع ایمن
جانور کثیف در مورد زنان مبارز علاوه بر

شکنجه های جسمانی با بی شرمی و بیناموسی
تمام ، از شکنجه های روانی نیز استفاده میکرد
بسیاری از مبارزین و کسانی که مدتی را
در زندانهای شاه گذرانده اند او را بخوبی
می شناسند و از درجه نوکریش نسبت به
رژیم ننگین شاه مطلعند . مبارزینی که مدتی
در سلولهای کمیته به سر برده اند بخوبی
به یاد دارند که او با چه وقاحتی با
مبارزین در بند سخن می گفت و قدرت
کدائی دولت شاه را به رخ آنها می کشید .
بیاد دارند نه او شلاق بدست در حالیکه
رکیک ترین ناسزاها بر زبانش می گذشت از
این سلول به آن سلول می رفت و تهدید
کنان میخواست به مبارزین بقبولاند که شما
ضعیف هستید و کاری از شما ساخته نیست .
یکی از بزرگترین جنایات های ایمن
جلد کثیف کشتن رفیق قهرمان و مجسوم
ما بهروز عمقانی بود که در بهار سال ۵۰
پس از هفته ها شکنجه به شهادت رسید .
انگیزه قتل رفیق بهروز ، مقاومت کم نظیر او
در زیر انواع شکنجه های دشمن بوده است .

نیک طبع و دار و دسته اش نمی توانستند
راجع به سازمان از رفیق بهروز اطلاعی
بدست آورند در آخرین تلاش، همای
مذبحخانه شان باین امید که رفیق را بحرف
بیاورند زیر شکنجه او را گشتند. اما رفیق
که عشق به خلق رنج کشیده و کینه بدشمن
را از دوران کودکی و آغاز جوانی خود از
عمان روزعائی که با رفیق صمد بهرنگی در
روستاهای آذربایجان به آموزگار کودکان
روستائی اشتغال داشت در قلبش سخت
پرورده بود، دشمن را در مقابل ایمان
محکم و اراده پولادین خود به زانو درآورد.
نیک طبع این وقیح بی شرم عمان کسی
بود که در شکنجه و بازجویی از رفیق قهرمان
ما اشرف دهمقانی از بهیوشمانه ترین اعمال
فروگردار نکرد. رفیق اشرف دهمقانی پس از
فرار شجاعانه اش از زندانهای شاه
در کتاب حماسه مقاومت که از جانب سازمان
ما منتشر شده است بی عفتی ما و وحشی
گری همای نیک طبع را به تفصیل شرح
داد داست و به وضوح نشان می دهد که

چگونه مزدوران شکنجه گر دشمن و
در راس آنها نیک طبع به انواع وسایله از
قبیل اشکال مختلف تجاوز، شوک الکتریکی
روی اندامهای حساس بدن، انداختن مار
بر روی بدن، خوراندن مدفوع و سوزاندن
قسمتهای مختلف بدن با منقل برقی و بالاخره
ضربات شلاق با کابل می کوشند که اراده
مبارزین را در هم بشکنند و آنها را وادار
به افشای اسرار انقلاب سازند. رفیق
دهمقانی در این کتاب نشان میدهد که
چگونه خودش و سایر رفقای رزمند، با مانند
رفقا مسعود احمدزاده، شاعرخ هدایتی
، سیروس سپهری، بهروز دهمقانی، هدایون
کنیرائی و مجاهد تهران علی اصفهانی
بدیج زانگان در مقابل تمام ایستادگی
و خشکیها به خاطر حفظ نوامیس انقلاب
ایستادگی کردند و بیگزتن به خفت نداده
در مقابل دشمن حتی لب به سخن نگشودند
شکنجه گر آن مزدور چشمان رفیق شاعرخ
هدایتی را از کاسه در آوردند ولی لبانش
را نتوانستند از هم بکشایند.

چرا نیک طبع را کشتیم؟

خلق زحمت کش ایران!

خوهران و برادران ستمدیده!

بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد

که شاه خائن به کمک آمریکائی ها و انگلیسیها

دوباره بر سرکار آمد به آمریکائی ها اختیار

کامل داد تا با استفاده از تجربیاتی که در

سرکوبی جنبش های انقلابی جهان دارند،

با هر وسیله ای که میتوانند مبارزات خلیج

میهن ما را سرکوب کنند. برجسته ترین

کارشناسان آمریکائی به ایران آمدند تا

بالاخره در سال ۱۳۳۵ یک دستگاه کثیف

جاسوسی به نام "سازمان امنیت" تشکیل

دادند. وظیفه این دستگاه این بود تا در

هر جا صدای آزادیخواهی و حق طلبی

بگوش میرسد آنها را زندان و شکنجه و تیر-

باران جواب دهد. از آن سال تا به حال

این سازمان منحوس با اختیارات نامحدودش

آنقدر جنایت کرده است که شرح آنها در یک

کتاب مفصل می گنجد. همچنین یکی از

وظایف این سازمان کثیف این بود که خلق را

از قدرت دولت شاه بترساند و به خلق وانمود

سازد که در مقابل قدرتی مثل قدرت دولت

شاه و امپریالیزم آمریکا بسیار ناتوان و ضعیف

است. از آن سال تا قبل از آغاز جنبش

سلحشانه، خلق ما در حالی که زیر ستم شاه

و اربابان بیگانه اش غارت میشد و خون و عرق

میریخت نمی توانست دم بر بیاورد. در طی

این سالها گروه نمائی از بهترین فرزندان

خلق که جرات مبارزه به خود میدادند بدست

جلادان سازمان امنیت سپرده میشدند،

بدون اینکه بتوانند ضربه ای بدشمن بزنند.

اما بالاخره مبارزه سلحشانه خلق ما آغاز

شد. چندین گروه و سازمان سیاسی (سازمان

چریکهای فدایی خلق، سازمان مجاهدین

خلق ایران، گروه آرمان خلق و... باین

نتیجه رسیدند که مبارزه سلحشانه تنها راه

رسیدن به آزادی و پیروزی توده ماست.

سازمان ما با حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل

در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ آغاز مبارزه سلحشانه

را اعلام نمود و پس از آن نیز با حمله به

کلاتریها و تصاحب سلسل های اسرائیلی
پلیس شاه و بیب گذاشتن در موسسه های
آمریکائی و انگلیسی و کشتن اشخاص جنایت
کار ، به خلق نشان داد که دشمن بسا
وجود تمام ادعایش و با وجود تمام
اسلحه های آمریکائی و اسرائیلی اش در
مقابل قدرت مسلح خلق ناتوانست .

ما در مرداد ماه اصلا فاتح خائس
را که سبب اصلی کشتار بیش از ۲۰ تن از
کارگران زحمت کش جهان جیت بود اعدام
کردیم ، زیرا میخواستیم بخلق زحمتکش ایران
نشان دهیم که در مقابل قدرت مسلح شاه
قدرت مسلح خلق قرار دارد و این قدرت
مسلح خلق از مبارزات حق طلبانه توده ها
تحت ستم بیدریغ حمایت می کند .

اعدام نیک طبع جلال نیز پاسخی بود
به جنایت های بیحد و حصر دستگاه های
امنیتی دولت شاه و قدرت نمائی های آنها
در مقابل مبارزین آزادی خواه و میهن پرستی
که در زندان حکومت شاه دلیرانه مقاومت
میورزند . اعدام نیک طبع سر آغاز انتقام

خلق ماست از مزدوران شکنجه گری کسه
بی محابا با وحشیگری تمام به شکنجه و آزار
عزیزترین فرزندانش در شکنجه گاهها و در
زندانیهای قرون وسطائی شاه خائن مشغول
مستند . مزدوران خیانت پیشه ای کسه
سالهای سال میدان را خالی دیده و بهر
جنایتی نسبت بخلق ایران دست زده اند
بدون اینکه از جانب خلق ضربه بخورند
، باید بدانند که پس از آغاز مبارزه مسلحانه
هرگز روی خوش نخواهند دید و سرآسوده
بر بالین نخواهند گذاشت . اعدام نیک -
طبع تنها بخش کوچکی از انتقام کبیر خلق
بود . خلقی که بیرحمانه غارت میشود و از
هرگونه وسائل رفاه و آسایش محروم است .
از این پس نیک طبع ما باید بدانند کسه
دیگر گذشته است آن دوران که این مزدوران
خود فروخته هر آزار و شکنجه ای را نسبت
به زندانیان سیاسی و عر تجاویزی را نسبت
به مال و جان و ناموس مردم اعمال کنند و
میچگونه بییی از انتقام خلق نداشته باشند .
اینک خلق ما راه پاسخ دادن بسا

زیرگوشی را آموخته است و بهیچ از این اجازهی قدرت نمائی به این سگهای دستپروردی بیگانگان نخواهد داد. ما در اینجا صریحا اعلام میکنیم که هرگونه خشونت و فشار روحی و جسمی را نسبت به زندانیان سیاسی و خانواده های شریف آنها با خشونت هرچه نامتر جواب خواهیم داد و مزدوران خود - فروش دشمن را به سزای اعمال جنایتکارانهی خود خواهیم رساند. همچنین مادر حالیکه به مأموران جزا پلیس مثل پاسبانها اعلام میکنیم که میدانیم بسیاری از آنها تحصیلات شدیدترین فشارهای اقتصادی و بیکاری مجبور شده اند به این قبیل مشاغل ضد خلقی روی آورند، به عمه شکنجه گرما و مأموران دستگاه امنیتی دولت شاه هم

مخبر میدمیم که عدف گلوله های ما در درجه اول سینه نوکرهای خوش خدمت و کاسه لبس شاه میباشد. این مزدوران جنایتکار که در پناه مأموران جزا سنگر گرفته و آنها را سپر حفظ زندگی کثیفان قرار میدهند باید بدانند در هر جا که پنهان شوند از جنگال عدالت انقلابی خلق کبیرایسران راه گریزی ندارند و بالاخره دیر یا زود بمسزای اعمال ننگین خود خواهند رسید. تاریخ مبارزات خلق ما این امر را اثبات خواهد کرد. بگذر ارشاد و شکنجه گرومایم، چون خرس زخم خورده بخود بپیچند، خلق مبارز ایران راه گلوله در مقابل گلوله را در پیش گرفته است.

"خون جواب مرخون" اینست پاسخ نهائی خلق ما به دشمنانش.

جاودان باد خاطره شهیدای جنبش نون رمائی بخش
 افتخار بر تمام زندانیان سیاسی مبین که با مقاومت و
 پایداری قهرمانانه خود جنبش نون خلق را استحکام بخشند
 ناپود باد دولت ضد خلقی و ضد کارگری محمد رضا شاه خائن

"چونکهای فدائی خلق"

انتقجار - در دو مرکز سازمان امنیت در تهران بمناسبت سالگرد تیرباران فرزندان راستین خلق .

باز ستائیم . خون جواب هر خون ، این است پاسخ خلق ما
بدشمنانش .

خلق و حشکشی ایران ۱

حلات ما به مواضع نیروهای دولت شاه که با تکیه بزور
سرفیزه و سازمان امنیت پوشالی اش از وارد کردن هرگونه
ظلم و ستم نسبت به هم میهنان و حشکشی ما خودداری نمیکنند
نشانه دفاع ما از حقوق حقه مردم ایران است . ما باین ترتیب
میخواهیم مردم آگاهی بدهیم که در صورتیکه با هم متحد
شوند میتوانند حق دشمن قوی و نیرومندی چون دولت شاه
را بزانو درآورند و با زور حقوق پایمال شده خودشان را از
دولت شاه پس بگیرند ، ما باین وسیله نشان میدهیم که حق
سازمان امنیت که مرکز قدرت دولت شاه است از ضربات
نیروهای خلق در امان نیست و میشود باین دستگاه نیز ضربه
زد . ما که قادر بانجام این حملات شده ایم کسانی هستیم که
با دست خالی و فقط با نیروی ایمان و اعتقاد انقلابی ،
مبارزه را شروع کرده ایم . ما نیز مانند همه مردم از
هرگونه امکاناتی برای مبارزه محروم بوده ایم ولی بر حال بر
عامل ضعفیان که پراکندگی و عدم اتحاد بود فائق آمدیم و
در حد توانانمان صف متحد و یکپارچه ای را بوجود آورده ایم ،
راز قدرت ما نیز در همین وحدت و یکپارچگی ما نهفته
است ، نیروهای مردم اگر بدور هم جمع شوند و با هم متحد
گردند قدرت بزرگی را بوجود میآورند که قادر است در یک
مبارزه طولانی دولت شاه را از ابریکه قدرت بزر بکشد و
حکومت مردم بر مردم را در ایران برقرار سازد .

هم وطن ۱

شاه خائن و دولت پوشالی او سالهاست که سایه سیاه خود را
بر مردم کشور ما انداخته است ، بعد از کودتای ننگین ۲۸
مرداد ۳۲ که با کمک خارجیها انجام گرفت ، حکومت ملی
دکتر مصدق از دست رفت و اختیار مردم ما بدست فوکران
بیگانه افتاد . از آن موقع تا امروز هر چند گاهی دولت شاه

در شامگاه ۲۷ اسفند ماه ۱۳۵۳ دو مرکز فعالیت سازمان
امنیت توسط یک واحد و احسد از رزمندگان سازمان چریکهای
فدائی خلق مورد بمب گذاری و بمب اندازی قرار گرفت . بر
اثر انفجارات حاصله این دو مرکز آسیب دید و ماموران
سازمان امنیت وحشت زده از لانه خود بیرون کشیده شدند .
در اولین عمل واحد چریکی بمب نیرومندی را داخل حیاط
مرکز سازمان امنیت تهران (ساواک تهران) واقع در خیابان
میکنده از انشعابات خیابان بلوار تمیبه نمودند ، بر اثر انفجار
در آتشی عمارت از جای کنده شد و آسیبهائی بساختان ساواک
تهران وارد آمد . شرایط عمل بگونه ای بوده است که باحتمال
قوی چندتن از مزدوران که در اطراف حیاط مشغول
انجام کار کثیف خود بودند آسیب دیدند .

در دومین عمل بدنیال تمیبه یک بمب نیرومند زمانی که
تله انفجاری محسوب میشد ، فارغی بداخل ساختان ساواک
واقع در کوچه فیروز ضلع غربی ساختان مجلس سنا پرتاب
گردید . بدنیال انفجار نارنجک ، ماموران دشمن در مقابل
ساختان ساواک که دامی برایشان در آنجا گسترده شده بود
جمع شدند ، ساعتی پس از پرتاب نارنجک بمب زمانی عمل کرد
و آسیب های جدی بافرااد دشمن وارد ساخت ، شدت انتقجار
جدی بود که دشمن برای چند روز عبور و مرور در خیابان
فیروز را ممنوع اعلام کرد تا بتواند خرابی های حاصله را ترمیم
نماید . پس از انجام این عملیات موفقیت آمیز رفقای واحد
چریکی بسلامت به پایگاه خود مراجعت نمودند . این عملیات
بپاس بزرگداشت شهدای چریک که در اسفند ماه سالهای ۴۹
و ۵۰ بشهدات انقلابی نائل آمدند ، علیت شهدای اسفند
نام گرفت . در ۲۶ اسفند ۴۹ رزمندگان دسته جنگل از

سازمان چریکهای فدائی خلق تیرباران شدند ، این روز در
میان مبارزین چریکی مین ما روز حماسه خون و نسام
گرفت . در اسفندماه ۵۰ دسته ای از رفقای ما تیرباران گردیدند
و ما خاطره رفقای شهیدمان را مقدس میداریم و بخون پاک
و بی آایش آنها سوگند یاد میکنیم که انتقامشان را از دشمن

و سازمان امنیت ضربتی ب مردم ما میزند و حمام خون بپا میکنند تا مردم را از وحشت و ترس ساکت نگهدارد، مردم هرگز خاطره جنایات دولت شاه را در ماجرای ۱۵ خرداد قراموش نمیکند، روزیکه بیش از دو هزار تن از همسپیمانان ما که بخاطر گرفتن حق خود بمرکت در آمده بودند به مسلسل بسته شدند و بشهادت رسیدند، امروز نیز هر کسی بخواهد از حق خودش دفاع کند تهدید، زندان، شکنجه و اعدام میشود، این است اوضاعی که ما در آن زندگی میکنیم. دولت شاه نه تنها از مبارزه مردم برای گرفتن حق خودشان، شدیداً جلوگیری میکند بلکه مردم را بزور مجبور میکند که حکومت او را مورد قبول قرار دهند، و حق باجبار و زور مردم را اودار میکند که در سزب شه فرموده باصطلاح رستاخیز ملی ایران عضو شوند و طوق بندگی شاه را بگردن اندازند.

هوطن!

ما چریکهای فدائی خلق که مبارزه و مقابله با دستگاه ظلم و ستم شاه قیام کرده ایم بالاخره در یک جنگ طولانی همه مردم را بر علیه دولت شاه متحد خوانیم نکرد و این دستگاه پوشالی را از میان خواهیم برد. در سال گذشته یعنی در سال ۵۳ سازمان ما دست بیک رشته عملیات تخریب بر علیه دولت شاه و اطرافش زد. در این سال ما سرمایه داران زلف صفت، ماموران ستمگر سازمان امنیت و پلیس، افراد جاسوس خبر چین، ساختمانها و مراکز پلیس و ژاندارمری و سازمان امنیت را مورد حمله قرار دادیم تا مردم ما به امکان مبارزه علیه دولت شاه بی ببرند و فعالانه در مبارزه بر علیه دولت شاه شرکت کرده و بخاطر گرفتن حق خود بپا خیزند. در خاتمه بنظور اطلاع بیشتر هموطنان عزیزمان از فعالیتهای و مبارزات سازمان، عملیاتی را که در سال گذشته بر علیه رژیم شاه انجام داده ام در زیر مینویسم:

پاسگاه ژاندارمری سیاهکل (در جریان یک عملیات نفوذی بمب گذاری شد که در اثر انفجار حاصله چند خودروی دشمن از کار افتاد و قسمتی از پایگاه متلاشی شد، این عمل از سری عملیات همین بود که بیاس بزرگداشت سالروز رستاخیز سیاهکل انجام گرفت.

۴ - ۲۱ بهمن ۵۳ بمب نیرومندی در استانداری خراسان منفجر گردید. این عمل از سری عملیات همین بود که بیاس بزرگداشت سالروز رستاخیز سیاهکل انجام گرفت.

۵ - ۱۹ بهمن ۵۳ در پاسگاه ژاندارمری سلیمانیه تهران یعنی منفجر گردید این عمل از سری عملیات همین بود که بیاس بزرگداشت سالروز رستاخیز سیاهکل انجام گرفت.

۶ - ۲۱ بهمن ۵۳ بمب نیرومندی که در شهربانی شهر بابل کار گذاشته شده بود منفجر گردید و باعث تخریب قسمتی از ساختمان شهربانی و مجروح شدن یکی از عناصر دشمن شد، این عمل از سری عملیات همین بود که بیاس بزرگداشت سالروز رستاخیز سیاهکل انجام گرفت.

۷ - ۱۲ اسفند ۵۳ سروان بدالله نوروزی فرد رئیس گارد سرکوب دانشجویان همین پرست اعدام انقلابی شد و واتومبیلش باتش کشیده شد. این عملیات بانقمام وحشیگرهای این مزدور نسبت به دانشجویان مبارز همین ما صورت گرفت.

۸ - ۱۴ اسفند ۵۳ عباسعلی شهربانی نژاد یکی از بزرگترین جاسوسان سازمان امنیت که به مرد هزار چهره معروف بود اعدام انقلابی شد، او کسی بود که سالهای سال مشغول جاسوسی و خیانت نسبت به مبارزین ایران و مبارزین منطقه خاورمیانه بود که بالاخره توسط چریکها بسزای اعمالش رسید.

۹ - ۲۷ اسفند ۵۳ در ساختمان مرکزی سازمان امنیت تهران (ساواک تهران) بمب نیرومندی منفجر گردید که خسارات زیادی بیار آورد.

در ۲۷ اسفند ۵۳ یکی دیگر از مراکز سازمان امنیت واقع در کوچه فیروز در خیابان سپه خلیع غربی مجلس سنا، با نارنجک دستی مورد حمله قرار گرفت، ساعتی بعد بمب نیرومندی در مقابل درب این مرکز منفجر شد که خسارات زیادی بیار آورد.

چلودان باد خاطره شهدای اسفند ماه، ناپدید سازمان منفور امنیت

هرچه گسترده باد مبارزات مسلحانه خلق ایران
سازمان چریکهای فدائی خلق

۱ - دوم مرداد ۵۳ محمد صادق فاتح صاحب جنایتکار کارخانجات جهان چیت اعدام انقلابی شد، این عمل بانقمام خون بیش از بیست تن از کارگران زحمتکش کارخانجات جهان چیت صورت گرفت. این کارگران در سال ۵۰ بخاطر کی دست مزد دست باعثصاب زده بودند که بدستور فاتح جلاد توسط ژاندارمری رژیم شاه بگلوله بسته شدند.

۲ - ۹ دی ماه ۵۳ سرگرد علیتقی نیک طبع شکنجه گر معروف و سریازجوی سازمان امنیت و یکی از کثیف ترین و متفوقترین ماموران پلیس دولت شاه اعدام انقلابی شد.

۳ - ۱۴ بهمن ۵۳ پایگاه گروهان ژاندارمری لاهیجان (مرکز

اعلامیه

سازمان چریکهای فدائی خلق

درباره :

اعدام انقلابی حسین ناهیدی سرباز جو و معاون

سازمان امنیت شاه خاتون در مشهد

می شود رسیدگی میکرد و در هنگام بازجویی این مردم ستمدیده را با شلاق به شکل توپین آمیزی کتک میزدند و پس از ماهها رنج و آزار آنها را زندانهای طولانی محکوم می نمود . حسین ناهیدی را کارگران مبارز و حق طلب مشهد می شناختند . بسیاری از کارگرانی که بخاطر گرفتن حق خود از سوه ویژه کارخانه و یا اضافه کردن دستمزده سالانه و یا انتخاب نماینده واقعی کارگران دست به اعتصاب زده بودند به سازمان امنیت برده می شدند و توسط این فرد و همکارانش مورد آزار و امنیت قرار می گرفتند .

دانشجویان مبارز و آزاد بخواه دانشگاه مشهد نیز بجزوبی باین چهره منفور دولت شاه آشنائی داشتند و بسیاری از آنها طعم شلاقهای رژیم پهلوی این توکر سرمایه داری داخلی و خارجی را چشیده بودند .

این فرد که از طرف دستگاه مرکزی سازمان امنیت در تهران دوره های آموزشی و تخصصی مختلفی را گذرانده بود در حرفه و شغل کلیف خورده استناد بود و با مهارت مبارزین کم تجربه و جوان را مورد بازجویی و شکنجه قرار میداد و با استفاده از تمامی منفرقی که باو داده بودند حق سعی می کرد با چنارزین بخت کند و باصطلاح غلط بودن کار آنها را ثابت کند .

او حتی یکبار باوقاحت تمام گفته بود : : این درست است که بالاخره روزگار همین شکل باقی نمی ماند و بالاخره کارگران و زحمتکشان حق خودشان را خواهند گرفت . ولی ما را م برای این درست کرده اند که جلوی حق طلبی مردم را بگیریم ، و نگذاریم اوضاع بضرر سرمایه دار هاوغاصبین عوض شود .

حسین ناهیدی هم چنین دشمن شماره ۱ چریکها در استان خراسان بود او با استفاده از وسایل و امکانات و پرونده های سازمان امنیت اقدام به دستگیری و بازجویی مبارزین می نمود و فرزندان مبارز خلق را بحد بخاطر گرفتن حق کارگران و تمامی زحمتکشان شهر و روستا اسلحه بدست گرفته و قیام کرده اند مورد شکنجه و آزار قرار می داد .

در ساعت ۵-۷ بمداد روز چهاردم پهن هزار و سیمد و پنجاه و چهار حکم اعدام انقلابی حسین ناهیدی سرباز جوی معروف سازمان امنیت مشهد توسط یک واحد از رزمندگان سازمان چریکهای فدائی خلق بپورده اجرا در آمد .

حسین ناهیدی چگونه اعدام شد ؟

حسین ناهیدی که ورزیده ترین مقام امنیتی دراستان خراسان بشمار می آمد همیشه یک سلاح گری باخودش حمل می کرده او صبحها هنگام خروج از منزل در حالیکه دستهای اسلحه گریش را که در جیب پارانی قرار داشت می فشرد اطراف منزل را مورد بررسی و کنترل قرار می داد و پس از تکلیف اطمینان از عدم وجود چریکها در اطراف منزل اتومبیل خودرا خارج کرده و به اداره میرکزی سازمان امنیت استان می رفت .

در صبح روز عملی این فرد پلید مثل همیشه در حالیکه اسلحه اش را در جیب پارانی بدست گرفته بود از منزل خارج شد ولی به ناگاه خود را بارفقای ما مواجه دید او در حالیکه چشانش از حذقه در آمده بود عقبگرد کرد ولی رفقا از فاصله ۸ متری او را به رگبار مسلسل بستند و در حال پیشروی بدست این فرد خائن و ستمکار ۲ رگبار دیگر به او شلیک کردند و سپس با اسلحه گری آخرین تیرهای خلاص را باو زدند . عنصر خائن که اسلحه اش را همچنان در دست داشت زوزه کشان بدون آنکه بتواند حق یک گلوله شلیک کند ازپای در آمد و زندگی ننگینش به پایان رسید . رفقا پس از اعدام او سلاح گری کالیبر ۳۲/۳ اینچ او را که ساخت آمریکا بود بنام خلق زحمتکش ایران ضبط کرده و سالم به پایگاه خود مراجعت کردند .

حسین ناهیدی که بود ؟

در استان خراسان و مخصوص شهر مشهد بسیارند کسانیکه حسین ناهیدی را می شناختند . او سرباز جوی سازمان امنیت مشهد و بقولی معاون سازمان امنیت مشهد بود . او کسی بود که شخصا به اکثر پرونده هائیکه از طرف سازمان امنیت برای مردم زحمتکش و حق طلب ساخته

ولی گویا او هنوز خوب فهمیده بود که « ظلم پایدار نیست » و بالاخره مردم برای گرفتن حق خودشان اقدام خواهند کرد و زور گویان را مجازات خواهند نمود .
چرا ما حسین نامیدی را با اعدام محکوم گرویم ؟

دلایل ما برای محکومیت حسین نامیدی به اعدام مبارست آن :

۱ - او کار گران حق طلب و اعتصاب کننده را که بخاطر سیر کردن شکم زن و فرزند خود دست به اعتصاب زده بودند شکنجه و آزار میداد .

۲ - حسین نامیدی دانشجویان آزاد بخواه و مبین پرست را مورد بازجویی و ضرب و شتم قرار می داد و بدترین لعنتها را به آنها روا می داشت و این مبارزین جوان را به زندان می انداخت .

۳ - او زور نوکری دستگاه فاسد دولت سنگگ قام می گذاشت و بعد گرفتن پول و پاداش از هیچ محصل پیشرفته ای خود داری نمیکرد .

۴ - حسین نامیدی زندانیان سیاسی و مبارزین جوان بر کف گرفته راه رهایی خلق را آزار می داد و شکنجه می کرد و سدی بود برای رشد و گسترش مبارزات حق طلبانه مردم زحمتکش خراسان .

مردم مشهد بخاطر مبارزند که در ایستان گذشته و زنده گان سازمان ما در جریان بگوشه از درگیریها و زور خورد هائی با مأمورین شهرداری سازمان امنیت و ژاندارمری در پاسبان پلیس را کشتند و چند نفر و عرصه دار ریاستی مجروح نمودند . علت این درگیریها آن بود که این مأمورین میخواستند در خیابان های مشهد ویا روستاهای اطراف شهر رفقای ما را محروم بارز می قرار دهند و از فعالیت آنها که آگاه کردن مردم با بخش کتاب و اعلامیه های توضیحی انقلابیست جلوگیری کنند در غم این درگیریها رفقای ما بخاطر رفع مزاحمت مأموران پلیس با آنها درگیر شدند و مأموران دشمن را کشتند و مجروح ساختند و در این جریانات دو قبضه سلاح کبری اسپرنگک فیلد آمریکائی نیز به غنیمت گرفتند .

ولیکن ما اعلام می کنیم که مسئولیت این درگیریها تماما با خود پلیس بوده اگر پلیس مزاحم ما در اجرای برنامه هایان نیست ما مهربان آنها کاری نداشتیم همین دلیل تمام مأموران اجرائی پلیس و ژاندارمری و سازمان امنیت اشطار میکند که اگر بخوانند در اجرای فعالیتهای انقلابی ما اختلال کنند جوابشان را با گلوله های داغ می دهیم ولی اگر سر خود را پائین انداخته و کاری نداشته باشند از گرفتار شدن به سرتوشت کشته شدگان و مجروحین پلیس در امان خواهند بود . آنها باید بدانند که ما هدف خود ما را از میان آمهائی

مثل نامیدیا انتصاب می کنیم زیرا مأموران جزء در صورتیکه در فعالیتهای ما کارشکنی نکنند کاری نداریم .
مردم شریف مشهد !

عکس العمل تأیید آمیز و مثبت طبقات مختلف مردم شهر مشهد در مقابل اعدام انقلابی حسین نامیدی این مأمور پلید سازمان امنیت دولت شاه برای سازمان ما باعث افتخار و مباحات است . ما از اینکه مردم مشهد از عمل ما حمایت میکنند خوشحالیم . بهترین پاداش برای مائی که جان بر کف در راه آزادی م میباشان از چنگال دستگاه زور و ستم دولت قیام کرده ایم و از همه چیز خود گذشته ایم ایست که مردم با واقفیت هدفهای ما آشنا شوند و راه ما را که راه رهایی و آزادی ملت ایرانست دنبال کنند و هیچ وقت زیر بار زور نروند و همیشه در جهت گرفتن حق خود بکوشا و مبارز باشند .

ما در مشهد کار گران زحمت کش را دیدیم که آرزو میکردند چریکها هرگز دستگیر نشوند و بتوانند در جهت هدفهای خود بیشتر موفق شوند .

ما در مشهد دانشجویانی را دیدیم پس از اعدام نامیدی از شوق گریستند و شوز مبارزه دو دلمایشان شکوفه زد و با تمام وجود اقدام ما را تأیید کردند .

ما در مشهد پیر زنانی را دیدیم که عمل ما را تأیید کردند و میگفتند : « این جواب ظلم بی حسد دولت است ، خدا آنها را نگاهدارد !

ما حق در مشهد پاسپانهای را دیدیم که به یکدیگر تذکر میدادند که نباید با مردم بد رفتاری کرد .

و بالاخره ما در مشهد سرتیپ شیخان رئیس سازمان امنیت استان خراسان را هم دیدیم که در پشت تابوت نامیدی مانند عبوزه ها گریه می کرد و دیدیم که چگونه غم و اندوه این ستمکار باعث شادی و نشاط مردم زحمت کش است .

مردم مبارز خراسان !

سازمان چریکهای فدائی خلق بخاطر دفاع از منافع مردم زحمت کش و مبین پرست بوجود آمده است و با هر نوع ظلم و فاسق مبارزه می کند و زنده گان ما حاضرند صد بار کشته شوند ولی زیر بار زور و ناخقی نروند و شاهد ستم کشیدن مردم زحمت کش نباشند .

سازمان چریکهای فدائی خلق طرفدار اسفات حق کار گران زحمتکش است ما از حق کار گرانی که حقوقشان را زیاد نمی کنند ، سود ویژه به آنها کم میدهند و یا نسی دهند و حق انتصاب نماینده واقعی و دخواه خود را ندارند حمایت میکنم .